نگاهی به
عهد سلطنت امانی

نوشته: سید رسول

از انتشارات: کمیتهٔ فرهنگی
اتحادِ اسلامی مجاهدین افغانستان

نگاهی به

عهد سلطنت امانی

نوشته: سید رسول

از انتشارات: کمیته فرهنگی
اتحادِ اسلامی مجاهدین افغانستان

اسم کتاب : نگاهی به عهد سلطنت امانی

نوشتهٔ : سید رسول

سال طبع : (١٤٠٥) ه ق

تعداد : (٢٠٠٠) جلد

توزیع و تکثیر : کمیتهٔ فرهنگی

اتحاد اسلامی مجاهدین افغانستان

فهرست

بسم الله الرحمن الرحیم

مقدمه

شجاعت و مردانگی مردم افغانستان و قربانی هایی که در راه عقیده و ایمان و اعلای کلمة الله داده اند، در اوراق تاریخ به خط زرین ثبت است. مجاهد تهای این مردم استعمار دشمن در آغاز قرن بیست دنبالهٔ همان مبارزاتی بود که از قبل آغاز یافته بود. لبرالیزم و بورژ وازی حاکم و دربار باتوده های مردم مؤسن دست به گریبان بود. در این کشمکش اولین قهرمان آزادی شرق وطلایه دارنهضت اسلامی، سید جمال الدین ما را از زادگاه اش تبعید و ضربه مهلکی به جنبش اسلامی در افغانستان حواله گردید. سید به تعهدش وفا و رسالتش را انجام داد اما متأسفانه که مردم زادگاه اش از ثمر افکار انقلابی او محروم ماند.

بعدها عبدالرحمن با پنجه آهنینش اساس ملوک الطوائفی را سست و رقبای سیاسی اش را از صحنه دور نمود. لذا پسرش با خاطر آرام به عیش و عشرت بینظیر پرداخته زمینهٔ بورژ وازی درباری را آماده ساخت. در این وقت که وابستگان تمدن غرب با تمایلات سیاسی متخاصم وارد دربار حبیب الله شده به نشر و پخش افکار شان پرداختند. به این ترتیب دربار مرکز تشکلات و صحنهٔ مبارزات سیاسی گردیده بود.

در سطح پائین ، مردم مؤمن که باید فرمانبردار می بودند از نعمت آزادی محروم و مجال حرف زدن را نداشتند . این اختناق متداوم باعث شد مردم در تاریکی باقیمانده نتوانند رهبری را انتخاب نمایند که از دردها و رنج های آنها نماینده‌گی کرده و راههای حل مشکلات را در سایهٔ عقیده و ایمان شان جستجو نماید .

عدهٔی از دربار یانیکه خود را چیز فهم ، روشن فکر و اصلاح طلب قلمداد نمودند به چند دلیل عمده نمیتوانستند با مردم به تفاهم برسند : اول اینکه آنها کسانی نبودند که از بین توده برخاسته در دردها و رنجهای مردم عملاً شریک بوده باشند . آنها خود طعم محرومیت های را که نصیب مردم افغانستان رسیده بود چشیده بودند و نمیتوانستند درک نمایند که مشکلات آنها یعنی چه ؟

دوم اینکه آنها با مطالعه کتب به مشکلات سایر جوامع نسبت به افغانستان بیشتر میدانستند و راه حل را هم همان میدانستند که آن نویسندگان برای جوامع خود شان پیشنهاد نموده بودند . در واقع آنها ذهنیت گراء های بودند که نه وجه مشترک عقیدوی با مردم افغانستان داشتند و نه درک سالم از واقعیت‌ها . آنها روشن فکران وارداتی بودند که باهم کیشان شان وابستگی بیشتر داشتند و در اجرای امور هم از همانها استمداد می‌جستند به این ترتیب اصلاح طلبان به کمک خارجی‌ها میخواستند اصلاحات را از بالا شروع کنند که طبعاً مورد قبول مردم واقع شده نمیتوانست . مثلاً محمود طرزی به نماینده‌گی از فکر متجددین ترک ، شیفته تمدن غرب بود که با انگلیس‌ها اختلاف سیاسی محض داشت . او به ترک‌ها بیش از هر کس توجه داشت و میخواست نظام حقوقی دولت را به همکاری آنها تدوین نماید . این نظام جدید با نظام حقوقی اسلام عمدتاً مخالف بود و مردم نمیتوانست از آن اطاعت نماید . مقابلتاً مصاحبان (نادر و برادر

انش) با قبول طرز فکر غربی با ترک‌ها و طرزی‌ها در تضاد بود و همین چیز را میخواست.

همین اصلاح طلبان درباری هنوز نتوانسته بودند خود را از لوث درگیری های قبایلی پاک سازند. سرداران قندهار با سرداران پشاور و .... در زد و خورد بودند و هریک با لنو به میکوشیدند قدرت بیشتر در دربار کسب نمایند. فکر اصلاح طلبی آنها گاهگاهی تحت تاثیر این حوادث آمده مجال کافی‌ی برای‌تطبیق برنامه های شان باقی نمی‌ماند. این کشمکش های دربار خواهی نخواهی پای مردم را نیز در ماجرا شامل و بربی نظمی مملکت می افزود.

آنچه واقع شد حتمی بود. در جبهه خارجی مقابلهٔ با انگلیس و در جبههٔ داخلی با درباریان از خود بیگانه. درباریان و مردم در مورد جبهه خارجی هم نظر بودند همان بود همه با یک آواز در برابر استعمار قیام نمودند. قیام جهت بدست آوردن آزادی سیاسی و درهم شکستن قیمومیت. آن قیم مهربان تر از دایه. درباریان (رهبر) در اندک مدت شکست روحی خوردند اما مردم راه شانرا ادامه دادند و قصد داشتند تا آخرین سرحد پیروزی پیشروند.

محرک زنده و نیرومند این قیام‌ها، عقیده محکم و استوار مردم به اسلام بود. و بخاطر حفظ نوامیس و دفاع از حریم فکر به پاخاسته و قربانی دادند. گرچه عدهٔ از تحلیل گران موجودیت جغرافیائی و استقلال و آزادی افغانستان را مرهون موقعیت سوق‌الجیشی آن و مرهون تفاهم بین دوغول متجاوز استعماری روس و انگلیس میدانند اما این نظر از واقعیت بعید و از آن فرسنگ‌ها فاصله دارد. بلکه برعکس با اندک تعمق در خواهیم یافت که تفاهم دو متجاوز حریص در زمانی ایجاد شده که آنها در نتیجهٔ قیام های مردمی و جهاد مسلحانه از دست یافتن بر مقدرات مردم افغانستان

آور بود و مردم حاضر نبودند آنرا بپذیرند . این خود عدم کفایت و درایت سیاسی حکومت امان الله را ثابت ساخته همه درک نمودند که او نمیتواند از دست آوردهای مردم افغانستان دفاع نماید .

یکی از عوامل عمدهٔ نا خوشنودی مردم این بود که رژیم کابل به اساس معاهدات که با انگلیس امضاء نمود نمیتوانست با مردم مجاهد هندو آنسوی خطه تحمیلی دیورند همکاری نماید . در حالیکه مردم افغانستان با النوبه نمیتوانست از این همدردی و پشتیباتی دست بکشند . در آنوقت که خلافت عثمانی تجزیه شده بود مسلمانان هند امیدوار بودند سهم گیری قابل ملاحظه امان الله را در مبارزاتشان جلب و از انگلیس که عامل عمدهٔ تجزیه خلافت بود انتقام گیرند. اما امان الله با اشتباهات تکتیکی متعدد نتوانست این نیروی عظیم جهادی را تنظیم و تا سرحد پیروزی سوق دهد .

مسلمانان هند با امیدواری که از امان الله داشتند ، کابل را دارالاسلام و امان الله را خلیفه خواندند. پادشاه افغانستان هم بخاطر تهدید انگلیس ازمسلمانان هند دعوت نمود به افغانستان هجرت نمایند. این اقدام او که یک اشتباه محض بود مبارزات مردم هند را ضربه زد . چون حکومت کابل با امکانیات ضعیف مالی اش نتوانست از مهاجرین دلدارای و از آنها بحیث یک سپاه ضد انگلیسی استفاده بعمل آرد ، همه آواره و پراگنده شدند. عدهٔ را بالشویکها با فریب و نیرنگ به تاشکند و مکاتب که بمنظور تبلیغاتی تاسیس شده بود ، برده بعد از تعلیمات لازم به هند گسیل داشتند . همه هر طرف رفته و یکتعدادی هم در افغانستان باقیماندند . مهاجرت مسلمانان هند به افغانستان و سرگذشت ناگوار آنها انعکاس منفی درهند داده به انگلیس ها موقع داد از احساس همدردی با افغانها کاسته آنها را قانع سازند که امان الله نمیتواند مدافع حقوق مسلمانان گردد . این خود

یکی از نا اندیشی های امان الله بود .

گرچه امان الله مارکسست نبود اما سیاست خارجی را که او در پیش گرفته بود به نفع روس ها بود . او چنین فکر میکرد که روس در شعار های شان صادق و همانطوریکه ادعا دارند ، مدافع حقیقی خلق محروم و ستمدیده خواهند بود . با همین طرزفکر بود که دوستی امان الله با روس ها مانع همکاری های مثمرو مؤثر او با مجاهدین آسیای مرکزی گردید . او غافل از این بود که روس ها دوست واقعی مردم افغانستان نبودند بلکه میخواستند از آن بحیث وسیله فشار در مقابل انگلیس ها استفاده نموده منافع شان را تأمین و انگلیس ها را وادار نمایند رژیم تازه بقدرت رسیده کمونیستی را بر سمیت بشناسد .

امان الله که در پی دوستی روس ها بود همکاری توده های بزرگ مجاهد را که با استعمار روس دست به گریبان بود ، از دست داد . او به عمق احساسات مردم اش پی نمی برد و خطراتی را که در پی شکست جهاد ماورالنهر بود درک نمیتوانست لذا به روس ها موقع داد قوت های جهادی را سرکوب و سر زمین های غصب شده را جزء امپراطوری سازند .

امان الله که میخواست فرهنگ و طرز فکر اروپا را در افغانستان تطبیق نماید خواهی نخواهی با مخالفت مردم مواجه شدنی بود . وضع قوانین و طرح برنامه های معارف بر اساس فکر سکیولرستی غربی که از طرف کارشناسان ترکي و آلمانی صورت گرفت، از عقیده وخواسته های مردم افغانستان دور بود . قوانین راکه خارجی ها برای تنظیم زندگی مردم افغانستان وضع نمودند با شرایطه عینی و ذهنی مردم افغانستان تطابق نداشت و با الطبع مردود بود .

نمیتوان امان الله را بانی و رهبر یک نهضت نامید و یا اینکه

او را در زمره سیاستمداران با بصیرت به حساب آورد . نهضت ها نمیتواند از دربار آغاز و ذریعهٔ درباریان رهبری گردد و هیچ نهضتی نمیتواند از بالا بر مردم تطبیق گردد. این طبقه که ازهمه مزایای زندهگی برخوردارند نمیتوانند نماینده درد ها ورنج های مردم شده در مسیر حرکت شان با آنها صادق و وفادار بمانند . اگر او را یک سیاستمدار بگوئیم هم اشتباه است . علاوه برصد ها نواقص اداری، اشتباهات متعددی در سیاست خارجی او باعث شد که افغانستان در سیاست بین المللی بی یارو تنها بماند . او که میخواست از طرق طفلانه موقف ضد انگلیسی اش را حفظ نماید ، نتوانست دوستی روس ها را بدست آرد . بخاطر اینکه او توانسته باشد مردم افغانستان را قانع سازد که دولت مطبوع اش از داعیهٔ مردم بخارا و خیوا پشتیبانی می نماید به لفظی مانور ها و سفر بری‌های عسکری غیرموثر دست می‌زد که باعث سؤ ظن روس ها میگردید . این اقدامات غیر موثر مانع نزدیکی او با روس ها میگردید . با آنکه چند بار از روس ها خواست یک قرارداد نظامی با افغانستان امضاء نمایند اما روسها از قبول آن امتناع ورزیدند .

آشنایی امان الله به امور مملکت داری هم کمتر بود . او که از یکطرف قصد رویکار کردن برنامه های وارداتی را داشت از طرف دیگر از کمیت قوای نظامی کاست . عدهٔ کثیری از افراد و رزیده و آبدیده را از خدمت نظام عزل نمود . این خود باعث تضعیف حکومت گردیده در مواقع قیام، توان مقابله با مردم را نداشت. با آنکه محمود طرزی با جدیت تمام با این اقدام امان الله مخالفت کرد کدام سودی نبخشید . این خود نشان میدهد که او تاچه حدآید یالست بوده.

بصورت کل تمام عوامل قیام در خود رژیم نهفته بود و زمینه آنرا مساعد ساخت تا مردم به ستوه آمده انقلاب نمایند و قدرتهای

خارجی هم از این زمینه استفاده نمودند .

عبد الرحمن که در زمان امان الله سر منشی حضور ، رئیس بلدیه قندهار ، مدیرگمرک بود و در زمان محمد نادر اعدام شد دریکی از مکاتبات اش چنین می نویسد : در خصوص اسباب این انقلاب هر کس هرچه میگوید و هرکدام عقیده خود را صحیح ترمی پندارد .... و الحاصل هرکس هرچه میگوید صحیح است . اما اصل سبب اساسی انقلات تنها یک چیز است و آن یک چیز عبارت است از هزار ها نواقص و عیوبی که در اصول ادارهٔ ده ساله حکومت گذشته بود ، اوضاع حکومت گذشته از ابتداء تا انتهـا یومیه مساعد بود بـرای وقوع یک انقلاب مدهش . و اگر ملت بیدار می بود در همان شش ماه اول چنین یک حکومت محیل و متقلب را که نه برقول او اعتبار بود ونه بر فعل او ، نه وضع او ، وضع استبدادی داشت نه مسلک آزادی ... سقوط و خاتمه میداد . امـان الله خان از ابتداء سلطنت خود را بر اساس حیله و فریب گـذاشت و در دو ماه اول همه دانایان ، چه حتی خودم هم فهمیدند که به الفاظ چیزی میگوید و عملاً عکس آن حرکت میکند . مثلاً تنخواه فوجی را بیست روپیه گفت، دوازده روپیه هم نداد . از یکطرف بخشش با قیات را اعـلان کرد و از طرف دیگر با انگلیس اعلان حرب داد و درعین زمـان همین محصل ها بود که کوچه بکوچـه کابل دنبال اشخاص باقیده میگشت و مردم را کش و بی آب میکردند کـه در همان ابتدای سلطنت و بعد ها نفر را از خود رنجانید. امان الله از ابتدای حکومت خود خود را مخالف رشوت خواری نشانداد . چنانچه در همان دوسه ماه اول در باغ مهمانخانه یک مرزای ریش سفید عاجز را که شاید سه قران رشوت گرفته بود از ریش غرغره کرد . لیکن بهمان شب عبد العزیز خان وزیر داخله ذریعه مرزا محمد سرور خان که مرزای

تحصیلی بود بیست هزار روپیه از یک باقیده رشوت گرفت .

به این ترتیب نطفه انقلاب در بطن رژیم نهفته بود د در شرایطه مناسب رشد و نمو نمود . انقلاب و هدادی سزار شریف ، محار به سلطان محمد در زمین داور قندهار ، قیام مردم خوست و و محاربه عبد الله و عبدالکریم ، جنگهای قوم صافی و خوگیانی ، قیام شینوار و باالاخره جنگ بچه سقو، همه منعکس کننده احساسات مردم افغانستان و نمونه های عدم سازگاری فکری مردم و رژیم بود و این قیام ها همه برخواسته های مردم افغانستان اتکاء داشت که باید به آن توجه صورت میگرفت .

بزرگترین جفای که تا امروز با مردم مجاهد افغانستان شده این است که نویسندگان مغرض آنهارا ملعبه دست خارجی قلمداد نموده‌اند. تمام عوامل تا رضایتی های آنها را نادیده گرفته یک سره بر این ملت تاخته اند که به اشاره خارجی عمل کرده اند . با همه موانع که بر سر راه بوده سعی نموده ام به شرح علل حقیقی القلاب بپردازم تا ثابت گردد که این ملت آرزو ها و آرمانهایی داشته و در راه بدست آوردن آن جانبازی ها نموده است . درین شکی نیست که بعضی اشتباهات در طرز العمل وجود داشته اما چنین نبود که آنها کاملا بخاطر تأمین منافع اجانب به ایجاد نا آرامی پرداخته باشند .

بزرگترین عامل که در طول تاریخ مانع تحقق آرمانهای ملت مجاهد افغانستان بود فقدان یک رهبریت سالم بوده که بتواند از خواسته آنها ترجمانی و باطرح برنامه های سالم سیاسی و اقتصادی ثابت نمایند که خواسته های آنها مثمر تراز آن بوده که آنرا برانداخته اند .

مردم قیام کرد و رژیم را که از آن رنجیده بودند سقوط دادند

اما در این مورد که چه کسی باید بقدرت برسد به تفاهم نرسیده بودند. هر که میکوشید از زمینه استفاده نموده قدرت را بدست آرد. همان بود که حبیب الله از همه سبقت جست و براریکه سلطنت تکیه زد . نقش او در این مقطع تاریخ تنها در بر انداختن قاطع و برق آسا بود نه در ساختن و رهبریت آینده . از نگاه اصولی و بنیادی نمیتوان رژیم حبیب الله را رژیم دلخواه مردم افغانستان خواند که بقصد حمایت از آن به قیام دست زده باشند .

اغتشاش داخلی ماهها ادامه یافت و عوامل خارجی دست بکار شدند تا روند جهاد را تغییر دهند . رژیم حبیب الله که باهمه ضعف و نا توانی فکری و سیاسی اش نتوانست به تحکیم حکومت بپردازد در اندک مدت سقوط و مقدرات مملکت بدست کسی افتید که با دیپلوماسی نوین اهداف سکیولارستی رژیم امانی را تعقیب و انقلاب اسلامی را نیم قرن عقب انداخت . به امید فرا رسیدن روز پیروزی انقلاب اسلامی و رهبری سالم که بتواند حکومت عدل الهی را که مردم افغانستان در راه آن قربانی ها داده و میدهند ، برقرار سازد .

نصرمن الله و فتح اقریب .

سید رسول

۲۷ حوت ۱۳۶۳ ه ش،

پشاور .

قبل از سلطنت

امان الله سومین فرزند حبیب الله نواسه عبدالرحمن ولد محمد افضل ولد امیر دوست محمد ولد سردار پاینده محمد خان از قبیله محمد زائی به تاریخ دوم جون ۱۸۹۲ در پغمان تولد شد[1] . مادرش سلطانه دختر لوی ناب شیر دل خان ملقب به علیا حضرت بود[2] . سرور سلطانه دومین همسر حبیب الله بود که همه عمرش در تلاش بسط و توسعه شهرت و قدرت پسرش امان الله سپری شد . گرچه حبیب الله زنان و فرزندان زیاد داشت اما به نظر علیا حضرت هیچکدام از انها خطری برای اینده امان الله نبود . تنها کسی که می‌توانست آینده سیاسی امان الله را تهدید نماید نصرالله، برادر حبیب الله واسد الله برادر امان الله پسر محبوبه ملقب به علیاء جناب (خواهر نادر خان) بودند . لذا سلطانه میکوشید به تعلیم و تربیه امان الله توجه خاص نماید تا او از رقیبانش برتری و تفوق داشته باشد . مادر امان الله میکوشید که پسرش در فن سیاست مهارت خاص حاصل نموده به امور نظامی از همه بیشتر اشنا شود .

امان الله از کودکی خیلی متجسس و کنجکا و بود و میخواست در باره اوضاع ماحول وجهان خارج معلومات کافی داشته باشد .

۱- Adamec-P

۲- تاج التواریخ - جلد ۲ ص ۱۰ .

امان الله درسن شانزده سالگی ازدواج نمود که بعد از چند روز معدود به طلاق انجامید. راجع به همسرا ولی امان الله معلومات در دست نیست و هیچ یک از مؤرخین از اسم و زندگی دختر مذکور ذکری بعمل نیاورده‌است. امان‌الله بارد وم‌درسن هجده سالگی با یک دختر چترالی یکی از خدمه های مادرش بنام (گل پری) ازدواج نمود. (1) او ازین ازدواج نیز راضی نبود. از گل پری پسری بنام هدایت الله تولد و خودش حین وضع حمل وفات نمود. همسر سوم امان الله (وانـدا) نام داشت از او دو طفـل داشت ازدواج های اولی امان الله همه به انتخاب مادرش بود اما اخرین ازدواج او با دختر طرزی (سرینه) به انتخاب خودش صورت گرفت که از هر نقطه نظر بر حیات سیاسی و اجتماعی امان الله تاثیر عمیق بجا گذاشت. امان الله از ازدواج های اولی خاطرات تلخ داشت و از هیچکدام آنها راضی نبود. این روز هاي پرماجراي زندگی زنا شوهری امان الله برطرز فکرش راجع به وضع زنان اثر گذاشته و برنامهای او زا راجع به تغییر وضع زنان رنگ و شکل داد.

امان الله در یک عصر پرماجرا به دنیا آمد و در محیط پراز غوغا و اشوب تربیت یافت. درین وقت روح تازه دربین ملل اسلامی دمیده بود. روح مبارزه و ازادی خواهی امت اسلامی که تخم آن توسط سیدجمال‌الدین، محمدعبده و سرسیداحمد بذر شده بود و روزبروز اوج میگرفت. مسلمانان‌جهان به نحوی از انحاء درمقابل‌استعمار غرب و تمدن الحادی بی پایه اروپا اعلان جنگ داده بودند. در همه جاغوغا برپا برد و نهضت ها نیرومند و قوی ترشده می رفت. کینه وعداوت دیرینه مسیحیت بیش از پیش در مقابل اسلام تحریک‌شده بود و قدرت

---

1 — Fire in Afghanistan.

های استعماری اروپا هریک با النوبه برای از پادر اوردن اسلام در تلاش بودند. اروپا درک کرده بود که در مقابله رویا روئی بااسلام به شکست مواجه شدنی است لذاء عدهٔ از تعلیم یافتگان غرب را در بین ملل اسلامی جا بجا نمودند تا توجه مسلمانان را به تمدن اروپا و پیشرفت های مادی آن جاب نموده روند مبارزه را به نفع خویش مهار نمایند . از آنجمله هم دسته جوانان ترک و اثرات و نفوذ آن در افغانستان بود .

مسلمانان جهان پیگیرانه تلاش می و رزیدند تا زنجیر های استعمار را در هم شکسته آزادی سیاسی و فرهنگی شانرا بدست آرند . عده بیدار و هوشیار به این نظر بودند که باید با سرنگونی استعمار سیاسی و فرهنگی غرب ، اسلام حاکم و زندگی مسلمانان در سایه آن تنظیم گردد . هدف نهائی آن ها تشکیل حکومت قرآن بود .

اماعدهٔ دیگری از مسلمانان خواهان مبارزه سیاسی بودند . به نظر آنها ممالک اسلامی باید آزاد و استقلال سیاسی خویش را بدست آرند اما جهت پیشرفت و ترقی مادی باید تمدن غرب تطبیق گردد . به آنهأ راه وروش غرب و تجربیات آنها جهت اصلاح وضع زندگی مادی ارزشمند بود . این گروه از آزادی خواهان در روند فکری شان لیبرال و در طرز فکر سیاسی شان ملی گرا بودند . این ملی گرا های غرب مزاج یک حلقه زنجیري را از ترکیه تاهند بوجود آورده خود را از پیش آهنگان و مشعل داران (آزادی) قلمداد می نمودند .

در عصر امانیه برخورد های دو تمدن اسلام و مسیحیت از یکطرف و دشمنی هاو رقابت های ذات البینی غرب از جانب دیگر در جریان بود . دامنه رقابت های استعماري اروپا به اسیا و افریقاء سرایت نمود و هریک از آنها میکوشیدند جهان را به تنهائی اداره

نماید تا انکه به جنگ جهانی خانمانسوز منجر گردید .

دنیا درآتش جنگ جهانی اول می سوخت که قدرت های استعماری انگلیس ، روس ، فرانسه ، و همکاران شان از یکطرف و جرمن ها و هم پیمانان شان از جانب دیگر برپاد شاه عشرت طلب افغانستان فشار می آوردند تا به طرفداری یکی از جوانب ذیدخل وارد صحنه شود . انگلیس ها از حبیب الله میخواستند که به مفاد قرار داد (۱۸ جولای ۱۸۸۰) که بین انگلیس و امیر عبد الرحمن خان به امضأ و از طرف حبیب الله خان نیز تأئید گردیده بود احترام گذاشته بیطرفی کامل خود را حفظ نماید .

اما جرمن ها و هواداران شان میکوشیدند افغانستان را شامل جنگ ساخته حبیب الله خان را بر ضد انگلیس ها تحریک نمایند . به این ترتیب در دربار حبیب الله دو گروه طرفداران جنگ و طرفداران بیطرفی افغانستان بمیان آمد که بر مشکلات امیر افزود . با انکه خانواده های مقرب به دربار حبیب الله در بدست آوردن قدرت و نفوذ باهم مخالفت داشتند اما با آنهم دو گروه متخاصم یعنی لیبرالها و مذهبیون درین مورد توافق داشتند که باید امیر به طرفداری ترک ها که هم پیمانان نظامی جرمن ها در جنگ جهانی اول بودند برضد انگلیس اعلان جنگ دهد .

محمود طرزی ، عبد الهادی داوی ، امان الله و عبد الغنی که از لیبرالهای عمده بودند و همه تحت تاثیر ملی گرائی ترک قرار داشتند روی ملحوظات سیاسی میکوشیدند افغانستان را به طرفداری ترک ها شامل جنگ سازند وعدهٔ از مذهبیون مانند نصر الله وعنایت الله روی احساسات دینی به طرفداری ترک پرداختند اما گروه متنفذ دیگری به رهبری نادر خان که به نام مصاحبان نیز یاد میگردیدند به مخالفت پرداخته به این نظر بودند که (جنگ فعلی یک جنگ

مذهبی نیست و ما نمی توانیم در شرایط کنونی با انگلیس ها مقابله نمائیم .)

نادر که از طرفداران سر سخت انگلیس بود به این دلیل که ما با انگلیسها قرار داد های داریم و کدام رو یه بد از آنها ندیده ایم با جنگ مخالف بود .

حبیب الله در واقع در دامی افتیده بود که خود آنراه نهاد . عبد الرحمن پدر حبیب الله توانست در طول سلطنت اش تمام مخالفین سیاسی خویش را از بین برده قدرت را شخصاً بدست گیرد ، او تمام سران قبایل و اشخاص با نفوذ اقوام را یا از مملکت فرار نمود و یا به قتل رسانید . عبد الرحمن در شرح حال خویش که از طرف سلطان محمد خان به چاپ رسیده بعد از شمردن و طبقه بندی نمودن مخالفین فراری اش می نویسد :

(. . . صنف چهارم عبارت از انعده مردهٔی اند که در هند ، روسیه ویا ترکستان روسی در حال تبعید بسرمی برند که نه از خود کدام گروه و دسته ای داشتند و نه بکدام گروهی منسوب بودند . این ها یا خود روی کدام علت از افغانستان فرار نموده اند و یا از طرف من به خاطر رفتار نامناسب شان تبعید شده اند . یک تعداد کمی از این نوع مردم اند از من درخواست عفو نمودند اما من انها راعفوه ننموده و اجازه عودت به خانه و وطن اصلی شانراه ندادم ... به این ترتیب هیچ رقیب و شخص مخالفی در کابل وجودندارد که آرامش سلطنت پسرم را برهم زند . . . .)(۳)

۳- The Life of Abdur Rahman Amir of Afghanistan, vol. I, P. 29

اما حبیب الله برخلاف نصایح پدرش تعداد زیادی از این نوع مردم را دعوت نموده به آنها اجازه عودت به وطن را داد . تبعید شده‌گان عبدالرحمن دوباره به کابل برگشتند و هریک از آنها که از طرز فکر و تمدن های مختلف نماینده‌گی می نمودند به گرمی استقبال و به مقامات عالیه ارتقاً یافتند . اکثر ازین فامیل ها از اولاده پاینده خان بودند که پدران شان در طول تاریخ بخاطر بدست آوردن تخت و تاج باهم جنگیده بودند .

از جمله این فامیل ها سه فامیل متنفذ به دور حبیب الله حلقه زدند و هریک از آنها میکوشیدند امیر را تحت تأثیر خویش دارند .

یکی ازین فامیل ها خانواده نادر ولد محمد یوسف ولد یحیی ولد سلطان محمد ولد سردار پاینده خان بود که بنام یحیی خیل نیز یاد میکردند .

چون سلطان محمد حکمران پشاور و کوهات بود این خانواده را بنام سرداران پشاور نیز یاد می نمایند .

برادران نادر یعنی شاه ولی ، شاه محمود ، محمد عزیز ، هاشم همه در هند تعلیم یافته تحت تاثیر علم و فرهنگ انگلیس قرار داشتند و چون هم صحبت حبیب الله و از یاران نزدیک وی به حساب می آمدند اینان را مصاحبان هم یاد می نمایند .(۱)

دومین فامیل که حبیب الله دردربار خود جاداد و اعضای آنرا نوازش نمود فامیل طرزی بود . فامیل طرزی نیز از طرف عبد الرحمن تبعید و در سوریه زندگی داشتند .

محمود بیگ طرزی تعلیم و تربیه غربی را فرا گرفت و با یکی از دختر های سوری ازدواج نمود . محمود طرزی مجذوب و شیفته

۱ـ Afghanistan High Way of Conquest, Arnold Fletcher.

نهضت ملی گرای (جوانان ترک) بود و در طول عمرش از این فکر پشتیبانی نمود . فامیل طرزی هم از باز ماندگان پاینده خان بود . محمود طرزی پسر رحمدل یکی از پسران پاینده خان بود . چون رحمدل خان در زمان دوست محمد خان والی کندهار بود این خانواده را به نام سرداران کندهار نیز یاد می نمایند .

چرخی ها سومین خانواده مقرب دربار حبیب الله بود . غلام‌حیدر چرخی قوماندان اعلی عبد الرحمن بود و دو پسرش غلام‌صدیق در بین قبیله غلجائی نفوذ خاصی داشتند . گرچه خانواده چرخی در سیاست های دربار نقش سیاسی نداشت اما درامور اداری دولت ، مردم با نفوذی بودند که باید به آنها اهمیت داده میشد . بعداً غلام‌صدیق یکی از همرکابان و هم نظران صدیق امان الله گردید. غلام صدیق در زمان حبیب الله کدام شهرت نداشت اما در زبان امان الله در پست های حساس در وزارت خارجه و سفارتخانه های افغانستان در خارج ایفای وظیفه می نمود .

اما غلام نبی یک صاحب منصب انتسابی حبیب الله بود که خدمات ارزنده را انجام داد. او در سال ۱۹۰٤ بحیث کرنیل انتخاب شد و آهسته آهسته به مقامات عالی ارتقاء یافت . خدمات عسکری غلام نبی برای حبیب الله ارزش حیاتی داشت . او در اکثر شورش های داخلی تاج و تخت امیر را از خطر نجات داده است .

رژیم حبیب الله از چندین جانب زیر فشار قرار داشت. ازاینکه استعمار چندین صد ساله انگلیس مسلمانان نیم قارهٔ را مثل سایر ساکنین ان با خود دشمن ساخته بود. افکار عامه مردم بر این بود که باید با انگلیس ها مقابله نمود . نهضت خلافت درهند تشکیل شد و فعالین ان در هر جا مردم را برضد انگلیس ها دعوت می نمودند و در تلاش

بودند که انگلیس ها را در شرایط دشوار قرار داده برآنها فشار وارد نمایند که آزادی ملل مسلمان را بر سمیت بشناسند .

عدهٔ زیادی از ملی گرا های هند هم به این فعالیت دست زدند و میکوشیدند مردم را به قیام های ضد انگلیسی تشویق نمایند .

هندی های مسلمان و غیر مسلمان بر حبیب الله فشار وارد می نمودند که بر ضد انگلیس ها وارد صحنه شده زمینه بدست آوردن استقلال هند را فراهم سازند . گرچه خود حبیب الله نیز شایق آزادی و استقلال سیاسی افغانستان بود اما نمی خواست از راه جنگ ودشمنی این ارمان را براورده سازد .

حبیب الله سعی بر این داشت تا با ادامه سیاست بیطرفی برانگلیس ها منت گذاشته در پایان جنگ جهانی استقلال سیاسی افغانستان را بدست ارد ویا لااقل برکمک های سالیانه که از انگلیس بدست می آورد بیا فزاید .

هیئت مشترک ترک ها و جرمن به دربار حبیب الله آمدند تا وی را به همکاري دول محور تشویق نماید. این هیئت از طرف ملی گراء هاو عناصر ضد انگلیس در دربار حبیب الله به گرمی تام پذیرائی شد . و خود حبیب الله نیز به حرفهای عضو هیئت دقیقاً گوش می داد .

مسوده موافقت نامه که باید بین افغانستان از یکطرف وترکیه و جرمن از طرف دیگر به امضاء می رسید ، فیصله شد . اگر موافقت نامه مذکور به امضاً می رسید باید افغانستان بر ضد انگلیس اعلان جنگ می داد . اما شرایط قرار داد خیلی دشوار بود و ترکیه و جرمنی نمیتوانستند به آن تعهدات و فانمایند .

وضع شرایط مشکل از طرف حبیب الله خود دلیل عدم علاقه و دلچسپی وی به جنگ ضد انگلیس بود ، و به این ترتیب حبیب الله برای خود بهانه بدست اورد تا در منا قشات اش با گروه طرفداران

جنگ دلیل و برهانی داشته باشد . حبیب الله همه فشار های داخلی و خارجی را نا دیده گرفته تا اخر سیاست بیطرفی خویش را ادامه داد این امر باعث شد که حبیب الله دربین اطرافیان خویش منفور واقع گردد .

ملی گرا ها و گروه های طرفدار جنگ متیقن شدند که بر آوردن اهداف او شان از طریق حبیب الله ناممکن است لذا به دسایس گاهگاهی دست می زدند .

نصرالله خان برادرحبیب‌الله که روی احساس‌قوی مذهبی خویش با انگلیس ها دشمنی داشت از امیررنجید روابط سلطانه ، (مادر امان الله) هم که از دشمنان انگلیس بود روز بروز با حبیب الله تیره شده می رفت . تا حدی که حبیب الله اورا به اخراج از حرم تهدید نمود . امان الله که سخت تحت تأثیر افکار ملی گرایا نه محمود طرزی بود نیز ازبد ردل خوش نداشت. محمود طرزی که خود مبلغ نشنلزم بود سخت رنجیده خاطر گردید .

حبیب الله که در خوشگذرانی غرق بود به اداره مملکت رسیده گی نمیتوانست . در بارش صحنه مبازرات سیاسی در باریان مجذوب قدرت های خارجی گردیده بود . عناصر ضد سلطنت ورقبای شخص حبیب الله در خود دربار پرورش می یافت و روز بروز تقویت میگردیدند. او نمیدانست که همه برضد او فعالیت می نمایند .

زندگی بی بند و بار اودر علاوه اشتباهات‌سیاسی بی شمارش، باعث گردید که همه درباریان و اعضای فامیل خودش‌به دسایس گوناگون دست زنند .

با آنکه فشار های خارج و افکار عامه مردم و مسلمانان بر این بود که باید افغانستان به طرفداری ترکیه بپردازد حبیب الله به نفع انگلیس کارمیکرد .

حبیب الله در طول جنگ به نفع انگلیس موقف گیری می نمود و به نصایح برادر و پسرش گوش نمیداد . او به امید اینکه در ختم جنگ جهانی اول امتیازات سیاسی و اقتصادی فراوان از انگلیس ها بدست خواهد آورد ، از جرمن ها و ترک ها پشتبانی ننمود . اما در ختم جنگ، انگلیس ها حاضر نشد به درخواست های امیر گوش داده وعده های قبلی شانرا که از جمله هم استقلال سیاسی افغانستان و شمولیت افغانستان در کنفرانس صلح بین المللی بود ، احترام نمایند. در واقع حبیب الله در سیاست های داخلی و خارجی اش ناکام بود . در (۱۸ جنوری ۱۹۱۹) کنفرانس صلح درپاریس افتتاح گردیده و تمام ملل کوچک جهان امید داشتند حق خود ارادیت را بدست ارند . حبیب الله نیز به همین امید در دوهم فیروری (۱۹۱۹) طی نامه به (لارد کرزن) گورنر جنرال هند درخواست شمولیت افغانستان را در کنفرانس صلح پاریس نمود . گرچه (لارد چلمسفورد) به دادن بعضی امتیازات به افغانستان دربدل همکاری های ارزشمند امیر موافق بود اما استعمار چیان لندن به این نظر بودند که (اگر به افغانستان آزادی سیاسی داده شود راه نفوذ سایر ممالک اروپائی در منطقه باز شده آینده هند برتانوی با خطر مواجه خواهد گردید. در حالیکه سیاست همیشگی ما این بوده که سایر ممالک را از سرحدات هند دور نگهداریم . . . . ممکن شرائطی بوجود آید که جهت صیانت سیاسی سرحدات هند جز مداخله مستقیم راه دیگری نخواهیم داشت . ممکن ما به فرستادن قشون به افغانستان مجبور گردیم . . . . اگر چنین شرایط بوجود اید که امکان آن در صورت آزادی سیاسی افغانستان حتمی است به مشکلات فراوان مواجه خواهیم شد . . . .)

انگلیس‌ها روي منافع استعماری شان حاضر نشدند به تعهداتشان قیمت دهندو حبیب الله را بیش از پیش در انظار در باریان وعامه

مردم متنفر ساختند .

تبلیغات ضد حبیب الله سراسر مملکت را گرفت . نصر الله خان عمده ترین مرکز ضد انگلیسی دربار حبیب الله که از اصول اداری برادر ناراضی بود به مخالفت های شدید تر دست می زد .

او همیش آواز جهاد را بر علیه انگلیس بالا و از حقوق مسلمانان دفاع می نمود . حال که نی افغانستان داخل جنگ شد ونی آزادی سیاسی اش را از راه صلح و مذاکره بدست اورد ، نصر الله در قطار سر سخت ترین دشمنان حبیب الله قرار گرفت .

امان الله پسر حبیب الله نیزروی ملحوظات سیاسی باکاکایش نصر الله همنوا و با پدر بیش از پیش مخالف گردید .

تحریکات ضد حبیب الله روی انگیزه های مختلف سیاسی ، عقیده وی ، شخصی ، فامیلی وغیره شدت یافت . دسایس مختلف در اینجا وانجا طرح شد تا انکه حبیب الله ساعت سه بجه قبل از ظهر روز ۲۰ فبروری (۱۹۱۹) در کله گوش لغمان در حالیکه استراحت بود از طرف شخص نا معلوم به قتل رسید . و دوره جدید در تاریخ افغانستان آغاز شد .

مسئله قتل حبیب الله یکی از اسراری است که تا به حال افشا نگردیده است . هر یک از گروه ها ، اشخاص و قدرت های خارجی بریکدیگر اتهام وارد می نمایند .

اینکه چه کسی به تحریک کدام منبع به این عمل دست زد ، کاملاً واضح نیست. گرچه غلام محمد غبار به این موضوع اندکی روشنی انداخته اما بصورت قطع حکم ننموده که قاتل کیست .

او در کتابش می نویسد (این قشر رو شنفکر درپایتخت بیشتر گرد سه مرکز می چرخید : یکی لیبرال های دربار که خواهان ریفورم در داخل رژیم موجود بودند . . . . و اما مرکز عمده روشنفکران

دیموکرات (!) که بر علاوه ریفورم ، تبدیل رژیم مطلق العنانی را به رژیم دیموکراتیک میخواستند ، لیسه حبیبیه بود . دربین این دیموکرات ها اشخاص رادیکالی هم بودند که بغرض تحقق بخشیدن مرام خود ، ترور و کودتا طلب میکردند . دسته سوم روشنفکران منفردی بودند که خارج حلقه دربار وهم خارج حلقه مدرسه حبیبیه قرار داشتند . . . . مکتب حبیبیه . . . . مرکز فعالیت های سیاسی شده رفت وبالاخره معلمین وکارمندان آن‌مدرسه باعده ازروشنفکران خارج مدرسه وهم عدهٔ از روشنفکران دربار در تماس آمده به اتفاق هم به تشکیل یک حزب سری سیاسی بنام (جمعیت سری ملی) پرداختند. مرام این جمعیت تبدیل حکومت مطلق العنانی به یک حکومت مشروطه ، تحصیل استقلال افغانستان و نشر تمدن و فرهنگ جدید (غرب) در افغانستان بود . در یکی از جلسات عمومی حزب ، تصویب گردید که اعضای حزب بداشتن تفنگچه مکلف اند . . . بعدها گفته شدکه یک دسته پنهانی توانست تصویب مذکوررا توسط محمد شریف از استاد تاج محمد خان که همخانه بودند بدست اوردو به شخص شاه تقدیم نماید . . . .

متعاقباً درزمستان (۱۹۰۹) هنگامیکه امیر حبیب الله خان در باغ های جلال آباد مشغول تفریح بود دو نفر از اعضای حزب فهرستی از تمام اعضای حزب تا جائیکه می شناختند تهیه کردند و با را پوری بنزد امیر در جلال آباد تقدیم کرد و گفت : هدف اصلی (حزب سری ملی) کشتن امیر و تاسیس دولت مشروطه است . . . . .) او بعد ازاینکه فهرست اسمای اشخاص را که در دسیسه دست داشتند و از طرف حبیب الله به قتل رسیدند تهیه نموده می نویسد (اما سرکوبی مشروطه خواهان در نفوس روشنفکران باقیمانده تاثیر عمیق و شدیدی کرد . در کابل به تدریج حلقه های

کوچک و مخفی تشکیل شد که آثار را جع به انقلاب عثمانی و نهلیست های روسیه و فعالیت های آزادی خواهان و مشروطه خواهان شرق را میخواندند . چون در جمله ممالک اسلامی ترکیه بیشتر در استانه انقلاب قرار گرفته بود ، اثار ترکی زیاد ترمورد دلچسپی بود و یکعده روشنفکران زبان ترکی را بهمین مقصد فرا گرفتند . . . .
چون راه مبارزه قانونی و علنی بکلی مسدود بود بعضاً دست به نشرشب نامه های خطی زدند که طرف شان شخص شاه بود ، حتی یک فردی از همین حلقه ها بود که به ترور شاه اقدام کرد و ناکام شد . یعنی در سال (۱۹۱۸) (۹سال پس از سرکوبی مشروطه خواهان) . . .
عبدالرحمن خان لودی محرر سراج الا اخبار (پسر کاکای سید احمد خان که از طرف امیر حبیب الله به قتل رسید) که جوان را دیکال وآتشین مزاج بود ، در شب جشن تولدی امیر حبیب الله خان با تفنگچه در بام دوکان متصل کوچه قاضی (شور بازار) در انتظار عبور موتر حامل امیر نشست همینکه موتر امیر مقابل دوکان مذکور رسید تفنگچه عبدالرحمن خان بصدا در آمد اما موتر به سرعت گذشت و امیر سالم ماند . یک جاسوس مشهور بنام سرورکه دوکان سیمساری در همین بازار داشت و از قبل عبدالرحمن خان را تعقیب می نمود اورادیده بود . . . در هر حال عبدالرحمن خان باطوق و زنجیر در زندان ارگ دولتی کوته قلفی شد . . . . در انقلاب سیاسی (۱۹۱۹) عبدالرحمن خان باسایر روشنفکران محبوس رها و جز مامورین دولت جدید (امانیه) پذیرفته شد . از قبیل اداره اخبار رسمی (امان افغان) عضوهیئت سیاسی و سفارت فوق العاده افغانستان در اتحاد شوروی . . . . بعلاوه این جنبش های فکری سری و علنی هسته تحول در دربار نیز نشو و نمو میکرد . اصلاح طلبان ، لیبرال ها درباری که از روش امیر حبیب الله خان منزجر بودند ، خود قدرت

حرکتی نداشتند . جز آنکه در دور یکی از اعضای خاندان شاهی جمع شوند . . . یگانه شخص که در خاندان شاه مورد توجه لیبرال های دربار قرار گرفت عین الدوله امان الله خان بود . این است که عین الدوله بزودی در رأس یک دسته متجدد درباری قرار گرفت و بعدها با افسران بزرگ اردو در تماس آمد. این تنهاً نبود . او توانست نائب السلطنه (نصر الله خان) را بحیث رئیس این جمعیت سری شامل نقشه کود تای نماید که در نظر بود امیر حبیب الله خان در جلال آباد توسط عسکر ازبین برده شده و جایش به نائب السلطنه داده شود . نائب السلطنه هم برای تحصیل استقلال و اصلاح اداره داخلی مجاهدت نماید .

نائب السلطنه که از دولت انگلیس متنفر و ازاداره برادر ناراضی بود . پذیرفت وده دوازده نفر اعضای جمعیت عهده نامه در قرآن تحریر و امضاء کرد به نائب السلطنه سپردند .

در حالیکه عین الد وله میدانست عمویش بعد از حصول سلطنت یک قدم در راه ترقی و تحول کشور برنخواهد داشت . لهذا اوشخصاً در پی بدست اوردن اقتدار بود . . . . . . کسیکه جداً او (امان‌الله) را مراقبت‌و تعقیب‌می‌کرد مرزا محمد حسین خان مستوفی الممالک بود . اوهر حرکت را در کابل ، اعم از نشرات مخفی ویا فیربر امیر و غیره را بـه گـردن امـان الله بار می کـرد . . . . امیر برعین الد وله (امان الله) ظنین شد و اورا و ما درش را مورد تهدید حبس و طلاق قرار داد . این هر دو نفربه نائب السلطنت (کاکایش - نصر الله) متوسل شد ندونایب السلطنت بسهولت انها را از خطر نجات دا دو ضامن اعمال اینده شان گردید .

در (۱۹۱۸) فیرتفنگچه بر امیر در شور بازار بعمل امد در زمستان همین سال حزب مخفی در بارکه (امان الله و نصر الله اعضای

برجسته ان بود ند) فیصله کرد که امیر حبیب الله خان در جلال اباد ازبین برده و نائب السلطنت را در مرحله اول به پادشاهی بردارند ، و اما نائب السلطنت در تاریخ معین از خانه خود در جلال اباد خارج نشد ، وقتیکه نماینده پارتی به حضور او بغرض خارج شدن از منزل فرستاده شد ، نائب السلطنه برعکس فیصله سابق خود جواب دادکه من به کشتن امیر موافقت ندارم و اما اگر محبوس نگهداشته شود مخالفت نخواهم کرد .

این کلمه نائب السلطنه که قرآن عهد نامه پارتی در دست او وسند غیر قابل تردید بود، حزب دربار را ازبنیاد در لرزه انداخت. پس تمام نقشه های طرح شده معطل گردید و تایک سال دیگر تنفس امان الله ورفقایش بشمار افتاد ، زیرا زندگی همه در دست نائب السلطنه بود . اما نائب السلطنه عقیدتا شخصی نبود که معاهدین خود را در معرض هلاکت قرارد هد ، این است که طرفین سکوت کردند و دیگر حرف به میان نیامد .

چنین معلوم میگردد (حزب سری دربار) که به قتل امیر حبیب‌الله موافقه نموده بود حتی‌بعد از نظر تغیر نصرالله‌خان در موقف اش ثابت مانده بود . امان الله دومین نفرمهم (حزب سری دربار) موضوع راد نبال و فیصله را عملی نمود . همین علت بود که امان الله با کاکایش نصر الله ، نسبت به سایر متهمین رفتار خشن تری نمود و در زندان ازوی خواست که قرآن را که او شان دران امضاء نموده بود ند به وی تسلیم نماید اما نصر الله خان سربا ز زد . غبار درین مورد چنین می نویسد .

(. . . شجاع الد وله خان در سال (۱۹۲۱) در شهر هرات بمن گفت . امیر امان الله مرا در محبس نائب السلطنه باپیغامی فرستاد ـ محمد امین فراشباشی مرا داخل اطاق سردار نمود و خود

برگشت . . . . وقتیکه از صحت سردار پرسیدم ، به اختصار گفت خوب است .

انوقت خودش پرسید . چطور امدید ؟ مگر کاری دارید ؟ گفتم امیر صاحب بحضور شما سلام می رسانند وصحت شمارا می پرسند وهم می فرمایند که « همان قرآنی که نوشته ها درانست کجاست ؟ نشان بدهید که کار است . نائب السلطنه جواب داد : من اطلاعی ندارم کجا است . بخود شما معلوم است که کجاست .

شجاع الد وله گفت که من به سردار گفتم اگر قرآن مطلوب نشان داده شود به فائده حضور عالی است سردار گفت به یادم نمانده که کجاست شاید نزد خود امان الله جان باشد . چون می دانستم اسرار بی سود است با تعظیم مرخص شدم . سردار فقط سری بعلامه خدا حافظی شورداد . وقتیکه جواب سردار را به امیر رساندم دقیقهٔ متفکر ماند و باز پرسید . دیگر هیچ چیزی نگفت ؟ گفتم هیچ . امیر امان الله از نیافتن قرآن سخت اندیشمند بود . زیرا در این قرآن امان الله خان و نصر الله خان ویکعده عمده از حزب سری دربار کتباً تعهد کرده بودند که با تطبیق مرام خود اوضاع افغانستان را تبدیل نمایند . درحالیکه این قرآن نزد نصر الله خان بود و باتمام تفتیش که در جلال آباد و کابل در عمارت اوبعمل امد ، پیدانشد .»

این خود اشارهٔ ایست به این حقیقت که امان الله در دسیسه قتل پدرش نقش اساسی داشته وبر نامه انرا از قبل تهیه نموده بود. از این که امان الله در زمان قدرت اش بعضی هارا اعدام و کاکایش را محبوس نمود یک مانور سیاسی جهت تبرئه خودش بود . امان الله یک عده را اعدام و یک تعداد را محبوس نمود تا از پخش آوازه های که امان الله قاتل پدرش می باشد ، جلوگیری بعمل ارد .

واقعه حمله شور بازار که قبلاً ذکر گردید یکی از شواهد مهم

د خالت گروه جوانان افغان و لیبرا لهای غرب مزاج است که انها از قبل درین فکر بوده اند .

گرچه امان الله به خاطر انتقام جوئی خون پدرش خانواده نا در را زندانی نمود و میخواست چنین وا نمود نماید که این واقعه به تحریک انگلیس ها صورت گرفته است .

اما روابط حبیب الله و برادران نادر کاملاً حسنه هر دو از دوستان انگلیس ها بودند و حبیب الله برای انگلیس ها کدام تکایف خلق ننمود که انگلیس ها باید وی را به قتل می رسانید .

بلکه برعکس حبیب الله و نادر یگانه کسانی بودند که در برابر فشار های عظیم داخلی و خارجی مقاومت نموده حاضر نشدند بر انگلیس ها حمله نمایند .

اگر حبیب الله بر انگلیس ها حمله می نمود ، موضع انگلیس ها واقعاً سخت در خطرمی افتید . در انصورت انگلیس ها مجبور بودند عده زیادی از قشون شانرا که از هند به جنگ های اروپا سوق داده بودند ، در جنگ با افغانها مصروف سازند . اما حبیب الله به این عمل دست نزد و به انگلیس ها فرصت داد که با خاطر ارام تمام قدرت نظامی شانرا در جبهات ضد المان تمرکز دهند .

حیات حبیب الله به مراتب برای انگلیسی ها مثمر بود . اوشخصی بود عیاش و هیچگاه نمیخواست دشمنی انگلیس ها را به اثر تحریکات اشخاص ضد انگلیس بدست ارد . با انکه عوامل ظاهر دال برین بود که جنگ به نفع افغانها و نتیجه ان استقلال افغانستان خواهد بود زیرا در سال (۱۹۱۷) روسیه تزاری سقوط کرد و انگلیس بزرگترین متحد خویش را در مقابل المان از دست داد . همچنان روسیه و المان در قرار داد صلح شان تعهد نموده بودند که استقلال افغانستان و ایران را احترام گذارند لذا یگانه جبهه که افغانها باید دران مقابله

می نمود ، جبهه شرق بود . اما با انهم حبیب الله حاضر نبود با انگلیس ها به مقابله بر خیزد زیرا او از این آینده مطمئین نبود و این هم ثابت نبود که در افغانستان مستقل چه کسی حاکم خواهد بود .

انگلیس ها از وضع دربار حبیب الله کاملاً اگاه بودند . انها میدانستند که روح ضد انگلیسی در بین اطرافیان حتی زن و فرزند حبیب الله حاکم است . انگلیس ها خوب میدانستند که پادشاه آینده افغانستان یا امان الله خواهد بود یا نصر الله که هر دوی آنها از دشمنان سرسخت انگلیس به شمار می آمدند .

آنها این موضوع را که امان الله بصورت کلی از طرز فکر محمود طرزی ، یکی از دشمنان انگلیس ، پیروی می نماید آگاه بودند لذا هر تغیربه ضرر انگلیس ها بود . موقف امان الله و هوا داران اش در برابر انگلیس کاملاً روشن بود و واقعات بعدی ثابت ساخت که موقف امان الله صد در صد به ضرر انگلیس ها و مفاد روس ها بود . لذا فکرنمی شود که انگلیس ها به قتل حبیب الله راضی بوده باشند .

هدف نهائی (گروه طرفدار جنگ) استقلال افغانستان بود . انها به این نظر بودند که انگلس ها در اروپا خسته و ضعیف شده اند لذا بایک حمله می توان انها را شکست داده استقلال سیاسی افغانستان را بدست آورد . اما حبیب الله این کار را نکرد و حوصله (گروه طرفدار جنگ) به سرامد چارهٔ جز نابودی حبیب الله نبود . همین که امان الله تاج و تخت را بدست آورد ، در اولین نامه اش به انگلیس ها اعلان نمود که افغانستان آزاد و مستقل است . در واقع امان الله از قبل آماده جنگ بود . روی این دلیل امکان زیاد وجود دارد که طرزی و امان الله طراحان اصلی دسیسه بوده باشند .

زمانیکه حبیب الله به قتل رسید ، نصر الله خان آمادگی اشغال تخت را نداشت . او که از طرف امان الله به حبس ابد محکوم و در زندان جان داد قاتل و طراح دسیسه می بود چند نفر از طرفداران خویش را در کابل مؤظف می نمود که اوضاع پا یتخت را اداره نماید . نصر الله که با حبیب‌الله همسفر بود، حین تاج پوشی اش در جلال آباد نه قدرت مالی در دست داشت ونه نظامی . بلکه بر عکس امان الله در کابل این دو قدرت را بدست داشت . او فوراً با طرفداران خود در کابل و ولایات در تماس شد و کود تارا موفقانه انجام داد . لبن آمادگی قبلی امان الله یکی از دلائل شمولیت در دسیسه قتل پدرش شده می تواند .

یکی از دلائل مهم که ممکن امان الله خود طراح قتل پدرش بوده باشد این است که او از قبل در تلاش بدست آوردن قدرت بود. مادرش می کوشید امان الله را در نظر مردم عزیز جلوه دهد . امان الله اکثراً به زندانها می رفت وعدهٔ از زندانیان را رها و انها را نوازش می نمود . امان الله معمولاً با عساکر در تماس بود و معاشیات ماهوار شانرا به خاطر بدست آوردن پشتیبانی انها از دیاد بخشید .

وقتیکه امان الله قدرت را بدست گرفت عدهٔ از اشخاص از قبیل نادر خان ، نصر الله برادر حبیب الله ، شاه علی رضا خان کندک مشر ویک نفر از در باریان بنام عبدالاحد خان وغیره را به اتهام قتل پدرش محبوس نمود . چون علی رضا خان که کدام پشتیبان نداشت اعدام و نادر و رفقایش آزاد و نصر الله روی ملحوظات سیاسی محکوم به حبس ابد کردیدند .

در اکثر جاگفته می شد که شجاع الدوله خان فراشباشی قاتل اصلی پادشاه بوده است . در حالیکه این نوع آوازه درمورد سایرمتهمین

وجود نداشت اما امان الله بر علاوه اینکه شجاع الدوله را تکلیفی نداد اورا ابتدا بحیث قوماندان امنیه کابل و بعدا در طول سلطنت اش در مقامات عالیه مقرر می نمود . این اقدام امان الله نیز به شمولیت وی درد سیسه قتل پدرش دلالت می نماید . او قاتلین پدر را نوازش می نمود .

بهر صورت حبیب الله کشته شد . امان الله در کابل کودتای برضد کاکایش (نصر الله) ترتیب و قدرت را بدست آورد . نصر الله که نمیخواست خون ریزی صورت گیرد به نفع امان الله استعفا نمود . هفت روز بعد از مرگ حبیب الله تاج پادشاهی ذریعه شاه اغا مجددی بر فرق امان الله گذاشته شد .

جنگ استقلال

امان الله به تاریخ ۲۱ فروری (۱۹۱۹) مطابق نهم حوت ۱۲۹۶[۱] در مسجد عیدگاه کابل در یک مراسم مختصر در حضور شاه آغا ، حضرت صاحب شور بازار تاج پوشی نمود و از طرف وی اعلان گردید که امان الله وارث قانونی و بر حق تخت و تاج بوده و ازین تاریخ به بعد پادشاه افغانستان است.[۲] شاه جوان اعلان نمود که :

اول : او خواهان استقلال کامل افغانستان است .

دوم : قاتلین پدرش را جزای لازم خواهد داد .

سوم : در نظام اجتماعی و اقتصادی حاکم تغیرات اساسی بعمل خواهد آورد .

بتاریخ سوم مارچ (۱۹۱۹) امان الله به انگلیس ها نوشت که (پدرم بدست یکعده خائنین به قتل رسید . . . . . و به آمید و یاری خداوند تاج امارت دولت افغانستان را در شهر کابل پایتخت افغانستان در حالی برسر گذاشتم که تمام مردم ، قوای نظامی مملکت به شور و هیجان خاص از من استقبال نمودند . . . . . نا گفته نباید گذاشت که . . . . افغانستان مستقل وا زاد در هر لحظه و موسم اماده است با در نظر داشت تمام قواعد دوستی هر نوع قرار داد و

۱- امان افغان - شماره ۱۳ حوت ۱۳۰٤ ه ش ٤ شنبه - ۱۸ شعبان ۱۳٤٤ ه ق .

2. Afghanistan High way of conquest. p. 187.

معاهدات تجارتی ، دوستی و مانندان را که به حال هر دو جانب مفید واقع گردد . . . . با حفظ حقوق مساوی با حکومت عالیهٔ انگلستان امضاً نماید ».

بعداً محمود طرزی مکتوبی به سکرتر خارجی هند برطانیوی ارسال نموده طیِ ان از تشکیل (وزارت خارجه) اطلاع داد و دران نوشت که او خودش بحیث رئیس این دفتر تعین شده . این مکتوب به نام مکتوب نمبر (۱) یاد گردید .

دومین نامهٔ رسمی عنوانی حکومت بالشویکی روسیه صادر گردید و نامه های بعدی به دول جاپان ، ایالات متحده امریکا ، فرانسه ، ایران و ترکیه صادر و ذریعتاً آزادی افغانستان را اعلام نمودند . این اقدامات سیاسی بخاطر معرفی افغانستان بحیث یک کشور مستقل جهان و کشودن باب مذاکرات با سایر دول دنیا بود .

حینیکه امان الله نامه های دوستانه از طرف دولت مستقل افغانستان به سران دول می نوشت وضع داخلی کاملاً اطمینان بخش به نظر نمی رسید و امان الله هم از آن غافل نبود . امان الله در (۱۳) اپریل تشکیل دربار داد . در همین دربار ، نصرالله خان به حبس دوام محکوم و عنایت الله در منزل اش تحت نظارت گرفته شد . فامیل مصاحبان یعنی نادر و برادر انش تبرئه شده آزاد گردیدند . امان الله در همین جلسه استقلال افغانستان را اعلان نمود .

(من خود و مملکتم را از نگاه داخلی و خارجی کاملاً آزاد ، مستقل و خود مختار اعلان نموده ام . مملکت من ازین به بعد مانند سایر ممالک و قدرت های جهان مستقل خواهد بود . به هیچ قدرت خارجی به اندازهٔ موی هم اجازه داده نخواهد شد که در مسائل داخلی و خارجی ما مداخله نماید و اگر کسی خواسته باشد به این عمل دست زند گردنش را با این شمشیر خواهم زد) .

امان الله در ختم گفتارش رو به سوی نمایندهٔ انگلیس در کابل کرده گفت: او سفیر! آنچه من گفتم فهمیدید؟ سفیر جواب داد که: بلی. همچنان او محمد ولی خان را بحیث سفیر افغانستان در بخارا تعین نمود.

برای بار اول نبود که مسئله استقلال افغانستان در بین مردم افغانستان و حلقه های دولتی مطرح میگردید. گروه های مختلف مسلمان، لبرال های غربی و ملی گراء ها برای کسب آزادی و استقلال افغانستان تلاش می نمودند و این موضوع از آرزو های دیرینهٔ مردم دیانت شعار افغانستان بود. مخالفت های صریح نصر الله با برادرش حبیب الله و فعالیت های او در سرحدات هندوستان و افغانستان از قبل دوام داشت. و حتی خود حبیب الله هم به امید اینکه استقلال افغانستان را از راه صلح بلست آرد بر ضد انگلیس اعلان جنگ نداد تا شود انگلیس ها در برابر این همکاری امیر، استقلال افغانستان را به رسمیت بشناسد.

در عین حال تنفروانز جار مردم هند بر ضد استعمار انگلیس روز بروز شدت می یافت و موج آزادی خواهی در هر لحظه امپرا طوری انگلیس را تهدید می نمود. در این زمان که (قانون را ولات) (Rowlat Bill) درپار لمان استعماری هند برتانیوی به تصویب رسیده بود مردم هند ابتداء در شهر (امرتسر) و بعد ها در سراسر هند قیام نمودند که با وحشت و بربریت شدید از طرف انگلیس ها منکوب گردید. انگلیس ها به قتل عام مردم هند پرداختند و هزار ها نفر را به جرم قیام بر ضد انگلیس زندانی نمودند. این امر باعث شد که ریشهٔ انز جار عمیق تروقوی ترگردد و حتی در خارج از سرحدات هند انعکاس یابد.

امان الله نیز با استفاده ازین فرصت طلائی در اخیر ماه اپریل

در یک جلسهٔ عام بر ضد انگلیس ها بیانیهٔ ئی ایراد و اعمال وحشیانهٔ انگلیس را در هند مذمت کرد . او مخصوصاً از واقعهٔ قتل عام مردم هند در (باغ جلیانواله) واقع در حومه شهر امرتسر ذکر نموده در محضر عام گریست . درین واقعه (General R. Dyer) جنرل (دیر) انگلیس بر اجتماع چندین هزار نفری که بخاطر اعتراض در مقابل (قانون را ولات) تجمع نموده بودند ، آتش کشوده در ظرف ده دقیقه ۳۷۹ نفر را کشته و (۱۲۰۰) نفر را زخمی نمود . امان الله در بیانیهٔ خویش افزود (بلی ! چه ظلم و ستمی است که بر برادران مادر هند روانمی دارند ؟ نه تنها همین ! بلکه تمام اماکن مقدسه و بغداد به تصرف ظالم ها در آمده است . من از شما میخواهم که اگر اماده جهاد هستید کمربربندید که فرصت ان فرا رسیده است . نعره الله اکبر از طرف اجتماع کنندگان در فضأ طنین انداز شد و همه به یک آواز صدا می زدند که : الله اکبر ! غزاً ! جهاد !

امان الله افزود : من ازین به بعد از شما مالیه نمی گیرم . شما خود مواد خوراکی براي جهاد جمع آوری نمائید . ثروت مندان خود سلاح خريداري نمايند و به فقرأ در بدل ضمانت بصورت رایگان سلاح توزیع میگردد .

ازین به بعد موضوع جهاد در هرگوشه و کنارا زهر زبان شنیده می شد و همه کس به نوبهٔ خود در بسیج افکار عامه و تشویق مردم به جهاد سهم می گرفتند . عدهٔ زیادی از علماء به سرحدات شرق مملکت اعزام شدند تا اقوام و قبایل انجا را از مسئله آگاه سازند تادر فرصت مناسب دست بکار شوند .

مسئله بسیج همگی بخاطر رویدست گرفته شد که امان الله نتوانست از طریق دیپلوماتیک و ارسال مرسل نامه ها استقلال افغانستان

را بر انگلیس به رسمیت بشناساند.

به تاریخ ۱۰ اپریل (۱۹۱۹) ملکه و یکتوریا پادشاه انگلستان به نامهٔ قبلی امان الله جواب داد که دران از استقلال افغانستان کدام ذکری بعمل نیامده بود. درین نامه ذکر گردیده بود حکومت انگلستان (به دوام روابط به اساس قرار داد های قبلی علاقمند است.) استعمار انگلیس که تازه در جنگ جهانی اول پیروز بدرشده و بسر تصرفات اش مخصوصاً در جهان اسلام افزودی بعمل آمده بوده است بر سمیت شناختن استقلال یک مملکت کوچک را برای خود عار می دانست و حاضر نبود حتی به امان الله لقب (اعلیحضرت) را بدهد. اما چون بدست آوردن استقلال یکی از اهداف مقدس مردم گردیده بود، امان الله ناچار شد به فعالیت هایش شدت بخشد تا انگلیس را مجبور به قبول آرمان ملت افغانستان سازند.

علاوتاً آوازه‌دست داشتن امان الله در قتل پدرش در مملکت شدت می یافت و دولت تازه دم امانی قادر نبود به وعده هایش که به نظامیان درمورد از دیاد معاشات‌شان داده بود وفا نماید لذا جنگ با انگلیس و متوجه ساختن مردم از موضوعات داخلی به امور خارجی و همه را در برابر یک دشمن مشترک منظم نمودن یک امر حیاتی جلوه گر گردید.

امان الله قوای نظامی خویش را در سه محاذ به عنوان حفظ امنیت سرحدات کشور سوق داد. عساکر در جلال اباد تحت فرماندهی صالح محمد خان در پکتیا تحت قوانده جنرال محمد نادر و در قندهار تحت قوماندهٔ سردار عبدالقدوس صف آرائی نمودند. از جمله افسران مذکور به استثنای جنرال محمد نادر هیچ کدام شان به امور نظامی و امور فرماندهی نظامی آگاهی نداشتند.

قطعات عسکری محدود تحت فرماند هی صالح محمد خان در

اول می به (داکه) رسید . امان الله امر نمود که تا زمان صد ور امر جنگ به کدام عمل اقدام ننمایند و باید متوجه باشند که افراد ملکی و مردم منطقه باعث اشتعال جنگ نگردند . همچنان به نمایندهٔ افغانی در پشاور گفته شد که بدون اجازه شخص پادشاه به هیچکس اجازهٔ دخول به افغانستان راندهد .

زمانیکه قشون اعزامی به سمت سرحدات در حرکت بودند از هرناحیه و شهر که عبور می نمودند باشور هلهله و فریاد های الله اکبر استقبال می گردیدند و هر فرد افغان بخود لقب غازی می داد .

ازینکه وسائل نقلیه و خطوط مواصلاتی دران زمان شکل کاملا ابتدائی داشت قشون اعزامی افغانستان در اوقات مختلف به نقاط مورد نظر رسیدند . به استثنای راه کابل - جلال آباد و سایر راه ها تا هنوز دست نا خورده بود و عبور از ان به مشکل صورت میگرفت . قشون تحت قوماندهٔ سپاه سالار صالح محمد در محاذ ننگر ها رنسبتاً به آسانی رسید و مناطق مورد نظر را اشغال نمود . با انکه قشون مذکور امر جنگ و آتش کشیدن به رخ دشمن را نداشتند واقعات طوری پیش آمد که شعلهٔ جنگ قبل از اعلان رسمی آن روشن شد که عواقب وخیم سیاسی و نظامی درپی داشت .

منطقهٔ (باغ) در انسوی خط استعماری (دیورند) یک منطقهٔ متنازعه بود . که در شب (٤) ماه (می) از طرف عساکر افغانی اشغال گردید همچنان قریهٔ همجوار ان (کافر کوت) را که نقاط حاکم و دارای اهمیت ستراتیژیکی بود اشغال و جریان اب را که از انجا سر چشمه میگرفت قطع نمودند . انگلیس ها متقابلاً راه کاروانها را به سوی کابل قطع و از عبور و مرور آنها که به کابل می رفتند جلوگیری

بعمل آوردند . یکنفر از مجاهدین قوم شینواری بنام (زرشاه) برعدهٔ از همکاران محلی انگلیس حمله نموده آنها را به قتل رسانیدو قوای انگلیس مستقر در دره خیبر را تهدید نمود . روز کپل (Roos Kepel) کمشنر اعلی انگلیس در ایالت سرحدی شمال شرق به وایسرای هند از موضوع گذارش داده چون انگلیس ها نیز روی مشکلات که داشتند طرفدار جنگ نبودند به امان الله بتاریخ (٥) (می) نوشتند که (زرشاه) را که دشمن افغانستان و هند است دستگیر و اعدام نماید اما امان الله ازین موضوع خود داری نموده به انگلیس ها نوشت که در عوض اینکه شما دربارهٔ اصل مسئله که استقلال سیاسی مملکت ما است به ما چیزی بنویسید به موضوعات خورد وریزه و غیر قابل ملاحظه تماس میگیرید . امان الله در جواب نامهٔ انگلیس نوشت که :

باید حکومت شما حکومت مارا بصفت یک حکومت کاملاً مستقل از سایر حکومات می شناختید و به آن با در نظر داشت اهمیت سیاسی و جغرافیائی آن احترام قایل می شدید . چنین معلوم میگرددکه این آرزو های ما نا دیده گرفته شده . با هزار افسوس باید گفت که از نامه شما چنین استنباط میگرددکه شما حاضر به قبول این حقیقت نیستید. حکومت افغانستان آماده است قرار داد های را به اساس حقوق مساوی باشما امضاً نموده روابط دوستانه با حکومت شما داشته باشد . اگر شما حاضر شویدکه قوانین ظالمانه تان رافسخ و حقوق مردمان را به رسمیت بشناسید او ضاع خطرناک فعلی بطور مثبت تغیر خواهد کرد و دروازه های بد بختی به روی جهانیان بسته خواهد شد . این یک حق است که باید حق را طلب کرد . امیدواریم حکومت شما با دور اندیشی کامل به عمق موضوع پی ببرند .

اما استعمار انگلیس حاضر نبود به واقعیت ها و حقوق مردمان

اعتراف نماید. حکومت هند برتانیوی همین تاریخ یعنی سوم می (۱۹۱۹) را روز اعلان جنگ پنداشته به (روز کپل) در ایالت سرحدی شمال شرق صلاحیت داد تا جهت مقابله با اوضاع (مقدار نا محدود پول) را بخاطر بدست آوردن وفاداری مردمان قبایلی مصرف نموده و دفتر پوستهٔ افغانی در پشاور را مورد حمله قرار دهد. زیرا غلام حیدر مدیر پوسته خانه افغانی در پشاور اعلامیه های امان الله را در مناطق سرحدی پخش و مردم را به فعالیت های ضد انگلیسی دعوت می نمود. چنین شایع شده بود که در حدود هفت الی دشت هزار نفر در شهر پشاور به تظاهرات ضد انگلیسی دست خواهد زد که البته محرک آنرا غلام حیدر می پنداشتند.

لذا کمشنر انگلیسی در پشاور به تاریخ (۸) می شهر پشاور را محاصره و شانزده دروازه آنرا مسدود نمود و غلام حیدر را با (۲۲) نفر هندی های ازادی خواه از انجمله سلاپ سنگ عبد الجلیل و داکتر گوش را دستگیر و به دهلی فرستادند.

په تاریخ (۷) می به واحد های نظامی انگلیسی امر آماده باش داده شد و به تاریخ (۸) می په سوی درهٔ خیبر حرکت و به تاریخ (۹) می برمنطقهٔ باغ و کافر کوت حمله ور گردیدند. اولین حمله انگلیس ها از طرف واحد های نظامی افغانستان خنثی و مواضع خود را حفظ نمودند چون انگلیس ها در اولین حمله شکست خوردند تصمیم حملهٔ وسیع را گرفتند. بتاریخ یاز دهم می جنرال های انگلیسی امر هجوم دسته جمی تمام قوای مسلح را که در طول چند روز به محاذ خیبر سوق داده بودند صادر نمودند. قوای انگلیسی بر ار تفاعات (خارکلی) که افغانها در انجا سنگر گرفته بودند هجوم بسردند. لشکر انگلیس که تا دو دندان مسلح بود به کمک قوای هوائی، افغانها را بعد از مقاومت شدید به عقب نشینی مجبور کرد. هواپیما

های انگلیس (داکه) را نیز در همین روز بم بارد نمود .

اولین بم در منزل سرحد دار افغانی فرود آمده پای سپه سالار صالح محمد را مجروح ساخت . صالح محمد فوراً بعد ازین واقعه جبهه را ترک گفته به جلال آباد مراجعت نمود . او به عنوان اینکه قوای کمکی از جلال آباد اعزام خواهد کرد فرار نمود . این حرکت سپه سالار صالح محمد و یاور محمد گل خان مهمند که زنده میدان جنگ را گذاشته بودند در حالیکه بیشتر از (۴۰۰) سپاهی افغانی کشته در میدان جنگ افتاده بود از طرف تمام اردو و مردم افغانستان باتنفر و تحقیر تلقی گردید . دولت در عوض اعدام سپه سالار به حبس او اکتفا کرد . انتقاد مردم از امان الله این بود که او شخص بی تجربه و بی کفایت را در رأس لشکر دولتی و مردم قرار داد که باعث شکست همگی گردید . بتاریخ سیزدهم (می) قوای سواره و یک کندک از غند نمبر (۱۰) سواره' نظام تحت قوماندهٔ برگدیر جنرال جی . ام مالدوین Brig. G. M. Maldwin از جمرود حرکت نموده بعد از عبور از خیبر (داکه) را بدون کدام مقاومت اشغال نمود . علاوه بران قوای کمکی بیشتر به داکه رسید . غند پیاده نمبر (۱) وفردای ان دو کندک متباق غند مذکور و کندک غرنی به (داکه) رسید . بعدا قوای انگلیس روبه (هزارناو) نموده تحت قوماندهٔ Maj.General A. Skeen جنرل سکین از طریق زمین و هوا بر مواضع افغانها حمله آوردند . با انکه افغانها مقاومت شدید نمودند و لشکر مردمی هم تا آخر در میدان جنگیدند اما با الاخره با از دست دادن قلعه رباط شکست خوردند .

قوای کمکی افغانی از جلال اباد بعد از سه روز به داکه رسید در حالیکه جنگ زمینی به شدت دوام داشت و افغانها گاه به زبر دستی های نایل می آمدند حملات هوائی انگلیس باعث پریشانی لشکر

افغانی میگردید .

(روز کپل Roos Keppel) در سیز دهم (می) به وایسرای هند نوشت که افغانها شجاعا نه می جنگند اما کدر فرماند هی انها ضعیف است و وسایل ترانسپورتی انها توان انجام مانور های وسیع را ندارد . ما بیشتر از طرف اقوام و مردمان محلی تهدید می گردیم و انها همه به عنوان اینکه جهاد یا عالیترین وظیفهٔ ایمانی شانرا انجام داده اند داو طلبانه داخل صحنهٔ نبرد میگردند .

واقعاً مردم دیانت شعار افغانستان در هر مقطع تاریخ روی همین انگیزه جنگیده و حاضر به قربانی شده اند . در آنوقت که قوای دولتی روی اشتباهات تاکتیکی و بخاطر ضعف نظامی نتوانست دربرابر دشمن ایستادگی نماید مردم محلی بخاطر صیانت دین و خاک اسلامی شان به پا خاستند و با دشمن مقابله نمودند . (روز کپل) افزود که) اقوام وقبایل خطر جدی تری نسبت به قوای نظامی اند . . . توده های وسیع مردم نسبت به ما به اندازهٔ نفرت دارند که حملات افغانها را تجاوز تلقی نکرده بلکه بهترین فرصت نجات شان می دانند . . . .)

حینیکه خبر بمبارد (داکه) به امان الله رسید . طرزی مصروف تهیه مقدمات کنفرانس با (حافظ سیف الله) نماینده قبلی انگلیس درکابل بود اما حملات هوائی انگلیس بر مواضع افغانها امکانات این کنفرانس را از بین برده باعث شد که (حافظ سیف الله) در منزل اش نظر بند گردد .

حافظ سیف الله یکی از مسلمانان هند بود که از طرف انگلیس ها بحیث نماینده و مدافع منافع انگلیس در دربارحبیب الله گماشته شده بود . حبیب الله هم صرف به عنوان اینکه سیف الله مسلمان بوده او را به دربار خویش پذیرفت . غافل از اینکه او تا چه اندازه در خد

متکاری اش به انگلیس وفادار و صادق بود . شاهان افغانستان بصورت عموم محض بخاطر در قدرت باقی ماندن شان همچو اشخاص را با خود نگهداشته و فقط به چهرهٔ ظاهری نمایندگان استعمار که او افغانی یا مسلمان است اکتفا نموده به وابستگی های اصلی انها هیچ توجه ننموده اند . انها بدون انکه به مسؤلیت های شان در برابر مردم و برادران شان در سطح جهان متوجه شده باشند بازیچهٔ استعمار بوده اند . سیف الله که بنام سیف الرحمن هم‌از او یاد شده وظیفه تأمین منافع استعمار را عهده دار بود . اودر دربار حبیب‌الله زیست میکرد و همیش میکوشید با ذکر آیات قرآن کریم و توجیهات شخصی اش مانع فعالیت ضد انگلیس حبیب الله گردد. سیف الله مذکور با خلافت عثمانی نیز مخالف بود .

سیف الله قرآن را حفظ نموده بود و از ینطریق دارای اعتباری بود که ازان به نفع انگلیس ها استفاده می نمود .

استعمار انگلیس در هند نه تنها از طرف افغانها تهدید می شد بلکه از داخل هم روبه فرسودگی بود . عساکر که از طرف انگلیس ها استخدام شده بودند حاضر به برادر کشی نبودند .

(روز کپل) درگذارشش به وایسرای هند نوشت : در لندیکوتل‌از جملهٔ هفتصد نفرازافراد تهانه ها ، صد نفر حاضر شده اند در جاهای شان باقی بمانند و افسران انها نیز گفته اند که انها ضامن این افراد هم شده نمیتوانند . جمرود در ابتدأ از جمله پنجصد نفر افراد نظامی فقط صد نفر حاضر شد از تعطیلات ایام رخصتی شان استفاده نمایند اما بعد از انکه انها به موضوع پی بردند تنها یکصد و پنجاه نفر حاضر شدند حاضر بوظیفه باشند . . . . ما در نظر داریم که این افراد را نیز خلع سلاح نمائیم تا مبادا در صورت یک قیام عمومی انها باسلاح ها شان با مردم بپیوندند .

جنگ از طرف دولت افغانستان به تایخ ۱۹ نزده می (۱۹۱۹) بصورت رسمی اعلان گردید. امان الله در یک اجتماع بزرگ در مسجد عیدگاه کابل از حملات متواتر انگلیس برمواضع افغانی گذارش داده خطاب به حاضرین گفت: قوای دشمن چندین باربر خاک ما تجاوز نموده میخواهد ما را کاملاً نا بود سازد لذا ما مجبور برضد کفار اعلان جهاد می دهیم و شما خود را اماده سازید.

اتحاد نظربین پا یتخت - افسران و سپاهیان وجود نداشت و کدام پلان که باید در وقت معین محل اجراء قرار میگرفت نبود. همانطوریکه صالح محمد خان قبل از اعلان جنگ امرتعرض را صادر نموده بود، افسران در صفحه نیزبا آنکه جنگ رسماً اعلان و بیرق جهاد در هرجا بلند بود، از انگلیس ها تقاضای آتش بس را نمودند.

در ننگرهار جنرال های وی از نمایندهٔ سیاسی انگلیس در خیبر تقاضای متارکه را نمود. جنرال مذکور به انگلیس ها نوشت که تا فرمان ثانی اوربند اعلان میگردد و باید شما موضوع را در نظر داشته باشید. اما انگلیس ها این موضوع را بمنزله نیرنگ تلقی کرده چنین فکرمی نمودند که عساکر مذکور میخواهند به اینطریق وقت کافی بدست ارند.

بتاریخ نزدهم می نماینده های مملکتین که قبلاً در خاک یکدیگر بودند اخراج و به اوطان شان مراجعت نمودند. حافظ سیف الله نمایندهٔ انگلیس در کابل و عبدالرحمن نمایندهٔ افغانی در هند در جلال آباد با هم روبر و شدند و چند شب در آنجا با هم بودند. درین وقت امان الله از هرد و نماینده خواست با هم نشسته راه حل موضوع را جستجو نمایند. سیف الله و عبدالرحمن باهم مکتوبی آتش‌بس را تحریر و به افسران افغانی دادند تا آنرا به (داکه) ببرند.

در همین حال بم های انگلیس در شهر جلال آباد فرو ریخته دو سوم حصهٔ شهر را ویران و تعداد کثیری از شهریان جلال آباد به خارج از شهر در باغ نمله (Nimla) که از خطر بمبارد در امان بود پناه بردند .

جنرال محمد سمیع نیز درین وقت باشش نفر از استریائی های که از جملهٔ اسرای جنگ اول جهانی بودند و از طرف بالشویک ها آزاد شده بودند به جلال آباد رسید . جنرال محمد سمیع با سیف الله در جلال آباد ملاقات نموده و از طرز رفتاری که با او در کابل شده بود معذرت خواست . او همچنان از اشغال منطقهٔ باغ و کافر کوت توسط عساکر افغانی اظهار ندامت نموده گفت شاه امان الله از این اقدام صالح محمد خیلی زیاد متأثر است .

محمد سمیع افزود (من فکر نمی کنم موضوع ازین قرار باشد ورنه من شخصاً مداخله می نمودم . امیر توسط چند احمق مثل محمود طرزی و عبدالقدوس احاطه شده اند ورنه امیر طرفدار جنگ نبود . . .

این اختلاف نظر و عدم هماهنگی همکاران امان الله واضحاً نشان می‌دهد که آنها میخواستند حتی در موضوعات مهم ملی هم انتقام جوئی شخصی نموده رقیب سیاسی شانرابی کفایت و حقیر جلوه دهند و انگلیس ها ازین وضع خیلی زیاد استفاده بعمل آوردند .

همزمان بارسیدن محمد سمیع به جلال آباد ، افسران افغانی حامل نامه مشترک سیف الله و عبدالرحمن به (داکه) رسیده آنرا به قوماندان نظامی انگلیس تحویل داد اما انگلیس ها به این نامه کدام اعتبار نداد به حملات شان ادامه دادند .

انگلیس ها در نظر داشتند شهر جلال آباد را که از اثر بمبارد مانهای طیارات انگلیس تقریباً تخلیه شده بود اشغال و از آنجاء کابل را تهدید نمایند در شهر جلال آباد فقط سه صد افراد عسکری باقی

بود که تعدادی از انها هم زخمی بودند . مردم مشرقی علت این ناکامی را ضعف اداره و توانائی نظامی حکومت مرکزی دانسته به جنرال های مسئول نفرین می‌فرستادند .

چون مسئولین امر شکست قوای خویش را در جبهه مشاهده نمودند میکوشیدند مقدمات صلح را فراهم نمایند .لذاء به سیف الله نمایندۀ انگلیس اجازه دادند دوباره به کابل برگردد .

به تاریخ (۲٤) می طیارۀ انگلیس بنام (هندلی پیک Handley Paige) بر کابل حمله نمود . در ساعت شش صبح شهر را بمبارد نمود . این یک سانحه بود که تعداد کثیری از شهریان کابل را ماتم زده ساخت و قوای نظامی افغانستان نسبت نداشتن قوای دافع هواهیچ هم نمی‌توانست . مردم شهر و افراد نظامی به اقتضای احساسات به سوی طیاره شلیک تفنگ می‌نمودند که کدام اثری نداشت .

با آنکه امان الله در تلاش اعادۀ صلح بود انگلیس‌ها به زور ازمائی شان دوام دادند . استعمار انگلیس بر علاوه حملات هوائی شبکه های جاسوسی و باند های استخدا می‌اش را فعال ساخته دربین مردم اوازه های ضد امانی را پخش نمود . انگلیس‌ها میخواستند امان الله را مسئول اصلی جنگ و یگانه عامل کشته شدن افغانها قلمداد نمایند . اما امان الله یک اجتماع بزرگی را ترتیب و دران خطابه پر جوش ایراد نمود امان الله در خطابه اش از مردم پرسید که ایا آنها او را مسئول جنگ می‌شناسند ؟ مردم مجاهد بانعره های الله اکبر بر استعمار انگلیس نفرین فرستاده انگلیس‌را مسؤل اصلی جنگ خواندند و تعهد نمودند که تا آخرین قطره خون به جهاد شان در راه کسب آزادی خواهندجنگید .

قوای نظامی حکومت شکست خورد اما مردم افغانستان همه با یک آواز قسم یاد نمودند که باید استعمار را از خاک شان بیرون رانند .

آواز جهاد در اطراف و اکناف کابل ، جلال آباد و سایر مناطق مربوط طنین انداز بود و علمای کرام همه مردم را به جهاد ترغیب می‌نمودند . قوت های مردمی تشکیل و در همه جا آماده قربانی شدند .

امان الله بتاریخ (۳۱) می از انگلیس تقاضای صلح را نمود و به تاریخ سوم جون تحت شرایط ذیل اتش‌بس اعلان شد .

اول : عساکر افغانی به فاصلهٔ بیست میل از جای که فعلا قرار دارند عقب نشینی نمایند در حالیکه عساکر انگلیس در جائیکه هستند باقی خواهند بود .

دوم : باید طیارات انگلیس اجازهٔ پرواز های اطلاعاتی را بر فراز خاک افغانستان داشته باشد و اگراحیانا در کدام منطقه به زمین نشینند باید از حملات افغانها مصئون باشد .

سوم : اینکه باید به اقوام و قبایل هرد و طرف خط (دیورند) فهمانده شود که از هر گونه‌اقدام ضد انگلیس خود داری نمایند . اقوام مذکور باید از برقراری اتش‌بس آگاه گردند . اگر انها موضوع را مراعات ننموده بر مواضع انگلیس ها حمله نمایند نباید از طرف حکومت افغانستان به انها کمک داده نشود .

گرچه شاه امان الله در جواب نامهٔ مذکور عکس العمل منفی نشان داد اعلان متارکه جنگ را در سوم جون (۱۹۱۹) در حالی صادر نمود که (هنوز سپاه داو طلب ملی که به هزاران مرد مسلح می‌رسید بعد از تشکیل و تجهیزبه حملهٔ عمومی در (داکه) و خیبر آغاز نکرده بودند) .

اعلان متارکهٔ جنگ با عکس العمل شدید مردم مجاهد و قهر مانان که عزم جنگ فیصله کن با انگلیس را نموده بودند مواجه گردید . مردم افغانستان قصد نداشتند با انگلیس متجاوز متارکه

نمایند و حاضر نبودند پیشنهاد متارکه از طرف انها صورت گیرد . اما امان الله بدون کدام سنجش و برخلاف میل مردم به انگلیس ها پیشنهاد صلح را نمود که باعث خسارات فراوان نظامی و سیاسی افغانستان گردید و مردم مجاهد افغانستان این اقدام امان الله را به جبن او تلقی نمودند .

در محاذ پکتیاء سپه سالار محمد نادر تمام محدودیت ها و موانع را که بر سر راه داشت درک نموده بود . کم تجربگی قوای نظامی تحت قوما ندهاش ، ابتدائی بودن نوع سلاح، عدم اطمینان لوژستیکی و با الاخره مشکلات راه و خطوط مواصلاتی . لذا از حوصلهٔ کامل کار گرفته بصورت فوری سرحد را عبور و بر قوای دشمن حمله ور نگردید به نظر او یگانه راه حل تمام این مشکلات بدست اوردن همکاری مردم منطقه و تمام اقوام و قبایل سرحد آزاد بود که میتوانست در مقابل قدرت عظیم استعمار انگلیس اثری داشته باشد . سپه سالار محمد نادر به تاریخ (١٤) اپریل ١٩١٩ مطابق ١٦ رجب المرجب ١٣٣٧ هـ ق وارد شهر گردیز گردید و مردم را از عزم اش که عبارت از جنگ با انگلیس بود مطلع ساخت . آواز جهاد در هر گوشه و کنار بلند شد و هزاران مرد مسلح بصورت دا و طلبانه امادهٔ جنگ شدند . د هل ها نواخته شد و سرور عمومی بخاطر اینکه انها با کفار به نبرد خواهند پرداخت ، برپاشد . این شور ولوله نمایا نگرتنفر و انز جار مردم در برابر استعمار انگلیس بود و میخواستند خود را با آهنگ آزادی خواهی که در تمام جهان اسلام برپا بود همنواء سازند .

در حدود هجده روز محمد نادر در گردیز سپری گردید . درین مدت یک بار احوال آمد که در جبهه مشرقی بی‌نظمی های عجیبی رونما گردیده که باعث پریشان خاطری مردم گردید . اندک بعد تر

احوال رسید که روابطه افغانستان و انگلیس قطع و سفرای جانبین از خاک یکدیگر اخراج گردید . این واقعه باعث مسرت زیاد مجاهدین گردید . بعدها محمد نادر در پا نزدهم شعبان بطرف خوست حرکت نمود .

قبل از انکه قوای نظامی افغانستان دست بعمل شود ، مجاهدین بر سواضع دشمن حمله نموده مواضع مستحکم و قلعه های نظامی آن‌ ‌را فتح نموده بودند .

در (۲۳) می‌جنگ آوران قوم مسعود بر مواضع دشمن حمله نموده خطوط دفاعی و تهانه های امنیتی آنرا در هم شکستند . اقوام وزیر در درهٔ توچی بر تهانهٔ ملیشه حمله نموده آنرا به تصرف خویش در آوردند . تهانه های ملیشه در (توچی) که در غرب میرانشاه قرار داردیکی بعد از دیگری بدست مجاهدین فتح شد و قلعهٔ های مستحکم (سپین وام) و (شیوا) را که در فاصله بین تل و میران شاه قرار دارد در ۲۶ شعبان متصرف شدند . قیام (وزیری های توچی باعث جلب همکاری ملیشا شده انها دسته دسته با مجاهدین پیوستند . یک عدهٔ محدودی که باقی مانده بودند در (۲۶) می‌دیوار های قلعه های را که دران می‌بودند شکافته با تمام وسایل دستداشتهٔ شان صف مجاهدین را تقویت و ضربات مهلک بر پیکر دشمن حواله نمودند .

رزم اوران قوم وزیر در وزیرستان جنوبی هم به پیشرفت های نایل آمدند . انها بر مراکز ملیشهٔ آنجا حمله نموده عدهٔ را با خود همنوا ساختند و تعدادی را هم از بین بردند . (وانا) مرکز وزیرستان جنوبی بدست مجاهدین فتح و انها از جمله هشت نفر آخرین بقایای افسران انگلیس که از (مغل کوت) به سوی (میر علی خیل) رو به فرار بودند (٤) نفر شان را کشته و دو نفر را زخمی نمودند . دو نفر دیگر هم فرار کردند . بعد از فتح (وانا) جرگهٔ قوم وزیر از سیه

سالار محمد نادر خواستند که دو عراده توپ و یک توالگی عسکر جهت امنیت وانا به انها بدهد. محمد نادر، شاه دوله خان را که در سرحدات خوب بلد بود بحیث معاون غند مشر و پاینده خان کندک مشر را بحیث معاون در (وانا) مقرر نمود.(۱)

تهانه های انگلیس تا (۲۵ و ۲۶) می بدست مجاهدین فتح راه پیشرفت لشکر دولتی به سوی قلعه نظامی تل صاف گردیده بود. با آنکه قوای انگلیس مستقر در تل و نواحی ان با اعزام قوت های اضافی تقویت شده بود از طرف مجاهدین و قوای نظامی دولتی در ۲۷ شعبان و (۲۸) (می) مورد حمله قرار گرفت. قوای عسکری ابتداء در قلعهٔ کوچکی واقع در (یوسف خیل) مرکز گرفتند و بعداً به حملات شان آغاز نمودند. لشکر افغانها برق اسا به شهر (تل) داخل شده و تپه‌ها و نقاط حاکم آنرا به تصرف د را وردند. شهر (تل) برای پنج روز محاصره بود و به لشکر انگلیس مجال تحرک را نداد. قوای افغانی با استعمال (۳۰۸) Howitzers ساخت المانی که آنرا ذریعهٔ فیل‌ها انتقال داده بودند مواضع انگلیس را زیر آتش گرفته بودند. چون انگلیس‌ها توان مقاومت را در خود ندیدند درخواست کمک بیشتری را از دهلی نمودند. قوای مستقر در لاهور، اگره، امبالا و فیروز پور به کمک قوای شکست خورده تل شتافتند. قوای مذکور با مشکلات زیاد در (۳۱) می به (در سمند) رسیده و به فردای ان به حملات شان بر مواضع فتح شده بدست افغانها پرداختند اما مقاومت افغانها بی‌سابقه بود.

صف مجاهدین از هر طرف تقویت می شد و دشمن در هر لحظـه احساس نابودی می کرد. انتشار خبر پیروزی مجاهدین وقوای

---

1. Millitary Report on Afghanistan, Indian Staff. P. 88.

دولتی در محاذ پکتیا باعث ضعف روحیهٔ انگلیس شده انهارا از پیشروی های شان به سمت جلال آباد منصرف ساخت و این از بزرگترین پیروزی ها به شمار می اید .

جان مفی (Johon Maffey) ـ افسر عالی سیاسی انگلیس در نامهٔ غیر رسمی اش به مقامات انگلیس در سمله (پایتخت تابستانی هند برتانیوی) نوشت که (تهدیداتی که به تل متوجه است پلان اشغال جلال آباد را به تعویق انداخته زیرا وسایل ترانسپورتی فراوان در دست نیست که دوتهاجم را در عین زمان ممکن سا زد .) در عین حال (مفی) به حکمای انگلیس توصیه نمود که (باید از خیال پیشروی به داخل خاک افغانستان صرف نظر نمود زیرا تمام مردم افغانستان و هر دوطرف سرحد مصمم اند حکومت افغانستان را در جنگ با انگلیس یاری د هند . همهٔ مردم بما به نظر حقارت نگرسته و ما را متجاوزی دانند .)

روز کپل (Roos Kepple) در هر لحظه احساس قیام سر تاسری تمام اقوام و قبایل را می کشید و چنین فکر می کرد که اقوام مذکور بخاطر نفرت که در برابر انگلیس داشتند یگانه عامل شکست انها خواهد بود . جنرال مونرو (General Munro) . در یاد داشت های خود می نویسد (وضع خیلی خطرناک بود . اگر (محمد نادر) به سر کردگی چند تن محدود هم به این عمل دست می زد می توانست به اهداف اش نایل اید . . . . .)

با انکه مجاهدین در حال پیشرفت بودند و تمام تهانه های دشمن را ویران و قوای انگلیس را به عقب نشینی مجبور نموده بودند حکومت کابل امر متارکه جنگ را صادر نمود . حکومت از وضع جبهات آگاهی نداشت و فکر میکرد شکست جبهه جلال آباد شکست نهائی دولت خواهد بود لذا به عجله خواست آتش جنگ خاموش گردد . در حالیکه مستحکم ترین قلعه های نظامی دشمن در

دست مجاهدین بود و انگلیس ها در هر لحظه از قیام عمومی در سراسر هند در هراس بودند ، امر متارکهٔ جنگ صادرگردید . اماچون جنگ به مقتضای ایمان مردم براه انداخته شده بود و جنگ مذکور شکل مردمی داشت نه دولتی و حکومتی ، دامنه ان مدتها دوام یافت و انگلیس‌ها قادر به تامین امنیت نبودند . مثلاً (جنرال کایدو) که بعد از رجعت قشون افغانی از سرحدات مامور تامین امنیت سرحدات آزاد گردید باوجود تمام قوای نظامی‌که داشت قادر به هیچ حرکتی در مقابل مردم مبارز نبود . قوای معنوي سپاه او انقدر شکسته بود، که یکقدم از اردوگاه خود نمیتوانست بیرون گذارد) .

چون مرغ پایتخت بانگ تا بهنگام متارکه با دشمن را بلند کرد این اقدام مرکز در جبهه جنگ با انز جار شدید تلقی‌گردید. سپاه ملی‌که با جان و مال شخصی خود میجنگیدنداز شدت تأثر بدون تبسم و تکلم و خداحافظی باقوماندان دولت ، مناطق مفتوحه را ترک و به مساکن خود برگشتند . معهذا دسته های مردم «لیوانی» جاجی امر دولت را نپذیرفتند و موضع مستحکم (تندی سر) را که خود فتح کرده بودند از دست ندادند - چنانچه مجاهدین در جبههٔ وزیرستان قلعه (وانا) را بعد از متارکه مجدداً گرفتند . . . . در نتیجه همین مقاومت مردم بود که دولت انگلیس (داکه) را در عوض (وانا) تخلیه کرد و (تندی سر) را در مذاکره صلح مصوری بعد از تصدیق انتقال افغانستان مسترد کرد - در حالیکه قوای فاتح افغانی قلعه مهم تل را در دست داشت و کوهات وپشاور را تحت تهدید قرار داده بود ، و قوای افغانی میتوانست بیک حرکت جناحی در پشاور بیفتدو (سپاه خیبر) انگلیس را معدوم و هر دو کناره دریای سند را در زیر پای استعمار به توده آتش مبدل نماید . ولی این چنین نشد زیرا پایتخت کابل بدون مشوره با قوماندان محاذات جنگ - بدون مشوره با مردم

افغانستان . . . به قوماندان خود در تمام محاذات جنگ امر تخلیهٔ مناطق مفتوحه و عقب کشی از سرحدات را صادر کرد . لهذاء سپاه فاتح افغانی خواهی نخواهی رجعت کردنـد و نقاط مهم که با خون مردم و عسکر افغانی فتح شده بود دوباره (به شمول قلعهٔ جنگی تل) بدست دشمن افتاد . زیرا پشت جبهات افغانی یعنی دولت مرکزی (دربار) معناء متزلزل بود .

(. . . معهذا انگلیسها تا زمان عقد قرار داد مصالحه با افغانستان قادر نگر دیدند که قلعه های نظامی از دست رفته را از تصرف مردمان سرحد بیرون کشند . و این بعد از قرار داد صلح بود که بتدریج به استر داد قلعه های مذکور موفق شدند زیرا دیگر مردم سرحدات آزاد تنها مانده بودند .

مدت بیست و دو روز از آغاز جنگ در جبهه ننگر هار گذشت که قوای انگلیس بر قلعهٔ سرحدی افغانی در سپین بولدک در حالی حمله نمود که قوماندان جبهه سردار عبدالقدوس در عرض راه بود . قوای دشمن در جبهه کویته مرکب بود از فرقهٔ نمبر (٤) و غند نمبر (۱۲) کوهی . در محاذ چمن فقط یک کندک پیادهٔ هندی و هم در (پشین) یک کندک پیاده در ژوب لورانی ودو کندک پیاده ، یک کندک سوارهٔ نظام و فرقهٔ ژوب (حملهٔ سپاه قوی‌دشمن و دفاع دلیرانهٔ عسکر افغانی هفت ساعت طول کشید و در نتیجه غند های دشمن قلعه رابشگافت و داخل گردید . درینجا جنگ بر چه آغاز گردید و در ختم جنگ از (۳۰۰) سپاهی افغانی (۱۵۰) نفر زخمدار و (۱۵۰) متباقی ان کشته بر روی زمین افتاده بود .

خبر سقوط (قلعهٔ جدید) سرحدی در قندهار باعث غیظ و هیجان مردم‌گردید و غند مشر غلام نبی خان فوراً امر سفر بری صادر کرد . ولی خوشدل خان لویناب در داخل اختیارات‌که داشت رسماً قوماندان

قندهار را از سوقیات در مقابل انگلیس منع کرد اما اعتماد الدوله که از طریق غزنی به قندهار حرکت میکرد و جهاد بانگلیس را شعار می داد از طرف مردم با حرارت استقبال می شد . اعتماد الدوله به مجرد ورود به قندهار خوشدل خان لوي ناب را از حکومت معزول و اخراج کرد و خود بنام جهاد کفن پوشید و هزاران نفر از مردم با اسلحه و اذوقه شخصی در زیر بیرق او جمع شده و یکعدهٔ بزرگ از طبقات مختلف ولایت با مرد و مال رسیدن گرفت .

اعتماد الدوله با اردوی مشتمل بر هزاران نفرداو طلب ملی و عساکر دولتی علم جهاد بر بست و طبل کوس بکوفت و به استقامت مرحد انگلیسی مارش کرد. قوای انگلیس که از جنگ های مردم افغانستان تجربهٔ طولانی داشت دست به سبوتاژ داخلی زد و موفق شدکه درپشت جبهه یک جنگ داخلی را مشتعل سازد . پسرک یگناهی از پیروان حنفی مذهب را کشته و در سراچهٔ سید نور محمد شاه خان قزلباش در زیر انبار حیوانات دفن نمودند .

از طرف دیگر در شهر قندهار به غلط تبلیغ شدکه قزلباشان شهر این پسرک سنی را به تعصب مذهبی بکشتند و هم نعش مقتول را در منظر عام قرار دادند . در نفس شهر زد و خورد مسلحانه برادران هموطن آغاز گردید . همزمان با این حادثه در اردوي مجاهدین تبلیغ شدکه در شهر قندهار جنگ مذهبی درگرفته و هزاران نفر مرد وزن سنی و شیعه در خاک و خون می غلتد و این برای ان بود که قطعات داؤ طلب از اردوی ملی برای حفظ آل و اولاد خود برگردند و جبههٔ جنگ خالی ماند . درحالیکه چنین نشد نه ارد و برگشت و نه قزلباشانیکه شامل اردو بودند .

بهر حال اعتماد الدوله با سپاه خود پیشرفت و انگلیس‌ها که حدود افغانی را تخلیه کرده بودند ، در سنگرهای چمن و عقب سیم

های خاردار موضع گرفتند . اعتماد الدوله حدود دشمن را عبور کرد و یک و نیم میل در ماورای (خط دیورند) تا موضع (بغره) پیشرفت و منبع اب را در دست گرفت . انگلیس‌ها در تلاش افتیدند و بنای مکاتبه را در موضوع اب با اعتماد الدوله گذاشتند . قوای بزرگ اعتماد الدوله نه تنها معسکر چمن باکه قرارگاه کویته را نیز تحت تهدید قرار داده بود و هنوز این‌ها شمشیر از نیان نکشیده بودند که قرار داد متارکه بین دولتین امضاء و قرار شد که قشون افغانی بیست میل از سرحد عقب کشیده شوند . اعتماد الدوله از تعمیل این امر دولت سرباز زد و از عقب کشی انکار نمود ؛ و در جواب یا داشت قوماندان انگلیس نوشت که متارکه دولت درست است ولی او بغرض جنگ با انگلیس از عقب کشی خود داری ننموده است بلکه میخواهد باین نفری که دارد از راه هندوستان به مسافرت حج برود .

جهاد مردم خاتمه نیافت و آنان خود را مقید به او امری مورد و تا بهنگام سلطنت کابل نمیدانستند . در (۲٤) جولای (۱۹۱۹) یک لشکر مسلح مجاهدین که تعداد ان به پنجصد نفر می‌رسید منطقهٔ (مرغه فقیرزی) و تپه های همجوار آنرا در شمال هند و باغ به تصرف آوردند .(۱)

در او آخر جون یک جرگهٔ بزرگ افریدی تشکیل و در آن فیصله گردید که باید تمام مردم تا آخرین رمق در مقابل انگلیس بجنگد . به اساس همین تصمیم از ده هزار نفر قوم افریدی یک لشکر بزرگی ترتیب و قصد حمله بر مواضع دشمن نمودند . لشکر در درهٔ (بازار) جمع آوری نموده قرار وعدهٔ قبلی انتظار تشریف آوری اشیک اقاسی خواجه محمد خان ، حکمران جلال آباد را می کشیدند

---

۱ - افغان مجاهد صفحه ۹۶ -

تا تحت قوماندهٔ او به حملات تهاجمی شان آغاز نمایند . اقاشی معلوم نگردید و مردم به غضب آمده خود تصمیم گرفتند که بر انگریزها حمله نمایند . آنها بعد از اشغال تپه (بارلی) در هجدهم جولای بر اورنگ پاچ Orang Patch در نزدیکی علی مسجد شبخون زدند تلفات جانی و مالی فراوان بر دشمن وارد نمودند اما چون بر نامهٔ وجود نداشت و پلان های قبلی شان برهم خورد اشکر قومی برای مدت زیاد مناطق اشغالی را نگاه نداشتند . به این ترتیب مردم افغانستان در هر وقت که دست به سوی دولت در از میکردند از جانب مرکز تنظیم و رهبری نمیگردیدند و مایو سانه به میدان قربانی میشتافتند .(۱)

در وزیرستان هم جرگه دایرو دران مسایل جهاد مطرح و تنظیم میگردید . مردم وزیر و مسعود از عدم همکاری رژیم افغانستان و اعلان متارکه با انگلیس سخت ناراض بودند اما با انهم انها به راه شان ادامه میدادند . عبدالرازق یکی از مجاهدین مشهور در جرگه که در قلعهٔ (سپیرکی) واقع (اشکی) منعقد گردید اشتراک نمود . ملاحمز الله یکی از موسفیدان کهن سال قوم و زیر بیانات پر جوش ایراد نمود : در انوقت که امیر امان الله اعلان استقلال نمود و سپه سالار محمد نادر خان به خوست رسید ، قوم های مابلا درنگ بر ضد انگلیس ها کمر همت بستند تمام تهاناه های انگریزی از (وانا) گرفته تا (سرکی) وکاکرستان چور کردند وراه پیشرفت عساکر دولتی را باز نمودند . ممکن در صورت دوام جنگ مشکلات برای دولت افغانسان پیدا میشد اما نباید ما را در میدان می گذاشت.

---

1. Military Report on Afghanistan, General Staff, India, 1925, P. 90.

با انهم قوم های غیرتمند وزیر و مسعود تا به الحال بجهاد شان در مقابل انگریز ادامه داده اند و حاضر نیستند سر در پیش دشمن خم نمایند . حکومت برتانیه قوای بزرگ به وزیر ستان اعزام نموده تا از ما انتقام بگیرد مگر قوم هاي ما با چنان شهامت جنگیده اند که خاطرات ان را تا ابد فراموش نخواهند کرد .

بعد ها ملک هفته خان از وزیری های و انا نطق ایراد نمود. ملک هفته خان به تائید گفته های ملا حمز الله فرمودند (. . . . ما امروز به این جرم که با برادران دینی و قومی خود یعنی افغانستان کمک نموده ایم از طرف طیارات انگریز بمبارد می شویم. دیگر هیچ گناه نداریم بجز اینکه با برادران خود بخاطر حق خودارادیت شان در جهاد اشتراک نموده ایم . البته این وظیفه ایمانی ما بوده . حال حکومت کابل هم باید ما را تنهانگذارد. او این شعر را هم خواند :

بجرم عشق تو ام میکشند غوغائیست

تو هم برسر بام ای چه خوش تماشائیست

در همین جرگه فیصله بعمل امد که باید جهاد فی سبیل الله ادامه یابد . لذا برای تنظیم امور مربوط لایحهٔ وضع گردید که باید به اساس ان تهیه لشکرو سایر امور جهاد به پیش می رفت . (اشکی) مرکز جهاد وزیرستان قرار گرفت . تشکیلات منظم عسکری در بین اقوام به میان امد . لشکر ها منظم شد و جهاد دوام یافت : شرح مفصل واقعات در کتاب (مجاهد افغان) نوشتهٔ محمد ولی زلمی که در واقع شرح زندگی مولینا حاجی عبدالرازق می باشد درج گردیده است .

با اینکه جنگ و جهاد مسلحانهٔ مردم در مقابل انگلیس دوام داشت ـ دولت امانی هیئت صلح را تحت ریاست علی احمد خان به راولپندی فرستاد . علی احمد برادرزادهٔ علیا حضرت ، مادر امان الله

از اعتماد مفرطه اوبر خوردار بود . او در (سری) تحصیل نموده و مورد اعتماد حبیب الله ، امان الله هم بود . لذا علی‌احمد روی علایق و روابطه شخصی امان الله و نا درش بصفت رئیس هیئت عازم هند شد با انکه تمام اعضای هیئت با او مخالف و به این نظر که باید علی‌احمد رئیس هیئت با شد موافق نبودند . علاوتاً علی احمد از جملهٔ هواداران سرسخت حکومت چند روزهٔ نصر الله نیز بود و هرامیر دیگر همچو اشخاص را تحت نظارت شدید قرار می‌داد . اما امان الله به شخص او صلاحیت و اختیار داد که هرنوع قرار دادی را که او بخواهد با انگلیس امضاء نماید به شرط اینکه هند برتانیوی استقلال افغانستان را برسمیت بشناسد . گویا امان الله رسیدن به این هدف را تا مکمل می پنداشت و حاضر بود در برابر همین یک نقطه از بسا چیز ها بگذرد . در حالیکه موضوع برعکس بود . اگر حکومت افغانستان نمیخواست مسئله استقلال را مطرح نماید مردم افغانستان حاضر نبودند به حمل یوغ استعمار تن دهند لذا امان الله باید بادرک شرائط عینی استقلال افغانستان راحتمی شمرده در پی بدست اوردن امتیازات بیشتر سیاسی و ستراتیژ یکی می شد .

علی احمد در راء س هیئت صلح افغانی در (٢٤) جولای (١٩١٩) بغرض امضای قرار داد صلح وارد راولپندی شده در انجا باهیئت انگلیس تحت ریاست (سرهملتون گرانت) سکر تر خارجی دولت هند برتانیوی داخل مذاکره گردید .

در روز جمعه - ٢٧ جولای (١٩١٩) کنفرانس صلح افتتاح گردید انگلیس ها که در جبهات جنگ شکست خورده بودند در تلاش بودند از طریق سیاسی و دپلوماتیک خود را فاتح جاوه داده انچه را در میدان جنگ از دست داده اند از میز کنفرانس بدست ارند .

دور اول مذاکرات با بحث روی موضوعات پیش پا افتاده

پایان یافت . مثلاً علی احمد میکو شید بر انگلیس ها بقبو لاند که باید به او اجازه داده شود حین گشت و گذرش در شهر و بازار تعداد زیاد از مردان مسلح را با خود همراه داشته و انگلیس ها میخواستند خود را از احوال نمایندگان سیاسی شان در کابل مطلع و از امنیت نمایندگی شان اطمینان حاصل نمایند .

بعد از مذاکرات دوازده روزه قرار داد صلح در پنج ماده بین حکومت افغانستان و حکومت انگلیس به امضاء رسید که به اساس آن انگلیس‌ها بحیث یک دولت فاتح شرایط شرم آوری را به افغانستان تحمیل نمود :

۱ ـ از تاریخ امضای این قرا داد فیمابین دولت افغانستان و دولت برتانیه مصالحت خواهد بود .

۲ ـ با در نظر داشت شرایط فعلی که باعث جنگ بین دولت افغانستان و دولت برتانیه شده دولت برتانیه بخاطر اظهار رنجش خود ، تمام امتیازاتی را که به امیر قبلی درمورد انتقال سلاح و مهمات و سایر وسائل جنگی از طریق هند به افغانستان داده بود لغو اعلان می دارد .

۳ ـ عطایای که به امیر قبلی داده می شد لغو و به امیر فعلی کدام عطیه داده نخواهد شد .

٤ ـ دران واحد دولت بهیه برتانیه مایل می باشند که دوستی قدیم را که تا این همه مدت فیمابین افغانستان و برتانیه عظمی وجود داشته است مجدداً برقرار نمایند مشروط براینکه دولت موصوفه اطمینان داشته باشند که دولت افغانستان طبعاً مایل می باشند که دوستی دولت بهیه برتانیه را مجدداً حاصل نمایند . علیهذاء مشروط براینکه دولت افغانستان این امر را از کردار و رفتار خود شان ثابت نمایند . دولت بهیه برتانیه

اماده خواهند بود که بعد از شش ماه سفارت دیگری را از جانب افغانستان برای مذاکره و قرار داد یکه را جع به منافع مشترکه دولتین علیتین باشد ونیز برای برقراری مجدد دوستی قدیم بر اساس خاطر خواه پذیرا نمایند .

ه - دولت افغانستان سرحد بین هندوستان و افغانستان را که امیر مرحوم قبول نموده بودند قبول می نمایند و نیز متعهد می شوند که قسمت تجدید نشده خط سرحد طرف مغرب خیبر . در جا یکه حمله آوری از طرف افغانستان درین زمان واقع شد ، بواسطهٔ کمیشن دولت بهیه برتانیه بزودی تجدید شود و حدی را که کمیشن دولت بهیه برتانیه تعیین نمایند قبول بکنند و عساکر دولت بهیه برتانیه براین سمت در مقامات حالیهٔ خود خواهند ماند تاوقتیکه تحدید حدود مذکور بعمل اید .

طبق این معاهده دولت انگلیس به شکل یک دولت غالب در عوض صلح که خود خواهان ان بود ، شرایطی بر دولت افغانستان غالب تحمیل کرد . یعنی حق ترا نزیتی مهمات جنگی او را از راه هند سلب کرد و از نظر سوق الجیشی کوه حاکم (زمان چیر) متعلقه افغانستان را در شمال درهٔ خیبر با منبع اب انروی طور خم بگرفت و در عوض یک پارچهٔ زمین باریک و بی اب را به افغانستان گذاشت .

همچنان (گرانت) نامهٔ شخصی به علی احمد تسلیم داد که به اساس ان تمام قرار داد های قبلی لغو و افغانستان در امور داخلی و خارجی اش آزاد خوانده شد .

و قتیکه علی احمد از راولپندی به کابل مراجعت نمود مورد ملامت و سرزنش قرار گرفت . محمود طرزی از او شدیداً انتقاد نمود که چرا او تنها راجع به یک کلمه (آزادی) فکر می‌نمود سایر موضوعات را بی اهمیت خوانده است . به همین ترتیب سپه سالار

محمد نادر شدیداً عصبانی شد که راجع به عفو مردم وزیر و مسعود که در جنگ نقش تعین کنندهٔ داشتند هیچ ذکری بعمل نیامده .

بصورت کلی قرار داد مذکور مورد قبول واقع نگردید و امان الله هم سخت رنجیده خاطر گردید اما کدام اقدام جدی هم نمی‌توانست . او ظاهراً علی احمد را نظر بند نمود اما در واقع هیچ تکلیفی بصفت یک زندانی برای او وجود نداشت . بعد از اندک مدت علیا حضرت دخترش ، سراج البنات را به علی احمد به نکاح داد و به بهانه اجرای مراسم عروسی او را از زندان آزاد نمود . این اقدام تمام شخصیت های با نفوذ در بار امان الله را بیش از پیش ازرده خاطر ساخت .

در سپتمبر (۱۹۱۹) شاه امان الله به جورج پنجم ، پادشاه انگلستان نوشت که (من نهایت زیاد متشکرم که حکومت اعلیحضرت شما استقلال و آزادی و حریت حکومت افغانستان را شناخته و آنرا قبول نموده‌اید) در همین روز محمود طرزی به وزیر خارجهٔ انگلستان نوشت (که اگر حکومت هند برتانیوی به اولین نامهٔ دوستانه ما که طی آن بر سمیت شناختن استقلال افغانستان تقاضا شده بود جواب مثبت می‌داد ، روابط جانبین تا این اندازه تیره نمی‌شد و فرصت مجادله و جنگ باقی نمی ماند .)

اما حکومت استعماری انگلیس به این دلیل که حکومت افغانستان مستقیماً با لندن در تماس است سخت نا راحت میگردید و حاضر نبود به نامه های سران دولت افغانستان جواب بدهد . مقامات لندن به این نظر بودند که (بهتر این است که نامه های رسیده را نا دیده بگیریم هرچه کمتر به آنها به گوئیم بهتر است یقیناً بهتر این است که باید ما تعهدات کمتر در برابر دولت افغانستان داشته باشیم و رسمیت شناختن آنها را به زمان طولانی موکول سازیم .

مقامات حکومتی کابل سخت در هراس بودند که مبادا حکومت انگلیس حکومت افغانستان را بر سمیت نشناسد و باعث ناکامی نهائی کابل گردد لذاء ارسال و مرسل بین کابل و لندن جریان داشت تا آنکه موافقت صورت گرفت که هیئت افغانی جهت انجام مذاکرات به مصوری ، پا یتخت تا بستانی هند برتانیوی برود . هیئت افغانی تحت ریاست محمود طرزی ، وزیر خارجهٔ افغانستان به تاریخ (۱۲) اپریل (۱۹۲۱) عازم آن دیار گردید هیئت افغانی در هوتل سوای (Savoy Hotel) اقامت گزید .

انگلیس‌ها که می‌دانستند اعتراف به استقلال افغانستان ضربه مهلک بر پیکر امپر اطوری خواهد بود، با هیئت افغانی روی موضوعات اصلی بحث ننموده آنها را برای مدت تقریباً سه و نیم ماه با مطرح نمودن مسایل بی‌اهمیت و پیش پا افتاده مصروف نگهداشت . هیئت افغانی در (۲۹) جولای (۱۹۲۱) به کابل عودت و مذاکرات مصوری به ناکامی آنجامید .

انگلیس‌ها که از ابتدای مطرح شدن استقلال افغانستان به مغالطه کاری و سیاست بازی پرداخته بودند در یافتند که روابط افغانستان با روسیه قوی تر شده می‌رود و قریب است که ، افغانستان بر عکس روزگار گذشته سیاست یکطرفه را با روسیه اتخاذ کند لذا در تلاش توافق و حسن تفاهم با افغانستان شدند تا بتوانند با جنبانیدن سلسله روابطه همسایگی و حسن همجواری و دوستی از نفوذ روس‌ها در افغانستان بکاهند . روی همین دلیل بود که هیئت انگلیس ، تحت ریاست (سر هنری‌دابس) (Sir Henry Dobbs) جهت انجام مذاکرات به افغانستان آمد . هیئت انگلیس به تاریخ دهم جنوری (۱۹۲۱) در قصر دلکشا که از طرف امیر حبیب الله اعمار گردیده بود با محمود طرزی و نادر ملاقات و بعداً با امان الله دید . در همین ایام نهضت

آزادی خواهی آیرلند نیز در برابر انگلیس اوج گرفته بود و صدای آنها بگوش می‌رسید. چون (هنری دابس) خود ایر لندی بود امان الله از نهضت مردم ایر لند یاد و آزان تقدیر نمود. بعداً، فهمیده شد که از جمله هفت نفر اعضای هیئت انگلیس چهار نفر آن ایر لندی بوده اند.

هیئت انگلیس در سیزدهم جنوری با امان الله ملاقات رسمی نموده و اولین موضوع که مطرح گردید مسئله روابط افغانستان با روسیه و ترکیه که با انگلیس دشمن بودند مطرح گردید. هدف اصلی این مذاکرات این بود که روابط خارجی افغانستان تازه به استقلال رسیده را به صورت یک جانبه با انگلیس عیار نموده از بر قراری روابط آن با سایر ممالک جلو گیری بعمل آرد. در واقع انگلیس‌ها میخواستند تحت نقاب استقلال، سیاست خارجی افغانستان را در کنترول خود داشته باشد. هیئت انگلیس در طول اقامت شان امان الله را تحت فشار قرار داده بود، که باید از بر قراری روابط با حکومت با لشویکی و ملی گراه های ترکی بر سر کردگی مصطفی کمال صرف نظر نموده به آنها اجازه دخول به افغانستان ندهد.

هیئت انگلیس گهی هم مسئله عطیه را که قبلاً به عبدالرحمن و حبیب الله پرداخته می‌شد مطرح نموده به امان الله وعده پرداخت مجدد آنرا می‌نمود. حکومت هند برتانیه به (دابس) اجازه داد که می‌تواند وعده تا بیست لک کلدار را به امان الله بدهد.

حینکه هیئت انگلیس در کابل مشغول سیاست بازی ها بود، حکومت افغانستان هیئت سیاسی را تحت ریاست محمد ولی و همراهی غلام صدیق چرخی و فیض محمد به پایتخت هاي کشور های آزاد دنیا فرستاد تا افغانستان را بحیث یک مملکت مستقل دنیا به آنها معرفی دارد. حکومت انگلیس فکر نمی‌نمود که هیئت افغاني از طرف

دول دنیا به گرمی استقبال گردد چه به نظر انگلیس‌ها دول دنیا نمی‌خواستند امپر اطوری عظیم انگلیس را به خاطر خشنودی یک مملکت ضعیف و دور آفتاده (افغانستان) آزرده خاطر سازند :

اما حکومت ایتالیا به این موضوع اهمیت نداده در سوم جون (۱۹۲۱) با هیئت افغانی قرار داد تجارتی را امضاء نمود .

هیئت افغانستان توسط کشتی بتاریخ (۲) جولای (۱۹۲۱) عازم ایالات متحدهٔ امریکاء شده بعد از چند روز مسافرت به نیو یارک رسید . بتاریخ (۲) جولای (۱۹۲۱) هیئت افغانی با ، هوکس (Hughes) وزیر خارجهٔ ایالات متحدهٔ امریکا ملاقات و بعداً هاردنگ (Harding) رئیس جمهور ایالات متحدهٔ امریکا ملاقات نمود . چون هیئت افغانی در طول سفرش مورد توجهٔ جهانیان قرار گرفت استعمار انگلیس به نیرنگ دست زد تا از اهمیت سیاسی هیئت مذکور بکاهد . فاطمه سلطانه (یکی از نواسه های شاه شجاع) نیز با پا سپورت انگلیس وارد ایالات متحدهٔ امریکا شده با بعض مقامات و روز نامه های ایالات متحدهٔ امریکا در تماس شد . به اینصورت دو هیئت یکی اصلی و دیگری کاذب در ایالات متحدهٔ امریکا به فعالیت پرداختند که توجهٔ مردم آن سر زمین بصورت مساوی به دو بخش تقسیم شد . حتی بعضی اوقات توجهٔ بیشتر از طرف روز نامه های امریکائی که به نوعی از انواع تحت اداره طرفداران انگلیسی بود به فاطمه سلطانه معطوف میگردید . مثلاً موضوع ملاقات محمد ولی با رئیس جمهور امریکا در روز نامهٔ های امریکا چاپ نشد .

هیئت اعزامی افغانستان از نیو یارک به انگلستان رفت و به تاریخ (۸) اگست در بندر لیور پول (Liver Pool) پیاده شدند . این دومین هیئت افغانی بود که به انگلستان اعزام شده بود تا با حکومت انگلیس در این مورد تفاهم نماید که افغانستان باید مستقیماً با دولت

برتانیه در تماس باشد نه اینکه از طریق هند برتانیوی . هیئت اول تحت ریاست نصر الله قبلاً از طرف عبدالرحمن به انگلستان اعزام شده بود .

زمانیکه محمد ولی به انگلستان مواصلت نمود ، جورج پادشاه انگلستان عازم بالمورال (Balmoral) بود و لارد کرزن ، وزیر خارجهٔ انگلیس در پاریس بسرمی برد ، لذاء قرار بود هیئت مذکور از طریق مونتاگو (Montagu) سکرتر دولت در امور هند با جورج ملاقات نمایند اما هیئت افغانی اعتراض نموده گفتند آنها باید از طریق وزارت خارجه برتانیه با پادشاه آن مملکت ملاقات نماید .

محمد ولی نامه های ارسالی امان الله را عنوانی جورج و نامه محمود طرزی را عنوانی لارد کرزن به کرزن تسلیم داد و او نامه های مذکور را سربسته به سکرتر خود داده به او هدایت داد که آنها را به دفتر سکرتریت دولت در امور هند تحویل دهد . کرزن افزود که تا زمانیکه قرار دادی بین انگلیسها و دولت افغانستان امضاء نشده حاضر نیست محمد ولی را بحیث نمایندهٔ افغانستان بشناسد بلکه تا آنوقت باوی بحیث یک مهمان افغانی رفتار خواهد کرد .

هیئت افغانی تا (۱۷) سپتمبر در لندن اقامت داشت و بعداً رو به سوی سایر ممالک اروپائی نهادند غلام صدیق به کابل آمد تا از جزئیات مذاکرات افغانی در لندن گذارش دهد .

مذاکرات (دابس - Dobbs) در کابل ادامه داشت و جانبین قضیهٔ در مورد متن عهد نامه که باید به امضاء میرسید اختلاف نظرهای زیاد داشتند .

درین وقت مناسبات محمود طرزی و امان الله رو به تیرگی گذاشت و امان الله محمد سمیع را که معلم امان الله در مکتب حربیه بود

بحیث مشاور مورد اعتماد خویش انتخاب نموده در امور سیاسی با او مصلحت می‌نمود .

متن قرار داد با وجود مخالفت عدهٔ زیادی از همکاران امان الله آماده و به تاریخ (۲۲) نومبر (۱۹۲۱) از طرف (سرهنری دابس و محمود طرزی) امضاء گردید . محمود طرزی که خود در طرح مسوده قرار داد نقش اساسی نداشت در بیانیهٔ اش که به تعقیب امضاء قرار داد ایراد نمود طبق سبک معمول که در نوشته‌ها و گفته‌ها پیش بکار می برد شاه را کنایتاً مورد انتقاد قرار داده گفت که : ما پادشاهی را که بدون کمک وزارت خارجه به تهیهٔ متن تعهد نامه مذکور موفق گردیده تقدیر می‌نمائیم . همچنان غلام محمد ، وزیر تجارت دولت افغانستان ، در ضیافتی که به مناسبت وداع (دابس) ترتیب گردیده بود گفت که او جنگ را نسبت به همچو معاهدات ترجیح می‌دهد . به این ترتیب معاهدهٔ کابل در (۱۴) ماده بین حکومت کابل و نمایندهٔ انگلیس بدون رضایت همه اعضای کابینهٔ امان الله به امضاء رسید . معاهدهٔ مذکور بعداً به تاریخ (۶) فبروری (۱۹۲۲) در کابل به تصویب رسید و به اساس درخواست حکومت کابل (فرانس همفریز Francis Humphrys) سابق نمایندهٔ سیاسی انگلیس در خیبر ، به حیث اولین سفیر انگلیس در کابل و عبدالهادی بحیث اولین سفیر افغانی در لندن انتساب گردیدند .

معاهدهٔ فیما بین دولت علیه افغانستان و دولت بهیهٔ برتانیه

دولتین علیتین برتانیه و افغانستان نظر باینکه فیمامین خود شان مناسبات همسایگی را قایم نمایند مواد مندرجه ذیل را قبول نموده اند. وزیران امضاء کننده گان مهر های خود شانرا که دران باب اختیار کامل دارند ثبت نموده اند:

۱ ـ دولتین علیتین برتانیه و افغانستان بالمقابل تمادی حقوق استقلال داخلی و خارجی یکدیگر خودشانرا تصدیق نموده محترم میشمارند.

۲ ـ دولتین علیتین عاقدین بالمقابل سرحد هندوستان و افغانستان را بطور یکه دولت علیه افغانستان بموجب مادهٔ پنجم عهد نامه که بتاریخ (۸) اگست (۱۹۱۹) عیسوی مطابق (۱۱) ذیقعدة الحرام (۱۳۳۷) هجری در راولپندی انعقاد یافته است قبول کرده بود قبول مینمایند ونیز سرحدی را که بطرف مغرب خیبر کمسیون دولت بهیهٔ برتانیه در ماهای اگست و سپتمبر (۱۹۱۹) عیسوی بموجب مادهٔ مذکور مقرر کرده بوده و در نقشهٔ که باینعهد نامه ملحق میباشد بخط زنجیرهٔ سیاه نشان داده شده است قبول مینمایند مگر فقط باستثنای چنانچه که در ضمیمهٔ ملحقه نیز اول بیان شده است خط مذکور مجدداً تبدیل کرده شود و این خط جدید برای این قبول کرده شده است که مقامیکه معروف به تورخم میباشد و تمام ته رود کابل که فیمابین شلمان خله باند وپلوسی میباشد داخل حدود افغانستان شامل کرده شود و خط مذکور در نقشهٔ مذکوره بخط زنجیرهٔ سرخ نشانداده شده است و دولت بهیهٔ

برتانیه اتفاق مینماید که به مامورین افغانی اجازه داده خواهد شد که به ذریعهٔ پایپ یعنی لولهٔ که انرا برای استعمال اتباع افغانی مقیم تورخم دولت بهیهٔ برتانیه از لندن خانه مهیاخواهد نمود بمقدار های معقول آب حاصل نمایند و دولت علیه افغانستان اتفاق مینماید که صاحب منصبان برتانوی را و اقوامی را که بطرف سرحد برتانوی سکنی دارند اجازه داده خواهد شد که بدون سد یا ممانعت حصهٔ مذکور ، فوق رود کابل را برای مقاصد کشتی رانی استعمال نمایند و تمام حقوق موجودهٔ اب پاشی از حصهٔ مذکورهٔ فوق رود مذکور به اتباع دولت بهیهٔ برتانیه جاری خواهد ماند .

۳ - دولت بهیهٔ برتانیه اتفاق مینماید که یکنفر وزیر مختار را از جانب اعلیحضرت پادشاه افغانستان بدر بار شاهی لندن مطابق سفرای همه دول قبول نماید و برای اقامه سفارت افغانستان در لندن اجازه بدهد . کذالک دولت علیه افغانستان اتفاق مینماید که یکنفر وزیر مختار را از جانب اعلیحضرت پادشاه انگلستان و امپر اتور هندوستان در کابل قبول نماید و برای اقامهٔ سفارت دولت بهیه برتانیه در کابل اجازه بدهد . هریک از دولتین دارای اینحق خواهد بود که یکنفر اتاشی نظامی رابسفارت خود مامور نماید .

٤ - دولت علیهٔ افغانستان برای اقامهٔ قونسلگری های برتانوي در قندهار و جلال آباد اتفاق مینماید و دولت بهیهٔ برتانیه اقامهٔ یکنفر جنرال قونسل افغانسان در مرکز حکومت عالیهٔ هندو ستان و قونسلگریهای افغانستان در کلکته و کراچی و بمبئی اتفاق مینماید . در صورتیکه دولت علیهٔ افغانستان در یک وقت خواسته باشد که صاحب منصبان قونسلی را غیر از هندوستان داخل دیگر ممالک برتانوی مامور نماید یک معاهده علحیده برای شرائط اینگونه ماموریت مرتب کرده خواهد شد بشرطیکه دولت بهیهٔ برتانیه

ماموریت هاي مذکور را منظور نماید .

۵ - دولتین علیتین عاقدین بالمقابل در باب سلامتی شخصی و سلوک محترمانه در حق نماینده گان یکدیگر خواه وزیر مختار باشد خواه جنرال قونسل و قونسلها - باشد داخل حدود خود تأمین مینمایند و اتفاق مینمایند که نماینده گان مذکور در اجرای فرایض خود تابع شرایطی خواهند بود که در ضمیمهٔ ثانی که باین عهد نامه ملحق میباشد آظهار داشته شده است . مزید برآن دولت بهیهٔ برتانیه اتفاق مینماید که به وزیر مختار و جنرال قونسل و قونسل های افغانستان داخل حدود مملکتی که داخل انها مجاز میباشد که سکونت اختیار نمایند یافرایض خودشانرا ادا نمایند و باوجود شرایط مندرجه ضمیمه مذکور حقوقی داده خواهد شد و از رعایاتی متمتع وزیر مختار و جنرال قونسل و قونسلهای دولت دیگری در ممالکی که در انجا محل سکونت وزیر و جنرال قونسل و قونسلهای مذکور افغانستان معین کرده میشود فی الحال دارای انحقوق میباشند و ازان رعایت متمتع میشوندو یا بعد ازین حقوق مذکور اعطا کردهشود و ازان رعایات متمتع گردند و کذ الک دولت علیه افغانستان اتفاق مینماید که بوزیر مختار و قونسلهای برتانیه داخل حدود مملکتی که داخل انها مجاز میباشند که سکونت نمایند یا فرایض خود شان اداء نمایند باوجود شرایط مندرجه ضمیمهٔ مذکوره حقوق داده خواهد شد و از رعایاتی متمتع خواهند شد که وزیر مختار یا قونسل های دولت دیگری در ممالکی که در انجا محل سکونت وزیر مختار و قونسلهای مذکور برتانوی معین کرده میشود فی الحال دارای ان حقوق میباشند و ازان رعایات متمتع میشوند یا بعد ازین حقوق مذکور اعطاء کرده شود و ازان رعایات متمتع گردند .

۶ - چون قوی و مرفه الحال بودن دولت علیه افغانستان

برای دولت بهیهٔ برتانیه و دولت علیه افغانستان منفعت اور میباشد
بنابران دولت بهیهٔ برتانیه اتفاق مینماید که هر انقدر چیز هائیکه از
لوازمات قوت و رفاهیت افغانستان میبا شد مانند هرگونه ـ فابریکه ها
ماشین ها والات و ادوات تلگرافی و تیلفون وغیره که افغانستان خواه
از برتانیه و خواه از مستملکات برتانوی و خواه از دیگر ممالک دنیا
خریداری کرده بتواند افغانستان عموماً بدون سد یا ممانعت ازبندر
های جزایر برتانوی و هندوستان برتانوی گزرانیده داخل خاک خودش
خواهد نمود و کذالک دولت علیه افغانستان اتفاق مینماید که
هرگونه اشیا ئیکه خارج کردن ان خلاف قانون داخلی دولت علیه
افغانستان نباشد و بنظر دولت علیه افغانستان اضافه از لوازمات و
ضروریات داخلهٔ افغانستان باشد و دولت بهیهٔ برتانیه بکار داشته باشد
با اجازهٔ دولت افغانستان خریداری کرده بهندوستان برده میتواند .
در خصوص اسلحه وجبهه خانه دولت بهیهٔ برتانیه اتفاق مینماید که
تازمانیکه دولت موصوفه یقین داشته باشد که نیات دولت علیهٔ
افغانستان دوستانه میباشد و برای هندوستان هیچ خطرهٔ فوری ازینگونه
ادخال در افغانستان نمیباشد برای اینچنین ادخال بدون سد یا ممانعت
اجازه داده خواهد شد لیکن اگر بعد ازین معاهدهٔ تجارت اسلحه از
دول معظمهٔ دنیا تصدیق کرده شود و در معرض اجراء در اید حق
دولت علیه افغانستان برای ادخال اسلحه و جبهه خانه تابع این
شرایط خواهد بود که دولت علیهٔ افغانستان باید اولاً معاهدهٔ تجارت
اسلحه را امضاء نموده باشد واینگونه ادخال فقط مطابق شرایط معاهدهٔ
مذکوره کرده شود اگر معاهدهٔ تجارت اسلحه تصدیق کرده نشود یا
منقضی گردد دولت علیهٔ افغانستان بشرط اطمینان فوق وقتاً فوقتاً
اسلحه وجبهه خانهٔ مذکور را ازبندرهای برتانیه و هندوستان برتانوی
گذرانیده داخل خاک خودش میشود داخل نماید .

۷ - هرمالیکه بموجب شرایط مادۀ ۶ - منجانب دولت علیۀ افغانستان وارد کرده شود برای اینکه فوراً بافغانستان حمل کرده شود هیچ حق گمرک .دربندر های هندوستان برتانوی گرفته نخواهد شد مشروط برینکه تصدیق نامچه یا امضای مامور یا نمایندۀ افغانی که وقتاً فوقتاً از جانب دولتین علیتین معین کرده شود و دران بیان کرده شود که مال مذکور مال دولت علیۀ افغانستان میباشد و بموجب فرمایش دولت موصوفه بافغانستان - فرستاده میشود ونیز دران تفصیل و تعداد و مالیکه در خصوص ان معافی محصول - خواسته میشود مندرج باشد در وقت ورود مال بصاحب منصب بزرگ گمرک دربندر ورود تقدیم کرده شود . ثانیاً مشروط براینکه مال مذکور برای کارهای عامۀ افغانستان لازم - میباشد ونه برای مقاصد هیچ انحصار دولتی یا تجارت دولتی و ثالثاً مشروط براینکه مال مذکور ازراه هندوستان در بسته های مهور که قبل از خروج از هندوستان باز کرده تقسیم کرده نشده باشد حمل کرده شود مگر اینکه مال مذکور از قسم اماللی میباشد که بطور واضع قابل شناخت با شد . و نیز دولت بهیۀ برتانیه اتفاق مینماید که در خصوص تمام تجارتی که دربندرات برتانوی وارد هندوستان کرده شود برای اینکه مجدداً بافغانستان خارج کرده شود واز را هائیکه فیمابین دولتین علیتین قرار داده شود بافغانستان حمل کرده شود مبلغ کامل محصول گمرک را که برای چنین مال گرفته شده باشد بوقت و در محل خروج واپس داده شود مشروط بر اینکه اینچنین مال از راه هندوستان در بسته های مهور که قبل از خروج ان از هندوستان باز کرده یا تقسیم کرده نشده باشد حمل کرده شود . و نیز دولت بهیۀ برتانیه اظهار مینماید که در حال اراده ندارد که بر مال و حیوانات که اصلاً از افغانستان باشد یا در افغانستان ساخته شده باشد و ازراه خشکی یا نهر بهندوستان

وارد کرده شود یا از افغانستان براه هندوستان بدیگر ممالک دنیا خارج کرده شود و دخول ان قانوناً در هندوستان ممنوع نباشد هیچ محصول گمرک گرفته نمیشود لیکن در صورتیکه دولت بهیهٔ برتانیه در آینده فیصلهٔ نماید که بر مال و حیواناتیکه از راهٔ خشکی یا نهر از دولِ همجوار بهندوستان وارد کرده شود محصول گمرک گرفته شود دولت موصوفه میتواند که بر مالیکه از افغانستان وارد کرده شود اینگونه محصول بگیرد لیکن در آنصورت دولت موصوفه اتفاق مینماید که بر مالیکه از افغانستان وارد کرده شود محصول بیشتر از محصولیکه بر مال دول همجوار مذکور فوق گرفته شود نخواهد گرفت هیچ چیزی درین ماده از گرفتن محصول حالیه خیبر برمالیکه از افغانستان وارد کرده میشود و از گرفتن محصول چنگی در هیچ شهر هندوستان که دران محصول چنگی گرفته میشود یا بعد ازین گرفته شود مانع نخواهد شد .

۸ ـ دولت بهیهٔ برتانیه اتفاق مینماید که وکیل التجارت دولت علیهٔ افغانستان در پشاور و کوئیته و پاره چنار قایم شود مشروط بر اینکه مستخدمین وا موال تجارتخانهای مذکور تابع . عملیات تمام قوانین و احکام دولت بهیهٔ برتانیه و تابع اختیارات محکمه های دولت بهیهٔ برتانیه خوا هند بود و حکام دولت برتانیه انهارا نخواهند شناخت که دارای هیچ حالت رسمی و یا استحقاقی خاص میباشند .

۹ ـ مال های تجارتی که مطابق شرایط مادهٔ هفتم از اروپا وغیره بافغانستان بیایـد در منتهای راه آهنین جمرود و کرم و چمن برای بستن و ترتیب کردن برابر قوت حیوانات نقلیه باز میتوانند بدون اینکه باعث تجدید گمرک شود و صورت اجرای این را نمایندگان تجارتی که در مادهٔ ۱۲ مندرج جست قرار خواهند داد .

۱۰ - دولتین علیتین عاقدین اتفاق مینمایند که برای تبادلهٔ اشیای داک فیمابین مملکتین خود شان هر گونه تسهیلات فراهم نمایند مشروط بر اینکه هیچ یک از طرفین مجاز نخواهد بود که داخل خاک یکدیگر داگخانه ها قایم نماید برای تعمیل این ماده یک معاهدهٔ پستی علیحده انعقاد خواهدیافت و برای مرتب نمودن این تعدادی از صاحب منصبای مخصوص که دولت علیهٔ افغانستان مامور نماید با صاحب منصبهای دولت برتانیه جمع آمده مشورت خواهند نمود .

۱۱ - هر یک از دولتین علیتین عاقدین خود شانرا بالمقابل در خصوص حسن نیت یک دیگر و مخصوصاً در باب نیات خیر اندیشانه خود شان نسبت با قوامیکه متصل حدود خود شان سکنی دارند مطمئن نموده از روی این ماده تعهد مینمایند دراتیه از عملیات نظامی که زیاد اهمیت داشته باشد برای برقراری نظم درمیان اقوام سرحدی که داخل دائره های خود شان سکنی دارند لازم به نظر بیاید قبل از آنکه اینگونه عملیات شروع کرده شود یکدیگر را مطلع خواهند نمود .

۱۲ - دولتین علیتین عاقدین اتفاق مینمایند که نماینده های دولت علیه افغانستان و دولت بهیهٔ برتانیه مامور کرده خواهند شد که در باب انعقاد یک قرار داد تجارتی مذاکرهٔ نماینده قرار داد مذکور اولاً در خصوص تدابیری خواهد بود که ، برای اجرای مقاصد مندرجهٔ مادهٔ نهم عهد نامهٔ هذاء لازم باشد . ثانیاً در باب موادیکه درین عهد نامه هنوز ذکر نیافته باشد و برای منافع دولتین مناسب به نظر ، بیاید قرار خواهند داد و علاقه جات تجارتی فیمابین دولتین تا قرار داد تجارتی مذکور جاری خواهد بود .

۱۳ - دولتین علیتین معاهدین اتفاق مینمایند که ضمیمهٔ

های نمبر یک و نمبر (۲) که با نضمام معاهدهٔ نامه هذاء مربوط است بمثل ماده های متن معاهده هذاء حق قانونی دارند .

۱٤ - شرایط عهد نامه هذاء از تاریخ امضاء شدن آن اجرا پذیر میگردد و از تاریخ مذکور تاظرف سه سال نافذ درصوریتکه هیچ یک از دولتین علیتین عاقدین ۱۲ ماه قبل از انقضای سه سال مذکوره فوق ازین اراده اطلاع ندهد که عهد نامه را با ختتام میرساند عهد نامهٔ هذاء از یومیکه یکی از دولتین علیتین عاقدین آنرا رد ، نماید تا انقضای یکسال واجب التعجیل خواهد ماند و معاهدهٔ هذاء بعد از امضای مشن های طرفین اجراء میشود و در دونیم ماه بعد ازا مضای صورتهای تصدیق شدهٔ آن در کابل تعاطی میشود . المر قوم ۲۲ نومبر ۱۹۲۱ عیسوی مطابق ۳۰ عقرب ۱۳۰۰ شمسی.

«امضای محمود طرزی وزیر خارجهٔ افغانستان و سر هنری داپس رئیس میشن انکلیس» مکتوب رسمی سرهنری داپس بعنوان محمود طرزی وزیر خارجهٔ افغانستان راجع به مصئونیت سرحدات آزاد افغانی بقرار ذیل و توام با معاهدهٔ قبل الذکراست :

«جناب جلالتماب مشفق مهربان دوستان سردار اعلی محمود بیک خان طرزی وزیر امور خارجیهٔ ذولت عایهٔ مستقلهٔ افغانستان زاد مودة .»

«چون احوال اقوام سرحدی هر دو دولتین سبب اندیشهٔ دولت علیهٔ افغانستان است دوستدارانه مشفق مهربان را مطلع میداریم که دولت برتانیه خیالات نیک نیتی به تمام اقوام سرحد دارد و بهر طریق نیت دارد که رفتار مرو تانه با ایشان میکند مشروط بر اینکه از چپا و ها بر خلاف اتباع برطانیه دست بردار شوند . امید است که این مکتوب باعث تسلی و اطمینان خاطر المشفق مهربان باشد . (امضای سرهنری داپس) المر قوم ۲۲ نومبر ۱۹۲۱ عیسوی مطابق

۳۰ عقرب . ۱۳۰۹ شمسی ».

این معاهده گرچه استقلال افغانستان را تأمین نمود ولی مشکلات سرحدات آزاد افغانی را حل نکرد و خط دیورند کما کان با قیماند پس چنانیکه دولت افغانستان باطنا ازین قضیه ناراض بود مردم سرحدات آزاد نیزشاکی بودند و هم انگلستان عقد چنین قرار دادی را بر خود هموار نمیکردند . لهذاء در زیر نقاب تشریفات ظاهری کشیدگی ها انزجار دایمی بین دولتین با قیمانده وا قدامات نظامی انگلیس مدتهای دیگر جهت استیلای کامل بر مردم سرحدات آزاد ادامه یافت همچنین فعالیتهای اودر داخل افغانستان ، بغرض انقطاع رشتهٔ هر گونه اتصال مادی و معنوی بین افغانستان و سرحدات آزاد گسترش یافت .

در هر حال دولت انگلیس گرچه معاهدهٔ کابل را امضاء نمود اما پارلمان لندن نگذشتاند و مترقب فرصت ماند . باوجود این در (۵) جون (۱۹۲۲) کنوانسیون ، تجارتی بین افغانستان و انگلیس با مضاء رسید . واما نمایندهگان مردم سرحدات آزاد از موافقت دولت افغانستان در قرار داد مذکور به «خط دیورند» متأثر و رنجیده خاطر گشتند خصوصاً که در کابل بعض مشاورین شاه بنام حفظ ظاهر و رعایت مذاکرات بانگلیس ها مشوره دادند که شاه از دیدن مستقیم با نمایندهگان سرحدات آزاد ، که در کابل بودند اجتناب نماید تا سبب اشتباه انگلیسها و اخلال مذاکرات جاربه بین دولتین نگردد . البته اینگونه مشورهها بجز از تولید اشتباه بین دولت افغانستان و سرحدیها و شکافتن جبهه داخلی در مقابل انگلیس نتیجه دیگر نداشت .

مناسبات با روسیه

امان الله بعد از اشغال تخت و تاج به یک سلسله اقدامات سیاسی دست زد و میخواست از ینطریق استقلال افغانستان را بردول آزاد جهان بر سمیت بشناساند . امان الله به تعقیب نامهٔ مورخ (۳) مارچ که به وایسرای هند نوشت به تاریخ (۷) اپریل نامهٔ عنوانی لنین به شرح ذیل تحریر داشت .

(جناب جلالتماب اعلیحضرت رئیس جمهوریت دولت معظمه را پادشاه دولت افغانستان (امان الله) سلام دوستانه و احترامات تعظیم کارانه می رساند و از فاجعهٔ جان سوز قتل پدر خودم اعلیحضرت سراج الملت والدین که از دست کدام غدار نا معلوم در اثنای سیاحت ممالک شاهانه مقتول گردیده اند بکمال تاسف و حسرت به ان دوست مهربان عالیجناب بیان کیفیت و به خبر دادن از تاج پوشی و تخت نشینی خودم که به تاریخ (۱۹) شهر جمادی الاول سنه (۱۳۳۷) هجری مطابق (۲۱) ماه فروری سنه (۱۹۱۹) عیسوی در کابل پایتخت دولت مستقلهٔ آزاد افغانستان بوقوع آمده است اظهار یگانگی و مخازنت را از لوازم ضروریهٔ اتحاد عالم انسانیت و صلح و صلاح بنی نوعیت عهد میکنم .

دولت افغانستان که تا حال بنا بر بعضی عوارض از شرف مخابرات و مکالمات و مناسبات با دولت های معظمه و ملتهای مکرمه

همنوع خود بر کنار مانده بود . چون اندوست معظم مهربانم اعلیحضرت رئیس جمهور دولت معظمهٔ روسیه باتفاق دیگر رفقای انسانیت شان فخروشرف صلح و صلاح بنی ادم و اعلان حریت و مساوات دول وملل عالم را اکتساب نموده اند بناء علیه این نخستین دفعه است که بنام ملت مستعد با تکامل افغان از طرف دولت مستقل و آزاد افغانستان با ارسال این نامه و دادیهٔ خودم را بختیار می شمارم(۱) .

در همین تاریخ وزیر خارجهٔ افغانستان محمود طرزی عنوانی کمیسار ملی امور خارجهٔ روسیه کوچیچرین به شرح ذیل نوشت :

به وزارت جلیلهٔ دولت علیه معظمه روسیه .

دولت و حرمت ماب والا جناب وزیر خارجیه دام مجده .

نامهٔ پادشاه متبوع خودم اعلیحضرت (امان الله) پادشاه ملت بزرگ و آزاد افغانستان را که بحضور جناب شوکت و جلالت ماب اعلیحضرت اشرف (رئیس جمهوریت دولت معظمهٔ روسیه) مبنی بر اخبار کیفیت شهادت خاقان فردوس مکان اعلیحضرت امیر حبیب الله خان علیه الرحمه و الغفران و مراسم خلوس پادشاهانهٔ امیر جوان تدبیر معظم (امیر امان الله خان) اطال الله عمره بوده می باشد بنابر مقصد خیر مرصد نخستین مقدمهٔ تمهیدات و دادیه و پیدا نمودن مناسبات توحید به لفا ارسال سوی دولت پناهی نموده کسب فخر و شرف می ورزم . ازان دولت ماب والا جناب امید میکنم که نامهٔ اعلیحضرت پادشاه دولت متبوع ام را در اسعد اوقات از پیشگاه انظار

---

۱ . مناسبات افغانستان و اتحاد شوروی در سالهای ۱۹۱۹ - ۱۹۳۹ چاپ کابل - ص - ۲

مطالعه اعلیحضرت اشرف رئیس موصوفه گذرا نیده در تائید و تشیید مناسبات دوستانهٔ دولتین علیتین روسیه و افغانستان اقدامات خیر خواهانه و دادیه را دریغ نفرمایند . باقی در هر باب امراز حضرت من الله الا مراست .

هنوز جنگ سوم افغان و انگلیس آغاز نیافته بود که امان الله هیئتی تحت ریاست محمد ولی به ممالک اروپائی و دول معظم جهان اعزام نمود تا انهارا از استقلال افغانستان اگاه ساخته و در کنفرانس صلح پاریس که قرار بود به تاریخ (١٨ جنوری ١٩١٩) به ریاست کلمانسو رئیس الوزرای فرانسه افتتاح یابد اشتراک ورزند.[1] همچنان امان الله نامهٔ عنوانی لنین نوشت وطی ان خواهان برقراری روابط دوستی و همکاری بین مملکتین گردید . در نامهٔ مورخ (٢١) اپریل (١٩١٩) مطابق حمل (١٢٩٨) ه ش امان الله ذکر گردیده که جناب فخامت انتصاب جلالتماب رئیس جمهوری دولت معظمهٔ روسیه را بعد از تقدیم احترامات عالیانه و تعظیمات فایقانه ، بر صفحهٔ مدعا حواله قلم مؤدت میدارم . چـون ارتباط عـالـم انسانی و استحصال مناسبات بنی نوع برای رفاه احتیاجات لزومی متقابل از امور فطری و ضروریات طبعی بشری است . خاصتاه دربن عصر ضیاء نثار فیض تمدن گروه انسانها را باراز سعادت طر از خود به نقطهٔ اتحاد و مراودت و مخالطات دوستانه وداد دعوت می نماید .

بدیهی است مبادی جریان نیل سعادت این مکالمات و معالمات

---

١ ـ تاریخ قرنی نـوز دهم و معاصر (ص ١٢٣) نـوشته البرمـالـه ، ترجمـه دکتر حسین فرهودی ـ منتشره کتابخانـه ابـن سینا ، ایران .

اولاً از دوملت همجوار استمرار و سپس به سایرملل به حسب ضرورت حسن استقرار راکسب افتخار میکند متاع سفانه ملت نجیب افغانستان که باوصف حریت و استقلال تامهٔ که داشته و دارد چندی به دسیسه های ارباب غرض از حصول این سعادت طبیعیه مهجور و از همسایگان باعز و شرف سیار قریب خود به فرسنگها دور مانده بود .

اینک که هئیت سفارت مرخصهٔ دولت علیه ام را که به معیت سفیر فوق العاده مرخصه ام عالیقدر جنرال محمد ولی خان به سوی اروپا ازبلادمعموره ان دولت معظم دوست وهم جوار خود فرستاده ام .

عطف توجه اولیای دولت معظم رابه روابط دوستانه و مراودات خالصانه بین الدولتین علیتین دعوت نموده و به معزی الیه اجازه داده ام که زمینهٔ ابتدائیه دوستی دولتین را حسب تمایلات قلبی خود بدولت معظم له استحصال شرف میکنم . (۱)

چون دوستی افغانها برای رژیم بالشویک اهمیت حیاتی داشت لکن بعد از یک ماه انتظار به تاریخ (۲۲) ماه می (۱۹۱۹) مطابق ثور (۱۲۹۸) هـ ش به نامه امان الله جواب مثبت داده نوشت :

(خدمت جناب جلالتماب اعلیحضرت امان الله خان امیر مملکت افغانستان ادام الله اقباله العالی . نخستین نامه از طرف ملت مستقله افغان که مشتمل بر درود دوستانه به ملت روس و خبر دهندهٔ از جلوس ان اعلیحضرت براورنگ تاجداری مملکت افغانستان بود بما رسید . در جواب انطرف حکومت کارگران و کشاورزان و از طرف عموم اهالی روسیه به فرستادن این نامه که مشتمل بر سلام دوستانه است به ملت آزاد و مستقل افغان که آزادی خود را باکمال دلاوری از تسلط جبین خارجه مدافعت کرده است مبادرت می نمائیم و ان

---

۱ ـ مناسبات افغانستان و اتحاد شوروی ص۳ .

اعلیحضرت را از جلوس اورنگ تاجداری افغانستان که در تاریخ بیست و یکم ماه فروری سنه (۱۹۱۹) بالیمن والا قبال واقع گردیده است عرض تبریک میگوییم .

ارادهٔ ان اعلیحضرت را در عقد مناسبات دوستانه با اهالی روسیه با کمال خوشی استقبال کرده ازان اعلیحضرت خواهش میکنیم که نمایندهٔ افغانستان را در شهر مسکو معین فرمایند و ماهم از جانب خود میخواهیم نمایندگان حکومت کارگران و کشاورزان را به شهر کابل روانه نمائیم . برقرار شدن مناسبات دپلوماسی فیمابین دوملت بزرگ روس و افغان باعث خواهد شد که این دوملت دست یاری و معاونت بهمدیگر داده هرگونه سؤ قصدی را که از جانب غارتگران خارجه بر آزادی و ملل انها واقع شود دفع و بر طرف نمایند) .

لنین جواب مثبت به امان الله داده و سخت مشتاق بود روابط سیاسی و تجارتی بین رژیم بالشویک و حکومت افغانستان برقرار گردد . چرا ؟

بعد از اینکه رژیم بالشویک قدرت سیاسی را بواسطهٔ کودتا در نومبر ۱۹۱۷ م[1] بدست آورد معاهدهٔ صلح برست لیتووفسک را در سوم مارچ ۱۹۱۷[2] با جرمن‌ها امضاً نیمود . این اقدام لنین باعث ضعف دول متحد که روسیه نیز از آنجمله بودگردیده با آلمانها فرصت مناسب بدست داد تا قسمت اعظم قوای شانرا متوجه جبهات غرب نمایند لذا انگلیس و سایر متحدین حاضر نبودند رژیم بالشویک را برسمیت بشناسند. لنین که طرفدار برقرار نمودن روابط با افغانستان بود میخواست از اینطریق روسیه را از انزوا خارج نموده رژیم بالشویک را رسمیت بخشد. این اولین ضرورت رژیم بالشویک بحساب می آمد .

۱-۲ - تاریخ قرن نور دهم و معاصر ص ۱۲۰۷-۸

ثانی اینکه دو سال از عمر رژیم بالشویک سپری شده بود اما هنوز سرنوشت ملت های مبارزو آزادی خواه مبهم بود . معلوم نبود که وعده های قبلی بالشویک ها مبنی بر آزادی ، استقلال و حق خودارادیت چه وقت عملی خواهد شد . به مسلمانان اسیای مرکزی از کریمیا الی مغلستان که چهل در صد نفوس و مردم مخالف روسیه را تشکیل می داد عملاً مشاهده می نمودند که در عوض نزدیک شدن به استقلال و آزادی به مرگ و نا بودی نزدیک شده می رولد لذا به مبارزات شان شدت بخشیده نمیخواستند وقت شانرا بیش آزان ضایع نمایند . مصطفی چوکیف خطاب به مظاهره چیان ترکستان اظهار داشت که (. . . در ابتداء ما معتقد بودیم که انقلاب روسیه وعدهٔ را که در مورد تعیین حق سرنوشت ملی با ملیت ها کرده بود ایفأ خواهد کرد . . . . امروز به شما ثابت شد که بالشویک ها میخواهند مارا فریب دهند . . . . . . نگذارید که فرصت بیش ازین فوت شود . کمر همت بربندید . و نهال آزادی را با خون تان اپیاري نمائید نعمت گرانبهای استقلال به رایگان بدست نمی آید . . . . .[1] .

روح آزادی و سلحشوری دربین مردم مبارز و مسلمان و اسیای مرکزی روز بروز اوج میگرفت ورژیم بالشویک را در ساحهٔ سیاسی و نظامی‌به مشکلات مواجه ساخته بود . کود تاچیان بالشویکی که بجز از اقلیت کوچک حزبی هیچ پشتیبانی مردمی نداشتند در جبههٔ داخلی به مضیقه شدید گرفتار بودند و میکوشیدند راهی را جستجو نمایند تاازان طریق نفس‌راحت‌بکشند لذا دوستی‌با افغانستان یکی‌از این‌اقدامات بود . حینیکه مسلمانان برای نیل به آزادی قربانی می‌دادند رژیم بالشویک

۱- جنبش اسلامی و ملی ص ۵۱

تصمیم گرفت با افغانستان روابط نیک و حسنه برقرار و از آنطریق مسلمانان را قانع سازند که رژیم بالشویک دشمن حقیقی مسلمانان نیست . به این ترتیب افغانستان در رابطه با رویداد های اسیای مرکزی از اهمیت خاصی برخوردار بود و بالشویک ها سعی داشتند دوستی افغانها را بدست ارند .

ثالثاً افغانستان بحیث یک پایگاه ضد انگلیسی در سیاست خارجی روسیه از اهمیت زیادی برخوردار بود ، تمام مردم افغانستان در برابر انگلیس تنفر داشتند و حاضر نبودند غصب استقلال ملل اسلامی را توسط انگلیس تحمل نمایند . لذا روسها میکوشیدند از این روحیه و ازین منطقه بحیث یگانه پایگاه ضد انگلیسی استفاده بعمل آورد . بهمین خاطر بود که روسها به افتتاح یک (مرکز تربیهٔ تبلیغات سیاسی) در کابل پا فشاری داشتند تا افراد معتمد را درآن تربیه و به سرحدات امپراطوری انگلیس اعزام دارند .

در واقع انگلیس ها میخواستند از افغانستان استفادهٔ دو جانبه بعمل ارند . از یکطرف در خاموش ساختن مسلمانان اسیای مرکزی که با استعمار نوین بالشویزم می جنگیدند استفاده نماید و از طرف دیگر در بوجود آوردن شورش و دامن زدن قیام های ضد انگلیسی در هند برتانیوی و از انطریق و ادار نمودن انگلیس در بر سمیت شناختن رژیم بالشویک . تا آنوقت که جنبش های آزادی خواه در اسیای میانه قوی و بالشویک از مقابله با آنها عاجز بودند ، روابط روسی و افغان نیک و حسنه بود اما وقتیکه جنبش ها روبه ضعف گذاشت از اهمیت افغانستان نیز کاسته شد . همچنان تا آنوقت که روابط روسی و انگلیسی تیره بود ، بالشویکها میکوشیدند بهرصورت ممکن با افغانستان روابط نیک و حسنهٔ داشته باشد اما همینکه معاهدهٔ تجارتی بین روس و انگلیس به امضاً رسید افغانستان اهمیت

خود را از دست داد .

بهر حال هئیت اعزامی افغانستان عازم روسیه شد و به تاریخ (٤) ماه جون (١٩١٩) به تاشکند رسید . هئیت افغانی از طرف مقامات بالشویکی به گرمی استقبال گردید . محمد ولی بعد از ورودش به تاشکند اظهار نمود که (دولت متبوع اش حاضر به هر نوع همکاری با روسها است و باید روابط دو جانبه مملکتین هر چه زود تر تقویت یابد) روسها نیز در این مورد علاقمندی نشان دادند وروی دلایل مختلف بهبودی این روابط را به نفع خود می دانستند .

همینکه هئیت افغانی به تاشکند رسیدهئیت اعزامی روسیه نیز تحت ریاست پاول الکساندر براوین (Paul Alexander Bravin) که از اعزام اش تحت مراسلهٔ مورخ ٢٧ مارچ ١٩١٩ از طرف (بوگویا ولینسکی) بحکومت افغانستان خبر داده شده بود به آنجا مواصلت نمود . هئیت های مذکور در تاشکند به مذاکره پرداختند . هیئت افغانی میکوشید به امضای قرار داد نظامی با روسها دست یافته تا از اینطریق انگلیس ها را تهدید نماید اما روسها نمی خواستند دشمنی شان را با انگلیس تشدید نمایند لذا از امضای همچو قرار داد هاشانه خالی نمودند . روسها در عوض میکوشیدند روابط دوستی در سطح سیاسی با افغانستان برقرار نموده یکعده قرار داد های تجارتی را امضأ نمایند . هیئت های مذکور بعد از مذاکرات طولانی به افتتاح قونسگری افغانی در تاشکند موافقت نمودند .

در نتیجهٔ مذاکرات هیئت های روسیه و افغانستان در تاشکند بر این موضوع هم توافق حاصل شد که استقلال آیندهٔ بخارا و خیوا تضمین گردد بنأً نمایندگان سیاسی بخارا وخیوا به کابل رسیدند .

هیئت روسی بعداً سوی مسکو و هیئت افغانی طرف کابل عزیمت نمودند تا با حکومت های مربوط باب مذاکرات عالی تری

را بکشایند هیئت های مذکور به تاریخ ۱۳ جون ۱۹۱۹ با هم وداع نمودند .

محمد ولی خان در دهم ، اکتوبر وارد مسکوشد و در ۱٤ اکتوبر بالینن ملاقات و مذاکراتش را آغاز نمود . لینن در سخنان استقبالیه اش گفت (بسیار خوشوقتم که نمایندهٔ مردم دوست ما افغانستان را که ظلم می بینند و برضد اسارت امپریالیستی مبارزه میکنند دریا یتخت سرخ حکومت کارگران و دهقانان می بینم» سفیر جواب داد : من دست دوستی خودرا به سوی شما در از کرده و امیدوارم که شما به تمام مشرق زمین در آزادی‌از قید امپریالیزم کمک خواهید کرد (!)

روسها از اقدامات و پیش درآمد افغانها خیلی زیاد خوش بودند اما حاضر به امضای قرارداد های نبودند که روسهابه اساس ان در برابر افغانها متعهد گردند زیرا روسها از یکطرف در تلاش بودند رژیم جدید روسیه را بر انگلیس به رسمیت بشناسانند که رسیدن به این هدف جزء بدست آوردن اعتماد و ایجاد حسن تفاهم بین روسیه و انگلستان میسر شدنی نبود . و البته نزدیکی و تعهدات نظامی روسیه با افغانستان باعث تحریک انگلیس ها در ایجاد خطرات بزرگ . . . در سیاست خارجی روسیه می گردید لذا روسیه حاضر نبود دشمنی یک امپراطوری بزرگ را با دوستی یک ملت کوچک بخرد با آنکه آن ملت آزادی خواه و ضد استعمار هم بود .

از طرف دیگر روسها انتظار می کشیدند که سیاست امان الله در برابر پیشروی روسها دراسیای‌میانه چه شکلی‌بخود میگیرد . مثلاً در (۱٤) اگست (۱۹۱۹) حکومت روسیه در یک پیغام تلگرافی به حکومت افغانستان اطمنان داد که ان دولت عنقریب چند فروند . طیارهٔ را بدست خواهد آورد . کارا خان L.M.Kara Khan معاون

کمیسار امور خارجه درین پیغام تاکید و رزیده بود که (باید واحد های کوچک افغانی جهت امحای سریع جبهۀ (کلچاک ها) با همکاری با قشون سرخ با قزاق ها بجنگد) به این ترتیب کارا خان میخواست عکس العمل دولت افغانی را معلوم نماید و بداند که نظر حکومت افغانستان در بارۀ فعالیت های روس برضد مسلمانان چه خواهد بود.

مقامات رسمی هر دو دولت خیال برقراری دوستی در سرمی پرورانیدند اما مردم افغانستان و مسلمانان اسیای مرکزی حاضر نبودند این روابط برقرار گردد . مسلمانان اسیای میانه این عمل را خیانت به قضیۀ خویش می دالستند با انکه روسها درمراسله مورخ (۲۷) مارچ ۱۹۱۹ مطابق حمل (۱۲۹۸) ه ش شان به افغانستان اطمنان داده بود که حکومت جمهوریت روسیه تمام قرار داد های را که حکومت تزاری روسیه با حکومت ترکیه ، ایران و افغانستان به امضا رسانیده بود منسوخ می سازد . جمهوریت روسیه با ترکیه قرار داد های به اساس احترام متقابله و حسب فرمان صادرۀ مبنی بر این که از کشور های دیگران زمینی را متصرف نخواهد شد به امضا رسانیده است و در عین حال روسیه استقلال ممالک کوچک همجوار را به رسمیت شناخته و میخواهد با انها مناسبات دوستانۀ همجواري و تجارتی را برقرار سازد) اما معاهدۀ استعماری (۱۸۸۵م) که به اثران پنجده را روسها تصرف نمودندملغی نشد و تا امروز بهمان قوت باقی است همچنان لنین در اعتماد نامـه (با کوف را خارویج سورتیتس) دو مین سفیر روسیه به کابل بتاریخ (۲۳ جون ۱۹۱۹) نوشته بود که «سورتیتس را بـه صفت نمایندۀ مختار فوق العاده جمهوریت اشتراکی اتحاد شوروی روسیه در اسیای وسطی تعیین نموده و عقد روابط و مناسبات دیپلوماسی را با اهـالی افغانستان مستقل و قبایل مستقلۀ بلوچستان و خیوا بخارا وبا اهالی و ملل هندوستان و کشمیر و تبت که در تحصیل آزادی خود شان

میکوشند بعهده مشار الیه محول کرده است ..)

اما حکومت مسکو در عوض برقراری روابط مناسبات دیپلوماسی به فعالیت های استعماری شان شدت بخشیده میکوشیدند سلطنت های مستقل بخارا و خیوا را سرنگون سازند که طبعا با دشمنی و عکس العمل شدید مردم افغانستان مواجه شدنی بود . به این ترتیب زمینهٔ نزدیکی و دوستی افغانها با روسها ضعیف بنظر می رسیدو هر چه صورت میگرفت به سطح دولتی محدود می ماند .

(براوین) اصلاً از نژاد یهودی و یکی از دیپلوماتهای زرنگ حکومت تزاری در ایران و هند بود . زمانیکه او جانب افغانستان حرکت نمود میخواست ازطریق بندر الکساندروسکAlexandrovsk واقع در ساحل کسپین وارد افغانستان گردد اما چون بندر مذکور از طرف کشتی های انگلیس اشغال گردیده بود او مجبورا بسوی دریای آمو رفت تا با دریافت همکاریعساکر بالشویک مستقردر نواحی بخارا ، طرف افغانستان برود اما کشتی وی مورد حمله آزادی خواهان بخارا واقع گردیده دو نفر از سرنشینان کشتی بهلاکت رسید . حمله مذکور به عنوان اظهار تنفر و انزجار مردم در برابر روس صورت گرفت و میخواستند به این ترتیب به امان الله نشان دهند که برقراری روابط افغانستان و روسیه از نظر انها مردود است .

براوین اولین سفیر روسیه در کابل در اول جولای به هرات رسید و هنوز به او اجازهٔ ورود به کابل داده نشده بود. اوبعد از سپری نمودن یک ماه و چند روز در هرات به تاریخ(۲۱) اگست وارد کابلشد درین وقت معاهدهٔ راولپندیامضا شده بود و هند برتانیویافغانستان را ازاد و مستقل می شناخت براوین برای بار اول بتاریخ (٤ دسمبر ۱۹۱۹) با شاه۔ امان الله ملاقات و بعدا نامه لنین را که در ان از افتتاح یک مرکز تبلیغاتی ضد انگلیسی در کابل ذکر بعمل آمده بود تسلیم

نمود . امان الله جواب داد که درین مورد فکر خواهیم کرد .

بعد از اندک مدت یاکو فزا خاوریچ سورتیتس (Y.Z. Suritz) در اکتوبر (۱۹۱۹) عوض براوین بحیث سفیر روسیه در کابل انتخاب گردید . علت اصلی این تبدیلی تا حال معلوم نیست اما روس ها طبق معمول او را نماینده انگلیس خواند ند . براوین دوباره به روسیه برنگشت . او اولین سفیر روسیه بالشویکی بود که از حکومت متبوع اش روگشتانده از عودت بوطن سرباز زد . براوین از افغانستان پناه سیاسی خواسته در انجا سکونت اختیار نمود. براوین در اواسط جنوری (۱۹۲۱) بقصد سیاحت به غزنی رفته در هما نجا از طرف شخص نامعلوم بقتل رسید .

سفیر جدید روسیه وظیفه داشت زمینه نزدیکی روسیه و افغانستان را پیش از پیش مهیا سازد . طرح مسوده معاهده دوستی و همکاری مملکتین ماموریت عمده سوریتس را تشکیل می داد .

ورود سفیر جدید روسیه موجب دلگرمی بیشتر امان الله گردیده او خواست معاهدهٔ دوستی و همبستگی نظامی را با روسیه امضاء و با همکاری روس ها امپراطوری کهن انگلیس را در هند به زانودر آورد اما بالشویک ها نمی خواستند به این عمل اقدام نمایند زیرا انگلیس ها انتظار نزدیکی و ایجاد حسن تفاهم با روس را می کشید . سوریتس از مسکو دستور داشت که باید (متوجه جزئی ترین فرصت همکاری با انگلیس) باشد چون امان الله در سیاست بین المللی مهارت و تجربه کافی نداشت ، خوشبینانه بر روس ها فشار می اورد که باید به امضای قرار داد نظامی با افغانستان بپردازد .

سفیر جدید التقرر روسیه در جنوری (۱۹۲۰) به کابل مواصلت نموده وظیفه داشت تا مذاکرات را که براوین آغاز نموده بود ادامه دهد . قرار بود معاهدهٔ تحت شرایط ذیل بین مملکتین به امضاء رسد :

۱ - باید هریک از ممالک به جانب مقابل مواد خام و صنعتی تهیه نماید .

۲ - از طرف روسیه تمام روابط تجارتی توسط دفتر تجارت خارجی صورت خواهدگرفت و دفتر مذکور حاضر خواهد بود با افراد و حکومت افغانی معامله نماید .

۳ - روسیه به وضع هیچگونه محصول گمرکی بر اموال وارداتی افغانستان اقدام نخواهد کرد .

روس ها پافشاری داشتند تا این قرار داد طور مقدماتی به امضاء رسد .

در ۳۱ جنوری حکومت کابل شرایط ذیل را پیشنهاد و حاضر بود دشمنی اش با انگلیس را دوباره ازسر گیرد بشرط که :

روسیه به تعداد ۸۰۰۰۰ تا ۱۰۰۰۰۰ تفنگ و ۶۰۰ فیرمرمی برای هرمیل تفنگ مع (۱۵۰۰) ماشیندار و پنجاه ملیون ربل به شکل طلا به افغانستان بدهد .

هردو جانب مذاکره (روسیه وافغانستان) یک سلسله پیشنهادات نمودندو هرکدام میکوشید در پیشنهاد جانب مقابل تعدیل بعمل ارد. در واقع روس هابه امید بر قراری روابط حسنه با انگلیس نمی خواستند با افغانستان تعهدات ثابت داشته باشند و حاضر نبودند امکانات بهبودی روابط شان با انگلیس را ازبین بردارد .

هنوز روابط روسیه و افغانستان به شکل ثابت درنیامده بود که در دسمبر (۱۹۲۰) حملات وحشیانه قشون سرخ بربخارا و خیوا صورت گرفته انرا اشغال نمود . با انکه روس هابه افغانها اطمینان داده بودند که (حق تعین سرنوشت ملیت ها) را برسمیت شناخته به ان احترام خواهند کرد ، دست به تجاوز زده دو پادشاهی مستقل بخارا را تصرف نمود . این ضربه مهلک دیگری بود که به پیکر جهان

اسلام حواله شد . هیچ فردی دیده نمی شد که غمزده نباشد . نفرت و انز جار همگانی بر ضد روس ها تحریک شد و هیچ امیدی برای دوستی اینده که همه ازان مطمئن باشند باقی نماند . همه درک نمودند که دوستی مبنی بر شعار ها و نامه های روس ها اطمنان بخش نیست و در هر فرصت مناسب مثل انگلیس به روی مسلمانان تیغ می کشند .

با انهم سفیر روس در کابل مشغول مذاکره و درپی طرح مسوده نهائی قرادادی بود که باید بین روسیه و افغانستان امضا می شد . متن معاهدهٔ تهیه و به روسیه فرستاده شد تا از طرف هیئت مشترک افغانی و روسی به امضاء رسد . معاهده مذکور بـه شرح ذیل بتاریخ ۲۸ فبروری ۱۹۲۱ مطابق دهم حوت ۱۲۹۹ بین افغانستان و روسیه در مسکو امضاء شد :

بمقاصد استحکام مناسبات دوستانه فیما بین افغانستان و روس و برای محافظه استقلال حقیقی افغانستان ـ دولت علیه بهیه افغانستان از یکطرف و دولت جمهوریه شوروی فد راتیف سو سیالستی روسیه از طرف دیگر عقد این معاهده را مقرر نمودند و برای حصول این مطلب وکلای مختار خود را به موجب ذیل تعین کردند .

از طرف دولت علیه بهیهٔ افغانستان :

محمد ولی خان ـ غلام صدیق خان :

و از طرف دولت جمهوریهِ شوروی فدراتیف سوسیالستی روسیه :
کیورکی و اسیلو و یچ چیچرین و میخایلویچ کارا خان .

وکلای مشارالیهم بعد از ارائه وکالت نامه های خود به یکدیگر تصدیق طرفین براینکه وکالت نامهای مذکوره از روی ترتیب صحیح موافق قاعدهٔ لازمه نوشته است فقرات اتیه را متفقا برقرار نمودند .

فقره اول : طرفین عالیین معاهدین استقلال یکدیگر را اعتراف

نموده متعهد هستند که انرا محترم بشمارند و فیمابین خود به مناسبت سیاسیه صحیحیه داخل می شوند .

فقره دوم : طرفین عالیین معاهدین متعهد هستند که بادولت سوم در موافقه نظامی و سیاسی که ضرر به یکی از طرفین معاهدین برساند داخل نخواهد شد .

فقره سوم : سفارت ها و قنسلگری طرفین عالیین معاهدین امتیاز سیاسی را بموافق عادت های بین المللی مساویانه و متبادلا دارا هستند .

تشریح اول : درانجمله :

(الف) حق برافراشتن بیرق دولتی .

(ب) مصئونیت مراسلات سیاسی و اجراء خدمتی قاصد ها و هرگونه دستیاری متبادل .

(ج) مصئونیت اجرای فهرست شدهٔ سفارتها و قونسلخانه ها .

(د) در گفتگوی در تلفون ـ تلگراف بی سیم و تلگراف سیم دار بموافق حقوق نمایندگان سیاسی .

(ه) عمارتهای سفارتها و قنسلگریهای طرفین عالیین معاهدین امتیاز خارج ازمملکت را دارا هستند ولی برای کسانیکه حکومت محلیه رسما انهارا متجاوز قانونهای مملکت خودبداند ملجا و پناگاه شده نمیتواند .

تشریح دوم : سفارت های طرفین عالین معاهدین متبادلاً دارای (اتشه ملیتر) ها می باشند .

فقره چهارم : طرفین عالیین معاهدین به افتتاح پنج قنسلگری جمهوری شوروی فدراتیف سوسیالستی روسیه در خاک افغانستان و هفت قنسلگری دولت علیه بهیهٔ افغانستان در خاک روسیه از انجمله پنج قنسلگری در اسیای وسطی روسیه اتفاق متبادل می کند .

تشریح : علاوه بر قنسلگری های مذکور افتتاح قنسلگری ها و نقاط قنسلخانه های دولت روس ـ افغانستان در اوقات اینده در هر موقع علیحده بعد از موافقه مخصوص بین طرفین عالیین معاهدین مقرر می شود .

فقره پنجم : قنسلگری های روسیه در امصارهرات ـ مزار شریف قندهار ـ غزنین و میمنه مقرر می شوندو جنرال قنسلگری دولت علیه افغانستان درتاشکند پطروگراد قازان ـ خوقند ـ ثمرقند مروو ـ کراسنا و دسک ـ مقرر می شوند .

تشریح : ترتیب وقت افتتاح حقیقی قونسلگریهای افغانستان در روسیه و قنسلگریهای روسیه در افغانستان از طرف طرفین معاهدین بموجب موافقه جداگانه تعیین می شوند .

فقره ششم : روسیه قبول میکند به ترانزیت آزاد و بی محصول از خاک خود هر نوع اموال را که افغانستان چه در خود روسیه بتواند از ادارات دولتی بخرد و چه بلا واسطه از خاک خارجه خریداری نماید .

فقره هفتم : طرفین عالیین متعاهدین آزادی ملل شرق را به اساس خود مختاری و بموافق خواهش عمومی هر ملت از ملل آن قبول میکنند .

فقره هشتم : بنا بر اثبات فقره هفتم معاهدۀ هذا ، طرفین عالیین متعاهدین استقلال و آزادی حقیقی دولت بخارا و خیوا را بهر طرز حکومتی که به موافق خواهش ملل آنها باشد قبول میکنند .

فقره نهم : برای اجرا کردن وعدۀ حکومت جمهوریۀ شوروی فدراتیف سوسیالستی روسیه که به توسط رئیس انجمن ، لینن به جناب وزیر مختار دولت علیه افغانستان داده شده است . دولت روسیه قبول میکند زمین های واقعۀ در منطقه سرحدی که در قرن گذشته متعلق

به افغانستان بوده است به افغانستان تسلیم کنند . با مراعات اساس عدل و انصاف و خواهش آزادانه مللی که در آن سکنی دارند . ترتیب اظهار رضا و تعیین آرامی اکثریت اهالی دائمی آنجا بموافقه جداگانه دولتین به توسط وکلای طرفین قرار داده می شود .

فقره دهم : برای استحکام مناسبات دوستانه فیما بین طرفین عالیین معاهدین حکومت جمهوریه شوروی فدراتیف سوسیالستی روسیه قبول میکند که بدولت افغانستان امداد نقدی و دیگر امداد مادی بدهد .

فقره یازدهم : معاهدهٔ هذا بزبانهای فارسی و روسی مرقوم شده و هر دو متن حق مساوی دارند .

فقره دوازدهم : معاهدهٔ هذا بعد از اثبات حکومت های طرفین عالیین معاهدین صورت قانونی خود را حاصل میکند و مبادله تصدیق نامه ها درکابل می شود . و برای اثبات کردن این مطلب وکلای مختار طرفین این معاهده را امضأ کردند و آنرا به مهر خود ممهور نمودند[۱] .

از مطالعه متن معاهده مذکور پیدا است که امضای این معاهده کدام نفعی برای افغانستان در بر نداشت . طرفین متعاهدین بر اساس فقره اول معاهده مذکور استقلال یکدیگر را برسمیت شناختند . این شناسائی تنها به نفع افغانستان نبود بلکه رژیم بالشویک هم که تا آن زمان در انزوای سیاسی بسرمی برد ازآن بهره مند میگردید لذأ فقرهٔ مذکور بصورت یک جانبه به نفع افغانستان نبوده فقره دوم کاملاً به نفع روس ها و تأمین کننده منافع سیاسی بالشویک ها بود . زیرا دران زمان کدام مملکتی وجود نداشت که معاهدهٔ را با افغانستان بر ضد بالشویک ها امضأ نماید . از دشمنان آنروز بالشویک تنها

۱- مناسبات افغانستان و اتحاد شوروی ص ۱۵ - ۱۷

انگلیس خطر جدی برای مسکو بود که امکان نزدیکی و دوستی آن با افغانستان و آن هم در یک معاهده ضد روسی وجود نداشت لذاً این تعهد که باید افغانستان با دولت سوم در موافقه نظامی داخل نشود مفهومی ندارد . روسها درین بیم نبودند که ممکن افغانستان با انگلیس کدام معاهده نظامی را امضاً نماید بلکه یگانه هراس کرملین از ناحیه دوستی و همکاري افغانستان با مسلمانان اسیای مرکزي بود لذاً امکان نزدیکی رسمی دولت افغانستان با حکومت های مستقل بخارا و خیوا از بین رفت .

فقرات چهارم و پنجم معاهدهٔ مذکور باتشریحات مربوطهٔ آن نیز به نفع روسیه بود چه افتتاح پنج قنسلگری در ولایات آسیای مرکزی به منزله شناسائی سلطه و حاکمیت روس ها بران سرزمین ها بود . در حالیکه هنوز مردم ان سرزمین با استعمار دست به گریبان بودند و در راه کسب آزادی شان می جنگیدند . این اشتباه تاریخی امان الله ضربهٔ بر نهضت آزادی اسیای مرکزی بود . روس ها قصداً به حکومت افغانستان اجازه افتتاح پنج قنسلگری در آسیای وسطی را دادند تا سلطه روس برآن مناطق تثبیت و از طرف افغانستان برسمیت شناخته شود .

سوادات هفت ـ هشت و نهم ظاهراً از حسن نیت موقف ضد استعماری بالشویک ها نمایندگی می نماید اما با کمی دقت معلوم میگردد که روس ها از همان ابتداء حاضر نبودند بوعده های شان وفاء نمایند . با انکه بالشویک ها (آزادی حقیقی دولت بخارا و خیوا) را برسمیت شناخته اما درپهلوی ان شرط گذاشته اند (بهر طرز حکومتی که به موافق خواهش ملل اتها باشد) این آزادی را می شناسند . گنجانیدن این جمله در متن معاهده زمینه نیرنگ و سیاست بازی های آینده بالشویک ها را اماده ساخت .

کمیساری ملت ها ، بعدا تعداد کثیری از مردمان سایر مناطق را به بخارا و خیوا اوردند و به انها دستور دادند که بگویند ما طرفدار (حکومت شورا ها) می باشیم . بعد از انکه قشون سرخ روسی بخارا را اشغال نمود (فیض الله خان خواجه) را که از مهره های شناخته شده کمونیزم بود به قدرت رساینده و بعداً اعلان نمودند که حکومت بخارا حاضر است در چوکات اتحاد جماهیر شوروی باقی بماند .

او(!) ظاهرا بخارائی بود اما در واقع از دشمنان قسم خورده مردم مسلمان بخارا .

همچنان روس ها در این تعهدشان که پنجده را مسترد خواهند کرده از نیرنگ کارگرفتند . بالشویک ها با استفاده ازین جمله (با مراعات اساس عدل و انصاف و خواهش از ادانه مللی که درآن سکنی دارند) در رای گیری های بعدی به فریب حکومت افغانستان پرداخته حاضر نشدند مناطق پنجده و مربوطات انرا به افغانستان مسترد نمایند .

معاهده بین دولتین به امضاء رسید اما عمل و احترام به ان قطعا صورت نگرفت . قشون سرخ روسی بار بار بر بخارا ، خیوا و فرغانه که حکومت های مستقل بودند تجاوز نمودند . تجاوزات مذکور باهیچ دلیل قانونی و حقوق توجیه شده نمیتوانست زیرا مناطق مذکور جز خاک روسیه تزاری نبودکه روس ها بران دعوی می نمودند وحتی اگر توسط تزار ها فتح وجز خاک روسیه هم اعلان میگردیدند باید به اساس شعار ها و تعهدات بالشویک ها که میگفتند قرار داد های استعماری تزار را لغو اعلان نموده اند . سر زمین های مذکور ازاد شناخته می شد . اما چنین نشد زیرا اگر روس ها و حکمرانان جدید کرملین به (حق تعین سر نوشت ملیت ها) جامه عمل می پوشانیدند برای روسیه جزیک قطعه خاک محدود در اروپا چیز دیگری

باقی نمی ماند .

سورتیس تا جون ۱۹۲۱ بحیث سفیر روسیه در کابل ایفای وظیفه نمود به تاریخ سوم جون ۱۹۲۱ مطابق جوزای ۱۳۰۰ هـ ش یکی از افسران قوای دریائی تزاری به اسم (راسکولنیکوف) (Raskoinikow) بحیث سفیر کبیر روسیه در کابل تعیین گردید .

کمیسارملی امور خارجه سوسیالستی روسیه به نماینده مختار شان در افغانستان (را سکول نیکوف) هدایت داد که (شما بوظیفه تعیین می شوید که تا به حال انرا رفیق سورتیس اجرا میکرد و این دراوانی است که ما با دولت برطانیه قرار دادی را به امضاء رسانیده ایم . . . . وضع حاکمه دولت برتانیه در بازار اقتصادیات جهان خیلی برای مادارای اهمیت است نظر به این ، همکاری اقتصادی با دولت برطانیه خیلی مهم است . باید بطور صلح جویا نه در زمینه اقتصادی با دولت بریتانیه همکاری کنیم . در سیاست خویش در شرق باید شما وضع عمومی ما را مدنظر قرار دهید . باید در نوبت اول در قسمت پیشرفت اقتصادیات ما زحمت کشیده شود و برای همین مقصد است که با دولت بریتانیه به کار آغاز کرده ایم . . . .

از دیگر طرف شما باید این موضوع را مد نظر قرار بدهید که برای ما بعضی تمایل محافل افغانی خطرناک می باشد و انها میخواهند یک اتحادیه ارتجاعی دول اسلامی در تحت رهبری افغانستان بوجود بیاورند) [1].

بتاریخ ۱۶ مارچ ۱۹۲۱ رژیم سرخ بالشویکی با امپرا طوری کهن انگلیس به تفاهم رسیده معاهدهٔ تجارتی را امضا وطی ان تبلیغات سوء را علیه یکدیگر تحریم نمودند. شوروی هیاهوی راکه تا امروز از

---

۱ ـ مناسبات افغانستان و اتحاد شوروی ص ۲۱ ، ۲۲

طرف حکمرانان کرملین در مورد (حقوق شرق مسلمان) (شرق تحت ستم) (حق خود ارادیت) براه انداخته بود یکدم خاموش کرد و از هرکس تقاضا این بود که (باید در نوبت اول در قسمت پیشرفت اقتصادیات ما 'روسیه' زحمت کشیده شود) همین سیاست لینن بود که بعدها از طرف ستالین تحت عنوان (سوسیالیزم در یک مملکت) تعقیب گردید.

انگلیس حاضر نبود با دولت بالشویک که هنوز در تخمه بود قرار داد تجارتی امضاء نماید زیرا روسیه چیزی نداشت به انگلیس بدهد . فقر وفاقه‌گی از علت های عمدهٔ قیام مردم روسیه در (۱۹۱۷) بود وصنایع ثقیله که در طول جنگ جهانی اول متوجه تولیدات نظامی گردیده بود توان تولید به سطح صادرات را نداشت . پس چه عامل باعث شد که انگلیس‌ها که به اصطلاح آفتاب در امپرا طوری شان غروب نمی‌نمود با روس ور شکسته معاهدهٔ تجارتی امضاء نماید .

این به علتی بود که روس‌ها با اجرای ما نور های سیاسی و ارسال و مرسل نامه‌ها و سفراء به افغانستان و امضاء معاهده به اصطلاح دوستی با افغانستان انگلیس‌ها را ترساند که مبادا روس‌ها و افغان‌ها باهم توافق و تفاهم نموده خطرات جدی متوجه امپرا طوری انگلیس سازند لذاء انگلیس‌ها از خوف اینکه افغانستان به یک پایگاه ضد انگلیس مبدل نگردد با روس‌ها از طریق معاهدهٔ تجارتی در تماس شده مسائل سیاسی را نیز در آن گنجانیدند و به این ترتیب خود را آسوده خاطر ساختند . ورنه توافق درین مورد که باید جانبین برضد یکدیگر تبلیغات سؤنمایند در یک قرار داد تجارتی چه ضرورت بود ؟

چون تمام ملل مسلمان از هند و چین تا جبل الطارق برضد استعمار قیام نموده بودند امکان بوجود آمدن یک فدرا سیون اسلامی و سقوط حکومت های دست نشانده در ممالک اسلامی می‌رفت . دران زمان افغانستان یگانه مملکت مستقل جهان اسلام بود و چنین تصور

می‌شد که افغانستان پایگاه و مرکز این اتحاد خواهد گردید لذا استعمار سرخ روس و استعمار مکار انگلیس که هرکدام در جهان اسلام منافع داشتند و در گوشه از جهان اسلام به مسلمان کشی مشغول بودند فکر می‌نمودند که مسلمانان متحد شده خطرات جدی را متوجه استعمار خواهند نمود . به همین علت بود که کمیسار ملی امور خارجه روسیه سفیر جدید التقررش را متوجه می‌سازد تا از بوجود آمدن (اتحاد دول اسلامی تحت رهبری افغانستان) جلوگیری بعمل‌آرد. که البته ملل اسیای میانه و ما و راء النهر اولین اعضای این اتحادیه می‌بودند . مسلمانان هند امپرا طوری انگلیس را به لرزه در آورده بود ، و مسلمانان ما و راء النهر بر قلب استعمار سرخ خنجر می زدند لذاء توافق و نزدیکی هر دو استعمار با امضای قرار داد تجارتی خیلی حیاتی بود .

در فقره پنجم معاهدهٔ فیما بین افغانستان و روسیه ذکر گردیده که (قونسلگریهای روسیه در امصار هرات ، مزار شریف ، قندهار ، غزنین و میمنه مقرر می‌شوند . . . .) اما رژیم بالشویک طی نامه شخصی به حکومت افغانستان اطلاع داد که برای فعلاً از افتتاح قونسلگریهای روس در غزنی و قندهار معذرت میخواهد . این اقدام بخاطر بدست آوردن اعتماد انگلیس نسبت به رژیم جدید روسیه بود . روس ها میخواستند به انگلیس ها بفهمانند که آنها نسبت به تعهدات شان وفا دار و صادق بوده حاضر اند تمام تعهدات آینده شانرا نیز محترم شمرند . به این ترتیب روس‌ها میخواستند باکسب اعتماد انگلیس باب مذاکرات و روابط سیاسی را به سطح وسیع باز نموده زمینه بر سمیت شناختن رژیم بالشویک را فراهم سازند .

ازین به بعد روس‌ها میکوشیدند روابط شانرا با افغانستان فقط در ساحه سیاسی و تجارتی تحکیم بخشد و نگذارد رژیم کابل با هند

برتانیوی روابط کاملاً نیک و صمیمانه داشته باشد . دوری افغانستان و برطانیه برای روس‌ها وقت و فرصت مناسب می‌داد تا در ساحه تبلیغاتی و فعالیت های فکری جدیت نمایند . در روابط روسیه و افغانستان بعد از امضای قرار داد تجارتی روس و برتانیه کدام جدیت و حرارت قابل ملاحظه به نظر نمی‌رسد . روس‌ها در افغانستان بعد از نزدیکی روس و انگلیس دو هدف را تعقیب می‌نمودند .

اول اینکه افغانستان باید از انگلیس دور باشد ، دوم اینکه افغانستان باید در قبال مسائل و رویداد های اسیائی میانه بیطرف و ناظر باشد و نباید با مسلمانان آنجا کمک نموده فکر اسلامیزم را ترویج نماید .

تهاجمات بالشویک‌ها بر مناطق مسلمان نشین اسیای میانه دوام داشت و سعی در جریان بود تا نهضت های مقاوم را نا بود نمایند . از اینکه افغانها ، نه حکومت افغانستان ، به مردم و داعیه ما وراء النهر ارتباط و پیوند ناگسستنی داشتند از همکاری جانی و مالی دریغ نمی ورزیدند . همکاری افغانها با مهاجرین و مجاهدین بخارا ، خیوا فرغانه و غیره باعث شده بود که حیات نهضت های مجاهدین را طویل سازد لذا روس‌ها خواستند به نحوی از آنجا این ارتباط را قطع و مسلمانان اسیای میانه را در میدان مبارزه یکه و تنها سازند . بخاطر نیل به این هدف ، روس‌ها برخاک افغانستان تجاوز نموده جزیره کوچک در قد را در دریای امو اشغال نمودند تا جهت فیصله دعوی آن کدام معاهده را بین افغانستان وروس به امضاء رسانیده توسط آن هدف ، استعماری شانرا تامین نمایند . دولت افغانستان علی الفور این عمل روس‌ها را تقبیح نموده در قد را جز خاک افغانستان اعلان نمود . در قد در سال های سابق انطرف دریای امو یعنی بطرف شمال واقع بود . بیشتر از بیست سال است که دریای امو مجرای خود را تبدیل داده و یک قطعه زمین اهلیلجی نما بطرف جنوب با

خاک افغانستان ملحق گردیده است . این خاک از همان وقت تغییر مجرای دریا به تصرف افغانستان است . علاقه دار و قرا و لخانه افغانی در آنجا موجود و اهالی مالیات داده و میدهند و دولت هم درین سال‌ها بر عمران آن و دیگر مصالح کشوری صرفیات زیاد نموده است .

در واقع روس‌ها ادعای ملکیت را به در قد نداشتند و این تجاوز به آن منظور صورت نگرفته بود . بهمین سبب وزیر مختار روسیه بالشویکی در کابل بصورت فوری به وزارت خارجه افغانستان ، حاضر و به مقامات مربوط اطمنان داد که موضوع از راه مذاکره حل خواهد شد .

انگیزه اصلی تجاوز روس‌ها بر خاک افغانستان این بود که تعداد یکهزار مجاهد از یک ازین جزیره که ساحه آن تقریباً (۱۶۰) کیلو متر مربع بود بحیث پایگاه مبارزات شان استفاده می‌نمودند و دولت روسیه بالشویکی را به مشکلات شدید روبرو ساخته بودند لذا خواستند بدینو سیله ، زمینه مذاکره را با دولت افغانستان مساعد و از آن دولت تعهد بگیرد که از فعالیت های مجاهدین جلوگیری بعمل ارد .

چون تجاوز روس‌ها بر خاک افغانستان با عکس العمل شدید مردم و حلقه های سیاسی ، افغانستان مواجه گردیده روس‌ها موافقه نمودند عساکر شانرا از جزیره مذکور بیرون کشیده موضوع را از طریق مذاکره حل و فصل نمایند .

امان افغان در شماره مورخ ۲۷ دلو ۱۳۰٤ روز سه‌شنبه نوشت که در شماره فوق العاده (۱۵) دلو نوشته بودیم که جزیره در قد را عساکر اتحاد جماهر شوروی تخلیه و به یک بلوک عسکر ما تسلیم می‌نماید و برای حل نهائی مسئله یک کمیسون مختلط از طرفین مقرر

امان افغان - ۲۷ - دلو ۱۳۰۴

می‌شود .

اینک از طرف دولت علیه متبوعه مان کمیسون از اعضای ذیل تشکیل یافته :

رئیس : ع ـ ص ـ جناب مرزا محمد خان معین اول وزارت خارجه . اعضاء :

ص اقای حفیظ الله خان مدیر شعبه روس و ترکستان .

ش علی آکبر خان کند کمشر .

و از طرف اتحاد جماهر شوروی کمیسون از اقایان ذیل تالیف گردیده .

رئیس : موسیوار سکول نیکوف وزیر مختار سابق اتحاد جماهر شوروی در کابل ،

اعضاء : مو سیوریکس . قایم مقام سر کاتب اول سفارت اتحاد جماهر شوروی در کابل و مو سیو یشتینکوف قونسل اتحاد جماهر شوروی در مزار .

یک ماه بعد جریده امان افغان در شماره فوق العاده شانزد هم حوت، روز شنبه ۲۱ شعبان ۱۳٤٤ هـ ق نوشت : تجاوز یکلسته عسکر اتحاد جماهیر شوروی روسیه بر جزیره درقد خاک مربوط بدخشان است . از چنان مسایل غیر مترقبه بعید از تصور و تخیل بود که نظر به روابط ما بینی دولتین وقوع آن فجائع بدون جهت و سابقه هیچگاه گمان نمی‌رفت و بخاطر نمی‌آمد که ناگهان هیچو یک قضیه بـه انصورت و وضعیت پیش اید بناء علیه خبر این تجاوز اسف آور افکار تمام دوایر حکومت و افراد ملت را تکان سختی داده به اقدامات جدی متوجه ساخت . در نتیجه همین هیجان فکری بود که وزیر مختار روسیه مقیم کابل فوری بحضور حضرت عالی وزیر صاحب خارجه آمده اظهارات دوستانه اطمینان بخشي نمود . و اثاران تدریجا

امان افغان ، ۲۱ شعبان ۱۲٤٤ هـ ق

به منصبه شهود پیوست .

اینک اطلاع موثوق تازه که موجب مسرت عموم وطن خواهان است .

تخلیه درقد را از طرف صاحب منصبان و دسته عسکری اتحاد جماهر شوروی روسیه و اشغال آن را از طرف یک بلوک نظامی افغانی بروز دهم حوت اشعار می‌نماید. هیئت افغانی در بیست و پنجم حوت از راه پنجشیر بطرف سمت مقصود روان گردید .

در نتیجه همین مذاکرات بود که بتاریخ ۳۱ اگست ۱۹۲۶ مطابق سنبله ۱۳۰۵ هـ ش معاهده صلح و بیطرفی بین افغانستان و روسیه امضاء گردید :

به مقصد تحکیم مناسبات دوستانه و استحکام روابط همجوارانه دوستی که خوشبختانه فیما بین دولت علیه افغانستان و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالستی مبنی بر اساس معاهده امضاء شده در ماسکو مورخه ۲۸ ماه فبروری ۱۹۲۱ بر دوام است که معاهده مذکور قوه خود را در جمیع حصه های خود بی‌تعلقانه از بقاء یا الغاء معاهده هذاء حفظ می‌نماید و کلای مختار طرفین علیتین جناب جلالتماب وزیر امور خارجه دولت علیه افغانستان اقای محمود بیک طرزی و جناب جلالتماب سفیر مختار اتحاد جماهیر شوروی سوسیالستی در افغانستان اقای لیونید ستارک در تاریخ ۳۱ اگست ۱۹۲۶ در موضع پغمان بعد از تبادله مختاریت نامه های قانونی خود که آنرا صحیح یافته‌اند موادانی را که مقصد تقویت دادن به مناسبات دوستانه فیمابین دولتین و تاء مین صلح دایمی دارد ترتیب داده امضاء کردند .

ماده اول : در صورت محار به یا اقدامات حربی فیمابین یکی از طرفین متعاهدین و یکی یا چند دول ثالث طرف متعاهد دیگر مراعات کردن بیطرفی را به نسبت طرف اول متعهد است .

ماده دوم : هر کدام از طرفین متعاهدین تعهد میکنند که از تجاوز بطرف دیگر اجتناب نمایند و نیز در خاک خود که در تصرف شان می‌باشد چنین اقداماتی نمیکند که بدولت متعاهد دیگر ضرر سیاسی یا نظامی برساند خصوصاً هر کدام از طرفین متعاهد تعهد میکند که با یکی یا چند دول ثابت در هیچکدام اتحادیا اتفاق سیاسی، نظامی که برخلاف متعاهد دیگر باشد همچنین در هیچکدام بایکات یا محاصره مالییه اقتصادیه که بر علیه طرف متعاهد دیگر متوجه شوند شرکت نخواهد ورزید ، علاوه بران در صورتیکه اگر مسلک رفتار دولت ثالث یا دول ثالث به نسبت یکی از طرفین متعاهدین در اقدامات خود خصمانه باشد طرف متعاهددیگر متعهد است که نه فقط، به همچنین مسلک رفتار های دشمنانه مساعدت نکند بلکه متعهد است در خاک خود به مسلک مذکور و به عملیات و اقدامات عداوت کارانه ممانعت بنماید .

ماده سوم : طرفین علیتین متعاهدین اعتراف متقابل به حقوق حکمرانی و تمامیت ملکییت خود شان نموده متعهد می‌باشند که از هر گونه مداخله مسلح و غیر مسلح در امور داخلیه طرف متعاهد دیگر پرهیز بنماید و نیز با یکه دولت یا چند دولت ثالث که بر علیه دولت عاقد دیگر اقدام و مداخله نماید قطعاً شرکت و مساعدت نمیکنند و طرفین متعاهدین در خاک خود تا سیس و فعالیت دستجات و نیز به کاروائی اشخاص علیحده که به ضرر طرف متعاهد دیگر باشد و یا برای خلع اصول دولتی طرف متعاهد دیگر اقدامات ورزند و با عملیات برخلاف سلامتی تمامیت ملکیت طرف متعاهد دیگر میکنند و با تجهیزات و جمع اوری قوای مسلح بر علیه طرف متعاهد دیگر بنمایند اجازه نمیدهند وایشانرا ممنوع از عملیات می‌داوند . کذالک طرفین تمام قوای مسلح وا سلحه و اسباب ناریه و جباخانه و هر نوع

تدارکات مواد حربی را که برخلاف طرف متعاهد دیگر متوجه باشند از خاک خود عبور آنرا روانمیدارند و همچنین از خاک خود اجازه گذرانیدن نخواهند داد .

ماده چهارم : طرفین متعاهدین موافقت میکنند که در مدت چهار ماه در مذاکرات برای تعین اصول حل اختلافات که میتوانند فیمابین شان ایجاد بشوند که بطریق سیاسی معمولی نمیتوانند تصفیه بشوند داخل خواهند شد .

ماده پنجم : هرکدام ازطرفین متعاهدتین فعالیت ازادانه را دارا می باشد که بادول ثالث هرگونه مناسبات و معاقداتی که خارج از حدود تعهداتیکه شرایط ان در معاهدهٔ هذا مقرر شده اند اقدام و تثبیت می توانند .

«در قد» ازهیچگاه ارزش اشغال راانداشت و روس ها خوب می دانستند که جزیره مذکور به افغانستان تعلق دارد . با انهم دست به تهاجم زده انرا اشغال نمودند تا زمینه امضای همچو معاهدات را فراهم سازند. اگر معاهدهٔ مذکور به دقت مطالعه گردد ماده سوم ان از نظر روس ها اهمیت درجه اول را دارا ست .

تا این زمان که قوای سرحدی روس نتوانسته بود ارتباط مردم مسلمان دو طرف دریای اموا قطع و آنرا تحت کنترول خود در آورد با امضای این قرار داد به آن موفق گردید . از این به بعد (حکومت افغانستان) مکلف بود از عبور و مرور مجاهدین و حمل سلاح و مهمات مجاهدین جلوگیری بعمل آرد .

از امضای این معاهده به بعد نهضت مجاهدین تا اندازهٔ رو به ضعف گذاشت و نتوانست ضربات سنگین بر پیکر استعمار سرخ وارد آرد . در واقع افغانستان به منزله دیوارمحافظه امپراطوری روسی گردید و از امکانات نزدیکی آن با هریک ازدول متخاصم روسیه و تمام

دسته ها و اشخاص ضدروسی جلوگیری بعمل آمد .

امان الله بتاریخ ۳ می ۱۹۲۸ در طول سفر اروپائی اش به روسیه رسید و از طرف میخائیل‌کالینین (Mikhail Kalinin) رئیس جمهور روسیه استقبال گردید . امان الله بعداً با (گریگوری وی چیچرین G.V. Chicherin وزیر خارجه روسیه ملاقات نمود و موضوع معاهده پولند و افغانستان که قبل از ورودش به مسکو با پولند امضاء نموده بود مورد بحث و مذاکره قرار گرفت چون روس ها با پولند در دشمنی شدید گرفتار بودند این معاهده از طرف کرملین ناخوش ایند تلقی گردید .

امان الله از بحث در مورد معاهدهٔ مذکور اظهار نارضایتی نموده به وزیر خارجه روس خاطر نشان ساخت که همچو موضاعات برای یک مملکت مستقل یک امر عادی است و نباید بران از حد زیاد پا فشاری نمود .

معاون وزیر خارجه (غلام صدیق) وزیر تجارت افغانستان (عبد الهادی) نیز درین سفربا امان الله همراه بودند . امان الله به روس ها پیشنهاد نمودند که بایدبا افغانستان یک‌معاهده تجارتی امضا نموده و در ساختمان یک شاهراه حمل و نقل همکاری نمایند اما روی دست گرفتن همچو پروژه های انکشافی که اهمیت سترا تیژیک داشت دران مقطع خاص زمان برای سیاست خارجی روسیه مفید نبود و بخاطراینکه باعث تحریک دشمنی و عکس العمل انگلیس هانشده باشند از قبول ان خود داری نمودند .

همچنان امان‌الله به‌روس هاپیشنهاد نمودکه‌باید یک اتحادنظامی متشکل از روسیه . ترکیه ایران و افغانستان بوجودآید . این پیشنهاد هم رد شد . امان الله زیاد میکوشید با روس ها معاهدات نظامی ، تجارتی اقتصادی و صنعتی را به امضا رساند اما روس ها بخاطر جلب

عطوفت انگلیس از همچو اقدامات پرهیز نمودند .

بزرگترین موفقیت امان الله در سفرش به مسکو این بود که به تعداد چهار عراده تراکتور دو دستگاه تانگ محاربوی و دو فروند طیاره بدست آورد .

امان الله در طول سفرش به مسکو از طرف مامورین پولیس مخفی (جي ، چي ، یو) در محاصره بود . پسر ژنرال (ماموئیلوف) که در (دزداب) مستقر شده بود به عنوان پیشخدمت مخصوص او انتخاب گردیده بود . امان الله و اشخاص معیتی اش ازین راز که پسر ژنرال مذکور به زبان فارسی مسلط است آگاهی نداشتند لذا با کمال ازادی در حضورش صحبت میکردند و او نیز عیناً گفته های اثان را به افسران بالا تر شبکه مذکور می رساند . روس ها از مجموع گذارشات که توسط شخص مذکور تهیه شده بود دریافتند که سیاست امان الله تغیر نموده و احساس ضد انگلیسی اش تعدیل یافته است .

امان الله فکرمی نمود که روس‌ها با او در دشمنی‌هایش با انگلیس همکاری و معاونت خواهند نمود اما بعد از سفرش به روسیه کاملا متیقن گردید که روس ها حاضر نیستند دشمنی انگلیس را در بدل دوستی با افغانستان بدست ارند . همچنان مطالعه وضع زندگی مردم روسیه فقر و بیچاره‌گی آن مملکت باعث گردید که امان الله امیدواری از روس هاند اشته باشد لذا بعد از عودت اش به کابل در جستجو طرق مختلف گردید تا بتواند برای افغانستان کدام منبع کمک و همکاری پیدا نماید .

وقتیکه امان الله بوطن بازگشت افکار و نظریات افراطی تر پیدا نمود و او از اروپای که شنیده بود دیدن نمود و بیش از پیش مصمم گردید . برنامه های اصلاحی اش را عملی سازد . چون این برنامه ها جوابگوي

نیازهای مردم افغانستان نبود باعث تحریک خشم و تنفر مردم دربرابر دولت گردید لذا شورش ها و قیام های در هر گوشه و کنار برپاشد ورژیم امان الله به کناره سقوط نزدیکتر ساخته می رفت .

حال در کرملین رژیم متمدن و ترقیخواه (!) قدرت را در دست داشت . ایا این رژیم آماده بود به شاه ترقیخواه (!) و متمدن افغان که در برابر وضع اجتماعی و اقتصادی افغانستان قیام نموده بود همکاری نماید ؟ ایا مسکو میخواست رژیم بورژوازی مترق راکه از طرف ملت تهدید می شد از ورطه سقوط و نابودی نجات دهد؟

در باره و قایع افغانستان بین (جی ، پی ، یو) وزارت خارجه شوروی مباحثات فراوانی در مسکو انجام شد که در اخرکار منجربه قبول پیشنهادات و توصیه های وزارت خارجه گردید . درین مباحثات (جی ، پی ، یو) عقیده داشت که چون بچه سقا و از میان تودهمردم برخاسته و متکی به نیروی دهقانانی است که او را قهرمان خود می دانند . لذا ما خواهیم توانست با حمایت از بچه سقاو مملکت افغانستان را آهسته آهسته به سوی مرام اشتراکی هدایت نمائیم .

تقریبا تمام اعضای کابینه بچه سقاو از افراد بی سواد و یاکم سواد تشکیل شده بود (که طبق اطلاعات دریافتی ، شش نفر از انها حتی قادر به امضای نام خود هم نبودند .) ولی این اشخاص بخوبی از دود ملت اگاه بودند و آرزوی فراهم آوردن رضایت عمومی را در سرداشتند .

ولی وزارت خارجه شوروی عقیده داشت که چون بچه سقاو مورد حمایت مردم شمال افغانستان است پس از چندی که بر سریر قدرت قرار گرفت بخاطر بسط نفوذ خود در ترکستان سیاست تجاوز کارانه نسبت به شوروی در پیش خواهد گرفت . در حالیکه امان الله درست برعکس او چون از حمایت قبایل جنوبی برخوردار بود (!) می

توان در اثر حمایت او با دولت هند به مبارزه برخاست و علاوه براین هیچکس در مسکو باور ندارد که بچه سقاو بتواند مدت مدیدی بر سرکار باقی بماند .

چون پولیت بوروهم از عقیده وزارت خارجه شوروی حمایت کرد ، تصمیم بران شد که دولت شوروی درین میانه از امیر امان الله خان پشتیبانی کند - یعنی از کسی که نماینده ملاکین بزرگ و خان ها بود حمایت نموده و بر ضد فرزند یک نفر سقاو که نماینده (پرولتاریای) افغانستان بحساب می آمد به جنگ بر خیزد» (۱). در ۱٤ دسمبر (۱۹۲۸) بچه سقا و بر کابل حمله و بعد از مقابله شدید شهر را در محاصره در آورد . در (۲۱) دسمبر امان الله عده از افراد فامیل اش را که درانجمله ثریا هم بود ذریعه طیاره به قندهار فرستاد . این اقدام امان الله نمایانگر هدف نهائی او یعنی ترک کابل و با الاخره فرار از وطن بود و منابع دیپلوماتیک در انتظار بودند که این حادثه چه وقت بوقوع خواهد پیوست .

هنوز کابل در محاصره مخالفین امان الله بود که در (۱۸) دسمبر (۱۹۲۸) پولت بور و روسیه فیصله نمود که در صورت خواهش امان الله ، به او پناه سیاسی بدهد . وزارت خارجه روسیه موضوع را به امان الله گذارش داد که او می تواند در روسیه سکونت اختیار نماید .

(ستارک Stark) سفیر روسیه در کابل با امان الله در تماس شده بتاریخ ۲ دسمبر معاهدهٔ را با امان الله امضاء نمود که به اساس ان باید روس ها تا اخیر اپریل (۱۹۲۹) به تعداد شالزده فروند طیاره معه پرزجات اضافی و تعداد زیادی از توپ ها به افغانستان میداد روس

۱ - خاطرات آقا بکف ، ص ۲۰۲ - ۲۰۳

ها ازین ترس که مبادا انگلیس با حکومت جدید افغانستان سازش کرده خود را به سرحدات روسیه نزدیک سا زد به تاریخ ۸ فبروری ۱۹۲۹ طیارات وعده شده را ارسال نمود . همچنان به تعداد هشت نفر از اعضای وزارت خارجه روسیه که در انجمله سولوفیف (Solovieff) نیز شامل بود در همین طیارات به قندهار رسید تا عملیات مقاومت امان الله را تنظیم نماید اما چون ساحه جنگ وسیع و تمام مردم دران سهم داشتند این اقدامات کدام سودی به امان الله نبخشید .

در پا نزد هم جنوری ۱۹۲۹ امان الله کابل را به قصد قندهار ترک گفت تا از انجا کمک بد ست اورده تخت و تاج از دست رفته را باز یابد . او به هر سو دست دراز میکرد که اگر کمکی از کدام ناحیه بدست اید .

وقتیکه امان الله در قندهار مایوسانه می جنگید ـ دریچه امید از سوی سمت شمال بازشد . . . «در انموقع وزیر مختار افغانستان در مسکو (غلام نبی خان) برادر وزیر خارجه افغانستان (غلام جیلانی خان) بود ـ که با اصرار فراوان از دولت شوروی تقاضای حمایت از امیر امان الله خان داشت و برای تاکید به این خواسته ها ـ برادرش نیز خود را با عجله به مسکو رسانید ودر جلسه که با شرکت مدیران کل وزارت خارجه شوروی درین باره تشکیل دادند ـ تصمیم براین شد که موضوع به پولت بورو حواله گردد .

در اجلاس پولیت بورو که یک شب با حضور ستالین ـ غلام جیلانی خان و پریماکوف (وابسته نظامی شوروی در افغانستان) تشکیل گردید تصمیم گرفته شد که یک گروه از سرباز ان ارتش سرخ بالباس افغانی و به فرماندهی پریماکوف عازم افغانستان شوند . انها بایستی مخفیانه از مرز عبور نموده و یک سره تا کابل بتازند و برای اینکه مشکلی در میسرانان بوجود نیاید بنا فرماندهی ظاهری

این گروه با غلام جیلانی خان باشد تا از نفوذ خود در شمال افغانستان استفاده نماید .

چند هفته بعد این بر نامه به ترتیب ذیل به اجرا در آمد :

یک روز صبح مردم شهر مرزی (هرمز) شاهد بودند که هوا پیماهای شوروی از فرازا مو در یا به سوی پست مرزی (پاتاگیسا) پرواز نموده و به محض اینکه مرز داران افغانی متوجه انها شدند ، تمام آنها را با شلیک مسلسل از هوا پیما ها دور کردند و بلا فاصله بعد ازان یک گروه پیاده نظام ۸۰۰ نفری از و رزیده ترین واحد های مستقر در تاشکند از کناره امو در یاسر برآورده و در حالیکه همگی مسلح به مسلسل بودند - همراه چند توپ به سمت مزار شریف بحرکت درآمدند . این عده دربین راه چند دسته از نظامی های افغانی را که برسر راه شان سد شده بودند بضرب مسلسل و توپ از پادراوروند .

در حومهٔ مزار شریف در برابر انها مقاومتهای صورت گرفت که فوراً خنثی شد و سربازان ارتش سرخ (بالباس افغانی) به آسانی اختیار شهر مزار شریف را در دست گرفتند . تعداد کل تلفات افغان ها از ابتدای شروع حلمه بر مرز تا تسخیر شهر مزار شریف در حدود دو هزار نفر براورد می شد .

مجاهدین بچه سقا و که بیشتر از پناهندگان ترکمن و بخارائی بودند در مشرق مزار شریف گرد آمد ند تا از پیشرفت قوای غلام نبی خان به سمت کابل جلوگیر نمایند . غلام نبی خان نیز مردم مزار شریف و اطراف انرا بدور خود جمع نمود و به همراه قوای سرخ بطرف شهر تاشقرغان حرکت نمود .

در نزدیکی تاشقرغان این دونیرو باهم برخورد کردندو پس ازشش ساعت جنگ ، قوای بچه سقا و تار و مار شدند . و در حالیکه حدود

سه هزار کشته از انها برجای مانده بود ، فرار کردند . در نتیجه ، قوای ما و غلام نبی خان بدون زحمت و در گیری جدید باکمال سهولت شهر تاشقرغان را به بدست گرفته و شروع به پیشروی به سوی شهر خان آباد نمودند .

در حالیکه این وقایع جریان داشت ، مسکو خبردار شد که امیر امان الله ناگهان از مبارزه بابچهٔ سقاو منصرف شده و از قندهار به هند گریخته است که در نتیجه این کار ، عملیات قوای اعزامی ماهم بی ثمر ماند وکاری جز عقب نشینی برای غلام نبی خان باقی نماند . بدستور مسکو تمام سربازان ارتش سرخ نیز دست از جنگ کشیدند و همه انها سه روز بعد در واحد های خود در خاک شوروی مستقر شدند .

البته برای فراخواندن سربازان ما از افغانستان دلیل دیگری هم وجود داشت و ان گفتگوی بود که برسر مداخله ارتش در افغانستان در سفارتخانه های خارجی مقیم کابل و مطبوعات اروپائی در گرفته بود . بخش ویژه (جی - پی - یو) بابدست اوردن تلگرافهای دیپلومات های خارجی و کشف انها متوجه شده بود که تمام دنیا از مداخله شوروی باخبر شده اند . کلیه ممالک خارجی از جمله دو کشور ایران و ترکیه ، که از دوستان ان بحساب می امدند با این مداخله موافقت نداشتند و حقیقتاً هم شگفت انگیز بود که یک کشورکمونستی برای باز گرداندن پادشاهي به سلطنت اش فعالیت کند .(۱)

در تمام ملت اشوب وجنگ ونزاع در افغانستان ، وزارت خارجه شوروی نتوانست هیچگونه سیاست مشخص را دنبال کند و اجبارا

---

۱ ـ خاطرات آقا بکف

در جریان حوادث ازین سو به ان سو کشیده می شد . شخص ستالین هم باشتابزدگی همیشگی خودگره ای را که میتوانست با صبر و حوصله باز کند ، باشمشیر سرخ پاره کرد که نتیجه ان تولید بدگمانی عمومی نسبت به ارتش سرخ و خدشه دار شدن حیثیت کمونیزم (!) در افغانستان بود . و اعمال ستالین درباره شدیدا اتهام امپریالیستی رژیم شوروی را ثابت و تائید نمود .

روابط با انگلیس

افغانستان در قلب اسیا از اهمیت خاص جیوپولیتکس برخوردار است و انگلیس‌ها نیز از همین نقطه نظر به آن ارزش قایل بوده و آنرا دروازه هند میخواندند . هند در امپرا طوری بزرگ انگلیس که از قرن هجده الی بیست آنرا اعمار نمودند ، حیثیت الماس را داشت که در توضیع تاج امپرا طوری انگلیس بکار برده شده بود لذا دفاع ازین قلب امپرا طوری آخرین هدف سیاست مداران و نظامیان انگلیس بود .

همزمان با توسعه امپرا طوری انگلیس ، امپرا طوری روس نیز توسعه یافت و در آسیاجدی ترین خطرات را متوجه رقیب استعماری اش نموده میخواست انگلیس را در هند بزا نو در اورد . که البته اجرای این بر نامه جز از طریق عبور از افغانستان میسر نبود . همچنان ـ د افغانها و قبایل مرزی که برای آزادی شان مبارزه می‌نمودند خطرات جدی برای هند برتانیوی بحساب می‌آمدند . لذا انگلیس‌ها به خاطر دفاع از مرزهای امپرا طوری به طرح سیاست چهار گانه ذیل اقدام نمودند .

۱ ـ وارد نمودن فشار سیاسی ، در صورت ضرورت نظامی ، بر روسیه از طریق اروپای شرقی و بالکان تا آن مملکت را در اروپا مصروف ساخته مجال پیشروی‌ها یش را در آسیاسلب نماید .

۲ ـ توجه به رویداد های داخلی افغانستان بحیث حد فاصل (Buffer State) در مقابل پیشروی های روس . یعنی به افغانستان حیثیت سپر هند را داده بودند .

٣ ـ وارد نمودن فشار بر پادشاهان افغانی و جلو گیری از نزدیکی و همکاری آنها با قبایل سرحدی .

٤ ـ نفوذ نمودن تدریجی دربین قبایل و پیدا نمودن همکاران قابل اعتماد در منطقه . گرچه در جه اهمیت این سیاست ها نظربه شرایط هر وقت فرق می نموده اما بصورت کل موضوعات فوق در سیاست خارجی انگلیس منعکس میگردیده و راز موفقیت انگلیس در روابط نیک و حسنه انگلیس ها با پادشاهان افغانستان نهفته بود .

جلب همکاری فعال پادشاهان افغانستان با انگلیس هدف لندن نبود بلکه سیاست بازان انگلیس میخواستند پادشاهان افغانستان را فقط با خود دوست نگهدارند و نگذارند دشمنی های شدید وریشه دار بین انگلیس و افغانها توسعه یابد .

انگلیس ها جهت بدست اوردن دوستی پادشاهان افغانستان از وسایل سه گانه ذیل استفاده می نمودند :

١ ـ پرداخت عطیه نقدی بصورت پرداخت سالیانه .

٢ ـ اداره و کنترول سیاست خارجی افغانستان .

٣ ـ نظارت بروار دات افغانستان ، مخصوصاً سلاح و مهمات از طریق هند به افغانستان .

این سیاست انگلیس تا زمان امان الله دوام یافت اما شاه جوان افغانستان از قبول ان امتناع ورزید خواهان استقلال کامل افغانستان بود .

در وقتکه امان الله زمام امور سلطنت را بدست گرفت ، جهان اسلام بخاطر اثبات هویت سیاسی و اعاده شخصیت اسلامی شان در برابر استعمار انگلیس قیام نموده بود .

احساسات ضد انگلیسی به گونه های مختلف در هرجا اوج میگرفت و از هر گوشه و کنار (اتحاد اسلامی) شنیده می شد .

امان الله نیز بصورت قطعی تصمیم گرفت آزادی افغانستان را بدست اورد ، این تصمیم افغانستان دران شرایط بخصوص خطرات جدی را متوجه استعمار انگلیس ساخت زیرا همزمان با قیام مردم افغانستان ، نهضت های آزادی خواه هند و نهضت خلافت اوج میگرفت و امپراطوری انگلیس را به تزلزل اورده بود . رژیم بالشویک در روسیه به اقتدار رسید و در ابتدا سخت بر ضد انگلیس ها تبلیغ می نمود . همچنان وسایل جنگی پیشرفته ، مخصوصا اختراع طیارات جنگی به وخامت اوضاع افزوده بود و انگلیس ها سخت به تشویش بودند که مبادا روس ها در افغانستان پایگاه های هوائی بدست اورده منافع انگلیس را در هند تهدید نمایند .

روابط انگلیس و افغان در سایه این عوامل و انکشافات مربوط آن شکل ورنگ میگرفت . عوامل سه گانه فوق بر علاوه رقابت های دیرینه روس و انگلیس در اسیا در طول ده سال سلطنت امان الله باعث تشنجات و کشیدگی های بین انگلیس ها و افغانستان گردید . هما نطوریکه انگلیس به روابط نیک و حسنه و حسن همجواری افغانستان ضرورت داشت ، امان‌الله نیز به همکاری و حسن نیت انگلیس ها ضرورت شدید احساس می نمود اما گاهی اختلافات عمده سیاسی و گاهی تفاوت نظر های جانبین مانع نزدیکی و دوستی امان الله با انگلیس میگردید .

اولین موضوع که باعث تیرگی روابط انگلیس و افغانستان شد استقلال افغانستان بود . نه تنها انکه انگلیس ها حاضر به تصدیق نمودن استقلال افغانستان نبودند بلکه موضوعات ذیل نیز باعث نا راحتی شان میگردید .

و- مقابله دولت‌افغانستان با انگلیس‌با اعلام(جهاد) آغاز یافت .
انگلیس‌ها از تجارب شان ازدو جنگ قبل با افغانها می‌دانستند

که ملت افغان با شنیدن این نعره قیام نموده با دشمن تا آخرین رمق حیات به مقابله می پردازد . لذا انگلیس‌ها این اقدام امان الله را به منزله دشمنی و عداوت قبلی او با انگلیس تلقی نموده چنین استنباط نمودند که او میخواهد مردم را در افغانستان و هند به قیام تحریک نموده امپراطوری انگلیس را از بنیاد بر اندازد . اگر امان الله از طریق اقدامات دولتی به مقابله انگلیس بر می خاست باعث تشویش بیش از حد انگلیس ها نمی گردید .

۲ - تماس های کتبی با مسلمانان هند و روابط امان الله با آزادی خواهان انجا که در کابل مستقر بودند ترس ایجاد نموده بود که مبادا نهضت های ضد انگلیسی هند تشجیع شده و آن استعمار را نا بود نمایند .

۳ - قیام قبایل سرحدی در مقابل انگلیس روحیه انگلیس ها را ضعیف ساخته چنین معلوم میگردید که امپراطوری برطانیه آخرین روز هاي حیاتش را در هند سپری مي نماید .

٤ - اقدامات دیپلوماتیک امان الله در بدست اوردن پشتیبانی بالشویک ها نیز بر ترس انگلیس ها افزود و چنین می اندیشیدند که در مسابقه طویل المدت تاریخی با روس ، ناکام شده‌اند .

بهر صورت ، استقلال افغانستان خواسته ملت بود و امان الله بر علاوه علاقه شخصی به این خواسته تن میداد . مردم با نفوذ و اشرافیان دربار نیز قبلاً بر امیر حبیب الله فشاروارد نموده بوده که باید استقلال افغانستان را بدست ارد . اوهم با انگلیس ها در تماس شد و به امید اینکه در ختم جنگ جهانی اول به این ارزو خواهد رسید ، بادشمنان انگلیس در جریان جنگ جهانی همکاری ننمود .

چون حبیب الله نتوانست از طریق دیپلوماتیک و همکاری با انگلیس ، استقلال افغانستان را بدست ارد به قتل رسید . امان الله ازین اگاه بود هیچگاه نمی توانست موضوع را به تعویق اندازد .

امان الله بعد از مشوره با وزراء کابینه و انقلابیون هندی در کابل و سران قبایل سرحدی به این نتیجه رسید که باید قبل از آغاز جنگ در داخل هند شورش های ایجاد و مردم به قیام دعوت شوند تا انگلیس ها از داخل تهدید گردند لذا غلام حیدر - مدیر پوسته خانه افغانی در پشاور وظیفه داشت پیام های امان الله را در سراسر هند پخش و مردم انجا مخصوصاً مسلمانان را به قیام و جهاد دعوت نماید .

همچنان ملا عبدالرازق مجاهد را به صوات ، دیر وغیره فرستاد تا مردم را در عقب جبهه به جهاد تشویق نموده در صورت بروز جنگ دشمن را از عقب مورد حمله قرار دهند[1] .

اما قبل از انکه این بر نامه مورد تطبیق قرار گیرد سپه سالار صالح محمد امر تعرض را صادرو جنگ را آغاز نمود .

این اقدامات امان الله در انوقت بخصوص که در هند نا ارامی ها روز افزون و مبارزات مردم انجا شدت یافته می رفت باعث گردید روابط او با انگلیس از ابتدا روی دشمنی ها و عدم اطمینان بنایابد . استقلال افغانستان ضربه مهلک برپیکر امپراطوری انگلیس بود زیرا انگلیس که از صحنه جنگ بین المللی فاتح بدر شده بود در برابر افغانها بزانودر آمدند . انگلیس ها خوش نبودند این وضع پیش اید لذا سعی می نمودند در موقع مناسب از امان الله انتقام گیرند .

---

۱ - مجاهد افغان ص ۵۰ تالیف محمد ولی زلمی- چاپ مطبعه دولتی کابل ۱۳۴۶ ه ش

انگلیس ها نه تنها اینکه استقلال افغانستان را لطمه بر حیثیت خود دانسته و قبول انرا برای خود عارمی پنداشتند بلکه انرا آغاز سقوط امپراطوری تلقی می نمودند.

جنگ سوم افغان و انگلیس بعد از یک ماه خاموش شد. وقتیکه به لندن اطلاع رسید که حکومت هند برتانیوی مجبور شده با افغانها مذاکره و استقلال شانرا تصدیق نمایند تمام زمامداران دولت محافظه کار انگلیس به خشم و غضب امدند. لاردکرزن وزیر خارجه انگلیس به قلم خود مسوده تلگرامی را نوشته به دهلی مخابره نمود :

«من تورخم را خوب به یاد دارم. فکرمیکنم حال وقت ان رسیده که ادعا و حقوق افغانها را بصورت کامل قبول نمائیم در حالیکه برای سی سال بصورت موفقانه انرا در تصرف داشتیم. این عمل شما یک سخاوت محض است.

در عین زمان جناب وایسرا از این سخاوت شان که :

۱ - امیر (افغانستان) را به عنوان اعلیحضرت خواهند شناخت.

۲ - نماینده سیاسی افغانستان به لندن فرستاده خواهد شد.

نیز نوشته اند. در کدام حصه ای روی زمین به ایستیم؟ فکر نمی نمایم که در برابر این همه سخاوتمندی های تانکدام چیزی بدست ارید. اگرحکومت فعلی هند تا چندی دوام هم نماید، عمل سخاوتمندانه ثانی را که باید انجام دهیم این خواهد بود که سند را بحیث سرحد (بین هند و افغانستان) قبول نماید.

از اینکه من قطعا به پالیسی حاضر حکومت هند موافق نیستم، ترجیح میدهم در این موردبیش از این اظهار نظر نمایم) (کرزن ۱٤ دسمبر ۱۹۱۹).

استعمارگران انگلیس حاضر نبودند حقوق حقه مردم افغانستان را برضایت برسمیت بشناسند و فکر می نمودند که اگر افغانستان

از دست رفت ، منافع شان تاسند تهدید خواهد شد . مطالعه دقیق تلگرام وزیر خارجه انگلیس وحشت زده‌گی انروز حکومت انگلیس را بخوبی ترسیم نموده اهمیت این حادثه بزرگ تاریخ و اثرات انرا بوضاحت نشان میدهد .

این حادثه (باید) واقع می شد زیرا این خواسته مردم و عصران زمان بود . عدهٔ از سر دمداران استعمار حاضر شدند وقوع این حادثه را تحمل و انرا تصدیق نمایند . اما تعداد دیگری هنوز اماده نبودند .

روابط انگلو و افغان در عهد سلطنت امان الله بخاطر اختلاف نظر ها ـ مواقف ـ منافع و حتی تفاوت اصول و بر خورد های سیاسی هیچگاه حالت عادی بخود نگرفت .

از نقطه نظر انگلیس ها ، فعالیت های امان الله خطرات سه گانه را متوجه هند ساخته بود . در حالیکه امان الله عقیده داشت افغانستان بحیث یک دولت مستقل و آزاد دنیا حق داشت در صورت لزوم با هر کسی روابط نیک داشته باشد . علاوتا بنظر امان الله داشتن روابط با مسلمانان هند و دفاع از حقوق انها بحیث برادر دینی که تا هنوز تحت سیطره استعمار بودند لازم بود و باید از انها حمایت می شد . البته این نظر امان الله بجا بود وحتی این از فریضه مردم افغانستان که در انزمان یگانه مملکت آزاد اسلامی بود به حساب می امد که از مسلمانان هند و تمام جهان اسلام پشتیبانی می نمود اما امان الله نمی دانست این نظر را چگونه در عمل پیاده نماید . او همیش مرتکب اشتباهات تکتیکی میگردید .

هر دو جانب ـ امان الله و انگلیس ـ در یک ـ کشمکش و نزاع متداوم بسربردند و هر دو جانب در تصادم و برخورد . روابط امان الله با آزادی خواهان هندی مقیم کابل و نزدیکی او با بالشویکها

از طرف انگلیس بمنزله دشمنی با ان مملکت تلقی میگردید . همچنان دسیسه بازی های انگلیس در مناطق سرحدی از طرف افغانستان قابل تحمل نبود و انرا به منزله تعقیب سیاست (پیشروی) انگلیس می دانستند .

امان الله و انگلیس ها نسبت به یکدیگربه نظر شک و تردید می نگریستند . انگلیس ها امان الله را عامل اصلی شورش ها و نا ارا می های هند می شناختند و امان الله انگلیس ها را خطری برای استقلال افغانستان قلمداد می نمود .

موقف ضد انگلیس امان الله در تمام ساحات منعکس میگردید . سراج الاخبار و بعداً امان افغان بطور متداوم مقالات ضد انگلیس را چاپ و به نشر می رسانید . نسخه های امان افغان به داخل هند فرستاده می شد تا به مردم آگاهی و جرأت قیام دهد .

موقف ضد انگلیس امان الله قابل تائید بود اما ترتیب که این احساس ظاهر میگردید صحیح نبود . با انکه جرمن ها در جنگ جهانی اول شکست خورده بودند امان افغان از قهرمانان المانی یاد می نمودند وحتی فوتوهای انها را در صفحه اول بچاپ می رساند . این اقدامات که هیچ فایده مستقیم و یا ضمنی برای افغانستان نداشت انگلیس ها را بیش از پیش تحریک نموده در دشمنی شان با امان الله مصمم میگردیدند .

روابط و همکاری طرزی با عده از رهبران آزادی خواه هند نیز باعث تشویش و نگرانی انگلیس ها میگردید . نامه های ارسالی محمود طرزی به غلام حیدر - مدیر پوسته افغانی در پشاور و عبدالرحمن - نماینده امان الله در هند گاه گاهی بدست انگلیس افتید که زمینه اعتماد را از بین می برد . در یکی از نامه های طرزی عنوانی مولانا عبید الله سندی که طی ان از مردم هند خواسته شده بود با افغانها

در مبارزه با انگلیس همکاری نمایند بدست انگلیس ها افتید و انرا ثبوت دشمنی امان الله با انگلیس خواندند . همچنان روابط آزادی خواهان هندی با نمایندگان مخفی امان الله در هند (حکیم اسلم) و مولانا منظور ما یه تشویش و نگرانی عمیق انگلیس ها گردیده بود .

انگلیس ها برای مدت چندی حاضر نبود با افغانستان بصفت دولت مستقل معامله نماید . در (۱۹۲۰م) وزارت خارجه هند حاضر نشد با هیئت اعزا می هند که بخاطر دفاع از حقوق ترکیه سفر نموده بود ملاقات نمایند . انگلیس ها برای چند سال ازدادن لقب (اعلیحضرت) به امان الله امتناع ورزیدند . انگلیس ها به حکومت ایتالیا نسبت امضاء نمودن قرار داد تجارتی با افغانستان احتجاج نموده افغانستان را یک منطقه تحت نفوذ انگلیس خواندند . هیئت اعزامی افغانستان تحت ریاست محمد ولی از طرف انگلیس ها به گرمی استقبال نگردید در حالیکه از این هیئت در سایرپا یتخت های ممالک دنیا پذیرائی شایان بعمل امد . محمود طرزی وقتیکه عازم کنفرانس مصوری بود ازبندر طورخم بخاطر نداشتن اسناد معتبر برای چندی معطل شد .

اقدامات افغانستان در ساحه سیاست خارجی از طرف انگلیس بمنزله دشمن شدید با ان مملکت تلقی میگردید . امضای معاهدهٔ دوستی بین افغانستان و ترکیه که در مسکو امضاء گردید باعث نگرانی های زیاد انگلیس ها گردید . به اساس فقره دوم معاهده مذکور اگر کدام دولت استعماری با تعقیب سیاست های تجاوز کارانه بر یکی از جانب متعهد حمله نمایند جانب دیگر به دفاع خواهد پرداخت . این معاهده را انگلیس ها بر ضد خود میدانستند زیرا لقب (دولت استعماری) بصورت ضمنی اشاره به انگلیس بود و همچنان از ذکر (سیاست های تجاوزکارانه) مطلب از سیاست انگلیس بود . علاوه

بران ، سفر جمال پاشا در رأس هیئت نظامی به افغانستان و انتساب فخری پاشا بحیث سفیر کبیر ترکیه در کابل برخشم و غضب انگلیس افزود .

همانطوریکه امان الله با مردمان ضد انگلیس تا راضیون هندی تماس و همکاری داشتند ، انگلیس‌ها نیز عدهٔ از اشخاص افغانی را با خود نگاه و از وجود شان در فعالیت های ضد امانی استفاده بعمل می‌آوردند . انگلیس‌ها از قدیم همچو افراد را با خود نگاه و مصارف شانرا می پرداختند . اگر شاهان افغانستان از اوامر انگلیس سرپیچی می‌کردند ، این افراد را رویکار نموده بصفت وارث بر حق تخت و تاج معرفی می‌نمودند . مثلاً عبدالکریم پسر امیر محمد یعقوبخان در وقت قیام خوست به سرحدات آمده خود را وارث تخت و تاج افغانستان معرفی کرد . همچنان در سال (۱۹۲۹) نفر دیگری بنام محمد عمر یکی از اولاده های سردار ایوبخان به منطقه مهمند آمده دعوی سلطنت افغانستان را نمود .

امان الله ادعا داشت که افغانستان را به شاهراه تمدن سوق دهد . انگلیس‌ها این اقدام را تهدید برای خود دانسته چنین استنباط می‌نمودند که افغانستان آزاد و پیشرفته سر مشق سایر ممالک اسیائی تحت سلطه انگلیس گردیده باعث نابودی کامل امپرا طوری خواهد گردید لـذا عکس العمل آنها در برابر بر نامه های امان الله و بالاخره دشمنی با شخص او یک امر طبیعی بود . انگلیس‌ها حاضر نبودند با زار فروش تولیدات صنعتی و منابع تهیه مواد خام شان را در اسیا از دست دهند لـذا سعی بر این داشتند افغانستان را بحیث یک مملکت عقب افتاده ، منزوی از سایر ملل و بفرستیت یاحد فاصل بین روس و انگلیس نگاه دارد . اگر بر نامه های اصلاحی امان الله با خواسته های ملت جوابگو و با تکنیک های صحیح عملی می‌شد

انگلیس‌ها به شکست تاریخی مواجه شدنی بودند .

قبلاً تذکر دادیم که علی احمد خان معاهدهٔ راولپندی را در (۸) اگست (۱۹۱۹) با انگلیس امضاء و استقلال افغانستان را بدست آورد اما او نتوانست در مورد قبائل سرحدی کدام تضمین از انگلیس بدست ارد که آنها مورد کدام تجاوز و یا انتقام قرار نخواهد گرفت . همین موضوع با عکس العمل شدید نادر خان هم که به یاری آن مرد مان به موفقیت های دست یافته بود ، مواجه گردید .

با آنکه دولت افغانستان با انگلیس صلح نمود مرد مان مجاهد سرحدی به مبارزات شان دوام دادند • حاضر نبودند به توافقات دولت استعماری انگلیس و حکومت امان الله احترام بگذارند . آنها از خود خواسته ای داشتند که از طریق همکاری با رژیم امان الله بر آورده نشد لذاء مبارزات مردم روز بروز اوج میگرفت تا اینکه قوای هوائی انگلیس در دسمبر (۱۹۲۲) و جنوری (۱۹۲۳) بر قبایل مسعود و وزیر که در جنگ استقلال افغانستان نقش اساسی داشتند ، حمله نموده تلفات سنگین جانی و مالی بر اقوام و قبایل مذکور وارد نمود . این حمله وحشیانه انگلیس از طرف حکومت افغانستان شدیداتقبیح گردید . نشریه اتحاد مشرقی که از جلال آباد نشر میگردید در شماره ، ۹ - ۲٤ جنوری ۱۹۲۳ تحت عنوان (سفاکی و بر بریت خوگ های انگلیس بر سرحدات) چنین نوشت :

«البته ما فراموش نکرده‌ایم که در اثنای جنگ جهانی ، وقتیکه طیارات جرمنی صلح و ارامش ساکنین لندن و پاریس را بر هم زد و مردان و زنان فریاد کنان در زیر زمینی‌ها ، مغاره‌ها و حتی سوراخ های موش‌ها پناه بردند . نه تنها مردم انگلیس بلکه در سراسر ممالک متحد این عمل جرمن‌ها را وحشت و بربریت خواندند . . . و جرمنی را بزدل و ترسو لقب دادند . امروز ما می‌بینیم که طیارات انگلیس

متواتراً به مناطق سرحدی فرستاده شده آنجاها را بصورت بی‌رحمانه بمبارد می‌نمایند و برادران وزیر و مسعود ما را درین فصل‌سرد زمستان بی‌خانمان ساختند. سرمای زمستان درین منطقه به اندازه شدید است که زندگی عادی را در منازل گرم مشکل می‌سازد. ایا حالت برادران ما چطور خواهد بود؟ ...»[1] در ۳۱ جنوری ۱۹۲۳ حکومت کابل رسماء احتجاج نموده به بمبارد مناطق سرحدی وزیرستان را از طرف انگلیس تقبیح نموده با اشاره به فقره یا زده معاهده راولپندی این عمل انگلیس را یک تخطی خواند.

با آنکه اعتراضات از طرف امان الله درین مورد صورت گرفت اما انگلیس‌ها به اعمال شان ادامه داده میخواستند از قبایل که در جنگ استقلال با افغانستان همکاری نموده بودند انتقام بگیرند. نماینده سیاسی انگلیس در توچی به حکومت متبوع اش توصیه نمود که منطقه تازی خیل را که درجوار سرحد قرار دارد بمبارد نماید. طیارات انگلیس به این عمل نا جوانمردانه دست زد. منطقه را بمبارد نمود که به اثران (۲۰) نفر شهید، ۳۰ نفر زخمی و در حدود دو هزار مواشی کشته شدند. حملات وحشیانه انگلیس‌ها به عکس العمل های شدید مردم مواجه شده در هر گوشه و کنار قیام های برپاشد. انگلیس‌ها با دیدن این وضع و ارخطا، شدند و خواستند به دلداری مردم پرداخته حمله مذکور را اشتباه قلمداد نمایند. با الاخره انگلیس‌ها حاضر شدند خسارات وارده را به اقوام مذکور پرداخته از عمل شان عفو بخواهند.

با آنکه انگلیس‌ها اظهار ندامت کردند اما مجاهدین حاضر نشدند از مبارزات شان دست بکشند. جنگ های پار تیزانی در طول سرحدات

---

1. Afghanistan's Foreign Affairs Adamec. P. 289.

دوام داشت و افغانها بر تهانه هاي انگلیس حملات می‌نمودند . چون افغانها اعمال انگلیس را وحشیانه دیدند در پی انتقام بودند اما از اینکه سلاح هاي پیشرفته و وسایل جنگی هوائی در دست نداشتند ، مبارزات شان در ساحه جنگ‌ها کار تیزانی محدود ماند .

انگلیس‌ها ازین به بعد خود را بیش از پیش در خطر می‌دیدند . حیات نمایندگان و ماموورین انگلیس در مناطق سرحدی مصئون نبود . افغانها در هر جا که انگلیس‌ها را می‌دیدند بر آنها حمله نموده به قتل می‌رسانیدند .

به تاریخ (۱۸) اپریل (۱۹۲۳) در لندی کوتل دو نفر از ماموورین انگلیس به قتل رسیدند . میجر (اور) (Maj. N. C. Orr) و اندرسن (F. Anderson) در این تاریخ مورد حمله قرار گرفته با ضرب گلوله از پا در آمدند . بعداً انگلیس‌ها دو نفر از مردم منکوخیل، قوم شینواری را به اسم اردلی و داود شاه زندانی نمودند .

بعداً عده از مجاهدین به سرکردگی عجب خان از مردم بوستی خیل قوم آفریدی بر یک تهانه عسکری انگلیس در کوتل کوهات حمله برده بر تعداد یکصد و بیست میل تفنگ را به غنیمت گرفتند . عجب خان تفنگ‌ها را به سایر مجاهدین توزیع و آزان در دوام جهاد شان استفاده بعمل می‌آوردند . بار دیگر عجب خان در ۱٤ فروری ۱۹۲۳ بر مرکز پولیس کوهات حمله نموده به تعداد چهل و چهار میل تفنگ را بطور غنیمت بدست آورد . انگلیس‌ها سخت و ارخطا شدند لذا در پی بدست آوردن تفنگ های مذکور افتید . قریه بوستی خیل در چهارم مارچ ۱۹۲۳ مورد هجوم عساکر انگلیس قرار گرفت. این اقدام انگلیس‌ها عجب خان را به خشم آورد . عجب سوگند یاد کرد که از انگلیس انتقام خواهد گرفت .

عجب بر منزل میجر ایلیس (Maj. A. J. Ellis) قوماندان فرقه

کوهات حمله نموده خانم او را به قتل رسانید . چون پلان او افشا و عساکر محافظ از موضوع آگاه گردیدند عجب خان نتوانست بر نامه اثر را عملی نماید لذا فرار نموده خود را در گوشه پنهان نمود .

انگلیس‌ها دامنه مبارزات مردم سرحد و فعالیت مجاهدین را به تحریک امان الله می‌دانست . در حالیکه چنین نبود بلکه در سراسر هند نا ارامی حکمفرما وروز بروز شدت می‌یافت . برای اینکه توجه مردم را از رویداد های داخلی منحرف نموده باشند انگلیس‌ها بر امان الله اتهام وارد می‌نمود که شورش های مذکور به اثر تحریکات خارجی است . به این ترتیب انگلیس‌ها میخواستند از خواسته های مردم انکار نمایند .

برای اینکه فشار بیشتر بر حکومت امان الله وارد شده باشد ، انگلیس با استناد به این جمله قرار داد کابل که «ترا نزیت اموال افغانی تا انوقت از طریق هند مجاز خواهد بود که آن مملکت در دوستی اش با انگلیستان صادق باشد ....» اشاره نموده چنین استنباط می نمودند که چون کابل با انگلیس ها از راه دشمنی و نقاضت پیش آمد می‌نماید ، ترا نزیت سلاح‌ها که از فرانسه خریداری و قرا ربود از طریق هند به افغانستان برسد معطل قرار دادند . سلاح مذکور در یازدهم دسمبر ۱۹۲۳ به بمبی رسیده بود . سلاح های مذکور تا مارچ ۱۹۲٤ در بمبیٔ ماند و به آن اجازه عبور از هند داده نشد .

عدم توافق فرهنگی انگلیس با افغانستان و دشمنی های شخصی سر فرانسس همفریز نسبت به امان الله در تشنج و تیرگی روابط انگلو افغان اثر مستقیم داشت . همفریز بحیث اولین سفیر انگلیس به افغانستان از سال ۱۹۲۲ - ۱۹۲۹ در کابل باقی ماند . همفریز که

یک صاحب منصب عسکری در مناطق سرحدی بود را جع به اوضاع و مردم افغانستان معلومات کافی داشت . همفریز دارای غرور خاص انگلیسی بود بخود و مملکتش خواهان احترام خاص بود . همچنان امان الله نیز دارای غرور خاص افغانی بود و توقع داشت به شخص خودش و استقلال مملکتش احترام بعمل اید . همفریز بخاطر غرور بیحدی که داشت نتوانست به نبض زمان پی‌برده با آن توافق حاصل نماید . در آن زمان که تمام جهان اسلام جهت کسب آزادی شان قیام نموده بودند همفریز میخواست سلطه و حاکمیت انگلیس را بیش از پیش تقویت بخشد . به این ترتیب استعمار و ضد استعمار با هم شدیداً در بر خورد بودند . همفریز در واقع کینه شدید نسبت به امان الله در دل می‌پروراٌنید .

همفریز یکی از عوامل عمده تشنج در روابط انگلو افغان بود . کینه و عداوت همفریز نسبت به افغانها ، مخصوصاً امان الله بی‌حد و حصر بود و همیش میکوشید به نوعی از انواع مشکلات خلق نموده او را حقیر جلوه دهد . مثلاً همفریز با سفر امان الله به اروپا مخالف بود و نمی‌خواست افغانستان با سایر دول ارتباط دوستانه و نیک داشته باشد . وقتی دید تلاش‌ها یش به ثمر نرسید او وسایل سفر امان الله را به اروپا از طریق هند به ترتیبی آماده نمود که از مقام و شان یک پادشاه پائین بود . وقتی امان الله نسبت به این پیش آمد انگلیس‌ها اعتراض نمود ، همفریز او را (طفل زشت خو) لقب داده به مقامات انگلیس توصیه نمود که او را سرزنش نمایند .

وقتیکه همفریز اطلاع یافت حکومت هند و لندن به تمدید و اعمار خط آهن به افغانستان موافقت نموده‌اند ، در موضوع مداخله نموده کوشید حزب مخالف حکومت انگلیس را تحریک و از عملی‌شدن برنامه ممانعت بعمل ازد . همفریز نمی‌خواست امان الله از همکاری های

اقتصادی و تخنیکی انگلیس برخوردار و از انطریق به افغانستان خدمت نماید .

وقتیکه امان الله از سفرش به انگلستان باز گشت خواست مذاکرات را که در لندن در باره کمک های انگلیس به افغانستان آغاز شده بود دنبال نماید . همفریز مخالف این اقدامات بود و به دولت انگلیس گذارش داد که غلام صدیق روی انگیزه های شخصی به این مذاکرات علاقمند است و به دولت افغانستان کدام ارتباط ندارد . همفریز به حکومت لندن اطلاع داد که غلام صدیق یکی از دشمنان سرسخت انگلیس است . دشمنی همفریز با محمود طرزی کمتر از دشمنی او با غلام صدیق نبود وقتیکه اغتشاش در افغانستان برپا شد ، طرزی خواست از طریق هند وارد افغانستان گردد اما او به هند برتانیوی توصیه نمود که به طرزی ویزای ترانزیت از طریق هند را صادر ننماید .

وقتیکه قشون بچه سقا و وارد کابل گردید، همفریز بدون مشورت حکومت افغانستان به قوای هوائی انگلیس امر نمود ورق های چاپ شده را که در آن رژیم امان الله ملمت شده بود از طیاره بر فراز کابل فرو ریزند . این اقدام همفریز با عکس العمل شدید وزارت خارجه افغانستان مواجه شد او احتجاجیه حکومت افغانستان را بگونه های مختلف تردید نمود .

وقتیکه امان الله وطن را ترک گفت ، همفریز تصمیم گرفت اعضای سفارتخانه انگلیس را از کابل بیرون کند او به دولت انگلیس توصیه نمود که بر سایر دول هم فشار وارد کند تا سفارت های شانرا از کابل بیرون کشند . همفریز خواست به این ترتیب سفارتخانه های ممالک خارجی را از افغانستان خارج و میدان مسابقه را برای تمام مدعیان تخت و تاج صاف سازد . این فرصت بیشتر به نفع نادر

خان بود که همفریز با او علایق خاص داشت .

همفریز در گذارش به دولت انگلیس نوشت که احتمال آن نمی‌رود که امان الله دوباره بر تخت سلطنت افغانستان بنشیند . او به دولت انگلیس مشوره داد که به تمام کسانیکه مدعیان تخت سلطنت افغانستان اند اجازه عبور از طریق هند به افغانستان داده شود و حتی باید دولت انگلیس مصارف سفر شانرا بواسطه کشتي های سریع السیر بپر دازد . او در گذارش خویش اضافه نموده بود که نادر خان بهترین شخصی خواهد بود که بر تخت سلطنت بنشیند .

دشمنی همفریز با افغانستان به اندازه بود که او گاهگاه دولت متبوع‌اش را به اقدامات شدید تشویق می‌نمود . مثلاً او به دولت انگلیس توصیه نمود که اشیای ارسالی نماینده امان الله در لندن را که عنوانی وزارت خارجه افغانستان ارسال شده بود به امان الله تحویل ندهد . امان الله در انوقت در قندهار بود اما دولت انگلیس این اقدام را کسر شان خود دانسته از انجام آن خود داری نمود . بار دوم همفریز به دولت انگلیس گفت تمام امتیازات تصدیق شده مامورین و نماینده‌گان سیاسی افغانستان در هند را که همه از طرفداران امان الله بودند ، غصب نماید . اما حکومت هند برتانیوی و مقامات لندن این توصیه همفریز را رد نمود . بار سوم همفریز به حکومت انگلیس نوشت که اگر امان الله به روس ها اجازه افتتاح قونسلگری در قندهار را بدهد ، دولت انگلیس باید قنسلگری اش را از آنجا خارج و راه ترانزیت اجناس افغانی را مسدودنماید .

وقتیکه امان الله در قندهار بود از دشمنی های خود با انگلیس دست کشید تا آن حد که از انگلیس درخواست کمک نمود اما همفریز با تمام نیرویش کوشید مانع این کار شود . همفریز نگذاشت

امان الله و انگلیس‌ها حتی در آخرین روز های سلطنت امان الله با هم نزدیک شدند .

انگلیس‌ها که کار شان را قبلا انجام داده بودند اعلان بیطرفی نمود . چمبرلین وزیر خارجه انگلیس در جواب و تماس ، یکی از اعضای پارلمان گفت که حکومت اعلیحضرت (شاه انگلیس) قصد ندارد در امور داخلی افغانستان مداخله نماید . درین وقت که انگلیس‌ها از نقاط ضعف امان الله استفاده و بقدر کافی تبلیغات برضد او نموده بود نخواست بصورت اشکار به نفع یا برضد امان الله وارد صحنه گردد . زیرا :

۱ - مداخله علنی انگلیس و همکاری با مخالفین امان الله به روس‌ها دلیل مداخله رسمی و علنی را می‌داد تا به پیشروی های شان در سمت شمال ادامه دهند . قوای سرخ روسی قبلا به همکاری مخفی غلام نبی پرداخته بودند .

۲ - اوضاع داخلی هند هنوز نا ارام و نهضت های آزادی خواه به فعالیت های شان شدت بخشیده بودند . هر نوع مداخله و همکاری انگلیس با مخالفین امان الله در هند انعکاس منفی می داد که البته به ضرر انگلیس تمام می شد .

۳ - روابط امان الله با انگلیس در تمام ایام خصمانه بوده انگلیس ها به رژیم امان الله کدام دل سوزی نداشت و مداخله به نفع امان الله طبعاً ممکن نبود .

اعلان بیطرفی انگلیس در اخرین قیام از چند لحاظ به ضرر امان الله تمام شد :

۱ - اینکه انگلیس ها به جهانیان نشان داد که امان از تخت و تاج دست کشیده او بیش ازین پادشاه قانونی افغانستان نبوده سزاوار کمک و داشتن روابط نیست و باید سایر ممالک جهان هم این کار وا بکنند .

۲ - انگلیس ها با امتناع از کمک با امان الله ، و سایر مدعیان سلطنت را دریک ردیف قرارداد . در واقع امان الله - بچه سقاو - علی احمد خان غوث الدین - محمد عمر و نادر خان که همه مدعیان تخت و تاج بودند دارای عین‌اعتبار گردیدند و انگلیس‌ها اعلان نمودند که به هیچکدام انها کمک نخواهند کرد . در واقع انگلیس ها امان الله را بصفت پادشاه افغانستان نی بلکه مثل سایرین - یکی از مدعیان ، سلطنت شناختند .

۳ - با آلاخره اینکه امان الله را از تمام حقوق حکومتی محروم ساخت . او بعد از انکه از سلطنت کابل به نفع عنایت الله استعفاً داده به قندهار آمد از تمام حقوق مثل وارد نمودن سلاح ، اعتبارات لوژستیکی محروم گردید . وقتیکه او استعفا نامه خود را باطل اعلان نموده از انگلیس ها طلب کمک نمود ، انگلیس ها انرا رد نموده گفتند که ابطال استعفای اورسمیت و قانونیت ندارد و او را بصفت پادشاه افغانستان نمی شناسند .

یکی از بدقسمتی های امان الله این بود که در ایام شورش داخلی افغانستان در لندن حزب محافظه کار برسر اقتدار بود . حکومت چمبرلن و وزیر خارجه اش لارد کرزن که .از محافظ کاران کهنه کارو استعمار گران معروف بودند از امان‌الله دل خوش نداشتند . از اینکه

امان الله منافع انگلیس ها را در سرحدات وحتی داخل هند تهدید می نموده مورد تنفر حزب محافظ کار قرار گرفته بود . امایک ماه بعد از فرار امان الله - در ماه می ۱۹۲۹ حزب کارگر قدرت را در انگلستان بدست اورد . اگر امان الله برای یک ماه دیگر در افغانستان باقی می ماند احتمال آن وجود داشت که از طرف حکومت حزب کارگر مورد حمایت قرار گیرد .

گرچه اعلامیه های حکومت انگلیس نشان می دهد که ان مملکت در د سایس ضد امانی دست نداشتند مگر باید پرسید ایا واقعیت هم چنین بود ؟

نهضت خلافت

جنگ و ستیز هلال و صلیب بعد از جان گرفتن اسلام در شبه جزیره اسپانیه و پرتگال حالت جدی تری را بخود گرفت. کلیسا در لرزه بود که اگر وضع دوام یابد و اسلام در زندگی سایر نقاط اروپا نفوذ نماید بساط مسیحیت برچیده خواهد شد لذا در تلاش بیرون راندن اسلام از اروپا و تضعیف ان در سایر نقاط جهان گردید.

نور اسلام از شرق اروپا هم در تاریکی های انجا رخنه نموده تا نزدیکی های قلب اروپا پیشرفت. چون برنامه های زندگی ساز اسلام انسانهای تحت ستم قسمتی از اروپا را از ظلمت و بدبختی نجات داد و ثابت ساخت که اسلام سالم ترین نظام های جهان است تعداد زیادی از مردم یوگوسلاویا، البانیا، قسمتی از مردم شمال یونان، بلغاریا تا سرحدات رومانیا به اسلام پیوستند. این پیشرفت شایان و خیره کننده برای اروپا و کلیسا قابل تحمل نبود لذا در پی اخراج آن از اروپا و محدود نمودن ان در مرز های اسیا گردیدند.

تاخت و تاز کلیسا بر حریم اسلام و مراکز قدرت اسلامی بگونه های مختلف دوام یافت. کلیسا بصورت متداوم برحکومت های مطبوع شان فشار وارد می نمودند که در تامین اهداف کلیسا از هیچگونه جدیت دریغ نورزند. این و سایر انگیزه های استعماری قدرت های اروپائی باعث برانگیختن جنگ های بالکان گردید که هدف ازان تقلیل ساحه نفوذ و حکمرانی امپراطوری عثمانی بود.

امپراطوری عثمانی که برخلاف سایر نقاط پرنفوس اسلامی مثل هند، اندونیزیا، اسیای مرکزی و مناطق عرب نشین، تحت اداره

مستقیم استعمار قرارنگرفته بود مراکز امید ها و ارزو های مسلمانان جهان گردیده بود تا ازان بحیث قوی ترین مرکز و پایگاه استفاده نموده ارمانهای شان را تحقق بخشند . نهضت های ضد استعماری مسلمانان به یک مرکز ضرورت داشتند تا از یکطرف با تطبیق اسلام در آنجا سالمیت اسلام را عملاً ثابت نمایند و از طرف دیگر با استفاده از امکانیات آن ساحه دعوت را توسعه بخشند .

درگرما گرمی مسابقات قدرت استعماری اروپا ، فرانسه در اغاز قرن نزده در شمال افریقا رخنه نموده مراکش ، الجزایر ، تونس ، لیبیا را که همه مناطق اسلامی اند به تصرف در آورد . حرص و ازاز فرانسویان در همانجا محدود نماند و چشم طمع به سوی ترکیه نیز در اموختند .

در گوشه های شمالی جهان اسلام نیزتاخت و تاز دشمنان اسلام ادامه داشت . در نیمه قرن نزده روس ها به قزاقستان ، اذربایجان کریمیا ، خازان و ترکستان تجاوز نمودند لذا حکمرانان محلی مناطق مذکور بخاطر کسب همکاری و پشتیبانی سایر مسلمانان به ترکیه هیئت های اعزام نمودند تا بتوانند به همکاری انها دفع تجاوز نمایند.

در زمانیکه هرگوشه از جهان اسلام مورد تجاوز امپریالیزم غرب و استعمار روس قرار میگرفت امپرا طوری عثمانی یگانه مرکز قدرت مسلمانان به شمار می آمد . قربانیان استعمار شرق و غرب در جهان اسلام چشم به ترکیه دوخته بودند و میکوشیدند با رفع نواقص اداری و سیاسی به تقویت آن بپردازند .

مسلمانان مورد تجاوز استعمار روس در جولای (۱۷۷۳م) به اساس معاهده (ککوک کینارکا) سلطان عثمانی را بحیث (خلیفه) مسلمانان جهان شناختند تا بتوانند به سلطان عثمانی اعتبار بین المللی سیاسی بخشیده او رلحامی قانونی خود قلمداد نمایند . در عین حال انها

میخواستندیکی از اصول فراموش شده اسلام را زنده سازند . ازان تاریخ به بعد شاهان عثمانی (خلیفه) لقب می نمودند .

سلطان عبد الحمید با استفاده از این اعتبار جهانی توانست در مستعمرات مسلمان نشین استعمار گران اروپائی با صدور فتاوی جهاد، جنبش های را بوجود آورد . سلطان بافرستادن هیئت ها و پیغام ها به الجزایر ، مصر ، هند وحتی جاپان توانست درد سرهای برای انگلیس که در رأس دشمنان اسلام قرار داشت ایجاد نماید .

او با این قدرت نمائی ثابت ساخت خلیفه از پشتیبانی مسلمانان برخوردار است و انگلیس باید در دشمنی اش با اسلام محتاط باشد .

جنگ یک ماهه ای ترک و یونان در سال (۱۸۹۷) که ریشه تعصبات مذهبی داشت و به استقلال داخلی (کرت) منجرگردید بار دیگر ثابت ساخت که اروپا از دشمنی اش با اسلام منصرف نشده میخواهد مراکز قدرت مسلمانان را نا بود سازند . این جنگ بار دیگر حس علاقمندی مسلمانان را نسبت بسه سر نوشت خلافت عثمانی تحریک نمود ، پیروزی های عثمانی ها در هرگوشه و کنار جهان اسلام تجلیل شد ، مسلمانان در هند ، جزایر هند شرقی ، ترکستان مدغا سکر ، الجزایردرین جنگ وغیره جا هاجشن ها برپانمودند . که این سرور ها مایه‌نگرانی‌های بیشتری از استعمار گران گردیده باعث شد دشمن درپی چاره براید .

چون تاریخ ثابت ساخته که مسلمانان در نبرد اسلام با کفر تا اخرین رمق می جنگند ، استعمار اروپا در پی ان شد که مسلمانان را از درون ضربه زنند . انها به تبلیغات زهراگین دست زده این موضوع را که (خلافت) یک امر مذهب سنی است پخش نمودند تابتوانند عدهٔ از مسلمانان را که به مذهب شیعه عقیده داشتند در قبال این مسئله بیطرف سازند . از همه خطرناکتراینکه عدهٔ از جوانان

مسلمان در ممالک غرب تحصیل نموده بعد از عودت به اوطان شان بصورت دسته های منظم سیاسی و با الاخره حزبی عرض اندام نمودند . این دسته ها که گاهی بنام ریفورمست و گاهی هم مترقی و . . . . یاد میگردیدند خواهان تعدیلات در قوانین اسلام بودند . دسته جوانان ترک که اکثریت شان تحصیل یافتگان فرانسه بودند از همین گروه بودند که با موضوع خلافت مخالفت نموده مشکلات داخلی برای سلطان عبدالحمید بوجود می اوردند .

علاوه بران ، قدرت های اروپائی در داخل قلمرو خلافت به تحریکات دست می زد و اقلیت های نژادی را بر ضد ترک ها تحریک می نمودند . قیام ارمنی‌ها - بلغار ها و با آلاخره جنگ بالکان که یک سال قبل از آغاز جنگ جهانی اول پایان یافته بود باعث از دست رفتن قسمت زیادی از خاک های اروپائی خلافت عثمانی گردید . ترکیه به ششم حصه وسعت اش تقلیل یافت و تقریباً دو ثلث نفوس را از دست داد .

در واقع نیرنگ مثلث استعمار مصممانه فعال بود تا خلافت عثمانی را نا بود سازند . جنگ خارجی فشارهای داخلی ریفورمست ها ور شد نشنلزم کاذب عرب و اقلیت های اروپائی بهمین خاطر روی دست گرفته شده بود .

در جنگ های بالکان که بلغارها - سرب‌ها - مونتنگرو یها و یونان به یکدیگر نزدیک شدند و جنگ بین ترک و ایتالیا را برسرطرابلس مغتنم شمرده در اکتوبر ۱۹۱۲ م هر چهار دولت مسیحی برترکیه حمله نمودند . که هدف از آن نابودی و سقوط اسلام بود. وقتیکه سالونیکا (Salonica) در نتیجه عهد نامه بخارست سقوط نمود در سراسر اروپا بخاطر اینکه مسیحیت ازین دروازه به اروپا نفوذ نموده بود و حال دوباره بدست مسیحی ها است جشن ها برپا نمودند . مطبوعات اروپا برای بار اول

اعلان نمود که (ترک ها حق نداشتند در اروپا باقی بمانند .)

بعد از ختم جنگ بالکان ، در ۲۳ ژویه (۱۹۱٤م) اتش جنگ خانمانسوز جهانی اول مشتعل وترکیه نیزخواهی نخواهی روی دلایل مختلف که بحث از آن درینجا موردندارد به طرفداری جرمنی بر ضد انگلیس - روس - فرانسه - ایتالیا اعلان جنگ داد . چون تمام جهان اسلام چشم امید به سوی ترکیه داشتند سر نوشت ترکیه عبارت بود از سر نوشت اسلام و مسلمانان جهان . چون انگلیس در مقابل ترکیه قرار داشت مسلمانان در هر گوشه وکنار دنیا انگلیس را دشمن درجه یک شان قبول و به مقابله ان پرداختند .

انگلیس ها از اتحاد و همبستگی مسلمانان جهان پیش از هر چیز دیگر در هراس بودند . نهضت و شخصیت های ضد استعماری از سید جمال الدین به بعد روح پان اسلامیزم را پخش می نمودند تابتوانند از قدرت های محلی یک قوت بین المللی بسازند . چرول (Sir V. Chirol) در یاد داشتهایش به دولت انگلیس می نویسد .. اگر پان اسلامیزم برای ده یابیست سال دیگر تبلیغ می شد و درین مردم ریشه میگرفت - خطرات جدی را متوجه امپراطوری انگلیس می ساخت . و در هر برخورد و معامله که بعد از جنگ با بقایای امپراطوری می نمائید باید این موضوع را از نظر دورنداشته باشید . توجه جدی درین مورد ضروری است .

اهداف اساسی انگلیس در جنگ با ترکیه همین بود (شکست و تجزیه ترکیه) . شکست سریع ترکیه . تا این مرکز تبلیغ پان اسلامیزم نا بود گردد . تلاش وسیع جهت بی اعتبار ساختن شخصیت های مبلغ فکر پان اسلامیزم ، قبل از آنکه این نهضت حالت جدی تری را اختیار نماید . راز موفقیت و تأمین این اهداف تشویق و ترویج فکر نشنلزم عرب در برابر پان اسلامیزم ترک بود . انگلیس

ها به نمایندگان و مراکز تبلیغاتی شان در هر جا وظیفه دادند که نشنلزم عرب را در هر جا رشد دهد - رعایای عربی برضد خلافت عثمانی به قیام تشویق نماید و خودرا در هر جا بحیث صادق ترین دوستان اعراب جلوه دهند . قهرمان معروف این درامه لاورنس عربی انگلیس الاصل بود .

موجودیت خلافت عثمانی خلاف منافع امپراطوری انگلیس بود لذا موجودیت انرا تحمل نمی توانستند و تجزیه آن یگانه راه حل این مشکل بود . انگلیس ها علاوه بر تأمین منافع ملی شان ، در نظر داشتند بعد از شکست و تجزیه ترکیه خواسته های روسیه را در ارمینا - از فرانسه را در سوریه - و سیسلی و از ایتالیا را در منطقه (ادنه) و از یونان را در دریا های همجواران براورده سازند .

در نظر بود خلافت عثمانی از ریشه نا بود گردد . انگلیس ها میگفتند که این قدرت که در گذشته ها خودرا مدافع اسلام و مانع پیشروی مسیحیت ساخته و مناطق وسیع را از و یا نا تا آخرین سرحدات مشرق در اداره خود دارد باید نابود شود .

نیرنگ استعمار کاری افتاد و ترکیه در میدان نبرد به شکست مواجه گردید . جهان اسلام با دریافت این خبر در دریای غم غرق شده همه در تلاش نجات خلافت بر آمدند . مهمتر از همه اینکه در پانزدهم ماه می (۱۹۱۸) عساکر یونانی در حالیکه از پشتیبانی کشتی های جنگی انگلیس - فرانسه و امریکا برخوردار بودند بر ترکیه هجوم بردند . این عمل نا جوانمردانه قدرت های استعماری اروپا مایه خشم و نفرت بیشتر مسلمانان جهان گردید .

اقدامات استعماری انگلیس در سراسر جهان اسلام خشم و غضب مردم را بر انگیخت و همه آنرا به دیده نفرت نگریست . این عکس العمل در هند بیش از هر جای دیگر شدید تر بود . شخصیت

ها ورهبران برجسته مسلمانان هند طی نامه ها ـ تجمعات ـ کنفرانسها و صد و رقعه نامه ها اقدامات نا جوانمردانه انگلیس را تقبیح نمودند .

تماس مسلمانان هند با کابل و رژیم حبیب الله در طول جنگ جهانی اول دوام داشته انها امیدوار بودند که افغانها در حفظ ابروی مسلمانان و خلافت اسلامی نقش اساسی داشته باشند . اما برعکس حبیب الله بخاطر حفظ تخت و تاج و ادامه عیاشی اش از این همکاری ابا ورزیده بسیاری از اسناد و مدارک انها را به انگلیس ها افشا می نمود . مسلمانان در نظر داشتند به همکاری افغانها لشکر اسلامی بنام (جنود الله) تشکیل و با استعمار انگلیس بجنگند . در نظر بود مولانا ابوالکلام آزاد بحیث دگروال (Lt. Colonel) و حضرت موهانی بحیث برید جنرال (Major General) این لشکر خدمت نمایند . این بر نامه افشاء شد و مولانا آزاد و سایر همکارانش زندانی شدند .

بعداً تصمیم گرفته شد که در فبروری (۱۹۱۵) عده از محصلین پوهنتون لاهور که بارهبران مذکور همفکر بودند بکابل جهت فراگرفتن تعلیمات ضروری اعزام و از انجا به ترکیه بروند تا در جنگ اسلام بر ضد کفر اشتراک ورزند .

چون حکومت کابل از همکاری با شخصیت های هند امتناع ورزید برنامه های شان عملی نشد و فرصت همکاری با مسلمانان در حال جنگ با انگیس را نیافتند .

در فبروری (۱۹۱۹) حبیب الله ـ پادشاه افغانستان ـ به قتل رسید . امان الله بر خلاف پدرش خواهان همکاری مبا رزین هند گردیده میکوشید با استفاده از قدرت و نیروی مرد می الها بر انگلیس فشار وارد و استقلال افغانستان را بدست ارد . محمودطرزی به نماینده

افغانستان در شمله نوشت که او باید همکاری مسلمانان و هندو ها را با افغانستان جلب نماید . امان‌الله نیز بخاطر اثبات حسن نیت و اعلان همکاری با هند ها ـ قانون ولادت را که مردم هند بر ضد ان قیام نموده بودند تقبیح و خواهان الغای ان گردید. افغانستان مرکز جدید امید ها وارزو ها گشت مسلمانان هند فکر می نمودند که انچه را در ترکیه از دست داده اند در افغانستان بدست خواهند اورد .

فعالیت های مجموعی مسلمانان هند به تشکیل نهضت بنام نهضت خلافت منجر گردید . این نهضت ضد استعماری از مارچ ـ نومبر (۱۹۱۹م) شکل ورنگ گرفته به فعالیت ضد استعماری بین‌المللی اش شدت بخشید .

در چهار دهم می (۱۹۲۰) جزئیات قرار داد که از طرف دول فاتح بر ترکیه تحمیل گردید به نشر رسید . این اقدام متحدین بر مسلمانان و نهضت خلافت دشوار تمام شد . مسلمانان نیم قاره در شهر (امرتسر) تجمع نموده اقدامات دول اروپائی و تجزیه ترکیه عثمانی را تقبیح و فیصله نمودند که باید هئیت مرکب از اشخاص مخلص به لندن رفته انگلیس‌ها را از احساسات مسلمانان اگاه ساخته بر انها فشار وارد نمایند که از اقدامات استعماری شان منصرف گردند . هئیت مذکور تحت ریاست محمد علی جوهر یکی از راد مردان راه آزادی بتاریخ اول فبروری (۱۹۲۰) عازم لندن گردید اما سران دول استعماری اروپا در مورد سر نوشت ترکیه قبلاً به توافق رسیده بودند و سفر محمد علی به کدام نتیجه نرسید .

محمد علی جوهر یکی از قهرمانان مبارز مسلمانان بود . او آزاد زیست و در راه آزادی جان داد . علی و برادرانش همراه بامادر سالخورده شان بی اما (Bi-Amma) در سراسر هند سفر نمودند تا مسلمانان را ازین وضع رقت بار آگاه سازند . مادر علی‌هم زن مبارز

بود او بنه فرزندش ـ محمد علی ـ توصیه نمود که (فرزندم ! جان ات را در راه خلافت فدا کن محمد علی وصیت مادرش را عملی نمود . او لحظه ای هم آرام نگرفت . در داخل و خارج باشخصیت های مسلمان در تماس بود تا شود نهضت خلافت را تا سرحد پیروزی همراهی نماید . محمد علی فداکار در چهار دهم سپتمبر ۱۹۲۱ در زندان (والتیر ـ (Waltair) محبوس گردید . عمر محمد علی در جنگ و مبارزه با انگلیس درچهار دهم جنوری ۱۹۳۱) به آخر رسید . او که مرد قلم و زبان بود تا اخرین رمق حیات کوشید برپیکر استعمار انگلیس ضربه زند . محمد علی که جهت اشتراک درکنفرانس میزمدوربه لندن رفته بود در انجا جان را به جان افرین سپرد و مسلمانان جهان را در دریای غم واندوه غرق ساخت . اقبال لاهوری شعر در مرثیه او سروده که قابل ذکر است :

یک نفس جان نزاراو تپید اندر فرنگ
تامژه برهم زنیم از ماه و پروین در گذشت
ای خوشا مشت غبار او که در جنب حرم
ازکنار اندلس و از ساحل بربر گذشت
خاک قدس ، او را به آغوش تمنا در گرفت
سوی گردون رفت زان رهی که پیغمبر گذشت
می نگنجد جزبه‌ان خاکی که پاک ازرنگ وپوست
بندهٔ کو از تمیز اسود و احمر گذشت
جلوهٔ او تا ابد باقی به چشم آسیا است
گرچه ان نور نگاه خاور ، از خاور گذشت

محمد علی تنهاراجع به ازادی هند فکر نمی نمود بلکه او در

---

۱ :—Life an Time of M. Ali—276

اندیشه آزادی اسلام از جنگ استعمار بود . اوراجع به یک محدوده جغرافیائی نمی اندیشید بلکه به این نظر بود که فدراسیون بین المللی اسلام بمیان اید . محمد علی در هند تولدشد ، در لندن جان به حق سپرد و در بیت المقدس دفن گردید . زندگی و مرگ محمد علی سمبول انترنا سیونالیزم اسلام بود که اقبال در چند سطر شعرش موضوع را خلاصه نموده است .

رهبران نهضت خلافت بابصیرت کامل و دور اندیشی سالم سیاسی درک نموده بودند که تجزیه خلافت عثمانی و بوجود آمدن حکومت های محلی متکی بر استعمار گر مشکلات عظیم برای جهان اسلامی بوجود خواهد اورد . انها میدانستند که استعمار با پارچه پارچه نمودن جهان اسلام مانع اتحاد و همبستگی مسلمانان گردیده میخواهند حیات شانراطولانی ترسازند . نهضت خلافت طرفدار کدام شخص ـ نژاد و یا سلسله نصب خاص نبود بلکه میخواست از یکی از اصالیب اسلام دفاع نمایند .

مولانا عبدالباری یکی از رهبران صادق و متعهد نهضت و مبارزین وفادار اسلام در خطابه که در یکی از جلسات نهضت خلافت ایراد نمود گفت که این آواز ها که خلیفه عثمانی از نژاد قریش نبود دلیل صحت عمل کرد استعمار شده نمیتواند اینکه شریف حسین از اهل حجاز ادعادارد او خلیفه بر حق اسلام است واقعیت ندارد زیرا او گماشته یک قدرت خارجی و نماینده انگلیس است شخص که از طرف کفار بر اسلام تحمیل گردد خلیفه شده نمیتواند . همین حالا می بینیم که عرب ها آزاد نیستند اختیارات مناطق عربی خلافت عثمانی بدست اناتی است که قرن ها با اسلام جنگیده اند . . .

شرایط صلح که از طرف متحدین بر ترکیه تحمیل گردید دوروز بعد از اعلان ان در شانزدهم ماه می (۱۹۱۹) به اطلاع مسلمانان

رسید . مسلمانان هند با دریافت این اطلاع بیش از پیش به خشم آمده به مبارزات ضد انگلیسی شان شدت بخشیدند . این در زمانی بود که هیئت صلح افغانی تحت ریاست محمود طرزی به مصوری بقصد اجرای مذاکرات با انگلیس آمده بود . هیئت افغانی به تائید احساسات مسلمانان هند در یکی از نماز های جمعه اعمال انگلیس ها و متحدین اش را تقبیح و اثر اجزء ازد سایس ضد اسلامی خواند . روز نامه های اردو زبان هند علی الفوز اعلان نمودند که پادشاه افغانستان همبستگی خویش را با مسلمانان جهان اعلان نموده و حاضر است به هر کس که هجرت نماید پناه دهد . این اعلان به امان الله لقب (نائب الخلیفه) را دادو مسلمانان هند فکر می نمودند که سنگر مستحکم برای مبارزات شان بدست اورده اند .

همزمان بااین واقعه عدهٔ از هند و های مزدور انگلیس آوازه و هنگامه انداختند که مسلمانان هند با افغانستان متحد شده الد میخواهند انگلیس را از هند خارج و خود زمام امور مملکت را بدست گیرند . کمیته مرکزی نهضت خلافت در ماه می (۱۹۲۰م) با صدور اعلامیه ای اتهامات مذکور رد نموده گفت که این یک نیرنگ استعمار است و هدف از ان ایجاد تفرقه و نفاق بین هندو و مسلمان می باشد روزنامه ها و جراید اسلامی این اقدام انگلیس را تقبیح و مقالات جهت تنویر ذهنیت هند و ها به نشر سپرده به انها اطمینان دادند که مسلمانان در نظر ندارند هند و هارا تابع خود ساخته حکومت کابل را بر انها مسلط سازند .

انگلیس‌ها سخت در هراس بودند که مبادا مسلمانان به گرد کدام محور جمع شده امپرا طوری انگلیس را نا بود سازند . حال که خلافت عثمانی تجزیه شده بود خاطر انگلیس‌ها آزان ناحیه جمع بود . ازین به بعد در تلاش بودند افغانستان را به نوع از

انواع از جهان اسلام منزوی ساخته نگذارند فدراسیون بین المللی اسلام بوجود اید .

مبارزات مسلمانان هند برضد انگلیس روز بروز شدید ترشده می‌رفت انگلیس هم هر روز به طرح دسیسه و توطئه جدیدی پرداخت. زندگی عادی مردم در خطر بود لذا کمیته (خدام المهاجرین) در بیست و ششم اپریل ۱۹۲۰ م اعلان نمود که زندگی در تحت سیطره حکومت ظالم و کافر حرام است باید مسلمانان ترک وطن و ماوأ داده از دارالکفر به دارالاسلام (افغانستان) هجرت نمایند . این صدای کمیته (خدام المهاجرین) در قدم اول از طرف بیست هزار مسلمان متعهد لبیک گفته شد . همه آنها مال و منال شانرا به قیمت نازل فروخته قصد هجرت در راه خدا را نمودند . اینکه این اقدام از نقطه نظر تکتیکی و موثریت آن در مبارزه و جهاد مردم هند چه اثر داشته موضوع جداگانه است .

اما آنها باین اقدام از یکطرف ثابت نمودند که جهاد و مبارزات طولانی آنها ریشه های عقیدوی داشته آنها حاضرند درین راه هزارها مصایب را تحمل نمایند و از طرف دیگر آنها از امان الله امید واری های داشتند و خواستند با پناه بردن به سر زمین مسلمانان زندگی اسلام داشته باشد که این ارزوی شان نقش بر آب شد .

گاندهی در نشریه مورخ بیست و یک جولای ۱۹۲۰ در نشریه (هند جوان) (Young India) در باره هجرت مسلمانان و بربریت انگلیسها چنین نوشت : (. . . . حکومت و تحصیل یافتگان هند فکر خواهند نمود که نهضت خلافت یک حادثه زود گذر خواهد بود . . . . هیچ شخص قادربه این نیست که با ایراد بیانات و خطابه ها همچو توده های وسیع را و ادار نماید که خانه و ماوأ و مال و منال شانرا ترک گفته روی به سوی سر زمین بگذارند که با آن هیچ

آشنائی ندارند . یگانه عامل که می‌تواند این سیل را به جریان آورد عقیده و ایمان قوی آنها است . آنها از تمام مصائب و مشکلات که در راه عقیده شان تحمل می‌نمایند لذت می‌برند و حاضر نیستند تحت سلطه استعمار زندگی نمایند. هیچ چیز بجز جنون قدرت پرستی نمیتواند حکومت هند را کور سازد تا این واقعیت‌ها را مشاهده نمایند . هجرت یعنی شدت اظهار نفرت و انزجار در برابر ظلم و بیداد گری .)

مهاجرین دسته دسته با نظم کامل عازم افغانستان گردیدند . تا تاریخ ۳۱ اگست به تعداد هجده هزار مهاجر تنها از اطراف و نواحی شهر پشاور به افغانستان رفتند از ایالت پنجاب به تعداد پنجصد مهاجر ترک وطن نمودند . چون تعداد مهاجرین روز بروز از دیاد می‌یافت و حکومت کابل ترتیبات لازم اتخاذ نتوانست عده زیادی از مهاجرین به هند برگشتند و سایرین را از هجرت منع نمودند . مهاجرین بازگشته به مسلمانان فهماندند که آنها بی مورد دل به رژیم کابل بسته اند . آنچه آنها میخواهند از قدرت کابل پوره نیست .

حکومت هند از مشاهده اوضاع به تشویش بود و چنین فکر می‌شد که مهاجرین هند به کمک افغانها خطرات جدی را متوجه امپرا طوری انگلیس خواهند ساخت اما بد بختانه که امان الله توان و جرئت تنظیم این ارادتمندان را نداشت . حکومت کابل در ۳۱ اگست فرمانی صادر وطی آن ورود مهاجرین را به افغانستان ممنوع قرار داد. نماینده افغانی در پشاور به جمرود رفته ، مشکلات افغانستان در مورد مهاجرین را تشریح و از آنها خواست که به خانه های شان برگردند . (نائب الخلیفه) (!) از همکاری با برادران اش شانه خالی نمود و انطوریکه فکر می‌شد که افغانستان اشیلمنه جهاد خواهد بود ، نشد .

نهضت خلافت در امپرا طوری انگلیس قوی ترین نهضت بود

که توانست توده های عظیم مسلمانان را در اروپا و آسیا برضد انگلیس تحریک نماید. تا آنجا که ارتباط نهضت با ترک های عثمانی مطرح بود، انگلیس آنقدر درهراس نبودند زیرا آنها می‌دانستند که مشکلات جغرافیائی مانع بزرگ تشکیل یک قوت بین المللی اسلامی بود اما وقتیکه در کابل رژیم تغییر نمود و مسلمانان هند با آن ارتباط قایم نمودند انگلیس‌ها به لرزه افتیدند که این دو مات همجوار با آسانی خواهند توانست دست بدست هم داده انگلیس‌ها را از پا در آورند لذاء تلاش بیشتر انگلیس‌ها متوجه بی‌اعتبار ساختن حکومت کابل شد. هند برتانیوی سعی بر این داشت رژیم کابل را به بی‌ثباتی داخلی مواجه سازد.

وقتی امان الله این موضوع را درک نمود از همکاری فعال با مسلمانان هند خود داری می‌نمود. نهضت خلافت در واقع مسئولیت بیدار ساختن و متحد نمودن امت اسلامی را بدوش گرفته بود و خواست انترناسیونالیزم اسلامی را در مقابل نشنلزم وارداتی غرب به پا استاد نمایند. اشاره به قسمتی از بیانات حکیم اجمل خان که در کنفرانس خلافت منعقده احمد آباد هند در دسمبر (۱۹۲۱) ایراد نمود جهت تشریح اهداف اساس نهضت کافی خواهد بود. در کنفراس مذکور حکیم اجمل خان بصفت رئیس کنفرانس فرمودند که:

(اگر ما بهترین نیرو های خویش را در این ساحه وقف نمائیم پیروزی نهائی از آن ما خواهد بود. در صورت تشکیل فد را سیون اسلامی در آسیای مرکزی یعنی قزاقستان، مصر، فارس، افغانستان، ترکیه و.... ما به پیروزی های شایان نایل خواهیم گردید. هند در یک جانب و قسطنطنیه در جانب دیگر، اجزای یک زنجیر فدراسیون اسلامی اند که تمام مردمان فی ما بین را با هم مرتبط می‌سازند. اوضاع فعلی اروپا بصورت واضح نشان می‌دهد که آسیا در اینده بسیار

نزد یک از بردگی سیاسی و اقتصادی یوروپ نجات خواهد یافت . در هند این پیکار از قبل آغاز یافته . . . . فعالیت‌ها و فداکاری های شما در راه تامین اهداف نهضت خلافت حتمی به بیداری ملل مسلمان منجر میگردد . دفاع از نهضت خلافت با یک اصل بزرگ اسلامی و فعالیت درین راه خواهی نخواهی باعث بلند رفتن سطح دانش سیاسی آسیا شده استعمار را از ریشه خشک خواهد کرد . هند متحد نمیتواند رویداد های جهان اسلام را نادیده گیرد زیرا هفتاد ملیون مسلمان هند با سایر مردمان هم کیش شان پیوند عقیدوی قوی داشته و سر نوشت آنها را سر نوشت خود میدانند. اسلام در محدوده های جرافیائی محبوس مانده نیمتواند . یک مسلمان جاپانی عین احساس و عقیده را در مورد رویداد های جهان اسلام دارد که مسلمان اسپانیوی دارد . افغانستان ، یک ملت مسلمان همسایه ما در حال تبارز است و ما آنرا اشیانه خود و دفاع از آنرا بر خویشتن فرض میدانیم . افغانها در راه بدست آوردن آزادی کامل شان میجنگند و در صورت پیروزی ، امپریالیزم حریص را نابود و راه را برای قیام و رهائی اسیا هموار خواهند نمود . . . . ملت افغان سزا وار تهنیت و ستایش است . آنها ثابت نمودند که امپریالیزم در حال نابودی است و حال بر ما است که این روند را سرعت بخشیم . . . . ما افغانستان را آشیانه خود میدانیم و با تمام امکانات تان آزان دفاع کنید . . .»

این رویدادها و تمایل مفرطه مسلمانان هند به امان الله ، استعمار انگلیس را بلرزه انداخت . بوجود آمدن (فدراسیون اسلامی) در مقابل نشنلزم محلی که ذریعه شبکه های مخفی انگلیس تبلیغ میگردید خطر مهلک برای انگلیس ها بود .

مولوی محمد شفیع در کنفرانس مدراس در دسمبر (۱۹۲۷ م)

در حالیکه امان الله از طریق هند عازم اروپا بود گفت که «ما به پادشاه افغانستان خوش آمدید میگوئیم و به او اطمنان میدهیم که از پشنیهادش باید که یک لیگ اسیائی تشکیل گردد پشتبانی خواهیم نمود.» گرچه همچو گفته های امان الله همیش در گفتار محدود می‌ماند و انگلیس‌ها میدانستند امان الله عملاً نمیتواند به همچو اقدامات دست زند با آنهم حاضر نبود کلمات مثل لیگ اسیائی را بشنوند. لیگ اسیائی طبعاً نهاد ضد انگلیس می داشت و سرد مداران لندن از ترویج این نوع افکار به شدت تام جلوگیری بعمل می‌آورد.

روابط امان الله با انگلیس در سایهٔ فعالیت های نهضت خلافت حالت شک و تردید را بخود گرفته مانع بوجود آمدن فضای تفاهم میگردید. هما نطوریکه امان الله در رابطه با نهضت خلافت نه توانست روابط اش را با انگلیس عادی سازد با رهبران نهضت نیز همکاری جدی و فعال نتوانست.

برنامه ها و نتائج آن

امان الله در بد و امر از اعتماد کامل مردم افغانستان و جهان اسلام برخوردار بود و همه دیده به سوی او دوخته بودند . همینکه بر ضد انگلیس اعلان جهاد داد ، همه ملت با شعف و هلهله عجیب به این صدا لبیک گفته به سوی شهادت شتافتند . ملت دیانت شعار افغانستان دشمن را در تمام جبهات به زانو در آورده استقلال کشور را تأمین نمودند . شعار های (پان اسلامیزم) یا اتحاد و همبستگی اسلام ، رشد و ترقی مملکت ، نا بودی فقر و بیچارگی را که امان الله سر داد از طرف فرد فرد ملت استقبال گردید و چنین فکر می شد که افغانستان مشعل دار جهان اسلام خواهد بود .

اما اندکی بعد معلوم گردید که امان الله تا آخر با مردم بوده نمیتواند . جنگ استقلال اما بیدون مشورت آنها و بدون آنکه خواسته های نهائی مردم مجاهد افغانستان را تأمین نماید پایان یافت . مسایل سرحدی و خواسته های مردم سرحد لاینحل باقی ماند و از همان ابتدأ مردم سرحد که کمر همت برای بزانو در آوردن استعمار انگلیس بر بسته بودند از امان الله رنجیده خاطر گردیده و بدون توجه به اوامر او به جهاد شان ادامه دادند . بعداً در مذاکرات سیاسی که به استقلال افغانستان منجر گردید از موضوع و داعیه سرحد رسماً صرفنظر گردیده از آن به بعد امان الله در قبال رویداد های سرحدی چیزی جز مشاجرات و اعتراضات سیاسی انجام داده نمیتوانست . بدینترتیب او دربین اقوام و قبایل مورد تنفر قرار گرفت .

روابط امان الله با روسیه بالشویکی از یکطرف و مسئولیت های او در قبال رویداد های اسیای مرکزی و جهاد مردم آن سر زمین بر ضد استعمار روسی از طرف دیگر ـ او را در شرایط ضیق قرار داده بود . امان الله که به خاطر مقابله با انگلیس مجبور بود با روسیه بالشویکی روابط نیک و حسنه داشته باشد نتوانست به مجاهدین آسیای مرکزی کدام همکاری رسمی و مؤثری نماید . اگر کدام کمکی به مجاهدین می شد از طرف مردم و به شکل غیر منظم بود .

با آنکه در قرار داد رسمی روسیه و افغانستان استقلال بخارا و خیوا تضمین شده بود ، روس های متجاوز با بکار بردن نیرنگ های مختلف بر این دو سلطنت های اسلامی مثل سائر مناطق مسلمان نشین هجوم آورده حکومت های، قانونی آنجا را سر نگون و ممالک شانرا به خاک روسیه بالشویکی منظم گردانیدند . امان الله بجز از ارسال اعتراض نامه ها و سفر بری های بی مورد نظامی کدام کاری انجام داده نتوانست . این موضوع بر شهرت و اعتبار امان الله که خود را قهرمان (پان اسلامیزم) و حامی حقوق ملل تحت ستم شرق و کانون انقلاب ضد استعماری قلمداد می نمود ضربه مهلک وارد نمود . موقف امان الله در قبال جهاد اسیای مرکزی او را در آنظار مسلمانان جهان بی اعتبار ساخته امید های را که آنها در دل می پرورانیدند از دست دادند .

همزمان با بقدرت رسیدن امان الله و استقلال افغانستان ، خلافت عثمانی از طرف دول فاتح جنگ جهانی اول تجزیه و حکومت های تحت الحمایه استعمار گران ار و پادر شرق میانه و جهان اسلام بوجود آمد . این حادثه احساسات مسلمانان را سخت جریحه دار ساخت و نهضت های اسلامی را بیش از پیش مصمم نمود که

جهاد ضد انگلیس و بصورت کل ضد استعماری شانرا شدت بخشند .

همینکه اهداف استعماری دول اروپا در رابطه با موضوع خلافت درک گردید مسلمانان مبارز که با استعمار انگلیس دست به گریبان بودند نهضت خلاف را بنا نمودند تا با دفاع از این اصل اسلامی از تجزیه شدن و پراگندگی جهان اسلام جلوگیری نمایند و نگذارند مذهب با مذهب جنگیده به استعمار مجال حیات دهند. اما تلاش های راد مردان هند به جائی نرسید و خلافت عثمانی به همکاری ارتجاع عرب از بین رفت . مقابلتاً افغانان مجاهد همان دشمن اسلام را در سرحدات هند بصورت مفتضحانه شکست داده افغانستان مستقل و آزاد را بوجود آوردند . روزنه امید برای مسلمانان باز شد و مسلمانان هند فکر می نمودند افغانستان پا یگاه مستحکم مبارزات ضد انگلیسی شان خواهد بود لذا روی به سوی (نائب الخلیفه) آورد مال و منال شان را به بهای نا چیز فروخته مهاجر شدند . امان الله در ابتداء از این حرکت استقبال نموده مسلمانان هند را به هجرت تشویق می نمود . اما امکانیات ضعیفه ما دی افغانستان و عدم تنظیم درست آن حکومت ، این نهضت را بر نا کامی مواجه ساخت. عدهٔ کثیری از مهاجرین ما یوسانهٔ به منازل شان بر گشتند و به مردم فهماندند که آنها نباید به سوی سراب بروند . تعدادی دیگر که در آنجا باق ماندند شکار دام استعمار شده به مراکز تربیتی روسیه اعزام و از آنجا بحیث مبلغین طرفدار روسی و ضد انگلیس به سرحدات اعزام گردیدند . نا کامی نهضت مهاجرت عدم کفایت امان الله را ثابت ساخت و مسلمانان متیقن گردیدند که شاه خود رای افغانستان نمیتواند به احساسات عمیق و ریشه دار آنها جواب مثبت دهد . این حادثه دیگری بود که موقف امان الله را به سطح بین المللی در بین مسلمانان پائین آورده اعتبار سیاسی اش را از

دست داد .

وضع داخلی هنوز آرام و همه مردم چشم به سوی کابل داشتند که شاه جوان چه مرهمی بر زخم های چندین ساله آنها می گذارد . امان الله نیز در نظر داشت تحولات مورد نظر را در افغانستان بوجود آورد . امان الله در اولین مرحله قوهٔ اجرائیه افغانستان را در (۱۹۱۹) تشکیل کرد ، اینشعبه دولت که مرکب از وزراء و در رائس آن صدر اعظم بود در ابتداء به تقلید از روسیه بالشویکی شورای کمیسارها یاد میگردید. قوهٔاجرائیهافغانستانمرکب بود از صدر اعظم (سردار عبدالقدوس خان اعتماد الدولت) وزارت حربیه (صالح محمد خان سپه سالار ، وزارت خارجه (محمود طرزی) وزارت داخله (علی احمد خان شا آغاسی) وزارت مالیه (مرزا محمود خان امین نظام سابق) وزارت تجارت (غلام محمد خان وردگی) وزارت عدلیه (محمد ابراهیم خان) وزارت معارف (سردار عبدالحبیب خان) وزارت زراعت (علی جانخان) وزارت تقلیات (مرزا عبدالقادر خان) در رأس همه شاه قرار داشت که وزارت حربیه رامستقیماً نظارت میکرد بعد ها وزارت نقلیه ملغی و وزارت امنیه عمومی بوجود آمد (وزیر شجاع الدوله خان ـ امین العس) . همچنین یک مدیریت مستقل طبیه تشکیل گردید که امور صحی کشور را در دست گرفت که مدیرآن سردار محمد کبیر خان بود .

بعد دولت در همین سال (۱۹۱۹) به تشکیلیک شورایتقنینی که بنام (محفل قانون) یاد میگردید اقدام و از طریق آن به وضع قوانین در تمام ساحات پرداخته . قوانین مذکور بصورت یکهٔ باره تدوین و به محل اجرا گذاشته نشد بلکه بر نامه های امان الله سه مرحله را در بر گرفت .

مرحلهٔ اول : از ۱۹۱۹ م ۱۹۲٤ (قیام مردم خوست) .

مرحله دوم: از ۱۹۲٤ - ۱۹۲۷ سفر امان الله به اروپا .

مرحله سوم: روزهای آخر که همه در روی کاغذ باقی ماند .

امان الله در ابتداء فکر می کرد که با داشتن یک قانون اساسی لیبرال ، قوانین مشرح خصوصی ، پارلمان دو مجلسه میتواند یک افغانستان مستحکم و پایدار که همه ملت به دولت وفادار باشد بوجود آرد . گرچه امان الله عدهٔ از متخصصین و مشاورین فرانسوی را در هئیت تقنینی اش شامل ساخت اما بصورت کل او بر ترک ها اتکاء داشت . بدری بیک - یکی از اعضای دسته (جوانان ترک) سابق مدیر اداره پولیس قسطنطنیه در رائس هیئت تقنینی قرار داشت . بدری بیک تمام قوانین مطروحه را به روحیه قوانین ترکی که با النوبه بر (کود نا پلیونی) اتکاء داشت عیار ساخت . یک سلسله قوانین بنام نظامنامه ها از طرف هیئت مذکور طرح و به معرض اجراً قرار گرفت که هدف نهائی آنها بوجود آوردن یک جامعه (سکیولرستی) لبرال بود که از قوانین شرعی فاصله میگرفت . جونرفسچویکر (Joseph Schwager) یکی ازمتخصصین قوانین اساسی جهان در این مورد می نویسد که «اولین قانون اساسی افغانستان که در نتیجه لویه جرگه ۱۹۲۱ م بوجود آمد راه را برای رشد ارگانهای خود مختار قانون ساز به اساس روح (سیکولرزم) هموار ساخت که از قوانین شرعی مجزا بود» .

در بین سال های ۱۹۲۱ - ۱۹۲٦م بر علاوه قانون اساسی « نظامنامه های متعدد بصورت جداگانه به چاپ رسید که هر کدام آن یک قانون علیحده به شمار می آمد . مقابله سکیولریزم و مذهب از ابتداء تا آخر مشکل اساسی امان الله بود . او که سخت تحت تاثیر محمود طرزی و افکار لبرال او بود میخواست افغانستان را به سبک لبرالزم غرب به شهراه پیشرفت سوق دهد ، اگر گاهی از اسلام و

قوانین شرعی دم می زد بخاطر بود که زمینه تبلیغات مخالفین خود را از بین ببرد. در اکثر مواد قانون دوگونگی مشاهده میگردید مثلاً ماده ۲۱ قانون اساسی حکم می کرد «در محاکم عدلی تمام دعاوی به اساس حکم اصول شرعی و قوانین شرعی و قوانین مدنی و جزائی فیصله خواهد شد» بصورت واضح دو قانون (شرعی ، مدنی و جزائی) مقابل هم قرار دارند.

امان الله یک دستگاه اداری فاسد و بی کفایت دولتی را از پدر به میراث برد. افرادکار فهم خیلی کم در رأس اداره امور قرار داشت. وقتیکه امان الله قدرت را بدست گرفت سعی بر این داشت که افراد مورد ضرورت را تربیه و بکار بگمارد. مکاتب مختلف جهت تربیه افراد فنی برای بیروکراسی دولت تهیه نماید اما موفق نگردید.

فارغان مکتب حبیبیه اداره تمام ارگانهای رژیم حبیب الله را در دست داشتند که تعداد شان کافی نبود. علاوتا روی دست گرفتن بر نامه ها و تشکیل ادارات جدید به مامورین بیشتر ضرورت داشت لذا کورس های تعلیمی و مکاتب تربیوی بوجود آمد تا پرسونل مورد نیاز را تربیه نماید.

بزرگترین اقدام دولت امانی طرح یک قانون اساسی برای مملکت بود. قانون مذکور که بنام (نظامنامه اساسیه دولت عالیه افغانستان) یاد میگردید در لویه جرگه (۷۸۲) نفری در جلال اباد مرکب از نمایندگان ملت و اعضای حکومت تصویب و متعاقباً در لویه جرگه پغمان منعقده ـ سرطان ۱۳۰۳ هـ ش به تصدیق و امضا رسید. اولین قانون اساسی افغانستان که در (۷۳) ماده (۳۱) فقره ترتیب و نشر و در هشتم دلو (۱۳۰۳) در لویه جرگه پغمان اصلاح و تعدیل یافت به شرح ذیل می باشد.

ماده اول : افغانستان در اجرای امور داخلی و خارجی اش کاملا

ازاد و مستقل است . تمام اجزأ و نواحی مملکت زیرفرمان پادشاه افغانستان بوده و بحیث یک کتله واحد بدون کدام نوع تفرق بین اجزای ان ، اداره خواهد گردید .

ماده دوم : دین مردم افغانستان دین مقدس اسلام است . پیروان سایر ادیان مثل یهود ها و هندو ها ساکن افغانستان از حمایت کامل دولت برخور دار اند . به شرطیکه انها امنیت عمومی را مختل نسازند .

ماده سوم : کابل پایتخت افغانستان است . تمام مردم افغانستان نزد دولت حقوق مساوی دارند . مردم کابل دارای کدام امتیاز خاصی که مردم سایر شهر ها و قرأ ازان برخورد دار نباشند ، نیستند .

ماده چهارم: از اینکه پادشاه افغانستان خدمات شایان در راه ازادی و ترقی ملت افغانستان انجام داده ملت نجیب افغانستان خود را مرهون پیروزی های خط مشی شان دانسته اعلیحضرت شان بعد از جلوس برتخت ، به اشراف و مردم افغانستان وعده خواهد داد که بر اساس اصول شریعت و مواد این قانون حکم خواهد راند و استقلال را حفظ و به ملت وفادار باقی خواهد ماند .

ماده پنجم: پادشاه خادم و مدافع دین مبین اسلام و حکمران و پادشاه تمام اتباع افغانستان می باشد .

ماده ششم: امور مملکت از طرف وزرأ که از طرف پادشاه انتخاب و مقرر میگردند ، اداره میگردد . هر وزیر مسئول امور وزارت مربوطه است لذا پادشاه مسئول نیست .

ماده هفتم: ذکر نام پادشاه در خطبه ها ، ضرب زدن سکه ها بنام پادشاه ، تعین مناصب مامورین باساس قوانین مربوطه

اعطای مدالها و عطایا، انتصاب و تقرر، خلع یا تبدیل صدراعظم و وزرأ ، تصدیق قوانین عامه اشاعه و دفاع از قوانین و مقررات عسکری ، اعلان جنگ و صلح و امضای سایر معاهدات ، بخشش عمومی و عفو و یا تخفیف مجازات ها همه از حقوق اعلحضرت پادشاه است .

حقوق عمومی اتباع افغانستان :

ماده ۸ : تمام مردمیکه در پادشاهی افغانستان سکونت دارند بلا تفریق مذهبی و طبقاتی اتباع افغانستان شناخته می شوند . بدست آوردن یا از دست دادن ملیت افغان به اساس مواد قانون ، مناسب صورت خواهد گرفت .

ماده ۹ : تمام مردم افغانستان دارای ازادی های فردی اند و از هرگونه تجاوز بر ازادی های فردی دیگران منع می باشد .

ماده ۱۰ : حریت فردی از هرگونه تعرض و مداخله مصؤن است هیچکس جزبه اساس حکم فیصله محکمه شرعی و نظامات مقننه توقیف یا مجازات نخواهدگردید. برده‌گی ملغی است هیچکس نمیتواند دیگران را بصفت برده و غلام استخدام نماید .

ماده ۱۱ : مطبوعات و چاپ روزنامه های داخلی مطابق حکم قوانین مربوط ازاد است . حق چاپ روزنامه ها مختص دولت و اتباع افغانستان است . نشرات خارجی از طرف دولت تنظیم یا سانسور خواهد گردید .

ماده ۱۲ : اتباع افغانستان حق تاسیس شرکت های تجارتی ، صناعتی و زراعتی را طبق قوانین مربوطه خواهد داشت .

ماده ۱۳ : تمام اتباع بصفت انفرادی یا دسته جمعی ، حق تقدیم

عرایض به حکومت را در مقابل یا افراد دولتی یا عادی که دربرابر احکام شریعت یا قوانین دولت بی حرمتی کرده باشند ، خواهند داشت . اگر در کدام موارد به عرایض شان توجه صورت نگرفت ، انها می توانند به سلسله مراتب به مقام بالاتر عارض گردند . اگر با انهم رضایت شان حاصل نشد ، انها می توانند مستقیما به پادشاه عارض گردند .

ماده ١٤ : تمام اتباع افغانستان حق تعلیم و تربیه رایگان را مطابق نصاب تعلیمی قبول شده دارند . خارجی ها حق افتتاح مکاتب را در افغانستان ندارند لیکن می توانند بصفت معلم استخدام گردند .

ماده ١٥ : تمام مکاتب افغانستان تحت اداره ، نظارت و تفتیش دولت که وظیفه رشد تعلیم و تربیه علمی و ملی تمام اتباع مملکت را به اساس روح اتحاد و نظم دارد ، می باشد . و با تعلیم عقاید و مذهب حمایت شده اتباع مهاجر (هندوها و یهود ها) مداخلت صورت نخواهد گرفت .

ماده ١٦ : کافه تبعه افغانستان به حضور شریعت و قوانین دولت دارای حقوق و مسؤلیت های مساوی در برابر دولت اند.

ماده ١٧ : تمام اتباع افغانستان طبق شرایط لازم و توانائی شان و ضرورت دولت شایستگی استخدام در دوایر ملکی را خواهند داشت .

ماده ١٨ : تمام مالیات موضوعه طبق قوانین مربوطه و به تناسب ثروت و توانائی اتباع جمع آوری خواهد گردید .

ماده ١٩ : در افغانستان تمام دارائی‌های نقدی و جنسی اشخاص مصؤن است . اگر دولت به ملکیت کسی روی اهداف عامه ضرورت

پیدا کند ، طبق مواد قوانین اجتماعی قبل از همه قیمت ملکیت مذکور پرداخته شده بعداً استملاک خواهدگردید .

ماده ۲۰ : اسایشگاه و منازل تمام اتباع افغانستان واجب الحرمت است . نه مامورین دولت و نه سایر افراد بدون اجازه داخل منزل کس شده می تواند . مگراینکه به اساس حکم قانون باشد .

ماده ۲۱ : تمام دعاوی و قضایا در محاکم عدلی به اساس حکم شریعت و قوانین جزائی ، مدنی و جنائی فیصله خواهد شد .

ماده ۲۲ : مصادره اموال و کار اجباری کاملا منع است مگر درحالات جنگ . استخدام به کار طبق مواد قانون مربوطه صورت خواهد گرفت .

ماده ۲۳ : اموال هیچکس مصادره نخواهد شد مگر بحکم قوانین دولت (انتظامنامه ها) .

ماده ۲٤ : تمام انواع شکنجه ازین به بعد منع است . هیچنوع مجازات برکس اعمال نخواهد شد مگر به اساس حکم قانون جزای مدنیو قانون جزای عسکری .

وزراء

ماده ۲٥ : مسؤلیت اداره حکومت بدوش شورای وزراء و ریاست های مستقل است . رئیس شورای وزراء شخص اعلیحضرت است . در غیاب او شان نائب شان مقام صدارت عظمی را اشغال خواهد کرد و یا در غیاب او شان وزیر عالی مقام درین سمت خواهد بود .

ماده ۲٦ : اگر در صورت غیابت یک وزیر ، کفیل و سر پرستی دران وزارت تعین میگردد او از تمام صلاحیت های وزیراستقاده میتواند .

ماده ۲۷ : در هر سال قبل از تجلیل روز استقلال در یک روز مناسب که از طرف شاه تعین میگردد یک در بار عالی تشکیل خواهدگردید . این مجلس تحت ریاست شاه ، مرکب خواهد بود از مامورین دولت سران و بزرگان مردم و سایر اشراف که از طرف شاه انتساب خواهند شد . درین مجلس تمام وزراء وروسای ادارات مستقل ، گذارش فعالیت ها و اجرآت سال قبل را در جلسهٔ علنی بیان خواهدداشت .

ماده ۲۸ : شاه صدر اعظم و وزرا را انتخاب خواهند کرد .

ماده ۲۹ : شورای وزرا سیاست داخلی و خارجی را طرح خواهدکرد.

فیصله های شورای وزراء ، معاهدات و سایر امور که به تصدیق شاه ضرورت دارد ، بعد از امضای و تصدیق او مورد اجرا قرار خواهدگرفت .

ماده ۳۰ : هر وزیر امور مربوطه وزارت اش را با صلاحیت کامل اجرا خواهد کرد . امور متعلق به تصمیم شاه به او و امور متعلق به شوارئ وزیران به آن مرجع راجع خواهد شد . شوراي وزیران امور راجعه را طبق قوانین خاص مورد بحث قرار داده فیصله و نظریات را که از طرف شورای ابراز گردیده ، امضاء خواهد کرد .

ماده ۳۱ : تمام وزرا در ارتباط به سیاست عمومی حکومت وهم در ارتباط به مسئولیت های شخصي اش به شاه مسؤل اند .

ماده ۳۲ : احکام و فرامین شفاهی شاه باید به شکل تحریری در آمده و از طرف او امضاً گردد .

ماده ۳۳ : محاکمه وزراء در صورت سؤ اداره، در دیوان عالی مطابق قوانین خاص مربوطه صورت خواهد گرفت . محاکمه اعمال ناجایز شان در امور خارج از وظایف ، در محاکم

عادی مثل سایرین صورت خواهد گرفت .

ماده ۳٤ : وزیر که در دیوان عالی متهم باشد تا فیصله نهائی از وظیفه برکنار خواهد شد .

ماده ۳٥ : وسعت تشکیلات وزارت های مختلف ، وظایف و صلاحیت های شان در نظام نامه تشکیلات اساسی افغانستان تشریح گردیده .

ماده ۳٦ : مامورین به اساس شائستگی و مطابق مقررات ، قوانین مربوطه مقرر خواهندگردید . هیچ مامور از وظیفه اش بر کنار شده نمیتواند مگر اینکه استعفاً دهد ویاسؤ اجرات و یا بخاطر نظم دولت . مامورین که سابقه نیک اجرائی داشته باشد سزا وار ترفیع و تقاعد خواهد بود .

ماده ۳۷ : وظایف مامورین ذریعه قانون جدا گانه توضیح گردیده . هر مامور مسؤل اجرای وظایف محوله اش طبق قانون خواهد بود .

ماده ۳۸ : تمام مامورین باید احکام قانونی امرین‌شانرا تعمیل نمایند . اگر کدام حکم امر مربوطه به نظر مامور غیر قانونی جلوه نمود موضوع را به مقامات عالیه وزارت مربوطه راجع سازد . اگر مامور به اجرای او امر غیر قانونی بدون اینکه به مقامات عالی اطلاع داده باشد بپردازد ، او مساویانه مجرم شناخته می شود .

شورای دولت و شورای ولایات

ماده ۳۹ : بـه موجب ایـن ماده یـک شورای دولت در پـایتخت پادشاهی و شورای محلی در حکومت ها و ولایات کشور تشکیل میگردد و بحیث ارگانهای مشورتی فعالیت خواهند نمود .

ماده ۴۰ : عضویت در شور ای دولت و شورا های محلی انتخابی و انتسابی خواهد بود .

ماده ۴۱ : نماینده های منتخب شوری ها عبارت از انعده مامورینی خواهند بود که در قانون تشکیلات اساسیهٔ حکومت افغانستان توظیف گردیده اند . اعضاي انتسابی شوری دولت از طرف پادشاه انتخاب خواهد شد . تعداد اعضای منتخب بـا اعضای منتسب مساوی خواهـد بود . اعضای انتخابی از طرف مردم انتخاب خواهد گردید . مواد جداگانه نظامنامه تشکیلات اساسی دولت طریق انتخاب اعضای شوری دولت را توضیح نموده است .

ماده ۴۲ : وظائیف شوری دولت و شوری های محلی علاوه بر مسئولیت های که در نظامنامه تشکیلات اساسي دولت افغانستان توضیح گردیده عبارت است از .

(الف) تقدیم پیشنهادات لازم به دولت جهت بهبود صنعت، تجارت ، زراعت و معارف .

(ب) تقدیم عرایض به دولت در موردبی نظمی های امور مالیات و یا وضع عمومی‌اداری جهت علاج اوضاع .

(ج) شکایت نمودن به دولت در صورت تجاوز بر حقوق مردم که از طرف این قانون برسمیت شناخته شده .

ماده ۴۳ : پیشنهادات ، عرایض ، یا شکایات شورا های مشورتی در مرحله اول به والی و حاکم منطقه تقدیم خواهد گردید . والی ها و یا حکام ، مربوطه اقدام لازم در حدود صلاحیت های شان بعمل خواهند اورد . اگر همچو موضوعات از حدود صلاحیت شان خارج بود موضوع را به وزارت مربوط جهت غور راجع خواهند ساخت . وزارت مربوط با النوبه اقدام لازمه بعمل خواهد اورد و در موارد خاص طبق حکم ماده (۳۰) این قانون عمل خواهد کرد و یا اگر قضیه ماهیت قانونی داشته باشد طبق حکم ماده (۴۶) این قانون اجرآت صورت خواهد گرفت .

ماده ۴۴ : اگر در ظرف یک ماه بعد از تقدیم پیشنهاد ، عریضه یا شکایت شوری مشورتی به والی و حکام مربوطه کدام اقدام صورت نگرفت شوری مشورتی خود می توانند موضوع را به شوری دولت را جع سازد .

ماده ۴۵ : شوری دولت پس از ان را جع به قضیه اظهار نظر نموده انرا به وزارت مربوط را جع خواهد ساخت اگر وزارت مذکور اقدام بعمل نیاورد شوری دولت مستقیماً قضیه را به شاه را جع خواهد ساخت .

ماده ۴۶ : مسوده قوانین که از طرف حکومت ترتیب میگردد از طرف شوری دولت مورد بحث و مناقشه قرار گرفته بعداً به شوری وزراء جهت تدقیق بیشتر را جع خواهد شد . اگر مسوده مذکور از طرف هر دو شوری ها

تصویب گردد جهت تصدیق به شاه را جع خواهد شد ـ البته بعد از توشیح شاه شکل قانون رابخود خواهد گرفت .

ماده ٤۷ : بر علاوه اعضای انتسابی و دائیمی شوری دولت ، عده از مامورین عالی رتبه ملکی و عسکری بالاتر از مقام والی ، حاکم اعلی و لیوامشر بترتیب بحیث اعضای موقتی شوری دولت تا زمانی انتخاب گردیده می توانند که کدام وظیقه جدید به او شان محول گردد بشرط انکه انها را از وظیفه بخاطر قضیه مربوطه (دوسیه) شان از وظیفه سبکدوش نشده باشد .

ماده ٤۸ : شوری دولت بر بودجه سالیانه دولت که از طرف وزارت مالیه ترتیب خواهد گردید به اساس اصول نظامنا مه بودجه تجدید نظر خواهد کرد .

ماده ٤۹ : شوری دولت بر تمام معاهدات، قرار داد ها و موافقتنامه های که بین حکومت و خارجی ها امضاء میگردد تجدید نظر خواهد کرد .

محاکمات

ماده ٥٠ : تمام قضایا و دعاوی در محکمه عدلیه فیصله خواهد شد به استثنا موضوعات که در نظامنامه محاکم ذکر گردیده ـ قاضی میتوالد موضوع را حفظ هم نماید .

ماده ٥۱ : کافه اتباع ویا اشخاص در محاکم عدلی برای حفظ حقوق شان از طریق قانونی ـ استفاده بعمل اورده می توانند .

ماده ٥۲ : محاکم‌عدلی میتوانند صد ور فیصله در مورد قضایای را که باید فیصله نمایند به تعویق الدازند .

ماده ۵۳ : تمام محاکم عدلی از هرگونه مداخله مبرا است .

ماده ٥٤ : به اساس نظامنامه تشکیلات اساسی حکومت افغانستان محاکم متعدد با سلسله مراتب مختلف تشکیل گردیده .

ماده ٥٥ : هیچنوع محکمه اختصاصی جهت رسیدگی و یا فیصله کدام قضیه و یا معامله در بیرون تشکیلات منظم قضائی تشکیل شده نمیتواند .

داد گاه عالی

ماده ٥٦ : داد گاه عالی گا هگاهی روی اهداف خصوصی جهت محاکمه وزراء تشکیل میگردد و بعد از انجام وظیفه اش منحل خواهد شد .

ماده ٥٧ : تشکیلات و اصول کار داد گاه عالی توسط قانون علحیده توضیح خواهد شد .

امور مالی

ماده ٥٨ : جمع اوری مالیات به اساس مقررات عمومی مالیات صورت خواهد گرفت .

ماده ٥٩ : بودجه سالیانه که توسط ان عایدات و مصارفات دولت تعین خواهد گردید در هر سال تهیه خواهد گردید . تمام عوایـد و مصارف دولت بـه اساس همین بودجه خواهد بـود .

ماده ٦٠ : در اخیر هر سال گذارش مالی تهیه و دران عایدات و مصارف حقیقی سال گذشته دولت بـه انهای کـه امـور بودجه را تنظیم می نمایند شرح داده خواهد شد .

ماده ٦١ : به اساس قانون علیحده که درین مورد به تصویب رسیده ، یک دفتر تفتیش دیوان محاسبات تشکیل خواهد شد . وظیفه دیوان محاسبات این خواهد بود که معلوم کند ایا عایدات و

مصارف دولت مطابق بودجه بوده است یا خیر .

ماده ۶۲ ـ تشکیلات و طرق تطبیق گذارش مالی و بودجه در قانون علیحده که درین مورد منظور شد ـ تصریح گردیده .

اداره ولایات

ماده ۶۳ : اداره ولایات برسه اصل اساسی استوار است :

۱ ـ غیر مرکزی بودن قدرت

۲ ـ تصریح و ظایف و مسئولیت ها

۳ ـ تصریح صلاحیت ها

تمام مسئولیت های مامورین ولایات به اساس اصول فوق و قوانین مربوطه معین گردیده است . صلاحیت این ما مورین نیز به اساس همین اصالیب قوانین محدود است و هر مامور به امرما فوق ترش مسئول است .

ماده ۶۴ : نمایندگی های وزارت ها در ولایات تا سیس گردیده . همه اشخاص کار های مربوطه شانرا اولاً به شعبات مذکور جهت حل و فصل را جع خواهند ساخت .

ماده ۶۵ : اگر معضلات مردم در نمایندگی های وزارت ها حل نگردد وبا اینکه مامورین مربوطه موضوع را مطابق قانون فیصله ننماید ـ شاکیون می توانند موضوع را به دفاتر عالیتر وزارت ها در ولایات ویا اگر ضرورت احساس شود به حکام و حاکم اعلی را جع سازند .

ماده ۶۶ : تشکیلات ، وظایف و مسئولیت های بلدیه در نظامنامه بلدیه تصریح گردیده .

ماده ۶۷ : حالات اضطراری یا اداره از طرف حکومت در هر گوشه مملکت که دران امکان اغتشاش ویا بغاوت وجود داشته باشد و یا اینکه امنیت عامه را تهدید نماید اعلان

خواهدشد .

امور متفرقه

ماده ٦٨ : تعلیمات ابتدائی به کافه اتباع افغانستان اجباری است . نصاب های تعلیمی و تعلیم علوم مختلفه در نظامنامه های مختلف توضیح گردهید و تطبیق خواهد شد .

ماده ٦٩ : هیچیک از مواد این قانون به هیچوسیله و دلیل نمیتواند نسخ گردد .

ماده ٧٠ : این قانون درصورت پیشنهاد از طرف دوسوم شورای دولت و منظوری شوری وزراء و تصدیق پادشاه اصلاح خواهد شد .

ماده ٧١ : در صورت لزوم هر نوع توضیح و یا تغیرات مواد این قانون و یا سایر قوانین دولت باید به شورای دولت راجع گردد . هر نوع تصحیح و توضیح از طرف شورای دولت و امضای شورای وزراء چاپ و نشر خواهد شد .

ماده ٧٢ : در اثنای وضع قوانین ، شرایط عینی ، وضع زندگی مردم ، مقتضیات وقت و خاصتاً احکام شریعت جدا در نظر خواهد بود .

ماده ٧٣ : مسئونیت مکاتیب شخصی یکی از حقوق همه افراد است و تمام مراسلات از طریق پوسته صورت گرفته هر نوع تفتیش و معاینه ممنوع است .[۱]

مراسلات مردم به همان شکلی که به پوسته تسلیم شده به مرسل الیه تسلیم خواهد شد مگر اینکه محکمه به باز نمودن لفافه مراسله و معاینه آن حکم نموده باشد .

تشکیلات اداری مملکت نیز تغیرات جزئی یافت . نظامنامه تشکیلات اساسی افغانستان در پانزده جوزای ۱۳۰۲ مطابق ٥ جون

۱- Reform and Rebellion in Afghanistan 1919 - 1929.

۱۹۲۳ م ترتیب و به چاپ رسید که طبق آن تشکیلات دولت ترتیب و حدود صلاحیت های مامورین عالیرتبه و پائین رتبه معین گردید .

اقدام تقنینی بیشتری صورت گرفت و در نظر بود استخوان بندی دولتی را که توسط قانون اداره شود بوجود آرند . قوانین ذیل در ظرف چند سال ،مخصوصاً سال ۱۹۲۳ م از طرف دولت تصدیق گردید تا امور اداری مملکت را تنظیم نماید :-

۱ - قانون حاضری ما مورین ۲۸ قوس ۱۳۰۲ هـ ش ۱۹ دسمبر ۱۹۲۳ م .

۲ - قانون استعفای ما مورین ملکی ۱۰ دلو ۱۳۰۲ هـ ش ۱۹ فبروری ۱۹۲۴ م

۳ - قانون بلدیه ۲۰ دلو ۱۳۰۲ هـ ش، ۱٤ فبروری ۱۹۲٤ م

٤ - نظامنامه اصول محاکمات جزائی ما مورین ، ۲۰ حوت ۱۳۰۲ ، ۱۰ قوس ۱۳۰٦ (۱۱ مارچ ۱۹۲٤ اول دسمبر ۱۹۲۷) .

۵ - لایحه تذکره و نفوس (۵) جوزا ۱۳۰۲ .

٦ - قانون مدیریت های ما مورین وزارت خانه‌ها ۲۰ سرطان ۱۳۰۲ جولای ۱۹۲۳ م .

۷ - قانون رخصتی ما مورین ۱۲ ، حمل ۱۳۰۲ هـ ش ، ۱۲ « قوس ۱۳۰۲ (اول اپریل ۱۹۲۳ م ۳ دسمبر ۱۹۲۳) م .

ج ۸ - لایحه کار مدیریت دفتر اوراق و مدیریت مکتوب ۱٤ « قوس ۱۳۰۲ هـ ش ۵ دسمبر ۱۹۲۳ م .

۹ - لایحه مدیریت محاسبه وزارت جلیله خارجه ۱٤ عقرب ۱۳۰۲ ، ۵ نومبر ۱۹۲۳ م .

۱۰ - قانون تفریق وظیاف حکام و ما مورین متعلقه ۱۸ میزان

۱۳۰۲، ۱۰ اکتوبر ۱۹۲۳ .

۱۱ - تقسیمات ملکیه افغانستان (تقسیمات ولایات و حکومت‌ها».

۱۲ - تخفیف عبارت القاب، ۲۰ جدی ۱۳۰۵ ه ش

قوانین مذکور امور عادی مملکتی را منظم و تا اندازه سؤ اداره دولت را تخفیف داد . چون نظامنامه های مذکور به مسایل اساسی ارتباط نمی‌یافت مورد اعتراض واقع نگردید .

اما در ساحه قضائی اقدامات جدید دولت نگرانی‌ها و نارضایتی های شدید را بوجود آورد . قوانین جزائی (اول میزان ۱۳۰۳ ه ش ۲۳ دسمبر) (جوزای ۱۳۰۶ ه ش ۲۰ جون ۱۹۲۷ م) و (دهم جدی ۱۳۰۳ ه ش ۳۱ دسمبر ۱۹۲٤ م) شور و هیجان عمومی را بوجود آورد زیرا قانون مذکور در اکثر موارد با قوانین شرعی مخالفت داشت .

قانون جزای مذکور دارای (۳۰۸)[1] ماده بوده تمام ساحات اخلاقی، سیاسی، اجتماعی، مدنی و معاملات را در بر میگرفت . قانون جدید مثل سایر قوانین موضوعه اساس سیکولرمتی داشت و هدف آن تمدید قدرت قانون موضوعی بر شریعت بود . گرچه در اکثر مواد قانون مذکور احکام شرعی هم مراعات شده بود اما سعی بر این بودکه قدرت دولت را نسبت به شریعت مستحکم تر سازد. در بسا از موارد که حکم شرعی وجود می‌داشت آنرا به اختیار قاضی نمی گذاشت بلکه آنرا حق دولت می دانست که آیا اعمال گردد یا خیر . در قسمت اعظم از قضایا بنام حقوق الله و حقوق العبد، بین حکام و قضات مناقشه و کشمکش صورت میگرفت . دولت قضیه حقوق الله و حقوق العبد را از هم جدا شناخته یک شخص را که قاضي مثلاً

1. The Emergence of Modern Afghanistan, v. Georian P. 428

تبرئه می‌نمود ، دولت از طرف خود توسط دوایر پولیس و مجالس مشوره ولایتی تعقیب و مجرم را مجازات می‌نمود .

ماده پانزده قانون مذکور حکم اعدام را به شاه مختص می‌ساخت. فیصله قاضی در مورد اشخاص محکوم به یک سال حبس باید از طرف حاکم مربوط و محکومین از سه تا ده سال حبس ، باید از طرف وزیر عدلیه و پادشاه تائید میگردید . به این ترتیب قوای اجرائیه بر قوای قضایه تسلط داشت در حالیکه به اساس حکم ماده (۵۳) قانون اساسی استقلال قوای قضایه محترم شناخته شده بود . همچنان ماده (۲۲) قانون جزاء بصورت مجهول حکم می‌نماید که در مورد مجرمان وظیفه رسمی که از قانون تخلف می‌نمایند و یا باعث تخلف میگردند ، قوانین موضوعه شرعاً تطبیق نمی‌گردد قانون مذکور که جرایم را به سه دسته (حد ، قصاص و تعذیر) تقسیم نمود ، قسمت اعظم واقعات در ردیف تعذیر قرار میداد تا قدرت دلخواهی دولت را بر قضات تمدید و برای شاه مجال نظارت بر امور قضائی را اماده سازد .

اصلاحات مالی و اقتصادی

برای امان الله اصلاح امور مالی و اقتصادی مانند تعلیم و تربیه از اهمیت درجه اول برخوردار بود . برنامه های اصلاحی امور مالی و اقتصادی در مرحلهٔ نخستین سلطنت او طرح و در طول دورهٔ زمامداری اش مورد توجه قرار داشت . امان الله با الغای قوانین و رسومات اقتصادی سابقه مثل کار اجباری و بیکار ، مالیات اضافی از پیشه وران ، اذ وقه رسانی اجباری در رباط های کشور ، اجاره داری، جمع آوری مالیات دولتی ، واسطه بودن و دلالی بین مالیه دهنده و دولت ، گمرکات داخلی بین ولایات راه را برای تطبیق برنامه های جدید هموار ساخت . با قیات پول جزیه طبق فرمان حمل (۱۲۹۹) مطابق می (۱۹۲۰) شاه امان الله بخشش و در (۵) جدی (۱۳۰۲) مطابق (۲۶) دسمبر (۱۹۲۳ م) نظامنامهٔ اجرأت تصفیه محاسبه ماضیه مورد اجراء قرار گرفت که به اساس آن باید تمام حسابات ماضیه دولتی تصفیه و پاک می‌شد . در اکثر دفاتر دولتی معاملات دولت با مردم ، اجاره داران وغیره مبهم بود که تصفیهٔ آن ضروری به نظر می‌رسید . مالیات بالجنس لغو و در حمل (۱۲۹۹ هـ ش) مطابق مارچ (۱۹۲۰ ام) نظامنامهٔ مالیه تدوین گردید که به اساس آن مالیات اراضی نقدی معین شد . مالیات با الجنس قبلی نه تنها از لحاظ پرداخت بلکه از نگاه دفتری نیز بار سنگین بدوش مردم بود . دهقان بیچاره مجبور بود مقدار چند فیصد از خرمن اش را با مصرف شخصی الی دفتر مالیه نقل داده و در آنجا در مورد کیفیت غله با ما مورین مالیه جار و جنجال می‌نمود . علاوه بر تکلیف که بر دوش دهقان

بود ، دولت نیز ازین ناحیه خساره می دید . قسمتی زیادی از غلهٔ جمع شده تا زمان فروش و تبدیل نمودن آن به پول نقد حیف و میل ما مورین مربوطه میگردید .

نظامنامهٔ جدید مالیه به اقتصاد مملکت بصورت عصری بنیاد پولی داد که در رشد اقتصاد اثر مستقیم دارد . این سیستم آزان تاریخ تا حال مورد اجرا است . علاوتاً نظامنامهٔ جدید زمینهٔ ، خیانت ماموورین دولت را تا حدی از بین برده عواید دولت ازدیاد یافت . نظامنامهٔ جدید مالیه همراه با اصول پولی جدید بنیهٔ اقتصادی مملکت را تقویت و اصولی مالی آنرا کاملاً تغیر داد . همچنان نظامنامهٔ مالیات اعتبار سکتور زراعتی را بلند برد و برای بار اول برای دهقان این زمینه مساعد شد که او مکلفیت اش را در برابر دولت بصورت ثابت و معین درک نماید . و بالاخره نظم جدید مالیاتی و سیستم پولی اخیر به دولت مجال داد دخل و خرچ اش را تعیین و بودجهٔ سالیانهٔ دولت را ترتیب دهد . در (۲۵) جدی (۱۳۰۲ هـ ش) نظامنامهٔ بودجهٔ عمومی ترتیب گردید . میر هاشم وزیر مالیهٔ انوقت و یکی متخصصی ایتالیوی (برناردی Bernardi) برای بار اول بود جهٔ سالیانهٔ افغانستان را ترتیب و به شورای دولت و شورای وزیران تقدیم نمودند . این اقدام جدید دولت نسبت عدم فهم کافی ما مورین و عامهٔ مردم و حتی وزراء به درستی درک و استقبال نگردید . اما در واقع این انقلاب اقتصادی اثرات عمیق بر آینده مملکت داشت . کار های وزارت مالیه بعد از وضع نظامنامه وظایف مستوفیان و سر رشته داران اعلی در (۷ جدی ۱۳۰۲ هـ ش) رونق بهتر گرفت .

ازین به بعد به رشد و توسعهٔ زراعت توجهٔ قابل ملاحظهٔ بعمل آمد . علاوه بر الـغای مالیـات اضافی و شاقه نظام ، مالیه نقدی ، اقدامات دیگری نیز از قبیل تقاوی زراعتي صورت گرفت . تولیدات

زراعتی کشور گاهگاه به نمایش گذاشته می‌شد تا دهقانان تشویق و به زراعت و مالداری توجه خاص بعمل آرند. قانون وظائف ما مورین زراعت در (۲۰) قوس (۱۳۰۲) هـ ش تدوین و موژد تطبیق قرار گرفت.

در هفدهم ثور (۱۳۰۲ هـ ش) اراضی دولتی بفروش رسید که قسمت اعظم اراضی لایزرع کشت و زراعت گردید و در چهارم میزان همین سال لایحه نا قلین به سمت قطغن که نفوس آن کم و زمین فراوان داشت وضع و نشر گردید. به مردم بی‌زمین، زمین داده شد و قسمت زیادی از فا میل های بی‌بضاعت بکار مصروف گردیدند این اقدام جدی دولت باعث از دیاد محصول زراعتی کشور گردید. اقدامات دولت در ساحهٔ زراعت به زودی نتیجهٔ مثبت داد. محصولات زراعتی به اندازهٔ بلند رفت که گفته میشود قسمت زیادی از گندم برنج و سایر غله جات به روسیه صادر گردید و قسمت زیادی از اسعار خارجی را بدست آورد.

در هفدهم میزان (۱۳۰۲ هـ ش) لایحهٔ محصول مواشی وضع و نشر گردید که به اساس آن حیوانات مالدار هر ساله شمار شده و از روی موجودیت آن مالیه گرفته می‌شد. وضع سابق که بصورت تقریبی از هر مالدار به جبر و کره مالیه جمع آوری میگردید از بین رفت اما وضع و رفتار ما مورین و فساد رشوت و اختلاس کما فی السابق دوام یافت که از اهمیت و پیشرفت برنامه‌ها جلوگیری بعمل می‌آورد.

به صنایع داخلی توجه شد. در اول ثور (۱۳۰۲ هـ ش) قانون تشویق صنایع مورد اجراء قرار گرفت. عدهٔ از جوانان افغان به ایران رفتند تا در فن قالین بافی مهارت بیشتر حاصل نمایند. همچنان عدهٔ زیادی از جوانان به فابریکه های اروپائی بحیث کارگر رفتند تا با

اجرای کار های عملی مهارت بدست آورده در تطبیق برنامه های صنعتی دولت بکوشند . این اشخاص به هر جای که رفتند آکثر شان باز برنگشتند وعدهٔ هم که آمدند وضع داخلی به آنها مجال کار را نداد .

تجارت که بر اقتصاد اثر مستقیم دارد نیز مورد توجه دولت قرار گرفت . گمر کات متعدده داخلی لغو و قانون منظم دولتی گمرکات بنام نظامنامه اخذ رسوم گمرکات در اول حمل (۱۳۰۰ هـ ش) نشر شد. بعدها در اول عقرب (۱۳۰۱ هـ ش) قانون تقاوی تجاریه وضع و انکشاف سرمایه داری تسریع گردید . محاکم شرعی معاملات تجارتی در همین سال وضع و شرکت های تجارتی تاء سیس گردید که اسمای این شرکت‌ها و دستگا های صنعتی را که در نظر بود به کشور وارد گردد غبار در (۱۹۱) تاء لیف اش ذکر نموده که به تذکار مجدد ضرورت نیست .

چون صنایع و اقتصاد افغانستان در حالت بدوی قرار داشت امان الله بخاطر حمایت اقتصاد افغانستان در مقابل واردات خارجی یک تعداد دستگاهای تولیدی را فرمایش داد که باید وارد میگردید . اما وقتیکه تعدادی از این دستگاها وارد گردید افغانستان قبرستان تعداد زیادی از ماشین استعمال ناشده گردید. زیرا افراد فنی کافی وجود نداشت که آنها را بکار می انداختند و متخصصین خارجی هم به نوعی‌از انواع از فعالیت آنها بخاطر بدست داشتن بازار تجارتی افغانستان جلوگیری بعمل می‌آوردند .

مقیاسات مختلفه وزن در گوشه و کنار مملکت مستعمل بود و اکثراً در معاملات تجارتی و داد وستد مردم با دولت خیانت‌ها صورت میگرفت . برای اینکه حکومت ، توانسته باشد این نقیصه را رفع نماید در (۲۳) حوت (۱۳۰٤) مقیاس متریک وزن وضع گردید .

با آنکه دولت کوشید مقیاس جدید را رائج سازد ، استعمال آن از داخل فابریکه‌ها و منابع دولتی بیرون نرفت .

با مرور زمان مصارف دولت از دیاد یافت . تطبیق برنامه های دولتی به مقادیر هنگفت پول ضرورت پیدا کرد . کمک های خارجی به ندرت به افغانستان رسید . پرداخت عطیه سالیانهٔ دولت انگلیس که در زمان عبدالرحمن و حبیب الله پرداخته می‌شد قطع گردید . روسیهٔ بالشویکی که وعده نموده بود به افغانستان کمک های نقدی خواهد نمود صادق نبود به این ترتیب عواید ملی یگانه منبع بود که باید ازآن در تطبیق برنامه های انکشافی جدید استفاده بعمل می‌آمد . دولت بخاطر تامین مصارف مورد نیازش مالیات زمین ، مواشی و گمرکات را بلند برد . مالیه زمین از پنج روپیه به هشت بلند رفت .

تجارت خارجی نیز از نظر دور نماند . با تنظیم امور گمرکی و تدوین قوانین جدید صادرات مملکت تشویق و از ورود اجناس لوکس تا حدی جلوگیری بعمل آمد . معاهدات تجارتی متعددی با ممالک خارجی امضاء و اموال تجارتی افغانستان مخصوصاً قالین و قره قل به بازار های دنیا عرضه گردید . تجارت افغانستان با دو مملکت (روسیه و هند) قرار ذیل بود :

تجارت با هند (پوند سترلنگ)

سال		صادرات به هند		واردات از هند
۱۹۱۸ - ۱۹۱۹	----	۱۱۹٤۰۰۰	----	۲۰۲۰۰۰۰
۱۹۱۹ - ۱۹۲۰	----	۱۹۷۵۰۰۰	----	۱۶۰۷۰۰۰
۱۹۲۰ - ۱۹۲۱	----	۱٥٤۳۲۰۰	----	۱۳۲۸٥۰۰
۱۹۲۱ - ۱۹۲۲	----	۸۰۹٥۰۰	----	۱۳٥۳۷۰۰
۱۹۲۲ - ۱۹۲۳	----	۱۶۰۶۱۶۰	----	۱٥۷٥۲٤۰
۱۹۲۳ - ۱۹۲٤	----	۹٤۳۳٥۰	----	۱۷۲٥۸٥۰

تجارت با روسیهٔ بالشویکی (به ربل)

سال	صادرات به روسیه	واردات از روسیه
۱۹۲۳ - ۱۹۲۴	۱۳۱٤۰۰۰	٦۹۰۰۰
۱۹۲۵ - ۱۹۲٦	۳۲۷۱۰۰۰	۲۰٥٤۱۰۰۰
۱۹۲٦ - ۱۹۲۷	٤۱٦۰۰۰۰	۳٤۲۲۰۰۰
۱۹۲۷ - ۱۹۲۸	٦٦۹۸۰۰۰	٦۸٤٤۹۰۰۰
۱۹۲۸ - ۱۹۲۹	۱۱۷۱۸۰۰۰	۷۰۰۷۰۰۰

بخاطر فراهم نمودن تسهیلات بیشتر تجارتی به اعمار راه‌ها خطوط هوائی توجهٔ خاص صورت گرفت . تمدید شاهراه کابل ، قندهار ، هرات و آغاز پرواز های تجارتی باعث گردید افغانستان قرن‌ها منزوی را با جهان تماس دهد . شاهراه کابل و سمت شمال نسبت مشکلات جغرافیایی و کو های سر به فلک قابل‌استفادهٔ نگردید که بعدها این پروژه در زمان محمد نادر و با الاخردر زمان ظاهر تکمیل گردید . امان الله در طول سفرش به اروپا با دو شرکت جرمنی و فرانسوی قرار داد بست که طبق آن در ظرف ده سال خط آهن کابل قندهار تمدید میگردید . در تابستان (۱۹۲۸) هئیت انجیران فرانسوی به سر کردگی ، میچیل کلیمینکو (Michel Clemenceau) و پیری ماکچیف (Pierre Makcheef) از طرف شرکت سندی کای سر باسیل زهاروف (Sir Basil Zaharoff) جهت سروی پروژه مذکور به افغانستان آمد. سروی پروژهٔ مذکور تکمیل اما کاران با سقوط امان الله معطل قرار گرفت .

نباید فراموش کرد که اقدامات مذکور همه در عمل پیاده نشد و دولت نتوانست به رفع ضروریات جرم و خواسته های مردم نایل آید . تقریباً اکثر برنامه‌ها در روی کاغذ باقی ماند .

تحولات نظامی

امان الله یگانه فرزند حبیب الله بود که در مکتب عسکری درس خواند و یگانه منبع که او توانست به همکاری و یاری انه بقدرت بر سد قوای عسکری بود لذا امان الله به نقش و اهمیت قوای عسکری خوب میدانست و میخواست ان را به شکل عصری تنظیم و قدرت و کفایت انرا بالا ببرد .

تمام تحولات جدید در اردوی افغانستان به کمک و همکاری جنرال های آلمانی و ترکی بوجود آمد و اصول عسکری ان ممالک در قطعات اردو افغانستان تدریس میگردید . در مرحلهٔ اول جمال پاشاه بعد ها فخری پاشاه و بالاخره جنرال کاظم بیگ از ترکیه به افغانستان آمده بحیث مشاورین اعلی نظامی امان الله و طراحان بر نامه های جدید نظامی بکار آغاز نمودند انها به اثر مشورهٔ شخص امان الله کمیت و تعداد قوای بشری اردو را تقلیل بخشیدند تا در مقابل ان به کیفیت اردوی که باید افغانستان داشته باشد بیا فزایند . امان الله یک اردوی کو چک اما با کفایت و نیرومند میخواست داشته باشد .

امان الله که تحت تاثیر نظریات مشور تهای محمود طرزی و دستهٔ (جوانان افغان) که طرفداران ترکیه و (آلمان) بودند بود از همان ابتداء میل داشت تنظیم امور نظامی را به ترک ها و المانی ها و اگذارد . او در یکی از مواد معاهدهٔ دولتی که با ترکیه در مسکو امضاً نمود این عبارات را جاداد : «ترکیه یک هیئت نظامی به افغانستان خواهد فرستاد تا اردوی افغانستان را تنظیم نماید و در

انجا برای مدت اقلاً پنج سال و یا تا وقتیکه حکومت افغانستان خواسته باشد باقی خواهد ماند.»

اصول نفرگیری اردوی افغانستان به اساس نظامنامه خدمت داخله عسکریه که در (۱۳۰۵) ه ش بصورت علیحده به چاپ رسید تغییر یافت. معمول هشت نفری که توسط حبیب الله آغاز یافته بود ازبین رفت. به اساس این اصول از هر قوم و قبیله از جملهٔ هر هشت نفر باید یک فرد به خدمت نظام اعزام میگردید. اما امان الله اصول «پشک» یا قرعه را که هر فرد در سن بیست وپنج سالگی باید بخدمت نظام اعزام میگردید روی دست گرفت. این اصول که به نفع سران اقوام و قبایل و اشخاص با نفوذ نبود کشیدگی و جنجال رابین دولت و این عده اشخاص ایجاد نمود.

اقدام بعدی دولت این بود که تعداد زیادی از افراد اردو را از وظیفه بر کنار کند تا از یک طرف تعداد تقلیل یابد و از جانب دیگر زمینهٔ استخدام افراد جوان مهیاء گردد. حقوق ماهوار افراد از بیست روپیه کابلی به پنج روپیهٔ تقلیل یافت. اما در عوض ان سهولت های شب باش - تغذی - لباس بر ایشان مهیاء گردید تا روابط افراد نظامی و علایق شان با دولت بیشتر و درجهٔ وفاداری شان بالا برود. اما محمد نا در وزیر جنگ بابر نامه های ترک ها مخالفت شدید نمود. مقابلتاً محمود طرزی از این طرح پشتیبانی نمود. عدهٔ زیادی از افسران افغانی هم‌که با امتیازاتو اختیارات وسیع ترک ها مخالف بودند جانب محمد نادر را گرفتند. به این ترتیب مقابله و رقابت بین دو گروه مخالف و طرفدار ترک ها شکل علنی را بخود گرفت. محمد نادر و طرفدار انش به این دلیل که عساکر متجرب را که چندین سال در اردو کارکرده اند به امید استخدام جوانان که باید تازه تربیه شوند از دست دادن نه از نگاه سیاسی و نه از نگاه نظامی

صحیح است به مخالفت برخاسته بودند . در جملهٔ مخالفین محمد نادر یکی هم جنرال محمد ، میع معلم امـان الله بـود . محمد سمیع کـه اصلاً عرب و بعداً تا بیت ترکیه را بدست اورده بود بکدام ترتیب در اردوی افغانستان راه پیدا نموده و در اکادمی نظامی مدرس و بحیث معلم بر امان الله نفوذ داشت . چون او شخصاً محمد نادر را بدمی دید به طرفداری ترک ها جبهه گرفت . محمد ولی خان هم که از مخالفین محمد نادر بود جانب محمد سمیع را گرفت . وقتیکه موضوع به امان الله را جع شد مناقشه به نفع طرفداران ترک فیصله شد . این قضیه باعث تیرگی بیشتر روابط محمد نادر با امان الله گردید که از قبل روی مسایل فامیلی روبه و خامت گـذاشته بود .

در سال (۱۹۲۱) تعداد کثیری از افراد سابقه اردو از وظائف شان برکنار و در عوض ان افراد جوان دست بکار شدند . در ابتدا به انها ماهوار (۱٤) روپیه حقوق و بعداً پنج روپیه معهٔ پرداخت های جنسی قبول دارشدند اما این اقدام امان الله و مشاورین نظامی ترک شکل عملی بخود نگرفت . حقوق ماهوار عساکرکه پنج روپیه تعین گردید در جیب صاحب منصبان افتید و سایر سهولت ها هم مهیا نشد . نی نقد به انها رسید و نی جنس و نی هم بارک های قابل بود و باش لذا نارضایتی کامل در اردو رونما و آهسته آهسته عمیق تر و خطرناکتر شده می رفت . روح اعتماد و همکاری بین افراد و افسران ضعیف شده رفت .

هنوز اردوی افغانستان تنظیم نشده بود که قیام مردم خوست ـ صورت گرفت و محمد نادر حاضر نشد قطعات نامنظم را درمقابل مردم سوق دهد لذا او بحیث سفیر افغانسان در فرانسه تعین گردید. جنرال های ترکی نیز که عدهٔ از قشون را به سمت پکتیا سوق دادند کاری انجام داده نتوانستند بر افراد تازه وارد از تجربه کافی جنگی

برخوردار نبودند لذا نتوانستند مقاومت نماید .

طبق بر نامه جدید به امور لوژستیکی وآکمالات اردو نیز توجه بعمل آمد . یک فابریکه مهمات سازی المانی بنام (کرپ کمپنی - Krup Company) در کابل به کار آغاز نمود . به تعداد یکصد عراده لاری در ایتالیا فرمایش داده شد .

قوای هوائی در (۱۹۲۱) از طرف روسها تشکیل و در سال (۱۹۲٤) بار اول پنج فروند طیارهٔ روس به کابل رسید . در قوای هوائی افغانستان بصورت مجموعی به تعداد ده فروند طیارهٔ (D.H. q's) سه فروند طیاره (Junker) شش سیته المانی و دو فروند (Bristol Fighters) انگلیس دران شامل بود[1]. قوای هوائی افغانستان بصورت انحصاری زیر نظر پیلوتها و مشاورین نظامی روسیه قرار داشت در ابتدا یک تعداد متخصصین فنی و پیلوتهای هندی و جرمنی هم در قوای هوائی افغانستان کار میکردند . اما آهسته آهسته از طرف روسها دور شدند . پیلوتهای روسی در افغانستان ماهانه مبلغ معادل (٤٢ - ٤٥) پوند سترلنگ معاش میگرفتند[2] . علاوه بران محل رهایش و سهولت های روزانه هم برای شان مهیا بود . در نظر بود ورکشاپ ترمیم طیارات نیز در کابل تاسیس گردد .

به تعداد (۲٥) نفرشاگردان برای تحصیل در رشتهٔ هوائی به شوروی و یک تعداد قلیلی به فرانسه و ایتالیاء برای تحصیل اعزام شدند . همچنین یک عدهٔ دیگری برای تحصیل شقوق نظامی در کشور های روسیه و ترکیه فرستاده شدند . تعلیم گاه های مختلف

1. Afghanistan's Foreign Affairs, Adamec, P. 108.
2. The Emergence of Modern Afghanistan, P. 252.

تأسیس و تعلیم سواد اموزی در افراد سپاه پیش رفت و نظامنامه تعلیم گاه امیران و ضابطان (۱۳۰۵) ه ش به همین مناسبت تصویب شد تا امور اردو را تنظیم سازد .

به تاریخ (۲۵) عقرب (۱۳۰۲) هش مطابق (۱٦) نومبر (۱۹۲۳) نظامنامهٔ وزارت جلیلیهٔ حربیه انتشار یافت که به اساس ان تمام اجرأت اداری وزارت مذکور تدویر میگردید . این برای بار اول بود که اردو دارای لایحه و مقررات منظم گردید . در سال (۱۳۰۷) ه ش قانون (فرقهٔ استقلال تجدید) طرح گردید که به اساس ان باید روی تجارت حاصله از چند قیام داخلی ، تغیرات و تعدیلات زیادی در اردو به میان می امد که قیام اخری مجال توجه به ان را ازبین برد . همچنان در (۱۳۰۵) ه ش قانون ترفیع و تقاعد صاحبمنصبان اردو ترتیب اما مورد اجرأ قرار گرفته نتوانست .

معارف

امان الله در زمرهٔ برنامه هایش به معارف اهمیت بیشتری می‌داد . او برای بنای معارف جدید ابتداء از حکومت ترکیه و بعداً فرانسه تقاضاء نمود که در طرح نصاب تعلیمی معارف افغانستان سهم برازنده گیرند . امان الله در ساحهٔ معارف نیز مانند سایر ساحات از متخصصین خارجی درخواست نمود که در اساس گذاری افغانستان به اصطلاح نوین از هیچنوع کمک و همکاری دریغ ننمایند. فرانسوی‌ها بیش از همه علاقمندی شانرا به معارف افغانستان ابراز نمودند و الفرید فوچر (Alfred Foucher) را که قبلاً در رأس یک هیئت باستان شناسی وارد افغانستان شده بود مؤظف نمودند در این زمینه با حکومت افغانستان همکاری نماید .

امان الله جهت تسریع امور معارف از یکطرف به تاءسیس مکاتب ثانوی و مسلکی جدید و از طرف دیگر به فرستادن محصلین افغانی به ممالک خارجی اقدام نمود تا دراسرع وقت پرسونل مورد ضرورت مملکت را تکمیل نماید . او بخاطر اینکه توانسته باشد قوای بشری با کفایت و تعلیم دیده برای پیشبرد و تطبیق برنامه هایش تهیه نموده باشد بودجهٔ معارف را نیز بلند برد که بعد از وزارت دفاع و دربار در درجهٔ سوم قرار داشت و حتی بر مردم مالیات خاص برای معارف وضع نموده بود تا در پیشبرد امور سکتگی بوجود نیاید .

نصاب تعلیمی نیز مانند سایر برنامه های امان الله اساس (سکیولرستی) داشت . امان الله به این نظر بود که علوم متداوله

مدارس به درد مردم نمی‌خورد لذا باید آنها به فرا گرفتن علوم عصری در مکاتب مشغول گردند. امان الله در نهم میزان (۱۳۰۲ هـ ش) مطابق اول اکتوبر (۱۹۲۳) میلادی نظامنامهٔ مکاتب خانگی را تصویب و بر مدارس دینی و علوم متداوله زمان قیودات وضع نمود. همچنان در (۱۳۰۵ هـ ش) نظامنامهٔ معارف تدوین و مورد اجراء قرار گرفت که به اساس آن پروگرام‌ های جدید در مکاتب معارف معرفی گردید. به این ترتیب پروگرام های معارف از همان ابتداء با مدارس دینی روی دشمنی بناء یافت. امان الله در قندهار، خطا به ای ایراد و مدارس خصوصی را مورد انتقاد قرار داد: مدارس کوچک وغیر رسمی هنوز معمول است. من فرمان داده ام که این مراکز باید بسته شوند و در عوض بر تعداد مکاتب رسمی، افزود گردد.

در سال (۱۳۰۲ هـ ش) نظامنامهٔ نشانات معارف تصویب گردید که به اساس آن علاقمندان معارف و شاگردان مستعد و آنانکه در راه ترویج معارف و تشویق مردم جهت فرستادن اولاد شان به مکاتب مستحق مدال های معارف میگردیدند نوازش می‌شدند. بر علاوه مدال‌ها و تحسین نامه‌ها، به شاگردان ممتاز معارف عطایای نقدی نیز داده می‌شد تا با دلگر می‌کامل به درس های شان بپر دازند.

علاوه بر مکاتب نهاری، در مرکز و بعضی ولایات مکاتب لیلیه نیز تاء سیس گردید تا از تمام ولایات کشور شاگردان جهت فراء گرفتن کدام مسلک خاص جمع شوند. در بیست و یکم جدی (۱۳۰۲ هـ ش) نظامنامهٔ ادارهٔ لیلیه تدوین و مورد اجراء قرار گرفت تا امور مکاتب لیلیه به نوع احسن رونق گیرد مکاتب مسلکی. مختلف در پایتخت و ولایات کشور افتتاح گردید تا در رشته های مختلف شاگرد تربیه گردد. در اواخر سال (۱۳۰۲ هـ ش) نظامنامهٔ دارالمعلمین و دارالمعلمات مرتب شد دارالمعلمین کابل که در زمان حبیب الله

افتتاح شده بود توسعه یافت و دارالمعلمین هرات جدیداً تاء سیس گردید .

مکتب حبیبیه هم در زمان حبیب الله تاء سیس و در زمان امان الله توسعه یافت . لیسهٔ امانیه اولین لیسه ثانوی بود که به اساس مکتب حبیبیه در (۱۹۲۲ م) ، افتتاح شده و بعداً در زمان نادر به (استقلال) مسمی گردید . در این لیسه پنج نفر فرانسوی و دوازده معلمین افغانی و یک زن فرانسوی به تدریس مشغول بودند و در اواسط (۱۹۲۳) میلادی این لیسه دارای (۳۲۰) نفر شاگرد بود[1] . پروگرام های لیسهٔ مذکور و نصاب تعلیمی آن از مکاتب فرانسوی اقتباس شده بود . در (۱۹۲۳ م) لیسهٔ امانی (بعداً نجات) به همکاری جرمن‌ها افتتاح گردید . مدیر لیسهٔ امانی داکتر ایوین (Dr. Iven) بود که به همکاری سه تن پروفیسر المانی وعدهٔ از معلمین افغانی به کار آغاز نمودند . لیسهٔ مذکور از (۱۹۲٤ - ۱۹۲٦ م) دارای صد نفر شاگرد گردید . در (۱۹۲۷ م) لیسهٔ غازی افتتاح شد که به همکاری هندی ها و تعلیم لسان انگلیسی فعالیت می‌نمود .

چون امان الله در نظر داشت اصول اداری مملکت را طبق قوانین ترکیه جوان عیار سازد در (۱۹۲٤ م) در جملهٔ مکاتب مسلکی (مکتب حکام) را تاء سیس نمود . علاوتاً مکاتب تلگراف ، رسامی ، نجاری ، معماری ، السنه ، زراعت ، دارالعلوم عربی ، مکاتب رشیدیهٔ در ولایات جلال آباد ، قندهار ، هرات ، مزار شریف ، قطغن و رشیدیه مستورات و مکاتب پولیس ، طبیه ، مستورات ، موزیک ، قالین بافی وغیره تاء سیس گردید . به اساس نوشتهٔ داکتر

---

1. Fire in Afghanistan, P. 202.

تنیبری (Dr. Tenebre) مدیر انوقت لیسهٔ امانیه به تعداد (۱٤) مکاتب ابتدائیه و ثانوی در کابل و یک یک مکاتب متوسطه در ولایات افغانستان وجود داشت و به اساس نوشتهٔ غبار تعداد شاگردان مکاتب ابتدائی در (۱۹۲۷) به (۵۱۰۰۰) در حالیکه و یکورین این رقم را (۲۰۰۰۰) قلمداد می‌نماید، و شاگردان مکاتب رشدی، مسلکی و ثانوی به (۳۰۰۰) نفر می‌رسید.

اهداف بنیادی معارف امانیه طوریکه از طرف امان الله و مشاور نزدیک او محمود طرزی شرح گردید عبارت بود از :-

۱ - رشد صنف جوانان تحصیل یافته و رو شنفکر (!) در مملکت.

۲ - تربیه کادر فنی در شقوق مختلفه علوم و فنون جهت تطبیق برنامه های جدید.

۳ - بوجود آوردن و تربیه پرسونل متبحر اداری.

تعلیم و تربیهٔ ابتدائی و ثانوی هر دو رایگان و از بودجهٔ دولت بود. و کسانیکه به تحصیلات عالی ادامه میدادند معاش ماهوار و شاگردانیکه از ولایات به مرکز می‌آمدند در لیلیه‌ها تغذیه میگردند. با آنکه امان الله جدیت بیشتری در پیشرفت معارف به خرچ داد اکثر برنامه هایش ناقص و مجال عملی شدن را نیافت زیرا :-

۱ - برنامه های جدید از طرف علما بی‌اعتبار خوانده شد.

۲ - امان الله و سائل کافی و افراد فهمیده نداشت. او بیشتر بر متخصصین خارجی که هر کدام دارای اهداف خاص استعماری بودند اعتماد می‌نمود. امان الله در ابتداء به این موضوع پی‌برده نمیتوانست اما بعداً درک نمود چنانچه روابط او با معلمین و متخصصین فرانسوی و جرمنی بعد از اندکی رویه تیره‌گی گذاشت.

۳ - همزمان با تعلیم و تربیه مذکور امان الله برنامه های تعلیم و تربیه طبقهٔ نسوان را رویدست گرفت که با عکس العمل شدید ملت مواجه گردید . ملت ترقیخواه و علم پرور افغانستان در ابتداء باوجود نواقص که در نصاب تعلیمی معارف وجود داشت به معارف علاقمندی خاص نشان دادند اما همینکه شنیدند امان الله تعلیم و تربیه مختلط را رایج می‌سازد شدیداً نسبت به او متنفر شدند . علاوتاً ارسال دختر های افغانی به ممالک خارجی به این انزجار شدت بخشید .

در سال (۱۹۲۱) ملکه ثریاء و مادرش به مصارف شخصی شان مکتب دخترها را تأ سیس نمود. این مکتب به سویهٔ لیسه و بنام (لیسهٔ عصمت) یاد میگردید که بعداً به اسم (لیسهٔ ملالی) مسمی گردید . در سال (۱۹۲۸ م) تعداد شاگردان لیسهٔ عصمت به (۸۰۰) دختر می‌رسید .

افتتاح مکاتب نسوان جزء برنامه های وسیع امان الله بود که میخواست سطح دانش زنان را بلند برده (!) آنها را به سرحد آزادی(!) برساند . ملکه ثریا در اولین بیانیه افتتاحیه اش در لیسهٔ عصمت گفت که «امید وارم تعلیم و تربیهٔ جدید مقام اجتماعی زنان را بهتر ساخته به آنها فرصت سهم گیری در فعالیت های ترقیخواهانه دولت (!) را فراهم سازد .»

امان الله نه تنها به تعلیم و تربیه جوانان و دختران افغانی در داخل کشور توجه می‌نمود بلکه آنها را جهت فراه گرفتن تحصیلات به سویهٔ پوهنتون و فنون مختلفه به خارج نیز اعزام نمود . در (۱۹۲۱ م) هدایت الله پسر امان الله به همراهی (٤٤) نفر از محصلین افغانی که همه از فا میل های طبقهٔ بالا و سردار زاده‌ها

بودند به فرانسه رفته در لیسهٔ میچلت (Michelet) به تحصیل مشغول شدند سردار محمد داود نیز در همین زمره بود . از سال (۱۹۲۲ م) به تعداد (٤۰) نفر از محصلین افغانی به المان رفتند . عدهٔ دیگری هم در ممالک مختلف اروپائی مثل انگلستان و سویزرلند و همچنان ترکیه و ایران مشغول تحصیل گردیدند . عدهٔ از محصلین مذکور بمصرف حکومات مربوط و تعداد کثیری از آنها به مصرف حکومت افغانستان به تحصیل پرداختند که سالیانه مبلغ پنجاه هزار پوند از بودجهٔ ضعیف دولت افغانستان پرداخته میشد .

گرچه امان الله فرصت این را نیافت که از فارغان مذکور استفاده بعمل ارد . اما آنها بعد از عودت شان بوطن هر کدام در رأس کار های مهم دولتی و مقامات عالیه قرار گرفتند و آنچه را مردم افغانستان نمیخواست واقع شد .

مطبوعات

رژیم امان الله به نشرو پخش روزنامه ها مجلات ـ جراید ـ کتب ورسائل مختلف نیز پرداخت . جریدهٔ سراج الاخبار که ابتد ادر سال (۱۹۰۵) تحت مدیریت مولوی عبدالروف خان و بعد ها درسال (۱۹۱۱م) مجداً به مدیریت و رهبری محمود طرزی تاسال (۱۹۱۹) به نشر مضامین مختلفه پرداخت . سراج الاخبار در تحول فکری انزمان نقش اساسی داشته مربی فکری عدهٔ از تجدد طلبان و شهزاده امان الله بود و در انقلاب سیاسی افغانستان تأثیر مستقیم داشت . محمود طرزی مدیر و صاحب امتیاز سراج الاخبار در سال (۱۸۶۵) در غزنی تولد و با پدرش سردار غلام محمد خان طرزی که از مخالفین عبدالرحمن بود در (۱۸۸۲) به قلمرو هند از طرف امیر تبعید شد . او در سال (۱۸۸٤) از کراچی به بغداد باز به استانبول و با الاخره در شام مسکن گزین شده در همانجاه در سال (۱۹۰۰) چشم از دنیا پوشیده در شهر شام مقبره (دحداح) دفن گردید . گرچه امیر عبدالرحمن غلام محمد طرزی را عفو و سالیانه مبلغ (۲۰۰۰) روپیهٔ کابلی معاش و مواجب برای خودش و خانواده اش مقرر کرده به دمشق می فرستاد وارزو مندی عودت بوطن نظر به این امکانات تقویت می یافت اما چشم سردار غلام محمد طرزی به با زدید وطن روشن نشد . محمود از اهل شام زن گرفت (۱۸۹۱م) زوجهٔ او دخترشیخ محمد صالح مسدیه بود . طرزی در انجا مطالعات وسیع کرد و به جنبش فکری جوانان ترکی (حزب اتحاد و ترق) سخت علاقمند بود . طرزی افکار ملی گرائی و ضد انگلیسی ترک های

جوان را تائیدو خود نیز به همین عقیده در سال (۱۹۰۵) باعایله‌اش به افغانستان باز گشت. طرزی دارای افکار لیبرال و از طرفداران پان اسلامیزم که در ابتدا یک نهضت مکتبی و بعد حیثیت یک جبهه سیاسی را اختیار نموده بود.[۱]

محمود طرزی به محض ورودش به افغانستان به ترجمهٔ متن نظامنامه های (قوانین) ترکی به فارسی پرداخت. به اثر دعوت او عدهٔ کثیری از اهل فن ترکی به دربار حبیب الله امدند. طرزی از یکطرف با اثبات استعداد شخصی اش و از طرف دیگر سلسلهٔ خویشاوندی های تازه نزد حبیب الله مقام خاص بدست اورد. چون او آرزو مند نشر کردن یک جریده بوده بعد از مساعی پیهم اجازهٔ نشر مجدد سراج الاخبار افغان را بدست اورد، طرزی سعی براین داشت که روح استقلال طلبی را در بین اطرافیان دربار اقشار چیز فهم پخش و تقویت بخشد وهم‌وضع فکری و طرز زندگی آینده مملکت را به اساس نظم غربی بر علاوه انجام وظیفه نشر سراج الاخبار به ترجمهٔ و تالیف کتب هم می پرداخت. یکی از کتاب های که او ترجمه نموده (منازعه علم و دین) تالیف (جان ویلیم درپر) J.W. Draper بود که اصلاً تحت عنوان (تاریخ منازغه بین دین و ساینس) نوشته شده بود. ترجمه و چاپ این کتاب خشم مسلمانان را نسبت به لبرال ها برانگیخت.

---

۱ - مقالات محمود طرزی ص ۱۳ - ۱۶ - ۴۸ - نوشته داکتر روان فرهادی، طبع کابل

بعد از انکه افغانستان در ساحهٔ سیاسی مستقل و ازاد شد در ساحهٔ نشراتی هم تحولات عمدهٔ بوجود امد . در دورهٔ امانیه به تعداد (۲۳) اخبار و جراید به نشر می رسید . ازین جمله یکی هم جریدهٔ (امان افغان) بود که در واقع ادامهٔ رسالت سراج الاخبار را بدوش گرفت . امان افغان از (۲۲) حمل (۱۲۹۸) هـ ش مطابق (۱۲) اپریل (۱۹۱۹) به نشر اتش آغاز نمود . مدیر امان افغان در ابتدا عبد الهادی داوی و بعداً به اشخاص مختلف مسؤلیت سپرده شد . داوی مثل عبدالرحمن لودین از همکاران محمود طرزی بود. او که در سال (۱۸۹۵) در کابل تولد یافته بحیث یک لبرال اصلاح طلب به روح سراج الاخبار به فعالیت پرداخته و میکوشید از برنامه های دولت و اقدامات ان قدر دانی کند . نوشته های داوی که در حقیقت اکثر سرمقاله ها را تشکیل میدهند روی مسائل ملیت خواهی معرفی اصلاحات لازمی در امور سیاسی . اجتماعی . فرهنگی و بصورت کل نظم زندگی مردم افغانستان زیادتر می پیچیده . در اولین شمارهٔ امان افغان هدف نشراتی ان ذیلاً معرفی گردیده است .

۱- در وطن و ابنای وطن شوق تحصیل علم و فن پیدا کردن و ازبیداری لازمه عصر حاضر اگاهی دادن است .

۲- افکار ازاد را ازاد اشاعت نمودن .

۳- هیئت موجوده محترم دولت مطبوعه مقدسه خود را بنابر آزادی دوستی و ازادی خواهییش) احترام و اطاعت صمیمانه وحتی الامکان اعانت صادقانه نمودن .

٤- بیطرفانه ابنای وطن را اشنای سیاست دنیا ، خصوصاً عالم اسلام ساختن . (۱)

۱- سیرژ و رنالیزم در افغانستان ص ۹۷

دورهٔ نشر امان افغان را می توان دورهٔ قانون سازی الوقت خواند چه درین دوره بیش از پنجاه نظامنامه توسط دوایر مختلف ساخته شد و از طرف شورای عالی دولت تنظیم و ترتیب شده و به محل تطبیق گذاشته می شد که اکثریت آن در (امان افغان) به نشر رسیده است .

در فبروری (۱۹۱۹) اتحاد مشرقی به مدیریت برهان الدین کشککی ماه دوبار منتشر میگردید . و هم در سال (۱۹۲۰) جریدهٔ اتفاق اسلام از هرات به مدیریت عبد الله خان هروی در هر هفته به نشر می رسید . که بعداً از طرف استاد سلجوقی به فریاد مسمی گردید . در مزار شریف جریدهٔ بیدار و جریدهٔ اتحاد اسلام در (۱۹۲۰) و جریدهٔ (اتحاد بغلان در سال (۱۹۲۱) از بغلان نشر می شد . جریدهٔ (اتحاد خان اباد) در سال (۱۹۲۲) در قطغن چاپ می شد. (طلوع اسلام) در سال (۱۹۲۱) از قندهار هفته وار نشر می شد . جریدهٔ هفته وار (ستارهٔ افغان) از کوهستان به مدیریت غبار چاپ می گردید . روزنامهٔ (حقیقت) هفته سه بار در کابل به مدیریت برهان الدین در سال (۱۹۲۳)و چهارسال بعد روزنامه انیس از طرف محی الدین انیس در کابل به نشراتش اغاز نمود . انیس روزنا مه ملی بود که مضامین مختلفه را به نشرمی رسانید . در شمارهٔ مورخ (۵)می (۱۹۲۷) در روزنامهٔ انیس ذکرگردیده که «انیس طفلک نوزادیست در عالم مطبوعات میخواهد در ، اوقات فراغ ندیم ، در ساعتهای کارمعاون ، در امور مشکله مشاور ، در معاملات غم وا ندوه سمیر و الحاصل در حیات فکری و عملی‌عموم خاصتاً ، رفیق مامورین مؤنس و خدمتگار گردد .

همچنان به اساس فرمان دولتی در یکعده از وزارت خانه هاهم مجلات مختلف به نشر رسید . (آینهٔ عرفان) در سال (۱۹۲۱) از

طرف وزارت معارف به مدیریت استاد هاشم (شایق) نشر میگردید . مجله (ثروت) از طرف وزارت عالیه و مجلهٔ (اردو) به مدیریت عبد-الطیف خان غند مشر غازی ماهوار از طرف وزارت حرب منتشر میگردید .

یکی از اهداف عمده دولت و نویسنده‌گان مورد توجه دولت امانی این بود که در روابطه اجتماعی و وضع زندگی خانوادگی مردم افغانستان تغیرات اساسی به میان ارند . این فکر از طرف طرزی ، خانم او و دختر انش که همه از تمدن ترک و طرز فکرجدید نمایندگی می نمودند از همان ابتدا تعقیب میگردید . سراج الاخبار در شمارهٔ (۷-۱۰) جدی (۱۲۹۰) هـ ش سال اول نشرانی اش تحت عنوان (ضرورت پیشرفت زنان) می نویسد که «سراج الاخبار که مقصد یگانه ان نشر معلومات نافعه برای اهالی وطن است بعض سخنانی که موجب فائده مستورات و محذرات وطن باشد درج اوراق خود نماید.»[1] نشر مطالب انتقادی راجع به وضع زندگی زن در افغانستان باعث ایجاد مشاجرات قلمی‌در سراج الاخبار گردید که عدهٔ از علما در مورد اعتراض ، و سراج الاخبار بجواب ان می پرداخت . مثلاً ملا محمد رفیق از قوم نور زائی درانی قندهار ، مفتی محکمه نبود هزاره جات درین مورد به اعتراضات لازم پرداخته که جواب ردان هم از طرف محمود طرزی داده شده که جریان این از شماره های:-

(۶-۸ قوس ۱۲۹۲ هـ ش) (۸-۱۰ دلو ۱۲۹۲) سال سوم سراج الاخبار در کتاب روان فرهادی صفحات (۴۹۴-۵۰۶) درج است . در شمارهٔ (۲۳) مورخ پنج سنبله (۱۲۹۱) سال اول نشراتی سراج الاخبار مقالهٔ تحت عنوان (زن در عایله چیست) از وظایف

۱- مقالات محمود طرزی ص ۴۹۶

عمدهٔ زن حرف زده وی را (اصل و اساس عایله و خمیر مایهٔ اصلی یک عایله) می داند . محمود طرزی اظهار داشت که : تا زمانیکه زنان تعلیم یافته نشوند ترقی و پیشرفت ناممکن است .

به هر صورت دوره سلطنت حبیب الله به پایان رسید اما همان رجال که اداره روند فکری و سیاسی دربار را در دست داشت بر سرکار شان باقی ماندند . رجال مذکور در دور امانیه با داشتن فرصت و اختیارات بیشتر به تعقیب برنامه های که نزد خود داشتند پرداختند . فکر که در سراج الاخبار به ان توجه صورت میگرفت در دورهٔ امانیه انکشاف کرده وحتی ضرورت این امر که اخبار مستقلی برای میرمن ها نشر شود احساس شد .

جریده (ارشاد النسوان) به نشرات هفتگی اش در سال (۱۳۰۰) ه ش [۱] اغاز نمود . واضع است این جریده برای تعلیم زنان افغان تأسیس شده بود . نام مدیر جریده به قسم مخفف (ا-ر) که عبارت از است از (اسمار سمیه) معروف به (بی‌بی عربی) همسر محمود طرزی و نام سر محرران به قسم مخفف (ر-ا) درج گردیده که میرمن (روح افزا معروف به منشیه) دختر محمد زمان خازن الکتب و همشیرهٔ حبیب الله خان طرزی است .

ارشاد نسوان بصورت عموم خبر های مربوط به امور نسوان مثل میله ها وغیره سرگرمی های اجتماعی را به نشر می‌رسانید . مثلا در شمارهٔ سوم سال اول پنجشنبه یاز ده حمل در مورد میلهٔ زنان در

۱- مطبوعاتو ته یوه کتنه ، تالیف محمد کاظم آهنگ و داکتر محمد طاهر صدیق . اما مایل هر وی درکتاب معرف روزنامه‌ها جراید و مجلات افغانستان تاریخ تاسیس آنرا ۱۲۹۹ ذکر نموده است .

باغ بابر چنین می نویسد : «بنابر اعلانی که یک روز پیش شده بود جمله طائفۀ نسوان شهر کابل جنت نشان از وقت(٦) بجۀ صبح جوقه جوقه و فوج فوج بسوی باغ بابر شاه که از باغ های تاریخی شهر عزیز ماست رهسپار گردیده بودند و باغ را که مشاطه باد بهاری به گل های شگوفه و سبزه های ترو تازه اراسته و پیراسته کرده بود پر نمودند .

احاطه چهار دیوار باغ بسیار کلان دکانها بازار های زنانه از هر صنف و هر قسم ترتیب شده بود که فروشندگان همگی نسوان و خریداران نیزاز همان جنسی لطیف النسوان بودند .[1]

مقاله ها وسر مقاله های ارشادا لنسوان بیشتر را جع به امور نسوان می بود که قسمت اعظم ان شکل انتقادی می داشته مثلاً را جع به (اغواسارت) در این جریده نوشته می شده که « . . . هو فرد انسان که کلمه طیبه بگوید و بدل بران ایمان به اورد آزاد می باشد . یعنی در قید بندگی هیچکس در نمی ایدو خرید و فروش نمی شود . . . برده فروشی در اسلام خیلی ساده و خاص یک چیز بوده است که هیچگاه به برده فروشی فرنگیان مشابهت بهم نمی رساند . . . . » چون جریده مذکور روابط خانوادگی و ارتباط مرد بازن از نگاه اسلام را باهم خلط و ازان استنباط بی مورد می نموده موجب نگرانی شدید علماءگردید . اعتراض انها این بود که خرید و فروش زن در اسلام وجود ندارد وضع فعلی را نظام بردگی گفته نمیتوانیم لذا نشرات دولت باید به موضوع متوجه باشد .

مایل هروی می نویسد که از سبک و سلیقه مضامین بر می اید که انرا مرحوم محمود طرزی نشرمیکرده و مقالات همه به

۱- سیرژو رنالیزم در افغانستان ص ۱٦۹

تحریر او ست .

روزنامهٔ (حقیقت) برای نخستین بار بروز چهار شنبه (۲۲) برج اسد (۱۳۰۳) ﻫ ق مطابق (۱۹۲٤م) به نگارندگی برهان الدین کشککي در آسمان مطبوعات نمایان گشت . روزنامهٔ حقیقت وقتی به نشرات آغاز کرد که قیام ملای لنگ ور فقایش صورت گرفت . نخستین مقاله این روزنامه هم راجع به همین موضوع بوده است . بعد ازمنکوب شدن قیام نیز روزنامه مذکور برای یک سال بهفعالیت های خاص که به عهده داشت ادامه داد . قسمت اعظم مقالات مذکور که در هفته سه روز به نشر رسیدهم را جع به اوضاع داخلی اسباب قیام خوست و نتایج ان اختصاص داشت . طور یکه از اسم روزنامه معلوم است - دولت قصد داشت عات نا ارامی های داخلی را تنها مداخلات خارجی قلمداد نموده به رد انتقادات که از طرف مردم بر دولت واردمی آمد پردازد . مثلاً در شمارهٔ (۷۰) صفحهٔ (٤) این روزنامه مضمون تحت (قهر خدا به جان ملا) به نظر می رسید که دران کلمات شدید اللحن در مورد ملا ها بکار برده شده و منهم انها را در قیام خوست مذمت نموده است .

امور اجتماعی

رژیم امان الله مانند هر رژیم بورژوا و لبرال دیگر خواهی تخواهی متضمن تحولات اجتماعی بود . آئین زندگی مردم ، روابط خانوادگی ـ سطح دانش مات و رواج ها و عنعنات . . . توجهٔ رژیم را بخود جاب نمود . تجارب تلخ امان الله از ازدواج های اولی اش اوضاع خانوادهٔ پدرش ـ روابط او با فامیل های جدید الورود دربار حبیب الله که هر کدام از طرز فکر های مختلف نمایندگی میکردند و باالاخره قرابت او با محمود طرزی همه در قالب ریزی فکری امان الله اثر مستقیم داشت .

امان الله که تا هنوز از مملکت بیرون نرفته بود جهان مترقی و پیشرفته را در نظر ش ترسیم و قصد داشت افغانستان را در اسرع وقت به ان سرحد برساند . او مثل سایر حلقه های ملی گرا وقت دو عامل عمده را باعث عقب ماندگی افغانستان و ملل شرق میدانست : بی سوادی مردم و برنامه های وسیع استعمار . لذا او بحیث یک ملی گرا افراطی موقف ضد انگلیسی را اتخاذ و چنین مي اندیشید که برای رسیدن به سطح رشد ممالک غرب باید در طرز فکر و وضع اجتماعی موجود تغیرات اساسی بوجود ارد . امان الله مانند محمود طرزی و ثریا چنین می اندیشید که «ترقی مملکت بدون تعلیم نسوان ممکن نیست » و باید این طبقه از بردگی آزاد گردد (!) ؛

چه نوع آزادی ؟ از قید کدام بردگی ؟ و باالاخره چه نوع نوع تعلیم برای چه هدف ؟ بر رسی این موضوعات روح مطلب را

تشکیل داده در توضیح مشکلات که تا امروز دامنگیر ما است بما کمک می نماید .

بزرگترین آزادی که امان الله میخواست به زنان افغانستان دهد بدورانداختن حجاب و لباس بود که به نظر او اساس و بنیاد اسلامی و دینی نداشت بلکه رسم و رواج ها وعنعنات مردم طی قرون متمادي به ان تقدس بخشیده بود لذا باید زنان افغانستان وحتی تمام زنان مسلمان از این قید آزاد میگردیدند . امان الله و خانم اش - ثریا - در مورد مسئله حجاب همنظر بودند و هر دو در این راه مبارزه مشترک می نمودند . جریدهٔ امان افغان در نشریهٔ (۲۰ جولای ۱۹۲۸م) نوشت : بصورت عموم دیده شده که رسم و رواج ها بعد ازطی چند ایام بصورت یک اصل مذهبی درآمده است و این در تمام مذاهب واقع شده . همین موضوع در مورد حجاب هم صدق میکند . در ابتداء این مسئله خیلی ساده و یک معمول ملی بوده مگر بعد از مرور زمان بحیث یک اصل مذهبی درآمده است . . . . اگر مسئلهٔ حجاب به شکل فعلی ادامه پیدا کند امکانیات پیشرفت و ترقی مال شرق مخصوصاً مسلمانان ناممکن است . . . . زنان در تمدن بشری نقش ارزندهٔ داشته اند و من به جرأت میگویم که تا زمانیکه طبقهٔ اناث شرق تربیه لازم به اساس اصول جدید بدست نیاورده در زندگی مفید بوده نمیتوانند . و انانیکه به اساس تنگ نظری شان میگویند زنان حتی باداشتن حجاب نیز تعلیم و تربیه کسب نموده میتوانند مفهوم واقعی تعلیم و تربیه راندانسته اند . تعلیم و تربیه محض بخواندن و نوشتن اطلاق نمیگردد بلکه تعلیم و تربیه به فهوم وسیع ان عبارت از آمادگی عملی انسان از طریق درس - تجربه و ازمائش های است که فقط از طریق مراکز عمومی تعلیم و پوهنتون ها میسر شده می تواند که این آمادگی در زیر پرده ممکن

نیست . بهر صورت من برای منفعت مردم شرق خویش به انها توصیه می نمایم که روپوش های شانرا دور انداخته راهی را انتخاب نماید که قرآن توصیه نموده است . . . .

این مقاله از ملکه ثریا بود که بعد از عودت اش از اروپا به چاپ رسید . ثریا برای (شش ماه بی بندو باری غرب را از نزدیک مشاهده کرد و خود نیز تجارب کافی ازان داشت .

امان الله در طول سفرش به اروپا در مصر گفت که : . . . . . من متحیرم که چرا مردم مصر بر پوشیدن روپوش به این عقیده که ان یکی از مقتضیات مذهبی است پافشاری می نمایند . پوشیدن این روپوش ها از طرف ستمگران بخاطر ترغیب گردیده که مسلمانان با انجام این عمل احساس نمایند بهترین مسلمان اند و لوهیچ عمل شان اسلامی هم نباشد . ماهم این رواج های ملی را داریم لیکن ما انرا ملغی نموده ایم زیرا این روحیه بنیاد اسلامی ندارد . اسلام با آزادی ـ برابری و همه انچیز های را که باعث ترقی ملت میگردد می اموزاند . دین ما را بـه تقوی و وطن پرستی دعوت می نمایـد . . . . . و بالاخره مسلمان آزاد است هر نوع لباس دلخواه اش را انتخاب نماید . . . . (۱)

همچنان امان الله عدهٔ از زنان کابل را در جولای (۱۹۲۸) در حالیکه اکثر شان با حجاب بودند در قصر دلکشا بحضور پذیرفت . او از تجارب سفرش به انهاقصه کرده گفت : خوشبختانه که من به چند مملکت اسلامی سفر نمودم و به این نتیجه رسیدم که در هیچ یک از آن ممالک، نی ترکیه و نی ایران زنان زنده بگور اند . حجاب شما را از ترقی و پیشرفت باز داشته ، از نعمت علم محروم ساخته و

---

1. Reform and Rebellion in Afghanistan, P. 82.

مانع آن گردیده که بر خلاف خواهران غربی تان بدون کسب و پیشه باقی بمانید . در واقع این موضوع شمارا مجبور می سازد که محتاج شوهران تان باشید . امید و ارم روز فرا رسد شمارا ازین قید رها بینم . . . . (۱)

در این وقت در ترکیه و ایران هم حکومت های جدید ان یعنی مصطفی کمال ورضا شاه به شدت تمام در برابر اسلام به دشمنی پرداخته بودند و میخواستند ممالک شانرا به نمونهٔ ملل غرب عیار سازند . امان الله نیز درین مسیر حرکت داشت .

امان الله قبل از سفرش به اروپا وحتی پیش از انکه بر اریکهٔ به سلطنت تکیه کند دارای بر نامههای وسیع در مورد زنان بود و از سراج الاخبار معلومات کافی درین مورد بدست اورده بود . از قبل در نظرداشت نظام زندگی خانوادگی مردم افغانستان را تغیر دهد بر نامه های معارف امانی این هدف را فراموش ننموده بود .

در جون (۱۹۲۶) امان الله به مکتب دختر ها رفته خطاب به انها گفت : مسئله حجاب در افغانستان به شکل مزخرف ان عملی گردیده است . . . . پرده نباید مانع پیشرفت و ترقی ملت گردد . . . .

به نظر امان الله زن با حجاب ضعیفه خانه نشینی بوده که در تمامی عمر از پدرش ـ شوهرش ـ پسرش وبرا درش فرمان شنیده و به شکل های مختلف سر زنش شده . در حالیکه حجاب یک اصل اسلامی است و از خود فلسفهٔ خاص دارد نه مانع ترقی میگردد و نه باعث جهل و بی‌سوادی نسوان . امان الله غافل ازین بوده که نا بسا ما نی های اجتماعی نتیجهٔ قرن ها حکمرانی شاهان خود کام بوده .

---

1. Fire in Afghanistan, P. 377—78.

چنین نبوده که حجاب زنان ملت را به این مشکلات و بد بختی ها گرفتار ننموده باشد . هر مشکل که در جامعهٔ وجود داشته نتیجهٔ عدم تطبیق قوانین اسلامی و تنظیم امور زندگی مردم در سایهٔ قرآن بوده .

امان الله نظام موجود خانوادگی را نظام بردگی میدانست که دران زن در بدل پول فروخته می شده و مجبور بوده تمام مظالم شوهر را تحمل نماید . لذا اودر سال (۱۹۲۰م) (انجمن حمایت نسوان) را تحت سرپرستی خواهرش ـ کبری جان ـ تأسیس و به ان وظیفه داده بود زنان را تشویق نمایند در برابر بیعدالتی های شوهر اعتراض نمایند .

. امان الله طالب حقوق مساوی مرد بازن بود . این مساله که به صورت یک مساله سیاسی و اجتماعی مطرح بوده طرز فکر بورژوازی است که از زمان انقلاب فرانسه به این طرف مطرح گردیده . در حالیکه اسلام عدم تساوی شوهر و زن را برقرار کرده . شوهران بر زنان (سرند) زیرا که خداوند متعال ایشان را بر تر از انان ساخته : (الرجال قوامون علی النساء) . . . . و این پایه های اعتقادی و فلسفی خاص دارد . نه به مفهوم اینکه از شخصیت زن انکار شده بلکه باتوجه خاص به مقام زن و حقوق خاص که به او داده شده از مرد پائین تراست . زن و مرد در سرشت و طبعیت همسان و برابرند . (تن واحد) اند .

مسئلهٔ (تساوی زنان و مردان) بابسا از احکام شرع مخالف بوده باعث تنفر شدید در بین مردم افغانستان گردیده بود . مسایل میراث و طلاق شهادت و نظر و . . . . همه از موضوعات بود که با نظر (تساوی زنان و مردان) مغایرت داشت . لذا ان غیر شرعی تلقی میگردید .

در شمارهٔ اول سال سوم - (۲۵) سنبلهٔ (۱۲۹۲) میلادی در جریدهٔ سراج الاخبار در مورد مهر - نکاح مراسم عروسی ها و تعزیه داری ها چنین نوشته بود (در وطن عزیز ما مهر - نکاح و مراسم عروسیها و ختانها و تعزیه ها بدرجهٔ بلند پروازانه و افراط پرورانه بود که انسان را حیرت دست می داد. مثلاً مهر نکاح مردمان اصناف ور عیتی نیز از هزار ها روپیه نقد و بسی چیز های جنس کمتر نبود. علی‌الخصوص از خاندان جلیله محمد زائی از لک هاروپیه

وبه‌صدها جریب زمین وکنیزان وغلامان و جواهر وغیره بالا پروازی میکرد. چه جای انکه دختران سلاطین! مراسم عروسیها ختانها و تعزیه ها نیز همچنین بود. یعنی یک عروسی خانمان صاحب عروسی را برباد میکرد و سیالداری های ان مراسم، صاحب عروسی را به ماتم همدم می ساخت. تعزیه بنام سیالی مرده داری به چنان مصارف و مخارج زیادی متوقف بود که مرده دار غم مرده را هیچ بخاطر نمی اورد بلکه غم تدارک مخارج ان بار بار افزونتر از غم مرده می بود.

اولا در زمان اعلیحضرت ضیاء الملت والدین در محدود نمودن اینگونه مخارجات بیهوده ولا یعنی او امر شرف صدور یافته بود. ولی ذات سراج الملت والدین در تحدید این مساله تشدید قانون فرموده برای مهر نکاح اهالی و اصناف را از صد تاپنجصد و از بزرگان قوم را از هزار تا به هزار و پنجصد وحد اعظم خاندان جلیله را تابه پنجهزار روپیه مقرر فرموده حبه و دینار واحدی افزونتر از ان را ممنوع و مراسم عروسی و ختنه ها و ماتم داری هارا نیز ازان اسراف های پرلاف و گزاف بی معنی وارها نیده به یک حد معین مشروع تحدید فرمودند. حتی در ماه جمادی الثانی همین سال فرخنده فال که مراسم عروسی همشیرهٔ مکرمه اعلیحضرت پادشاهی

بوقوع آمد و خود ذات اعلیحضرت وکیل نفس ان محذرهٔ عالیه شده بودند مهر نکاح را بیست و یک روپیهٔ کابلی تعین فرموده باین مرحمت شاهانه ان بدعت های سابقه را سراسر محو و نابود ساختند .

در سایهٔ همین نظر امان الله در (۳۲) اسد (۱۳۰۳) ه ش نظامنامهٔ تعزیه داری و بعدآدر اول سنبله همین سال نظامنامهٔ عروسی نکاح و ختنه سوری را تدوین و به چاپ رسانید . به اساس این نظامنامه مهر زنان به بیست و نه و نیم روپیه کابلی محدود وبر مصارف گزاف که در محافل عروسی ، نکاح ، تعزیه داری ، ختنه وغیره رواج ها بعمل می آمد قیودات وضع گردید . زن حق داشت در انتخاب شوهرش نظر دهد و در صورت لزوم نارضایتی اش را ابرازدارد . همچنان به زنان بیوه حق داده شد اینده زندگی اش را خود تعیین نماید . قبلاً به اساس قوانین رسومی این حق از بزرگ فامیل متوف بود . بهمین ترتیب تعدد ز وجات منع قرار گرفت .

مسئله تعدد زوجات یکی از موضوعات عمده مورد بحث امروز است که درین مورد حملات بی جاو اتهامات ناجوانمردانه از طرف دشمنان اسلام صورت گرفته ، این مساله در اسلام یک ضرورت اجتماعی است که در شرایط خاص مجاز شناخته شده اما برداشت بی خبران ازان طور دیگری است که بر رسی ان در ینجا بی مورد خواهد بود .

آخرین هدف امان الله . بیرون کشیدن زن از خانه و وظایف مختص خانوادگی او بود . شاه بعد از مراجعت اش از اروپا قبل ازورودش به کابل در قندهار بیانات ایراد نمود و از تجارب سفرش قصه ها نمود که در ضمن بر طرز زندگی مردم افغانستان و طرز فکر انها تاخت و تاز نمود . وی ـ گفت :ـ . . ، . من شخصاً در اروپا

مشاهده نمودم که زنان دوش بدوش مردان کارمیکنند و در تمام ساحات زندگی و در همه امور در ساحهٔ سیاسی ، اجتماعی ، تجارتی سهم فعال میگرند. شما میتوانید زنان را در دفاتر ، در کارخانه ها و در فابریکه هابیابید . آنان ماشین های بزرگ را فعال می سازند ، در پیشروی آرتش کارمیکنند و در حلقه های سیاسی فعالیت می نمایند. خلاصه در هر جا بروید زن هست . مگر برعکس زنان افغانستان تنها این را می دانند که بیکار در خانه بنشینند و بخورند . . . .

پس شما چه می توانید بکنید بکوشید شما خود پول بدست ارید . شما در مملکت تان هرگونه معدن دارید . انها را استخراج و ازان استفاده نمائید . شرکت ها ، فابریکهها و کارخانه ها تأسیس نمائید کمی زحمت و شجاعت به خرچ دهید . در انصورت مبالغ هنگفت پول خواهید بدست اورد . . . .

به این ترتیب امان الله از دنیای که در خیال ترسیم کرده بود دیدن نمود و چنین نتیجه گیری نموده که پیشرفت و ترقی غرب بخاطر سهم گیری زنان در امور غیرفامیلی بوده لذا باید زنان افغانستان هم به اجرای کارهای مهم مملکتی و تولیدات بپردازند . او این حقیقت را نا دیده گرفته بود که زنان افغانستان در حیات روزمرهشان بامردان دوش به بدوش کار میکرده . زنان طبقه غریب حتی در مزارع در زیر آفتاب سوزان با شوهران شان کار می نموده اند . صرف زنان طبقه حاکم مفت خور و بیکاره بوده اند ، که در تحولات جدید هم توانستند با استفاده از فرصت مکتب بخوانند و با سواد شوند و در دفاتر کار کنند و با الاخره حکمرواگردند . ریفورم های امان الله با مشکلات عینی مردم افغانستان سازگار نبود . کارخانه و فابریکه وجود نداشت که دران قوای بشری فکور بکار می افتاد بر علاوه ان طبقهٔ اناث هم بکار مشغول می شد . تنها

چیزی که از این ریفورم ها بدست می امد این بود که زن باید بیرون تازد وفتنه افروزد . ارایش نماید و مکتب بخواند وبر چوکی قدرت اتکاء نماید . کـه آن بـرای غریب میسر نبود .

نباید فراموش کرد که اسلام هرگز روابط خانواده را بر پایه‌ٔ استقلال و یا عدم استقلال اقتصادی پی ریزی نکرده و همچنین برپایه‌ٔ کارکردن و نکردن زن استوار نساخته . بلکه این سازمان را فقط برپایه‌ٔ فطرت بنانهاد . و همه می دانیم که فطرت هم تغییر ناپذیر است . اسلام علی رغم اینکه بزن استقلال اقتصادی کامل دادو علی رغم اینکه مقر داشت که در وقت ضرورت بمیان اجتماع بیاید و کارکند و رفع نیاز نماید . تشکیل خانواده را برآن اساس بنانهاد که زن زن است و باید و ظایف فطری زنانه را بعهده بگیرد و مرد مسئولیت تأمین مخارج زندگی را . (قوامین) به معنی سیادت و سروری نیست بلکه مسئولیت و وظیفه‌ٔ (نگاه دارندگی و اداره) است که طبق احکام بیان شده باید انجام شود .

امان الله بر طرز لباس مردان نیز قیودات وضع نمود . لباس های معمول سابقه (پیرهن و تبان) لنگی کلاه قره قلی وغیره را به دلایل اقتصادی منع قرار داد . او بخاطر اینکه توانسته باشد از تولید تکه جات خارجی جلوگیری کرده باشد و بتواند ضروریات داخلی را از تولیدات داخلی تکافو نماید امر نموده بود که باید لباس های معمول سابقه از بین برودو در عوض‌ان کلاه شپو و پطلون بپوشند . کسانیکه از این امر اطاعت نمی کردند شدیداً مجازات میکردیدند .

انچه بیشتر مـایه‌ٔ پریشانی مـردم گـردیده بـود صورت تطبیق این برنامه ها بود . شاه امر نمود تا در جاده های مخصوص در پا یتخت تا بلوها گذاشته و نوشته ! هیچ زنی با برقع نمیتواند

از اینجا عبور نماید . پلیس ها این امر را تطبیق می نمودند و زنان نا داری که البسهٔ عادی خود را در زیر چادری پنهان نموده وتوان پوشیدن لباس نسبتاً خوبتری را نداشتند مجبور شدند که از خریداری ما یحتاج شبانه روز خود در بازار های معمور تر صرف نظر کنند .
شاه امر نمود که تمام مردم در شهر کابل دریشی وکلاه شپو بپوشند و در هر چند قدمی پولیس استاده بود که از متخلفین جریمه نقدی میگرفت . قطع نظر از مصارف دریشی که از توان اکثریت مردم خارج بود برای تطبیق این امر هیچ مغازهٔ بزرگی که اقلاً برای صد هزار نفر دریشی وکلاه داده بتواند موجود نبود لهذا اغلب دکانداران کلاه های افسران نظامی در سر میگذاشتند . مردم (سیک) که مذهباً مو های ، ناگرفته خود را در دستار های بزرگ می پیچیدند ناچار بودند با کلاه های پشمی کش دار سرو دستار خود را یکجا بپوشانند و این خود شهر را به یک تابلوی (کاریکا توری) مبدل ساخته بود . خصوصاً که سلام دادن با دست منع شده و بایستی برسم - فرنگ کلاه از سر بر داشته شود .

به اساس فرمان شاه روز تعطیل هفته از روز جمعه بروز پنجشنبه در تمام ادارت کشور عملی گردید . این هم تحول ، انقلاب ، ترقی تمدن ، پیشرفت و آزادی بود . همچو اقدامات مزخرف و طفلانه طبعاً باعث تشدید انزجار مردم نسبت به دولت می شد . تا هنوز هیچ دولتی بنام ریفورم روز تعطیل هفتهگی خود را مثلاً از یکشنبه به سه شنبه تبدیل نکرده بود زیرا این تبدیل فضول بود. و به حیات جامعه تعلق و تماسی نداشت و نه مانع ترقی و انکشاف کشوری بود .

قیام مردم پکتیا

در سال (۱۳۰۳ هـ ش) مطابق (۱۹۲٤ م) در مناطق جنوب افغانستان قیام عمومی برضد رژیم امانی صورت گرفت این واقعه یک حادثهٔ غیر مترقبه نبود بلکه عوامل حقیقی و ظاهری متعددی داشت که دامنهٔ ان سال ها بعد ادامه یافت .

قسمتی از نارضایتی‌ها و شکایات مردم مجاهد سرحد را که میتوان آنها را محصل استقلال افغانستان خواند قبلاً تذکر دادیم که چطور مردم از شاه بواسطه دست کشیدن از معاونت و حمایت مردم در مقابل تها جمات و بربریت های بعدی استعمار انگلیس رنجیده بودند . و این را هم گفتیم که باوجود عدم‌همکاری دولت افغانستان، جهاد مردم به مقتضای ایمان ادامه داشت و رهبران مجاهدین از چترال تا سیستان گاهگاه در صورت بروز خطرات جدی و حملات وحشیانهٔ قوای مسلح انگریزی به آن سوی مرزبه افغانستان می رفتند که تعقیب آنها در خاک افغانستان برای انگلیس ها مشکل تمام می شد لذا استعمار گران انگلیسی تصمیم گرفتند که با امان‌الله در تماس شده براو فشار وارد نمایند که از ورود آنها به خاک افغانستان جلوگیری بعمل ارد . روی این هدف (همفریز) سفیر انگلیس در کابل ، در اپریل (۱۹۲۳) م با امان الله ملاقات خصوصی بعمل آورده او را ضمناً به دست داشتن در نا آرامی های سرحدی متهم ساخت . امان الله از موضوع انکار نموده گفت : من و وزرای من اندک ترین قصد تشجیع دشمنی های قبایل نسبت به برطانیه کبیر را نداریم بلکه برعکس ما همیش به اقوام سرحدی توصیه نموده ایم که

خشم شانرا فروخورند . روح اتحاد را با شما تقویت بخشند و از هرگونه حملات و اعمال خشونت امیز دوری جویند .

در همین اثنا (همفریز) موضوع قتل انگلیس ها در لندیکوتل و کوهات را که دران اردلی - داود شاه و عجب خان متهم بودند مطرح نموده گفت : ازینکه بین ما و شما کدام قرار دادی درین مورد که دشمنان یکدیگر را باید از خاک خود خارج نمائیم وجود ندارد لذا من نمیتوانم .از شما تقاضاً نمایم که مر تکبین این واقعات را که به خاک شما پناه آورده اند به ما تسلیم نمائید اما اصول همسایه داری و دوستی تقاضا می نماید که شما همچو اشخاص را زندانی و جزا های لازم به اوشان بدهید فقط در آنصورت ما مطمئن خواهیم گردید که نسبت به یکدیگر سؤ قصد نداریم و ما از جملهٔ ممالک متمدن جهان ایم .

این تقاضای بنام (تمدن و اصول نیک همسایه داری) متضمن نیرنگ بزرگ استعماری بود ، در حالیکه خود شان به هیچ قیمت حاضر نبودند این اصول نیک همسایه داری را مراعات نماید. پارلمان هند برتانیوی در سال (۱۸۷۹م) قانون (اخراج متخلفین خارجی) را تصویب نمود که به اساس آن نارا ضیون و مجرمین خارجی وقتی به حکومت متبوع اش تسلیم داده می شد که آنحکومت شرایط متعددی را می پزیرفت به اساس این قانون تسلیم پنا هندگان سیاسی به هند برتانیوی به حکومت متبوع شان کاملاً منع بود . با آنهم انگریز ها از امان الله میخواستند آنهای را به استعمار تحویل دهند و یا اقلاً زندانی نماید که براه احقاق حق مسلم شان می جنگیدند .

چرا ، انگلیس ها بر محاکمه رهبران مجاهدین سرحدی پا فشاری داشتند ؟ آنها میخواستند از ینطریق به مردم سرحدی نشان دهند که میتوانند آنها را در داخل افغانستان هم تعقیب و دستگیر نمایند و

زندگی آنها در افغانستان مصئون مانده نمیتواند لذا باید از مبارزات ضد انگلیسی شان دست بردارند . از طرف دیگر انگلیس ها میخواستند امان الله را از مردم جدا ساخته پایه های رژیم راسست ترنماید و خلای که بین رژیم کابل و مردم سرحد وجود داشت عمیق ترگردد. همفریز ازین خواسته اش هدف استعماری دیگری نیز داشت . او خبر داشت که امان الله از فرانسه سلاح زیاد خریداری نموده و عنقریب از طریق بمبی به افغانستان خواهد رسید . ورود سلاح های فرانسوی که باعث تقویت نیروی نظامی افغانستان میگردید مانع بزرگ در راه تأمین اهداف استعماری انگلیس شده میتوانست لذا اواز قبل مقدمات منع عبور سلاح های مذکور را فراهم می‌نمود . برای اینکه توانسته باشد عندالموقع سلاح های خریداری شده افغانی را باز دارد از امان الله همچو تقاضاها را بعمل می‌آورد و آنرا نمونه و نشانه دوستی آن مملکت با هند برتانیوی قلمداد می‌نمود زیرا در (مادهٔ ۹) معاهدهٔ کابل این موضوع ذکر گردیده بود که (در خصوص اسلحه و جبه خانه ، دولت بهیهٔ برتانیه اتفاق می‌نماید که تا زمانیکه دولت موصوفه یقین داشته باشد که نیات دولتِ علیه افغانستان دوستانه می‌باشد و برای هندوستان هیچ خطرهٔ فوری از یتگونه ادخال در افغانستان نمی‌باشد ، برای این چنین ادخال بدون سد یا ممانعت اجازه داده خواهد شد) .

بالاخره امان الله تسلیم فشار های انگلیس گردیده امر محاکمهٔ داود شاه و اردلی را داد و ملک منصور شینواری را که به عجب خان در منزل اش پناه داده بود احضار و به او گفت که به همچو اشخاص پناه نداده آنها را تسلیم حکومت افغانستان نماید . این اقدام امان الله بمنزلهٔ تسلیم او به انگلیسها تلقی گردیده از طرف حلقه های مجاهدین سخت مذمت شد مخصوصاً اینکه انگلیسها میخواستند

به (وم بلی (Liet. C. R. Wombell وارث (اندرسن) و (اور) حق حضور و مراقبت از جریان محکمه داده شود این خود توهین به استقلال مملکت و محاکم افغانستان بود . ازینکه اردلی و داود شاه در شام هفدهم اگست (۱۹۲۳) از زندان فرار نمود موضوع لاینحل باقی ماند و انگلیس‌ها فرار آنها را دروغ حکومت می‌پنداشتند لذا این عمل دولت افغانستان را (غیر دوستانه) تلقی کرده سلاح های خریداری شده افغانی را در بمبئ باز داشت نمودند . در واقعات بعدی اردلی کشته شد ، داود شاه فرار نمود و عجب خان را به ترکستان تبعید و مانع فعالیت های ضد انگلیسی اش در سرحد گردیدند .

این واقعه بر مردم سرحدی تاثیر منفی نموده موقف امان الله را ناجوا نمردانه و خلاف قواعد افغانیت خواندند .

در جنگ استقلال وقتیکه مجاهدین بر تهانه های ملیشای انگلیس در سرحدات حمله بردند تعداد کثیری از افراد ملیشا با مجاهدین پیوستند . افراد مذکور علی الفور در قوای نظامی افغانستان استخدام گردیدند . تعداد افراد ملیشای مذکور که در (متون) مستقر شدند به پنجصد نفر می‌رسید . آنها با سلاح های که با خود آورده بودند بخدمت حاضر شدند اما در جنوری (۱۹۲٤) حکومت سلاح های شانرا گرفته وخود شانرا در مناطق مختلف زمین داد . چون زمین های اعطاء شده به میل آنها نبود و زمینهٔ استخدام اینده شان را در دستگاه دولت از بین برده بود ناراضی بودند . این اقدام دولت بر بی‌اعتمادی قبایل نسبت به رژیم افزود .

علاوتاً رژیم عدهٔ کثیری از همکاران اش را در اواخر سال (۱۹۲۳) از دست داده بود . عدم توافق سیاسی بین وزرای کابینه و مشورت های ناسالم آنها به رژیم نیز باعث ایجاد درد سر های

گردیده بود . سپه سالار محمد نادر که وزارت حرب را عهده دار بود با جنرال محمد سمیع از قدیم دشمنی داشت . کینه آنها زمانی بیشتر شدت یافت که یکی از اقارب نزدیک محمد نادر در مکتب حربیه که محمد سمیع قوماندان آن بود به قتل رسید . همچنان نامزد نمودن نور السراج ، خواهر امان الله ، که اصلاً نامزد محمد هاشم برادر محمد نادر بود به حسن جان پسر محمد عمر کاکای امان الله بر کشیدگی زوابط دو فا میل افزود . امان الله از نکاح نور السراج با هاشم بدلیل عدم توافق سن خود داری نمود . بهمین ترتیب محمد نادر که از قدیم مسئول امور سرحدی بود و با اقوام شناخت و روابط نزدیک داشت از واقعه محاکمه داود شاه ، اردلی و عجب خان سخت متأثر شده آنرا کسر شان خود می‌دانست که نتوانسته بود این مسئله را به نفع مردم قبایلی حل نماید . چون امان الله نسبت به محمد نادر مظنون شد او را از وظیفه رسیدگی به امور سرحدی برکنار نمود .

از همه مهمتر اینکه اکثر مواد نظامنامه های دولت که بیشتر آنها در سال (۱۹۲۳) چاپ و به نشر رسید از طرف علماء خلاف شریعت قلمداد گردیده بود . مخصوصاً قانون جزای عامه ، برنامه های تعلیمی و مکاتب ، مکاتب نسوان و تعلیم مختلط بچه‌ها و دختر ها باعث هیجان شدید در بین مردم گردیده بود . در واقع این فکر امان الله که بد بختی های مردم از طریق تمدن وارداتی و طرز فکر بیگانه رفع شده می‌تواند قابل قبول نبوده به نوع از انواع به مخالفت مردم مواجه میگردید .

نه تنها همین‌ها . مردم از سؤ اداره دولت نیز به ستوه آمده از حمایت او دست کشیده بودند . اقدامات دولت ظاهراً برای رفاه مردم اما در عمل مشکلات عظیم را برای آنها بوجود آورده بوده .

رشوه ستانی عام شده بود . قوانین جدید که خواهان نظم اداری نوین بود باعث تاه جیل کار های مردم گردیده بود . اختلاف نظر بین تمام افراد ملکی و نظامی دولت ، از وزراء گرفته تا آخرین فرد حکمفرما بود . وعدهٔ زیادی از آنها با دولت صادقانه همکاری نداشتند . که این موضوع بعداً ثابت شد مثلاً محمد گل خان مهمند « غند مشر ثانی و رئیس ارکان حرب افغانستان که از کابل با دو تولی سوار به قشلهٔ خوست آمده بود بدون جنگ خودش را تحت محاصره قیام کنندگان قرار داد . همچنین مردم سلیمانخیل در حین شدت قیام پکتیا بالای خزانهٔ دولت که از غزنی به گردیز می‌رفت حمله و آنرا چور نمودند .

به این ترتیب اجرأت یومیهٔ دولت شگاف عمیق در جبهه داخلی که طبعاً ضد انگلیس بود ایجاد و به استعمار فرصت داد توجهٔ مردم را از خارج منحرف و متوجه امور داخلی سازد . در عوض اینکه مردم افغانستان در جبهه خارجی بجنگند و استعمار انگلیس را که پایهٔ های آن لرزان شده بود بزانو در آورند ، بجان هم افتیدند که هم از نگاه اقتصادی و هم از نگاه سیاسی ضربهٔ بزرگی بود بر مردم افغانستان .

دربن شکی نیست که استعمار انگلیس هم در قبایل رویداد های افغانستان بی اعتنا نبود . انگلیس‌ها نیز دست به فعالیت شده خواستند چون عدم اعتماد را که بین دولت کابل و مردم قبایل بوجود آمده تشدید نمایند . انگلیس‌ها موجودیت افغانستان را دیده نمیتوانستند . بهمین سبب بود که از ابتدای استقلال افغانستان از خلا های رژیم استفاده کرده برضد آن تبلیغات شدید براه انداختند .

تمام عوامل قیام و حتی انقلاب موجود بود . اگر رهبریت سالم مردمی و بر نامه های دقیق دربین می بودکار در همان سال

ختم شده بود اما متأسفانه که قیام مذکور روی احساسات کوتاه مدت پناه یافته با کمی تغیرات و تعدیلات که در قوانین موضوعی در لویه جرگه پغمان که انهم از طرف اربابان قدرت و مصلحت بین بمیان آمد ، قیام مردم پکتیا خاموش گردید .

قبل ازین قیام که شکل وسیع ترو عامتر داشت ، در جون (۱۹۲۳) در زمینداور و (پشت رود) ولایت قندها مردم علی زی از قوم درانی تحت رهبری سلطان محمد قیام نمودند تا انزجار شانرا نسبت به قوانین موضوعهٔ ابراز دارند . اما دو کندک پیاده که از هرات آمده بود قیام را منکوب و سلطان محمد خان اعدام گردید. در هجدهم می (۱۹۲۳) فرقهٔ قندهار قیام کردو در (۱۱) دسمبر (۱۹۲۳) تمام شهریان قندهار به مسجد خرقهٔ مبارک پناه برده تا انکه والی قندهار محمد سرور خان به انها وعدهٔ عدم تعدیل قوانین موضوعه رانداد از مسجد بیرون نرفتند . در کتواز - سمت مشرقی - نورستان نیز اوضاع آرام نبود که مشکلات خورد وریزه براي دوات ایجاد می‌نمود . اما در سمت جنوبی‌مملکت در حوت (۱۳۰۲) دونفر از ملا های پکتیا ملا عبدالرشید و ملا عبد الله خان (ملای لنگ) باپشتیبانی مردم منگل و جدران در طی یاد داشتی تعدیل بعضی مواد قانون جزای عامه را که مخالف شریعت بود از شاه طلب نمودند . شاه جوابداد که قانون مذکور قبلاً به تصویب علمای شرعی رسیده و باید هر دو نفر بغرض مذاکره با این علماً به کابل بیایند . انها این امر رانپذ یرفتند و گفتند که ان ملا های که این قانون را تصویب نموده اند ملا های خریده شده اند . لذا انوا بنام حفظ شریعت اسلامی در پکتیا قیام نمودند . شاه هیئتی برای مذاکره مشتمل بر سردار محمد عثمان خان و محمد ابراهیم خان وزیر عدلیه و قاضی مرافعه عبدالرحمن خان به پکتیا اعزام

نمود ولی ملا عبد الله (ملاي لنگ) مخالفت کرده هیئت نا کام برگشت و قیام مسلح آغاز گردید .

در مارچ (۱۹۲۴) به تعداد شش هزار نفر مردم منگل ، (متون) مرکز خوست را محاصره و بتصرف در اوردند . در ابتدا موضوع انقدر جدی نبود اما همینکه قواي احتیاط عسکر از کابل رسید مردم بیش از پیش به غیض امده بر دوایر حکومت حمله کردند . در این اثنا قطب الدین رئیس محکمه متون کشته شد . قیام وسعت پیدا کرده قوم های جدران - تنی - احمد زائی - سلیمان خیل نیز دران اشتراک و رزیدند .

مردم تنها نبودند عساکر و صاحبمنصبان هم پشتیبان مردم بودند . انها در اولین حمله با مردم پیوسته و سلاح شانرا به اختیار انها قرار دادند . تهانه (وزی) با صد قبضه تفنگ (Magazine) به مردم جدران تسلیم شدند . به تعداد (۲۰۰) نفر افراد قشله (میدان خوله) در (۲٤) اپریل (۱۹۲٤) با صد قبضه تفنگ مارتینی - هنری (Martini Henry) و شش هزار بسته مهمات تسلیم قوم منگل گردیدند . همچنان غند (میر زکه) با دو صد قبضه تفنگ تسلیم مردم گردید . امیر الدین خان حاکم اعلی خوست در (متون) زندانی گردید .[1]

پیشرفت های مردم دولت راوار خطا ساخت لذا امان الله به نادر خان فرمان داد که باید قوای عسکری را به سمت پکتیا سوق دهد . اما او اطاعت ننمود لذا از وظیفه اش بر کنار و بحیث سفیر کبیر افغانی در پاریس مقرر شد . شاه محمود را از سمت شمال مملکت خواسته بحیث قوماندان مکتب حربیه که یک منصب کو چکتر بود

---

1. Millitary Report on Afghanistan, P. 146.

مقرر نمود . شاه ولی را در کابل نگاه کرد و هاشم را که از غم نورالسراج در اروپا سیاحت می نمود بحیث سفیر کبیر افغانی در مسکو مقرر نمود . به این ترتیب محمد نادر و برادر انش که مورد سؤظن پادشاه قرار گرفت از وظائف شان برکنار گردیدند . این عقدهٔ دیگری بود که محمد نادر در دل جا داد .

محمد ولی خان عوض محمد نادر خان بحیث وزیر حربیه مقرر و مؤظف گردید که هفت کندک عسکر را با خود به سوب جنوبی سوق دهد . او بعد از عبور از کوتل تیره تحت محاصره مردم قرار گرفت و هیچ کاري از پیش برده نتواست . حملات مردم بهر طرف دوام یافت . دامنهٔ این حملات تا غزنی ـ وردک ـ لوگر و نزدیکی هاي کابل رسید و مردم از هر طرف پایتخت را تهدید می نمودند .

قطعهٔ نمونه که از طرف جمال پاشای ترکی بصورت خاص تنظیم شده بود عازم جبههٔ خوست گردید تا با قیام کننده گان بجنگند . امان الله شخصاً از احساس خدمتگذاری ان قدر دانی نموده . همچنان علیا حضرت و ملکه ثریا در یک محفل که بمناسبت تقدیر قطعهٔ نمونه ترتیب شده بود اشتراک نمودند و به هریک از افراد یک دسته گل و یکدانه دستمال که دربین ان چند سکهٔ طلأ پیچانده شده بود توزیع نمودند . یکی از افراد قطعه نمونه هم حبیب الله کاکاقی بود که برای بار اول شاهد خت ها و خانم های دربار را دیده از وضع لباس غربی شان بحیرت افتید و دریافت که وضع دربار از چه قرار است .

از کابل غند مشر محمد اسمعیل خان با هشتصد نفر (جان فدا) عازم خوست گردید اما در موضع بیدک لوگر محاصره و همه بقتل رسیدند .

با رسیدن قوای تازه دم حکومتی که اکثراً یا در محاصره بودند یا شکست خوردند لشکر مردم به تعداد تقریباً هفت هزار نفر در اواسط (می) در (متون) گرد آمده بهر طرف به حملات شان آغاز نمودند . همزمان با این واقعه در (میرز که) مردم جمع شدند و بر قوای دولتی که میخواست از طریق (هزاره درخت) و (میرز که) به خوست برود حلمه نمودند .

در حالیکه جنگ مردم و دولت امان الله لویه جرگهٔ پغمان را در جولای (۱۹۲۴) فراخواند تا از ینطریق بتواند اعتماد مردم را بدست اورد . از شدت مقاومت شان بکاهد . لویه جرگه در ششم جولای آغاز یافت که در نتیجهٔ ان در اگست (۱۹۲۴) بعضی تعدیلات را در قوانین موضوعه به شرح ذیل اعلان نمودند :-

۱ - مجازات ها به شکل جرایم نقدی ممنوع است -
۲ - تعیین حد اعظمی جرایم منسوخ است .
۳ - نامزدی دختر قبل از بلوغ مجاز می باشد .
۴ - زنان باید از نزد یکترین محارم شان تعلیم بیاموزند .
۵ - در مورد جرایم حقوقی و جزایی ، قضات باید بعد از شواهد و یا اعتراف مجرم فتوی صادر نماید . در مورد بعض فتوی شواهد ظاهری کفایت میکنند .
۶ - اعدام سارق در صورت انکار جرم مجاز است .
۷ - اگر مجرم اظهار ندامت نماید حبس حیات او باید تقلیل یابد .
۸ - در صورت محاکمه مامورین دولت باید یکنفر قاضی ویکنفر خارنوال شامل هیئت محاکمه بر رسی باشند .
۹ - تقرر مامورین به اساس کفایت و لیاقت او صورت میگیرد . اگر کفایت ایجاب ننماید باید بکدام وظیفهٔ گماشته نشود

۱۰ - فرا گرفتن زبانهای خارجی جهت رفع ضروریات یومیه مجاز است به شرط انکه قبل از ان عقاید اسلامی را فهمیده باشد .

۱۱ - دایر نمودن محاکمات اختصاص جهت بر رسی مرتدین و انانیکه به دین اهانت می نمایند برای نابودی فساد و مجازات انانیکه و ظائف اسلامی شانرا بجانمی اورند مجاز است .

۱۲ - دوکانهای مخدرات . خرید و فروش شراب در سر زمین مقدس اسلامی پادشاهی افغانستان وجود نداشته و ندارد و نباید به ان اجازه داده شود .

۱۳ - ملا اما مان ومؤذنین شهر کابل اختصاصاً انتخاب شده‌اند و در ولایات بعد از تدوین نظامنامه احتسابیه این عمل صورت خواهد گرفت .

۱۴ - آزادی عقیده و مذهب وجود ندارد و در آینده هم نباید و نخواهد وجود داشت. مفهوم آزادی که در نظامنامه اساسیه قانون اساسی) ذکر گردیده صرف به امور فردی تعلق میگیرد نه اینکه امور عقیدوی مذهبی و سیاسی را در بر بگیرد . از اینکه مفهوم آزادی جامع است شرح اضافی در قانون اساسی هم داده شده و به دینوسیله هم تصحیح میگردد .

۱۵ - حقوق که شریعت به افراد داده بواسطه نداشتن تذکر نفوس معلق مانده نمی تواند .

۱۶ - نکاح دومی - سومی و چهارمی افراد به موافقه زوجات قبلی تعلق ندارد . اگر مردان عدالت را در مورد زوجات شان مراعات نتوانند ، میتوانند محاکمه گردند ،

۱۷ - تادیهٔ بدل نقدی به شکل اجباری نیست. خدمت عسکری بخاطر دفاع از مرزها وظیفهٔ هر فرد است. این خدمت بصورت دا و طلبانه خواهد بود. انانکه بخدمت عسکری داو طلبانه حاضر نگردند می تواند مبلغ چهار صد روپیه اعانهٔ بخزانه تحویل دهد، انهم در شرایط جهاد.

۱۸ - افتتاح مکاتب تدریس عربی تصویب و منظور است. همچو مکاتب باید در مرکز و ولایات جهت نشرو پخش تعالیم اسلام افتتاح گردد.

۱۹ - مکاتب حفظ القران کریم در مرکز و ولایات بحال فعلی باقی بماند. (۱)

علاوه بر موضوعات فوق نماینده ها در لویه جرگه مذکور موضوعات ذیل را هم متذکر شدند.

(الف) باید حکومت فعلی ترکیه نسبت اینکه خلافت، را از بین برده شدیداً انتقاد شود. مادهٔ سوم معاهده ترک و افغان که قیادت مذهبی ترکیه را برسمیت می شناسد باید تصحیح گردد.

(ب) باید از حکومت روسیه نسبت عدم مراعات مواد قرار داد روس و افغان انتقاد شدید بعمل اید.

وقتیکه امان الله طی نامهٔ از انگلیسها درخواست استقلال افغانستان را نمود آنها انقدر مضطرب نگردیدند زیرا شبکه های جاسوسی از قدرت و توانائی نیروی نظامی افغانستان آگاهی کامل داشت و میدانستند که مقابله با دولت افغانستان آنقدر دشوار نیست. اما چون نامهٔ پادشاه کم اهمیت تلقی گردید او رو به ملت آورده

---

1. Millitary Report on Afghanistan, 149.

آنها را بنام جهاد در مقابل استعمار سوق داد . حال که مردم و دولت در دو جبهه متخاصم قرار گرفته بودند انگلیس‌ها خواستند از موقع استفاده نموده مهرهٔ اصیل استعمار را در افغانستان جابجا نمایند لذاء آنها یکنفر را بنام عبدالکریم که خود را فرزند محمد یعقوب خان که معاهدهٔ گندمک را با انگلیس امضاء نموده بود معرفی می‌داشت .

عبدالکریم در شهر (دیر دون) در شمال هند تحت سرپرستی انگلیس زندگی داشت در (۲۸) جولائی (۱۹۲٤) به نواحی شهر گردیز رسیده با سران قبایل در تماس شده خود را امیر تراشیده او با یک دختر جدران و یک دختر احمد زائی ازدواج کرد و میخواست از ینطریق موقف اش را تقویت بخشد . ورود اشخاص مثل عبدالکریم ضربهٔ جبران نا پذیر بود به قیام مردم . موجودیت او به رژیم موقع داد که تبلیغات شدید درین ساحه براه انداخته ثابت نماید که قیام به تحریک انگلیس‌ها بوده به این ترتیب امان الله میخواست قیام را شکل ورنگ سیاسی بدهد . با آنکه چنین نبود اما اشتباه رهبران قیام باعث گردید که همچو اتهامات بر آنها وارد اید .

در عین حال در سوم اگست لشکر بزرگ مردم منگل ، جدران ، احمد زائی وغیره از کوتل التمور عبور و به لوگر رسیدند . در بیدک غند مشر عبدالحمید باششصد نفر تحت فرمانش مورد حملهٔ مردم قرار گرفته همه به قتل رسیدند . در یازدهم اگست لشکر مردم به شیخ آباد وردگ رسیدند و از آنجا عازم غزنی شدند . در بیست و سوم اگست لشکر مردم در تنگی و اغجان لوگر بر قوای دولتی حمله نموده آنرا منهزم نمودند لشکر مردم به پانزده هزار نفر تخمین می‌شد .(۱)

---

1. Millitary Report on Afghanistan, P. 152.

جنگ بصورت عموم تا چهارم دستمبر به نفع مردم دوام داشت. قوای دولتی در هیچ جا در مقابل مردم مقاومت نتوانست. تعداد کثیری از افراد و صاحبمنصبان دولتی بقتل رسیدند اما از اوایل سپتمبر به بعد وضع دیگر گون شد. در ینوقت دولت افغانستان دو فروند طیارهٔ انگلیس را بدست آورده بود. طیارات مذکور که در (۲۲) اگست (۱۹۲٤) به کابل رسید از اوایل دسمبر به پرواز در آمده ابتدا اوراق چاپی را در مناطق نارام فروریختند اما چون مردم حاضر نبودند با دولت مصالحه نمایند امان الله امر نمود عدهٔ از مراکز مردم را بمبارد نمایند. طیارات انگلیسی که توسط پیلوتهای المانی به فعالیت آغاز نمودند باعث بوجود آوردن رعب و ترس در بین مردم گردید.

در عین حال دولت توجهٔ بیشتر به تبلیغات نموده خواست صف مردم را از درون پراگنده سازد. امان الله یکنفر غوث الدین پسر جانداد خان از قوم احمد زائی را که پدرش در قیام مارچ (۱۹۱۲) مردم منگل نقش رهبری داشت ارسال نمودتا با آن قوم در تماس شده همکاری آنها را با قوم منگل قطع نماید و بکوشد موضوع را از شکل عقیدوی اش خارج و به آن رنگ قومی بدهد. غوث الدین به این کار موفق شد و توانست مردم جدران، منگل و احمد زائی را از هم جدا و بین شان نفاق ایجاد نماید. روی همین اختلافات بود که یک عدهٔ ملک های اقوام احمد زائی و جدران نزد نماینده دولت آمده با وی داخل مذاکره گردیدند. بعد از هشت روز مذاکرهٔ صلح بین مردم و دولت برقرار شد و لشکر ها از مواضع شان پراگنده شدند.

حینیکه صف مردم جنوبی در حال پراگندهگی بود دولت در سایر ولایات تبلیغات براه انداخت که قیام مردم پکتیا به تحریک انگلیس‌ها

بوده و عبدالکریم را هم بخاطر اینکه تخت و تاج افغانستان را بگیرد ارسال نموده‌اند همچنان دولت از کینه های قبیلوی که از قبل بین پشتون و هزاره و تاجک وجود داشت استفاده کرده تعداد کثیر از مردم را جمع و به جنوب مملکت سوق داد امان الله بار دیگر آواز جهاد را بلند کرده بار اول جهاد در مقابل استعمار انگلیس اما این بار برضد برادران مسلمان اش در پکتیا .

امان الله یکتعداد مردم را از کنر تحت قوماندۀ میر زمان خان یک لشکر از مردم مهمند ، تیرا و اقوام مشرقی تحت قوماندۀ شاه اغاسی‌علی احمد جان از طریق حصارک به سمت پکتیا اعزام نموده لشکر پراگندۀ مردم را شکست، دادند .

جنگ عملاً در (۲۷) سپتمبر (۱۹۲٤) خاتمه یافته آتش زیر خاکستر شد . ملا عبدالرشید و ملا عبدالله دستگیر و به کابل اعزام و در (۲۱) جنوری (۱۹۲۱) در کابل اعدام شدند . عبدالکریم فرار نموده به هند رفت مقامات هند برتانیوی که نتیجۀ را بکام شان نیافتند بخاطر اینکه ظاهراً نشان دهند که با عبدالکریم کدام دلسوزی ندارند او را به (برما) ، دور ترین سرحد هند در شرق فرستاد .

• یکعده از ملا های قادیانی هم که مثل عبدالکریم به فرمان استعمار گران آمده بودند و بنام تبلیغ قادیانیت فعالیت سیاسی می‌نمودند دستگیر شدند . ملا عبدالعلیم ملا نور علی و سر دستۀ آنها ملا نعمت الله نیز دستگیر و اعدام شدند . امان الله ازین موضوع استفاده اعظمی بعمل آورد . و عدۀ زیادی از ملاها را بعنوان اینکه قادیانی بودماند به قتل رسانید . در حالیکه اکثر آنها مخالفین سیاسی رژیم بودند .

قیام مردم پکتیا به ناکامی مواجه گردید اما اموختنی های هم داشت :

۱ - در نتیجهٔ این قیام معلوم گردید که قوای نظامی افغانستان کاملاً به دولت وفادار نبوده قدرت مقابله با حوادث را ندارد . نا رضایتی های افراد و صاحبمنصبان و عقدهٔ آنها در برابر متخصصین ترکی و اختیارات وسیع ترک‌ها برملا گردید .

۲ - امان الله که تا انوقت از ضدیت و مقابله با خانها و ملک‌ها ، سردار های مفت خور وغیره دم میزد بار دیگر تحت تاثیر آنها آمد . زیرا نجات تخت و تاج اواز همین طریق میسر گردید .

۳ - دشمنی های دیرینهٔ قومی در بین اقوام و نژاد های مختلف مملکت تشدید گردید . امان الله که از مردم هزاره در برابر افغان و از مشرقی در مقابل جنوبی و . . . . استفاده نموده به این عنوان و لقب لشکرها تهیه نمود مملکت را پارچه پارچه ساخت .

٤ - قیام مردم خوست ثابت ساخت که مردم افغانستان حاضر نیستند تمدن وار داتی را قبول نمایند. این در واقع بمنزلهٔ زنگ خطر بود برای دولت و رژیم که باید آزان درس میگرفت و راه در پیش گرفته را تعویض می‌نمود .

۵ - قیام مردم سمت جنوب مملکت ثابت ساخت که شاه تنها است هیچکس با نظریات و برنامه های او موافق نیست .

٦ - این قیام ثابت ساخت که مردم و دولت افغانستان با هم در مخاصمه اند و رژیم نمی‌تواند در چنین اوضاع ,در برابر اهداف و نیرنگ های دو استعمار روس و انگلیس مقاومت و استادگی نماید لذاء استعمار انگلیس و بالشو یک

ازین به بعد با جرأت کامل به فعالیت های شان در افغانستان افزودند .

۷ - بالشو یک‌ها و انگلیس‌ها در یافتند که رژیم امان الله به سقوط مواجه شدنی است به همین خاطر به رقابت های شان در افغانستان توجهٔ خاص نمودند و درپی پیداء نمودن همکاران برای روز مبادا شدند .

۸ - با آنکه شخص مورد نظر انگلیس بقدرت نرسید آنها از مسئله بطور دیگری بهره بر داری نمودند . دستگاه های تبلیغاتی انگلیس فعال گردید تا مسلمانان هند را قانع سازند که مردم افغانستان با امان الله نیست و آنها نباید از رژیم که با مردم خود می‌جنگد امیدی داشته باشند .

سفرشش ماه وده روزه

پادشاه افغانستان به اثر دعوت (ایما نو ویل) پادشاه ایتالیا بتاریخ ۲۹ نومبر ۱۹۲۷ م کابل را به قصدا روپا ترک گفت . در دهم سپتمبر به همراهی (۳۱) نفر از افراد خانواده ، وزرا ، ماموریں عالیرتبه نظامی و ملکی از طریق قندهار به چمن رسید و از آنجا عازم کراچی گردیدند . کشتی انگلیس (مانیلا) پادشاه افغانستان و هیئت معیتی اش را از کراچی به بمبی برد . چون امان الله دعوت لارد ایروین (Lord Irwin) و ایسرای هند را که او باید حین سفرش از دهلی دیدن نماید قبول ننموده بود و ایسرا به بمبی آمده به امان الله خوش آمدید گفت . پادشاه افغانستان برای سه روز در بمبی اقامت گزید بعداً به تاریخ هفدهم سپتمبر ذریعه کشتی انگلیس بنام (را جپوتانه) عازم مصر گردید . سر فرانسس همریز (Sir F. Humphrys) و میجر و یکهم (Major Wickham) نیز بحیث مهمانداران هیئت معیتی پادشاه افغانستان در کشتی بودند .

بعد از (۹) روز سفر دریائی (را جپوتانه) در بندر پورت سعید لنگر انداخت . امان الله در آنجا از طرف (شهزاده عمر تسون) خوش آمدید گفته شد و بعدها ذریعه قطار مخصوص به قاهره رسیدند که در آنجا از طرف اعلحضرت فواد مورد استقبال قرار گرفت . چون مردم مصر از رشادت و استادگی مردم افغانستان در برابر استعمار انگلیس زیاد شنیده بودند پادشاه افغانستان که به هر جا می‌رفت به صفت قهرمان آزادی استقبال می‌نمودند . امان الله با نحاس پاشا صدر اعظم ملی گرای مصر و خانم (زغلول پاشا) متوفی ، بنیا نگذار حزب (وفد) ، نیز ملاقات و مذاکرات بعمل آورد .

امان الله در وقتی از مصر دیدن نمود که مردم آن در جریان مبارزات ضد انگلیس شان قرار داشتند . روح آزادی خواهی قوی شده بود و مردم میکوشید ندبهر قیمت باشد استقلال شانرا بدست ارند . بیشتر بهمین علت بود که خطا به های امان الله با هیجان استقبال میگردید . امان الله در طول ده روز که در مصر بود در بین مردم آنجا خاطرات متضاد از خود بجا گذاشت . موقف گیری ضد انگلیس اش باعث ایجاد محبت و دوستی مردم نسبت به او میگردید اما وقتی به لباس زنان همراه اش میدیدند د چار شک و تردید میگردیدند .

ثریا و نور السراج دیگر به لباس شرقی علاقه نمیگرفتند . سعی آنها بر این بود که نشان دهند متمدن و مترقی شده‌اند و آزاد زندگی می‌نمایند . دیدن این مناظر برای ، مردم متدین مصر خوش ایند نبود عکاسان فوتو های از آنها تهیه و در روز نامه‌ها به چاپ رسید . نسخه های روز نامه های که فوتو های ثریا و نور السراج و سایر زنان شامل هیئت را بچاپ می‌رسانیدند به افغانستان نیز رسید و از همان ابتداء و آغاز سفر امان الله اوضاع داخلی برضد او عیار گردید .

انگلیس‌ها و خطرناکترین دشمن افغانستان یعنی همفریز که با امان الله در سفر همراه بود اوضاع را بدقت تحت نظر داشتند و میکوشیدند با امان الله محبت کاذب نموده به او نشان دهند که انگلیس ها دیگر همه دشمنی ها را فراموش کرده‌اند و حاضر اند با افغانستان روابط دوستی متکی بر حسن نیت داشته باشند . این بخاطری بود که مبادا امان الله از ترس انگلیس‌ها با سایر دول اروپائی بنای دوستی محکم و استوار را بگذارد . انگلیس‌ها بخاطر رضایت خاطر امان الله از چمن تا پورت سعید مبلغ (۶۳۰۰۴۹۱) روپیه هندی مصرف نموده هزینه سفرش را پرداختند .

امان الله در هشتم جنوری به روم پایتخت ایتالیا مواصلت نمود که در آنجا از طرف ویتوریو ایمانویل (Vittorio Emanuele) پادشاه ایتالیا و بنیتو موسولینی (Benit Mussolini) صدر اعظم فاشیست ایتالیا استقبال گردید. امان الله در همینجا بنام (موسو لینی شرق) یاد گردید، به پادشاه افغانستان در قصر کویرینال (Quirinal) جا داده شد.

ایتالیا که میزبان اصلی پادشاه افغانستان بود به این سفر اهمیت فوق العاده قایل بود. امان الله تعداد زیادی از مراکز صنعتی و فابریکه های نظامی ایتالیا دیدن نمود و توافق حاصل شد که حکومت ایتالیا قسمت اعظم ضروریات جنگی افغانستان را تهیه نماید و هرد و مملکت در اینده به همکاری های شان در ساحات سیاسی اقتصادی و تجارتی توسعه بخشند.

مملکت بعدی که امان الله آزان دیدن نمود فرانسه بود. او به تاریخ ۲۵، جنوری ۱۹۲۸، در ستشن (Bois de Boulogne) از طرف گستون دومرگیو (Goston Doumergue) رئیس جمهور فرانسه و (Raymond Poincare ریموند پوینکری) صدر اعظم آن مملکت استقبال گردید. پادشاه افغانستان و رئیس جمهور فرانسه در یک ضیافت در قصر (یلزی Elysee) خطا به های ایراد نموده روابط فرهنگی و سیاسی قبلی را ستودند و موافقت نمودند که این روابط در تمام ساحات انکشاف یابد. ثریا نور السراج در تمام ضیافت های که به افتخار پادشاه افغانستان ترتیب میگردید اشتراک و با میزبانان دولتی مصافحه می‌نمودلد. بار دیگر همچو فوتوها در مطبوعات اروپا نمایان گردید و حتی در هند هم این موضوعات منعکس شد. روز نامه (ملاپ) چاپ لاهور جزئیات سفر و فوتو های امان الله را چاپ و در تمام مناطق سرحدی توزیع نمود.

امان الله بعد از آن به بلجیم و سویزرلند رفت . او برای مدت کوتاه در بلجیم و برای یک هفته در سویس باقی ماند . بعدها در ۲۰ فبروری به آلمان رفت .

امان الله مجموعاً یک ماه و سه روز را در المان سپری نمود . هند نبورگ رئیس جمهور المان از پادشاه افغانستان در ستشن (ارتر) (Lehrter) استقبال بعمل آورد . او نسبت به مملکت دیگر اروپائی وقت بیشتری را در آلمان سپری نمود و در آنجا بصورت غیر رسمی زندگی داشت زیرا قیصر آلمان بعد از شکست آن مملکت در جنگ جهانی اول تبعید گردیده بود و هنوز رژیم جدید با افغانستان کدام پر و توکول رسمی امضاء ننموده بود . لذا مهمانان افغانی بصورت خصوصی در قصر شهزاده البرخت (Prince Albercht) جا گزین شدند . امان الله حین اقامت اش در آلمان از اکثر مراکز صنعتی و تعلیمی آلمان دیدن بعمل آورد و مکتب تخنیک عالی چارلو تنبرگ (Charlottenburg) دکتورای افتخاری انجینری به امان الله اعطاء نمود .

به اساس گذارش اگست فیجل (August Feigel) سفیر کبیر آلمان در کابل به امان الله مبلغ یک ملیون پوند سترلنگ صرف بخاطر خریداری دستگاه تولید برق برای شهرک دارالامان به بانک های آلمانی انتقال داده بود و انجینر های آلمانی که ساختمان دارالامان را عهده دار بودند در همین وقت به آلمان آمده بود تا با کمپنی های آلمانی قرار داد های امضاء نموده وسایل مورد نیاز شهرک مذکور را تهیه نمایند . امان الله که از قبل به آلمانها تمایل داشت و میخواست نی از روس ونی آز انگلیس بلکه از یک دولت سومی اروپائی کمک های بیشتری بدست ارد . سعی بر این داشت روابط تجارتی افغانستان و آلمان را توسعه بخشد و وسایل جنگی و صنعتی بیشتر از

آلمان و ایتالیا بدست ارد .

امان الله میکوشید آلمانها را به همکاری بیشتر با افغانها تشویق نماید و حتی حاضر بود پیمان نظامی با آن مملکت امضاء نماید اماء آلمان که نمیتوانست در سیاست بین المللی بدون موافقت دول فاتح جنگ جهانی اول قدمی بردارد از قبول آن امتناع ورزید . امان الله در ختم مذاکرات اش آلمان را بقصد انگلیستان ترک گفت و در سیزدهم مارچ ۱۹۲۸ به خاک انگلستان رسید .

انگلیس ها طبق برنامه قبلی تمام وسایل خشنودی پادشاه افغانستان را فراهم می ساختند . سه نفر از افسران و اشخاص برجسته سیاسی را مؤظف نموند تا در طول اقامت پادشاه افغانستان پروگرام های ملاقات او را دقیقاً طرح ریزی نمایند . انها و یکهم E.R.T. Wickham وفریزر W.A.K. Fraser وداد P.C.R. Dodd بودند . امان الله که ذریعه کشتی Maid of Orlean و در دو طرف ان کشتی های جنگی و ناو شکن به ساحل دوور Dover حمل شد از طرف شهزادهٔ ویلز Wales به نیابت جورج پنجم پادشاه انگلستان استقبال گردید .

از انجا ذریعه قطار به لندن رفت که از طرف جورج و ملکه ماری ، جیبرلین صدراعظم ، اعضای کابینه ، اعضای مجلس عوام و مجلس عیان انگلستان استقبال گردید . پادشاه افغانسنان که مهمان رسمی دولت انگلستان بود در قصر بکنگهم Buckingham جا گزین گردید .

امان الله که از جمهوریت های ایتالیا . آلمان و فرانسه دیدن نموده بود حال از یکی از پادشاهی های جهان ملاقات بعمل می آورد آلمان که در جنگ جهانی اول تحمل خسارات زیاد گردیده بود و بعد از کنفرانس صلح هم مجبور به پرداخت مبالغ هنگفت غرامات جنگ بود از ثبات سیاسی و اقتصادی چندانی برخور دار نبود .

امان‌الله بهرجا که می رفت شعارهای (زنده‌باد جمهوری)را می‌شنید اما در انگلستان این دو موضوع برعکس بود . وضع اقتصادی انگلستان بهتر از سایر ممالک اروپائی بود ورژیم ان پادشاهی بود امان الله بهر جا که می رفت و از هر شهر که دیدن می نمود شعار های (زنده باد پادشاهی) را می شنید . لذا انگلیس ها میخواستند به امان الله بصورت غیر مستقیم بفهمانند که انگلستان مثل افغانستان دارای رژیم پادشاهی است و هر دو (ایزم) هابا هم دوست‌اند . همچنان انها میکوشیدند قدرت اقتصادی و نظامی شانرا به افغانها نشان دهند و به انها بفهمانند که انگلستان نیرومند تراز سایر ممالک اروپائی است لذا افغانها نباید خیال دوستی و نزدیکی را با ان ممالک که خود در مشکلات اقتصادی عظیم غرق و به بی ثباتی سیاسی داخلی مواجه اند در سرپر ورانند . در انگلستان همه پادشاه را میخواهند اما در سایر ممالک یکعده پادشاه را میخواهند و یکتعداد رئیس جمهور را به این ترتیب در انجا ها اتحاد نظر و ثبات سیاسی وجود ندارد . امان الله که اولین پادشاه خارجی بود که از المان بعد از جنگ دیدن بعمل آورد بصورت رسمی از دولت استقبال نمیگردید و رئیس جمهوران نمیتوانست با شلیک توپها از پادشاه افغانستان استقبال بعمل آرد اما در انگلستان وحتی در هند که یک مستعمره بود بیست و یک سی ویک شلیک توب به احترام امان الله بعمل آمد .

علاوه براکرام واعزازکه از امان‌الله بعمل آمد در حکومت انگلستان تجار ، صاحبان فابریکه ها وغیره به امان الله تحفه های زیادی دادند که‌به تعداد ده عراده لاری برای انتقال ان ضرورت بود .

پادشاه افغانستان از انگلستان دوباره به فرانسه آلمان مراجعت و از انجا به پولیند رفت . او برای سه روز در پولیند بود و بعد ها طرف روسیه رفته بتاریخ دو هم می ۱۹۲۸ از سرحد روسیه عبور و

از طرف کارا خان استقبال گردید . فردای ان روز پادشاه افغانستان طرف مسکو رفته از طرف کالینین M.I. Kalinin رئیس جمهور و چیچرین وزیر خارجه وعده زیادی از وزراء روسیه استقبال ویرانمود . ستالین درین مراسم شرکت نداشت .

روس ها مثل انگلیس ها میکوشیدند افکار و نظریات امان الله را بطرف خود جلب نمایند . چیچرین وزیر خارجه روسیه بالشویکی در هفتم می با امان الله ملاقات نمود و به او اطمینان داد که روسیه یک مملکت متجاوز نیست (!) انگلستان نباید از ماخوف داشته باشد بلکه برعکس ما باید از ان خوف داشته باشیم . انگلیس ها همیشه میخواهد دیگران را بجان ما به اندازند ، مثلاً انها پولیند را برضد ما تحریک می نمایند . گرچه ما به قرار داد پولیند و افغانستان احترام داریم اما با انهم شک و تردید های را در حلقه های سیاسی مملکت ما ایجاد نموده است .

روس ها سخت در هراس بودند که مبادا روابط امان الله و انگلیس بهبود یافته تهدیدا تی را متوجه منافع استعماری روس سازند . حکمرانان کرملین برقراری روابط دوستی بین پولیند و افغانستان را اقدامی بر ضد خود تلقی میکردند و از ان چنین نتیجه گیری می نمودند که افغانستان برضد روسها تحریک شده اند .

امان الله توجه بیشتر به امضای یک قرار داد تجارتی و قرار داد ساختمان راه ها و سرک ها بین افغانستان و روسیه داشت . پادشاه افغانستان غلام صدیق چرخی معین وزارت خارجه و عبدالهادی داوی وزیر تجارت را با خود همراه داشت تا درین مورد مشورتهای لازم بدهد اما روس از امضای هر دو قرار داد مذکور از ترس انگلیس ها خود داری نمودند . درین وقت روابط روسیه بالشویکی و انگلیستان که حزب محافظ کار قدرت را در انجا بدست آورده بود

قطع گردیده بود . چون ساختن راه در رقابت دور استعمار روس و انگلیس از قدیم الایام به منزله پیشروی به سوی یکدیگر تلقی میگردید روس ها از قبول این پیشنهاد امان الله خود داری نمودند .

مملکت بعدی که باید امان الله ازان دیدن می نمود ترکیه بود . ترکیه به اصطلاح جوان که با امان‌الله طرز فکر مشابه داشت . ترکیه و افغانستان هر دو خواهان معرفی نظام سکیولرستی بودند و در امور داخلی باملاً ها و در امور خارجی با انگلیس ها می جنگیدند. چون انگلیس ها دشمن مشترک هر دو و غاصب استقلال مملکتین بود هرنوع انتقاد بر نظریات خویش را همکاری با انگلیس می پنداشتند . هرگاهی مردم با عقیده و نیت پاک در برابر اقدامات به اصطلاح ریفور می انها انتقادات سالم هم می نمودند به دست داشتن با انگلیس متهم می‌گردیدن از همین است که از آن تاریخ به بعد ملا را بچه انگلیس میخوانند در حالیکه جهاد انها با انگلیس از افتاب روشنتر است .

هر دو پادشاه درد وهم جون ۱۹۲۸ در ضیافت رسمی که ترتیب گردید خطابه های ایراد نمود. وجوه مشترک سیاست های داخلی و خارجی شانرا توضیح نمودند . امان الله بزبان ترکی سخنرانی نموده بر موضوعات ریفورم ، حاکمیت ملی وغیره پافشاری زیاد نمود . مهمتر اینکه در خطابه های مذکور هیچ ذکری از اسلام و اسلامی بعمل نیامده بود . متن بیانات مذکور را نشریه (حاکمیت ملی) چاپ انقره به نشر رسانیده .

حادثه مشابه در روسیه نیز بوقوع پیوسته بود . امان الله در مسکو در جواب بیانیه استقبالیه مفتی صدر الدین شرف یکی از مزدوران استعمار گفت . . . . . . تعدد زوجات و حجاب از مسایل قدیم و کهنه است . علما باید اسلام واقعی را تبلیغ نمایند .

مردم افغانستان از این واقعات آگاه می گردیدند و در هر

لحظه غیض و هیجان شان بالا میگرفت .

بتاریخ ۶ جون امان الله از ترکیه به بندر (اینزیلی) که در انوقت به بندر (پهلوی) مسمی گردیده بود ، رسید . رضا شاه پهلوی نیز یکی از اجزای این مثلث بود . مصطفی کمال رضا شاه امان الله از یک دریا آب میخوردند و در مقابل عین عقیده قیام نموده بودند . انها میخواستند ممالک مربوطه شان را به اندازه غرب پیش برند و اصول زندگی غرب را اختیار نمایند . هر سه انها چنین می اندیشیدند که ممثلین اسلام مسلمانان واقعی نیستند و از روح اسلام چیزی نمیدانند . مثلث مذکور میکوشید به قوالین موضوعه اهمیت بیشتر داد آنرا علامت ترقی قلمداد نمایند .

در شانزده هم جون پادشاه افغانستان به مشهد رسید و به زیارت امام رضای غریب رفتند . ملکه ثریا در داخل مسجد بدون حجاب و به لباس مودغربی بود زائرین و مردم مشهد از این پیش امد ملکه افغانستان سخت رنجیدند و طی نامه از پادشاه خواستند همسرش را مستور دارد . این بار او فقط در جوار مملکت اش بود خبر این واقعه به شهر هرات و از انجا به تمام افغانستان سرایت کرد . پادشاه افغانستان در ایران نیز مهمان غیر رسمی بوده باانکه پادشاه افغانستان در اکثر ممالک که از ان دیدن نمود مهمان رسمی دولت بود اما در بعضی ممالک مثل المان ، بلجیم ، ایران به مصارف شخصی زندگی داشتند . مصارف مجموعی این سفر به اساس گفته خود امان الله مبلغ هفتاد هزار پوند سترلنگ بود که در مقابل ان مبلغ (چهار صد و شصت هزار) پوند سترلنگ تحفه ها و بخشش را از ممالک مذکور باخود آورده بود اما در واقع چنین نبود . امان الله چهار ده ملیون مارک به بانک های ایتالیا و فرانسه و در حدود شش ملیون مارک به تنها به بانکهای المان انتقال داده بود . زیورات و جواهرات

بیشمار که ملکه ثریا در هرجا به میزبانان تحفه می داد درین حساب نیامده .

امان الله در طول سفرش به ممالک اروپائی میکوشید قرضه های نقدی بدست آورده بانگهای اروپائی را به سرمایه‌گذاری در افغانستان تشویق نماید . از بانگداران انگلیس مبلغ چهار صد هزار پوند قرضه خواسته شد که در مقابل ان تجارت و تولید بوره افغانستان در انحصاران کمپنی قرار میگرفت . همچنان مبلغ یک ملیون پوند سترلنگ از بانگداران فرانسه درخواست گردید . ازین اقدامات هیچ چیز بدست نیامد . فقط آلمان مبلغ شش ملیون مارک به افغانستان داد که در خریداری سامان الات آلمانی بصرف رسید .

گرچه از نگاه اقتصادی سفر مذکور برای مردم افغانستان به قیمت گزاف تمام شد اما از لحاظ سیاسی مقام افغانستان را در بین ملل جهان بالا برد . افغانستان با انکه مستقل و ازاد بود اما دنیا به این حقیقت‌که افغانستان واقعاً از زیر ساطه انگلیس ها برآمده قانع نبودند و سفارتخانه های انگلیس در هر مملکت به این تبلیغات دست می زدند که افغانستان هنوز در ساحه نفوذ هند برتانیوی قرار دارد . اما وقتیکه امان الله به ممالک اروپائی مخصوصا انگلستان سفر نمود و از طرف دولت ها رسماً استقبال گردید این موضوع روشن شد که افغانستان ازاد است و هر که میتواند با ان روابط داشته باشد . سفر امان‌الله به ایتالیادورهٔ جدید را در روابط مملکتین‌اغاز نمود . روابط افغانستان و ایتالیا دو سال قبل نسبت واقعه قتل Dario Piparno یکی از انجینران ایتالیوی در ۱۹۲۵ م رو به تیره‌گی گذاشته بود .

مراجعت امان الله از سفر طولانی اش برای سه روز تجلیل شد. به تعقیب ان جشن استقلال رسید که از جشن های سابقه فرق کلی

داشت . امان الله که از تمدن اروپا دیدن نموده بود با نظریات تازه بکابل مراجعت نموده بود . او بعد ازین پوشیدن لباس ملی را تحمل نمیتوانست و باجدیت کامل به تعلیم نسوان و تغیرات لباس انان توجه نمود . پادشاه با هرکس ملاقات مصاحبه می نمود ثریا و نور السراج با او می بود و همه کس می دید که اعضای فامیل پادشاه بدون حجاب در محضر عام نمایان میگردند .

با ختم جشن استقلال لویه جرگه که نمایندگان ان قبلاً بخاطر اشتراک در جشن بکابل آمده بودند در ۲۹ - اگست ۱۹۲۹م در پغمان افتتاح گردید "پادشاه" در بیانیه افتتاحیه اش مردم را به عدم همکاری با دولت متهم نموده از انها خواست در تطبیق برنامه های دولت سعی نمایند او همچنان پیشنهاد نمود که حجاب باید ازبین برود ، آزادی زنان تضمین گردد ، تعدد زوجات منع قرار گیرد ، تعلیم برذکور و اناث اجباری قرار گیرد ، امور دولت از مذهب جدا گردد ، اجرا ات دولت توسط قوانین و زندگی شخصی و فردی و عقائد و عبادات مردم توسط شریعت تنظیم گردد ، مالیات افزود گردد ، بانک ملی تاسیس گردد بانک نوت های کاغذی - عوض سکه های فلزی چاپ گردد بیرق ملی تغیر یابد ، . . . . . . لویه جرگه (۱۹۲۸م)پنج بار تشکیل جلسه داده در هربار قسمتی از موضوعات را تصدیق نمود. در جلسه اول فیصله بعمل امدکه بجای شورای دولت شورای ملی مرکب از نمایندگان منتخب مردم تشکیل گردد . علاوتاً لویه جرگه در هر پنج سال باید تشکیل جلسه می داد .

دردومین جلسه لویه جرگه در (۳۰) آگست گذارش اجرا ات حکومت در سه سال اخیر قرائت گردید . اعطای عفو جرایم از صلاحیت پادشاه شناخته شد . دور خدمت عسکری از دو سال به سه سال تمدید یافت .

در جلسه سوم پادشاه اقدام های تند و سریع تری بعمل اورد. القاب دولتی لغو قرار گرفت و ازان به بعد هر مامور دولت باید صرف با ذکر کامه (عزیز) مخاطب قرار میگرفت. اعطاي مدال ها لغو قرار گرفت و لباس رسمی دوایر دولتی معین گردید. تمام کسانیکه میخواستند به تدریس علوم دینی بپردا زند باید بعداز گذشتاندن امتحان از دولت اجازه انجام این کار را بدست می اورد. ورود قارئان مدرسه دیوبند به افغانستان منع قرار گرفت. امان الله درین جلسه اعلان نمود که اوسی و پنج هزار قبضه تفنگ خریداری نموده و در نظر دارد پنجاه هزار دیگر همرا با مهمات مورد نیازان خریداری نماید، لذا باید هر فرد مبلغ پنج روپیه به دولت بپردا زد و هر مامور دولت یک ماهه معاش اش را اعانه بدهد. غلام محی‌الدین نماینده کابل مبلغ صد هزار افغانی بدولت داد و دیگران را نیز به این کار تشویق نمود. به قول دیگری او سه صد هزار افغانی پرداخت. در سال ۱۹۲۶ روپیه کابلی به پول (افغانی) مبدل گردید که تا امروز مروج است. در جلسه چهارم فیصله بعمل امد که برای جلوگیری از فساد داری و رشوت ستانی ها هر مامور قبل از تقررش تسبیت عایدات نمود. تمام مدارک عایدات اش را تصریح سازد. اگر در جریان ماموریت و یا بعد از چندی درجه دارای او بصورت یک بارگی به بلندی می رود او محکوم به جنایت بوده مورد باز خواست قرار خواهد گرفت. قوانین استخدام و تقاعد مامورین باید تدوین و سفریه و کرایه مامورین جهت اجرای کار های رسمی پرداخته می شد. مامور دولت ازدواج ثانی و ثالث رانداشت.

امان الله درین جلسه لویه جرگه به مردم گفت که جرمن ها و انگلیس‌ها مردمان تنومند و قوی اند و علت ان هم این است

که در سنین پائین ازدواج نمی نمایند لذا باید مردان قبل از سن ۲۲ ساله و زنان قبل از سن ۱۸ حق ازدواج نداشته باشند . این پیشنهاد امان الله ردشد همچنان درین جلسه رحمت الله بحیث ولیعهد افغانستان انتخاب گردید .

در اخرین جلسه لویه جرگه بیرق ملی افغانستان تغیر یافت و نشان رسمی ان آفتاب بر فرازکوه ها بود که نام الله و محمد هم دربالای ان نوشته شده بود .

امان الله با داشتن پیشنهاذات و نظریات را دیکال اش از جریان کار لویه جرگه قانع نبود . او میخواست اقدامات سریع در امور اجتماعی سیاسی و اقتصادی مملکت صورت گیرد . پادشاه که پیش از پیش شتابزده و افراطی گردیده بود نمیتوانست به این فیصله های محدود اکتفاء نماید زمانیکه او مسحور پیشرفت های صنعتی اروپا شده بود . او بیش از پیش خود پسند و مغرور شده بود و به نظام اجتماعی مملکت بنظراهانت می نگریست . پادشاه به یک دکتاتور مطلق مبدل شده بود . در واقع او حکومت و قانون بود. پادشاه شیر احمد خان را بحیث صدر اعظم موظف تشکیل کابینه نمود اما از اینکه در بین مردم محبوبیت نداشت قادر به این کار نشد لذا امان الله در ۲۲ سپتمبر ۱۹۲۸ - اعلان نمود که او خود کما فی السابق بحیث رئیس دولت و صدراعظم افغانستان ایفای وظیفه خواهد کرد .

در اخیر سپتمبر امان الله به دایر نمودن جلسات متواتر که مدت پنج روز را در بر گرفت اقدام نمود و روزانه برای سه ساعت سخنرانی می نمود و در حدود ششصد نفر در محوطه وزارت خارجه برای شنیدن سخنان او جمع اوری می نمودند . در ختم سخنرانی روز اول پادشاه با یکصد و پنج محصل و پا نزده محصله که عازم

ترکیه بودند و داع گفت که سبب هیجان و حیرت حاضرین گردید زیرا این بار اول بود که دختران افغانی برای تحصیل به یکی از ممالک خارجی می رفتند . دختران مذکور از طریق پشاور به بمبئی و از انجا به ترکیه رفتند به اساس نوشته رولاند وایلد Roland Wild همینکه انها به پشاور رسیدند چادر های شانرا دور انداخته با آرایش خاص سوار قطار اهن شدند که طبعاً باعکس العمل منفی مردم مواجه شد نی بود . آوازه بود که مردم شینوار قصد داشتند بر انها حمله نموده مانع سفر شان به خارج گردند .

اصلاحات ونو اوری های تازه در قوای مسلح را اعلان نمود و به همه گفت که باید دختران و پسران بین سنین ٦ - ده سالگی با هم یکجا درس بخوانند . همچنان از تمام مامورین و افراد نظامی خواست از عایدات سالیانه شان یک مقدار کمک بدولت بدهند در واقع امان الله در نظر داشت مالیات بر عایدات مردم بیچاره که فقط همان معاش ماهوار داشتند و بس وضع نماید . این اقدام در پیشرفته ترین مملکت دنیا (اضلاع متحده) ده سال بعد از این واقعه رویدست گرفته شد .

بتاریخ دوهم اکتوبر ملکه ثریا در محضر عام به اثر درخواست شاه چادر نازک راکه برسر داشت دور انداخته بمردم گفت اسلام از همچو رواج ها نفرت دارد . این مهم ترین روز در تاریخ افغانستان بحساب مي اید . در هر روز که امان الله خطابه ایراد می نمود فلم یک حصه از جریان سفرش به نمایش گذاشته می شد که دران ثریا باساق و بازوی عریان و سینه باز و چهره ارایش شده دیده می شد .

امان الله در کنفرانس پنج روزه خود از موفقیت های سیاسی خویش نیز بمردم اطلاع داد . او از امضای قرار داد های دولتی و

همکاری با مصر - ترکیه - سویس و پولیند - جاپان - لیتوا نیا - لایبر یا و قرار داد ترانزستی با پولیند یاد اور گردید . وقتیکه شاه بر گشت بیش از پیش خود رای خود خواه ومغرور شده بود و با اقدامات عجولانه که نمود بزودی افغانستان را آماده انقلاب ساخت . عیاشی و خوش گذرانی بشدت شروع شد . کالر و نکتائی و تجمل و فیشن بازار گرم پیدا کرد . شاه که از عسرت اقتصادی و زندگی ملت بیخبر بود به وضع مالیات کمر شکن اقدام نمود . در کشوریکه هنوز کارخانه و صنایع وجود نداشت و صد ها مشکل اقتصادی زراعتی تخنیکی و اداری مستلزم رسیدگی و اصلاحات بود شاه متوجه امور که از یکطرف باعث تحریک مردم میگردید و از طرف دیگر در پیشرفت و ترقی اثری نداشت اقدام می نمود . اکثر وزراء ووالی هابه رشوت خوری عادی شده بودند . جای که استغاثه مردم را شنیده به حل مشکل شان بپر دازد وجود نداشت . در مدت ده سال با وجود شکایات مکرر مردم ، هیچ وزیر یا کدام حاکم مجازات نشد . حتی اانانکه به خیانت ها بزرگ ملی دست می زدند . انتخاب مامورین بزرگ فقط بسته به شناسائی شخص شاه بود که دران لیاقت و کفایت در نظر گرفته نمی شد و اکثر مامورین بزرگ از دربار یان قدیم بودند .

در لویه جرگه پغمان به هیچ نماینده حق شکایت داده نشده با انکه نمایندگان ولایات پروگرام های دولت را علی الرغم مشکلات شان تصویب نمودند با انهم پیشنهادات اصلاحی شان که به نفع دولت بود به یاد فراموشی داده شد . قرار بود هر ولایت مطالب خودش را کتباً به رئیس شورای دولت سردار شیر احمد خان بسپازد. سردار اختیار داشت که چه چیز را در اجندای مباحثات جرگه بپذیرد و چه چیز را ملتوی قراردهد . پس جرگه مایوس و متعرض و مهیج باز گشت . غلام محی الدین خان نماینده کابل فریاد کرد که

اعلحضرتا ! ما دامیکه این وزرای مشهور با الفساد شما تاپای محاکمه و دار برده نشده اند هیچ اصلاحی در مملکت ممکن نیست.

قوای مسلح دولت از یکطرف در باره مشاورین ترکی عقده داشتند از طرفدیگر به مشکل بزرگ اقتصادی مواجه بود. به تمام افراد ماهانهٔ چهارده روپیه معاش پرداخته می شد که کفاف ازوقه فامیل اش را نمیکرد. بارک های قشله ها به امید نوسازی تخریب شده بود و همه عساکر در روز های سرد زمستان در خیمه‌ها زندگی داشتند با آنکه پوهنځی های توپچی پیاده و سوار تاسیس شد و سلاح عصری وقت خریداری و وارد گردید اما وضع زندگی عساکر بهبود نیافت. آنها هنوز تحت فشار و ظلم صاحب منصبان شان باقی بودند و قسمتی از معاش شان به جیب آنها می‌رفت.

چند دسته گی های دربار معلوم و مشهور بود. عقده ها و کینه های شخصی، حسادت ها بین وزراء، والی‌ها وغیره به شدت رشد می‌یافت. یکدسته برای نام بدی و نا بودی دیگری فعالیت می‌نمود. آنهایکه طرفدار سیاست خارجی دولت بودند با بر نامه های داخلی مخالف بودند و یک تعداد دیگری هم که با بر نامه های دولت توافق داشتند روش و تکتیک شاه را نمی‌پذیرفتند. این پراگندگی و بی‌نظمی در طول ده سال سلطنت امان الله به گونه های مختلف متجلی گردید.

صدر اعظم مملکت عبدالقدوس خان با طرزی و دسته جوانان مخالفت بنیادی داشت و نمیخواست زمینه تطبیق اهداف و بر نامه های آنها اماده گردد. چون امان الله معمولاً طرف طرزی و خود از جمله این دسته بود صدر اعظم آه از دل کشیده نمیتوانست. او فرصت بیان نظریات اش به شاه را نمی‌یافت لذا اکثر اوقات با مخالفین

رژیم در تماس شده شکایت سر می‌داد. محمد نادر هم از جمله مخالفین سر سخت طرزی و ترک‌ها بود و آنها را یگانه مانع پیشرفت و تقرب اش نزد پادشاه میدانست. نادر که با اصل نواوری‌ها و برنامه‌ها مخالف نبود با نحوه کار طرزی خوشبینی نداشت. نادر در حین قیام خوست بعد از آنکه از سوق سپاه به سمت جنوبی خود داری کرد در یکی از مجالس اش با همریز، سفیر انگلیس در کابل اظهار داشت: علت تمام این مصیبت‌ها طرزی و جمال پاشااند که پادشاه را افسون نموده اند . . . در کوچه های کابل دا کترها، انجینرها و متخصصین خارجی به در جن گشت و گذار می‌نمایند معاش شانرا می‌گیرند اما وسایل و محل کار برای شان وجود ندارد.

من خارجی‌ها را ملامت نمی‌نمایم. اکثر آنها صادقانه میل دارند کار کنند به استخدام پنجاه نفر دا کتران خارجی چه حاجت در حالیکه یک باب شفاخانه مجهز در مملکت داریم. هیچ کس نیست قبل از ورود همچو اشخاص فکری نماید که این‌ها برای چه کار و در کجا باید استخدام شوند بخاطریکه او سفیر انگلیس را خرسند ساخته باشد گفت: ممکن نیست مملکت ما بدون دوستی و همکاری امپرا طوری انگلیس پیشرفت و ترقی نماید. شما خیلی پیشرفته و مترقی هستید با وجود این اختلافات ریشه دار امان الله نمیتوانست نادر را نادیده گیرد.

بر علاوه روابط خویشا و ندی هر دو فا میل، نادر در بین مردم سرحدی و قبایل محبوبیت زیاد داشت و از زمان حبیب الله به اینطرف با آن مردم سر و کار داشت. برادرش شاه محمود در سمت مشرقی والی بود با مردم آنجا روابط نیک و حسنه داشت. او قبل از سفر امان الله به اروپا در سمت مشرقی متهم به این بود که برضد رژیم فعالیت نموده و به مردم گفته شده که او میخواهند رژیم جمهوری را در مملکت رویکار کند و اولین رئیس جمهور هم محمد

نادر خواهد بود . وقتیکه اطلاع این آوازه ها به امان الله رسید امر احضار نادر را که بخاطر تداوی قصد سفر داشت صادر نمود . شاه محمود اعتراض نموده بعنوان اینکه شاه بر فا میل او اعتماد ندارد از وظیفه اش استعفاء داد . اما پادشاه از او درخواست نمود تا تقرر والی جدید به کارش ادامه دهد . این خود مار را کوتاه گردن بود .

محمد نادر با محمد ولی ، غلام نبی چرخی ، محمد سمیع ، غلام صدیق چرخی و محمود طرزی بد بینی خاص داشت و حاضر نبود با آنها یکجا همکاری نماید . وقتیکه امان الله نادر را در شهر (ناپل) ملاقات و از او در خواست باز گشت به وطن را نمود محمد نادر شرط گذاشت که تا این اشخاص از اطراف شاه دور نشود با او همکاری نخواهد کرد .

بتاریخ ده جنوری ۱۹۲۶ محمد نادر با (Sir Richard Hodgson) سفیر انگلیس در مسکو که در انوقت ایام تعطیل اش را در پاریس سپری می‌نمود ملاقات نمود . محمد نادر به (هادسن) گفت که از چندی است انتظار فرصت ملاقات با شخصی را داشتم که در دفتر هند صاحب اعتبار باشد . محمد نادر به سفیر مذکور گفت که او و برادرش محمد هاشم سفیر افغانی در مسکو به این عقیده اند که برتانیه بهترین پشتیبان استقلال و آزادی افغانستان می‌باشد و یک قرار دوستانه در مورد سرحدات ضروری است . زیرا تعین سرحدات طبعی و قبول شدهٔ بهترین راه ثبات دوستی جانبین خواهد بود . محمد نادر دریای کنررا بحیث سرحد طبعی هند و افغانستان پیشنهاد نمود که به وسعت خاک هند می‌افزود .(۱)

---

1. Fire in Afghanistan, P. 305.

او* قبلاً با کرنیل اینری‌کویز (Col. A.D. Enriquez)یکی از صاحب منصبان متقاعد انگلیس در هند که محمد نادر او را از قبل می‌شناخت بتاریخ ۳۱ - مئی ۱۹۲۵ ملاقات و از او درخواست نمود که زمینه مذاکره او را با وزارت خارجه انگلیس آماده سازد .مذاکرات در جا های مختلف در جریان بود تا آنکه برای (Sir Densy Bray) سکرتر امور خارجی هند برتانیوی گذارش به وزارت خارجه انگلیس تهیه و دران از اظهار همکاری محمد نادر و برادرانش با انگلیس بطور مفصل نوشته بود .

یک قسمت دیگر ماموری بزرگ فقط مشغول رشوت خوردن و پول اندوختن بودند و بس . آن رجال هم عقیده قدیم شاه که در رزه تبدیل رژیم خدمت کرده بودند نیز به آهستگی از پهلوی اوروی دلایل مختلف دور شده بودند . محمد ابراهیم خان والی هرات قصداً زندانی ها را انقدر زجر و شکنجه و گرسنگی می‌داد تا در بام محبس با لاشده فریاد می‌زدند و مردم هر روز این واقعات را می‌دیدند که تا چه اندازه ظلم و استبداد در رژیم امانی وجود دارد . عظیم الله خان والی قطغن ، علی احمد خان والی کابل احمد علی خان رئیس تنظیم با رژیم مخالفت داشتند و برنامه های آنرا رد می‌نمودند . آنها همه با حبیب الله (بچه سقاو) ارتباط داشتند و به نوعی از انواع با او همکاری نموده سلاح و مهمات دولتی را به اختیار او میگذاشتند و به او بیعت نموده بودند . محمد گل خان مهمند در اثنای قیام مردم شینوار وظیفه اش را ترک و هیچنوع اقدام برای بقای رژیم بعمل نیاورد . کتله های زحمت کش و غریب هم به مرور زمان زیر ضربات مالیات روز افزون و رشوت مامورین و بی‌اعتنائی دولت کوفته و متنفر و آماده هر گونه قیامی می‌شدند .

البته درین خلال استعمار هم دست داشت ولی این تاثیر خارجی

عامل درجه اول اختلال نبود بلکه سؤ اداره دولت افغانستان و نا سالم بودن و بی‌بنیاد بودن برنامه های آن عامل نخستین و یرانی گردید . این سؤ اداره داخلی بود که با دست خود زمینه فعالیت مخالفانه خارجی را مساعد ساخت .

عقلاً هم باید حکم نمود که دولت عامل نخستین قیام مردم افغانستان بوده زیرا مبارزات و دشمنی های مردم سرحد در برابر انگلیس شدید تر و دامنه تر واشتی نا پذیر تر از دولت بود . آنها حتی در انوقت با انگلیس جنگیدند که امان الله به صلح تن داده بود. ممکن نیست که این چنین مخالفت های شدید به چنان دوستی و تفاهم مبدل گردد که به اتفاق نظر در مقابل دولت متبوع شان . قیام می‌نمودند لذا تبلیغات سؤ دشمنان مردم افغانستان درین مورد که امان الله بواسطه انگلیس سقوط نمود غلط و بیجا است . البته درین شک نیست که انگلیس به این کار علاقه مند بوده اما تا انوقت که مردم از رژیم نرنجیده بود استعمار هیچ کاری را از پیش برده نتوانست اما همینکه ملت و دولت در دو قطب متخاصم قرار گرفته طبعاً دست اجنبی هم فعال گردید و این یک امر طبعی است .

این شواهد مستند تاریخی بمردم افغانستان حق می‌داد حتی حکم می‌نمود قیام نمایند به خشم ایند ، قهر و غضب نمایند و رژیم را که به یک نام رویکار آمد و به دیگر راه رفت بر اندازند . یک عده از مغرضین و مردم دشمن این قیام را عکس العمل ارتجاع قلمداد می‌نمایند . در حالیکه هیچنوع ترقی و پیشرفت وجود نداشت که بتوان عمل مقابل آنرا ارتجاع خواند . آنچه در طول سلطنت امان الله گفته شده و شنیده شد و عملی گردید بیش از مجموع خیالات، هوس‌ها و آرزوها چیز دیگر نبود . از نگاه عقیده‌وی مردم با دولت

همنوا نبودند . از نگاه اجتماعی آنها توهین میگردیدند . بنام اینکه کلاه شپو و پطلون نپوشیده اند جریمه می‌شدند و مورد آزار قرار میگرفتند . بخاطر اینکه چادری پوشیده اند مورد اهانت قرار میگرفتند. از ملت خواسته می‌شد که بخاطر اقتصاد و صرفه جوئی لنگی نپوشند اما دولت لک‌ها روپیه را صرف تعمیر های مجلل دارالامان و پارک های پغمان می‌نمود . این دو رنگی در نظر و عمل دولت طبعاً مورد پسند مردم واقع نمی‌شد. پس کجا اش ترقی بود که مقابل اش ارتجاع خوانده شد .

تخت لرزان پادشاه

لویه جرگه یکهزار و یک نفری پغمان پایان یافت. مردم خطابه های مطول پادشاه را شنیدند . همه در یافتند که پادشاه مسحور تمدن غرب شده است . هر نماینده که عازم محل اش گردید شکایت کنان میگفتند پادشاه کافر شده . ملکه با ساق و با زوی عریان و سینه باز در محافل عام اشتراک می‌ورزد . بادشاه اصالیب عمده اسلام را موضوع گذشته‌ها و قدیم قلمداد می‌نماید و . . . .

حلقه های مخفی در هر جا و هر ولایت دست بکار بودند و هر یک هم با التوبه دارای فکر و نظری رهبری داشتند و هر طرف می‌دویدند . در حالیکه کدام برنامه و نظر واحد بین گروهها وجود نداشت . هر که از جریانات برداشتی داشت و راه حل خاصی پیش خود . که این خود یک معضله بزرگی برای انقلاب آینده گردیده بود .

یکی از این حلقه‌ها که البته از همه بزرگتر هم بوده حلقه حضرت مجددی بود . شمس المشایخ که تاج پادشاهی را بر فرق امان الله گذاشت در (۱۹۲۰) جهان فانی را وداع گفته بود . نور المشایخ حضرت فضل عمر صاحب بعد از قیام پکتیا به هند رفته بود و از دیره اسمعیل خان ناظر رویدادها بود و به فعالیت های ضد امانی اش سر و صورت می‌داد . در ۲۸ جنوری ۱۹۲۸ در قریه کوچک (پنیاله) در شمال دیره اسمعیل خان عده کثیری از علماء تشکیل جلسه داده موضوعات عمده را مورد بحث قرار دادند . نور المشایخ امور کابل را به حضرت محمد صادق المجددی و محمد معصوم

پسر ۲۲ ساله شمس المشایخ گذاشته بود . حاجی دوست محمد وظیفه داشت که عندالضرورت به دوکی ، لورالیا ، و تل رفته مردم را به قیام تشویق نماید . ملا محمد حسن و عبدالرحیم باید به خوست و ملک بتند خان به جدران و ملک غلام خان به گردیز میرفتند . در همین اثنا دو نفر از سر داران فراری به هند که خود را از با زماندگان سردار محمد ایوبخان معرفی می‌نمودند نیز میخواستند در موضوع اشتراک نموده مثل عبدالکریم ادعای تخت و تاج افغانستان را نمایند اما نور المشایخ از قبول این پیشنهاد خود داری نموده اجازه نداد حضور دو نفر مذکور یعنی اکرم و اعظم بار دیگر قیام مردم را شکل سیاسی محض بدهد .

حینکه مقامات کار در سرحد چنین بود حضرت محمد صادق مجددی با محمد معصوم مجددی عازم پکتیا گردیدند . آنها با هیئت معیتی شان در دوهم دسمبر به قریه (سراخیل) در نزدیکی های (مچلغو) وارد گردیدند . او شان که فتوی کفر امان الله را که از طرف چهار صد ملا امضاء شده بود با خود داشتند . بعداً به جاجی رفتند که در آنجا دستگیر و به کابل اعزام گردیدند . ستهمین از برنامه شان انکار ننمودند . آنها بصورت واضح گفتند که قصد بر انداختن دولت را داشتند . دولت بعد از محاکمه نظامی محمد صادق مجددی را که به گل آغا مشهور بود همراه با محمد معصوم زندانی و قاضی عبدالرحمن ، قاضی فضل الحق ، قاضی عبدالقادر و عبدالحنان را اعدام نمود . محمد عثمان خان را نیز که در سابق والی قندهار بود و در این وقت بحیث ناظم دارالعلوم عربی ایفای وظیفه می‌نمود با پسرش غلام فاروق که تازه از هند آمده بود. ملا داد محمد لوگری نیز در جمله زندانیان بود .

در قندهار نیز آتش زیر خاکستر گرمتر شده می‌رفت . مردم

قندهار و ولایات همجوار که پادشاه را پس از مراجعت اش از سفر اروپا ملاقات نموده بودند سخت بخشم آمده بودند . رجال بر جسته قندهار گاهگاه در دوکان حاجی عزیز الله ساعت ساز با هم ملاقات و اوضاع را مورد بر رسی قرار میدادند . دوکان مذکور تحت تعقیب قرار گرفت که در نتیجه تعداد زیادی از اشخاص مشهور و علماء از دوکان مذکور دستگیر و زندانی شدند .

در سمت جنوبی بین کوچی ها و مردم سلیما نخیل بر خورد های شدید رخ داد . وقتی آنها به حکومت گردیز عارض گردیدند برای شان گفته شد که آنها باید خود انتقام شانرا از کوچی ها بگیرند . این اقدام بیخودانه حکومت باعث تشدید مخاصمت های قبایلی گردید .

در کوهستان نیز وضع نا آرام بود . زندگی مردم مصئون نبود . د زدی های متواتر زندگی مردم را بخطر انداخته بود . رشوت خوری و بیعدالتی های گونا گون وضع عادی بخودگرفته بود تنفرو انزجار مردم روز بروز شدت می یافت . اما قیام از شینوار آغا زیافت . در بین عده از شینواری های قوم سنگوخیل و جماعه از کوچی های که ازان منطقه عبور می نمودند روی غلط فهمی برخورد نا خواسته صورت گرفت که در نتیجه آن چند نفر از شینواری ها که کشته و زخمی گردیدند . از کوچی ها هم چند نفر جراحت برداشتند . کوچی ها براه شان ادامه دادند اما وقتیکه شینواری ها از واقعه آگاهی پیدا کردند ، بخاطر تعقیب کوچی ها برآمدند . شینواری ها توانستند آنها را بعد از بریدن راه دستگیر ومشت بسته به قلعه بیارند .

فرد ای آنروز کوچی ها را با مقتولین خود نزد حاکم آورده با داد و فریاد زیاد طالب باز خواست شدند . حاکم هم کوچی‌ها را

حبس و به عارضین وعده تحقیق و ابلاغ نمودن قضیه را بحکومت داد چند روز ازین واقعه سپری نشده بود که محبوسین از طرف حاکم رها می شود . شینواری ها با بدست آوردن این اطلاع به مرکز حکومتی اعلیٰ آمده موضوع را بعرض رسانیدند اما هیچکس به داد و فریاد آنها نرسید . مخصوصاً وقتیکه آنها آگاه شدند که حاکم مقابل رها کردن قاتل ها مبلغ ده هزار افغان رشوت گرفته غضب آنها بالا گرفت و حاکم اعلیٰ را هم که به داد شان توجه ننمود در این جرم شریک پنداشته گفتند : حاکم علاقه ما اورا راضی ساخته که عرض ما را نمی شنود .

این واقعه کوچک که فقط به امنیت یک منطقه مربوط میگردید از اثر خیانت مامورین پادشاه انقلابی و مسامحه اولیای امور آهسته آهسته به درجه رسید که کشتی ملت برای تقریباً یک سال در خون شنا می نمود .

در حالیکه زمینه تبلیغات ضد دولتی بحد کافی مساعد شده بود و مردم بگونه های مختلف از دولت شکایت داشتند واقع شدن همچو حوادث برای شعله ور شدن اوضاع کافی بود . در قریه سنگوخیل هم آوازه های عجیب حتی کافر . بودن رژیم رسیده بود لذا واقع شدن این حادثه برای اینکه بیزاری اهالی آن قریه را بحدی برساند علماً از حکومت صحبتهای نفرت امیز برانند و یا اینکه به شنیدن و قبول کردن آقاویلیکه از طرف دسته های مخالف رژیم اشاعه میگردید مستعد شوند ، کافی بود . وضع تنقید روز بروز شدت میگرفت و رفته رفته همین سر زمین سنگوخیل منبع تبلیغات شدید بر علیه حکومت میگردید . چیزیکه بر همه افزود اوضاع عمومی حاکم منطقه است چه در خاندان خود حجاب را رفع و هر روزه هوا خوری از ادانه می نمود . علاوه برآن برای اهالی بعض اوقات تبلیغات

لزوم تعلیم نسوان را کرده به ایشان میگفت درین روز ها عده از دختر ها را انتخاب و برای تعلیم به کابل خواهم فرستاد . دسته های مخالف از اوضاع پرتشنج استفاده کرده بمردم میگفت که دختر های تان اگر کابل رفت خراب می شوند .

حکومت محلی از این احوال که در اطراف او بود هیچ اطلاعی نداشت و یا اینکه نمیتوانست خود را مطلع سازد . بهر حال تبلیغات شدت دارد و روز بروز زیاد شده می رود . صدا ها گونا گون است یکی بر تبدیلات که بنام پروگرام های اصلاحی در مملکت یاد می شود تنقید دارد . دیگر از بی حجابی اولی الامر شکایت می نمایند . تعداد دیگری هم از فساد اداری ، رشوت و ظلم و بیداد گری حکومت محلی ناله می زند . و بعضی کسان وضع را به اندازه رساند که حکومت را کافر قلمداد نمود . رفته رفته قصه کشال شد و این تخمها در سر زمین که بیشتر مستعد بود کاشته شد . گپ از آوازه و دروازه گذشته بود . تصاویر ملکه که در جراید هندی و اروپائی چاپ شده بود دربین مردم توزیع شده می رفت .

حکومت اعلی شنید که بین مردم و چهاونی (گهی) سازش بمیان آمده و قرار بر این است که اگر مردم بر چهاونی حمله نمایند آنها بدون مقاومت تسلیم شوند . مجرد رسیدن این اطلاع بمرکز فرقه ، شخص فرقه مشر محمد گل خان مهمند که برای گرفتن مشورتهای لازم قصد سفر کابل را نموده بود وکیل فرقه را مؤظف تحقیق موضوع ساخت . همینکه وکیل فرقه عازم چهاونی مذکور شد از طرف شینواری های که از قبل در کمین بودند دستگیر گردید .

ازین تاریخ یعنی ۱۹ عقرب ۱۳۰۷ مطابق ١٤ نومبر ۱۹۲۸ به بعد فعالیت ها علنی شد . مردم بر (اچین) مرکز حکومتی شینوار حمله نمود . حاکم رشوت خور مذکور را گرفتار و حبس نمودند .

و صدای زدند که : از بی غوری حاکم درباز خواست کردن خون برادران ما - انتقام میگریم .

اعتماد بین مردم و حکومت ازبین رفت و هر یک از جانبین خود را در خطرمی دیدند . احساس عدم مصؤنیت در بین حاکم شد و هر دو جانب در بی چاره برآمدند .

سنگو خیل ها فوراً با اقوام در تماس شده . آنهارا باخود همراه ساختند . در جرگه علی خیل اتحاد و همبستگی اقوام اعلان گردید . آنها فوراً بر چهاونی (کهی) حمله نمودند . چون تعداد زیاد از افراد چهاونی غیر حاضر بودند بعد از یک محاصره کوتاه چهاونی با ادوات ان بتصرف اقوام درآمد . تا این زمان مردم انتقاد می نمودند حال انتقام میگرفتند . یک رکن دولت ازبین رفت مردم بیشتر نیرومند شدند .

درین وقت فرقه مشر محمد گل خان با اختیارات محدود از کابل تشریف آورده مؤظف بود سه غند نفر برای مدافعه و محافظت امنیت مشرق جلب واستخدام نماید . هنوز اوبه کارش آغا زنموده بود که شیر احمد خان سابق (رئیس شورای دولت) بحیث رئیس تنظیمه سمت مشرق وارد جلال آباد گردید . بزرگترین اشتباه او این بود که هنوز مردم را همدرد حکومت مي پنداشت . در اولین وهله با اقوام سرخ رودی - چپرهاری - لغمانی و خوگیانی در تماس شده خواست دفع قیام شینوار را ذریعه آنها نماید . این اقدام خود دلیل اثبات ضعف و ناتوانی دولت بود و از همان ابتدأ زمینه قوم جنگی محیاشد که بعداً خود دولت تحت تاثیر آمده در این تاریکی محوشد . اشتباه دیگری که شیر احمد خان نمود این بود که اوبدون تشخیص افراد به توزیع سلاح در بین مردم پرداخت که بعداً همان نفر های مسلح شده دولت به مقابل دولت استاده شد . مثلاً غلام جیلانی

خان چپر هاری با (۳۰۰) نفری اش تفنگ و جبا خانه بدست اورد و بر ضد دولت با اقوام یکجا شد . بهمین ترتیب سایر اقوام .

همینکه اقوام مسلح شدند عوض مقابله باشینواری ها به محاصره جلال اباد پرداختند . در بین مردم اعلامیه ها پخش شد که هر کس یکنفر از طرفداران حکومت را بقتل برساند گویا غزا کرده است . قبل از این محاصره که در روز پنجشنبه ششم قوس واقع شد هیئت صلح از طرف رئیس تنظیم به مردم شینوار و ملک محمد علم ملک شینوار فرستاده شده بود . هئت شرایط بیست و یک گانه مردم را که دران اخراج خاندان محمود بیگ ، خلع شاه ، قبول نکردن ولیعهد ، مقوط کا بینه ، تبدیل حکام و نقرات دیگر بود به رئیس تنظیم تسلیم داد که طبعاً مورد قبول واقع شده نمیتوانست . رئیس تنظیم قبل از محاصره شهر ، باغ شاهی را ترک و به چهاونی عسکری رفته بود . ملک محمد علم داخل جلال اباد شده تعمیرات دولتی را در شب جمعه به اتش کشید .

در این وقت غلام صدیق وزیر خارجه ذریعه طیاره به جلال اباد رسید و علی الفور با ملک محمدافضل خان رهبر دیگری شینواری ها در تماس شد . او شخصا به غنی خیل رفت محمد افضل خان را به همکاری راضی ساخت . اما چون او نفوذ کافی در بین مردم نداشت کاری کرده نتوانست . همچنان وزیر خارجه انعده مهمند ها را که در واقعه عبد الودود و مصادره زمین های شان از دولت رنجیده بودند از شمولیت با شینوار باز داشت .

نکته جالب توجه این است که بر تعداد فرماندهان در مشرقی افزوده شده می رفت این موضوع عوض فایده بر و خامت اوضاع افزود . دولت که شتاب زده بود میخواست از طریق وزرایش با اقوام در تماس شده قیام را خاتمه دهد اما رقابت ها و هم چشمی و

ـزرای مذکور مانع این کار می شد . تعداد مراکـز فرماندهی خـود باعث ایجاد بی نظمی گردید . غالباً هیچ کدام از این افسر هـا از حرکات و فیصله های دیگر اطلاع نداشتند و هر کدام خود سرانه او امر صادر می نمودند . این موضوع از همه مهمتربود .

نا ارامی توسعه یافت . شینواری هـا بعـد از فتح تهانه (پش پولک) و بدست آوردن پول و سلاح کافی از انجا به تاریخ ۱۹ نومبر بر (دا که) حمله و انرا بدست آوردند . وضع با حملات هوائی دولت وخیم ترشد . دو فروند طیاره که توسط پیلوتهای روس به پرواز در آمدند منطقه شینوار را بمبار نمود . این اقدام دولت بر غضب مردم افزوده تعداد کثیری از قبایل را که تا حال بیطرف مـانده بودند ، در قیام شامل ساخت .

وقتیکه دولت از اوضاع مشرق و خواسته های انها آگاهی یافت یک قوت بزرگ در زیر سر کردهگی محمود خان یاورو عبدالوکیل خان نایب سالار به انسوب فرستاد . قوه مذکور در روز شنبه نهم قوس از کابل حرکت و در دهم قـوس بـه (نمله) رسید . قـوای مذکور یکعده قوای مختصری را که در (نمله) محصور گردیده بود نجات داد . محمود خان یا ور با اقوام غلجائی و خـوگیانی مفاهمه نموده انها را حاضر به همکاری دولت نمود . وضع تا چند روز عادی بود اما در هفدهم قوس ۱۳۰۷ دفعتاً تغیر بمیان آمد . مردم خوگیانی قصد حمله برقوا داشتند . عسا کر هم سنگر کندند و در اثنای شب مقابلهآغازگردید. قوای مردملحظهبه لحظهاز دیاد می‌یافت وعسا کرهم دلیرانه می جنگیدند مگر بالاخره در نزدهم قوس قوای (نمله) بدست مردم اسیرشد .

خبر سقوط قوای (نمله) بر روحیات عسا کر چهاونی جلال اباد اثر منفی گذاشت . به انها که در حال محاصره به مقابله بی سابقه

پرداخته بودند امید رسیدن قوای (نمله) را داشتند . اما حال خود را تنها و ضعیف دریافتند ولا محال اسیر دست مردم . اثر این وقعه در کابل بیشتر بود زیرا اکثر عساکر که بعد از خلع سلاح به کابل بر گشتند از رویداد های مشرقی و قوت مردم قصه های نمودند که طبعاً بر روحیات مردم تاثیر داشت . تعداد کثیری از این عساکر از سمت شمالی بودند و انها را بخاطر جنگاندن با افغانها آورده بودند .

تا این زمان قوم مهمند به طرفداری دولت با شینواری ها می جنگیدند . چندین بار سعی شد انها را از طرفداری با دولت منصرف سازند موفق نشدند . بعد از اسارت قوای محمود خان یا وربار دیگر به قوم مهمند هئت فرستادند که با مردم به پیوندند اما نتیجه نداد .

وقتیکه خبر ناگوار سقوط قوای (نمله) به کابل رسید پادشاه تصمیم گرفت علی احمد خان رابطور رئیس تنظیم بفرستد . مدت ده روز از این تصمیم سپری شد اما علی احمد خان هنوز در کابل بود و علت آنرا هم در این می دانند که تمام اراکین دولت با علی احمد خان روابط نیک نداشتند و خوش نبودند او برای اجرای این ماموریت مؤظف گرید . بالاخره او در نزد هم قوس بایک قوا بطرف جگدلک حرکت نمود . علی احمد خان قرار در جگدلک گذاشت خودش تنها به هاشم خیل خوگیانی رفت و در انجا با ملک ها وسران اقوام مذاکره نمود و فیصله بعمل امد که به چار باغ لنزد نقیب صاحب رفته در انجا عموم اقوام را جمع و یک جرگه عمومی منعقد سازند .

حبیب الله (بچه سقاو)

حبیب الله ولد عبد الرحمن [1] مشهور به بچه سقاو ، جوان سر کش و دلیر و یکی از غریب زادگان کلکان بود . پدرش را سقای شهیدان لقب داده بودند . او این لقب را وقتی بدست آورد که مجاهدین با انگلیس ها در کاسه برج بالا حصار در حال مقاتله بودند مشکی پراز اب بردوش گرفته به سوی کاسه برج به پرواز درآمد به بحلق تشنگان که در سوزش زخم و گرمای افتاب از پا در افتاده بودند جرعه جرعه آب می رساند . این جنگ یکی از صحنه های جنگ دوم افغانستان و انگلیس بود . [2] مولانا اغا رفیق اسم پدر حبیب الله را کریم الله و اسم پدر کلانش را عظیم الله می دادند [3] ادامیک Adamec در باره نسب حبیب الله می نویسد .

(در پنجم ستمبر ۱۹۲۱ م شخص بنام حبیب الله ولد امین الله مسکونه جلال اباد افغانستان که خود را مهمند معرفی می نمود در

۱- نادر افغان جلد اول ص ۳٦٦ تالیف برهان الدین کشککی - چاپ مطبعه کابل - ۲۳ میزان . ۱۳۱۰ ش . و پښتانه د تاریخ په رڼاکی ص ۱۰۷۹ . تالیف سید بهادر ظفر کاکاخیل - چاپ پشاور .

۲- عیاری از خراسان - تالیف خلیل الله خلیلی - چاپ پشاور ص ۱۱

۳- بغاوت افغانستان بچه سقو کی دلچسپ حالات زندگی - تالیف مولانا آغا رفیق ص ٥ چاپ هند .

پشاور به اساس حکم ماده (۳۱۱) قانون جزای هند به یک سال حبس پرمشقت محکوم گردید . چهره حبیب الله مذکور که در دوسیه زندان پشاور درج گردیده گندم گونه می باشد . قد او پنج فت و شش انچ و در شانه چپ اش خال سیاه بوده . عمر او در اول ستمبر ۱۹۲۱ در حدود ۲۰-۲۲ سال بود . این یگانه مدرکی است که در زندان پشاور بین سال های ۱۹۰۸-۱۹۲۸ م در باره حبیب الله معلومات می دهد . دیگر کدام سندی وجودندارد [1] :

با انکه عده از نویسندگان به این عقیده اند که حبیب الله به جرم سرقت در پشاور محکوم گردیده بود اما صفات او را با اختلاف ذکر نموده اند . مثلاً عمر او دران زمان به اساس گفته خود ادامیک در حدود سی بوده زیرا تاریخ تولد حبیب الله را ۱۸۹۰ م میداند . ثانی اینکه در سال ۱۹۲۱ حبیب الله در قطعه نمونه مشغول خدمت و هنوز به پشاور نیامده بود . ادامیک علاوه می‌نماید :

پیش از این تا سال ۱۹۲۸ در باره حبیب الله چیزی نمیدانیم . اما در فبروری ۱۹۲۸ چارج دافیر انگلیس در کابل به اساس تقاضای حکومت افغانستان ذریعه تلگرام No. 44 F. مورخ ٦ فبروری ۱۹۲۸ عنوانی حکومت هند برتانیوی File No.68.F.28 خواسته که باید سعی بعمل اید تا محل سکونت سه نفر از اوباش افغانی راکه از مقامات حکومتی جلال اباد فرار نموده اند معلوم گردد . این سه نفر عبارت انداز اعظم . حبیب الله بچه سقاو و سید حسین . ازین جمله دو نفر انها قبلاً خود را اعظم و میر بچه ادعا داشت که همان بچه سقاو بوده اما تحقیقات بعدی ثابت ساخت که اسم او عثمان و عضو یک باند خیلی خطرناک از دزدها بود . باوجودسعی وتلاش زیاد راجع به

---

1. Who's Who of Afghanistan, Adamec, 1975, P. 156

سید حسین و بچه سقاو حقیقتی بدست نیامد . ممکن اورا همان شخصی بدانند که با اعظم و میر بچه در سندوی نمک شهر پشاور شریک دوکان سما وار بودند . وهم امکان دارد که این همان شخصی باشد که در واقعه سرقت در بازار پاره‌چنار در فبروری ۱۹۲۸ متهم گردیده بود اما چون شواهد دال برگناه او وجود نداشت ازاد و به‌افغانستان رفت . این شخص اسم خود را حبیب و اسم پدرش را امین الله معرفی نموده . برا در او محل سکونت اش را کوه دامن گفته است . وقتی حبیب الله به افغانستان رفت خواهرش با نیک محمد نام که سکونت اصلی اش کابل بوده ازدواج نمود . عموزاده نیک محمد ، گل محمد ، حالاهم در کرم زندگی دارد . مردم محلی کرم جداً به این عقیده اند که همین حبیب‌الله بچه سقاواست. مگر چون برهان‌الدین کشککی و سید بهادرشاه ظفر با هم اتفاق دارند ممکن همان نوشته اولی صحت داشته باشد چه این ها مردم همان وقت اند .

حبیب الله درس نخوانده اما اموختنی های زیادی از مدرسه زندگی اندوخت . گرچه برای او افسا نهای عجیبی ساخته اند اما او یک جان مطلق نبود . اوضاع نابسامان زندگی ، رژیم های اتوکرات و بیداد گری زور مندان و ارباب قدرت او را سخت رنج می داد و در برابر این همه عقده در او تولید می شد . از دیدن ماموریں رشوت خور دولت و سود خوران سنگدل که به لباس بازر گانی و ملاکی خون مردم را نوشیده بودند متنفر بود . حبیب الله یاز ده نفر از جوانان همفکر را با خود همنوا ساخته در پای چنار خواجه میزپوش با هم عهد نمودند که برای مردم شان خدمت ار زنده انجام دهند . آواز این به بعد خود را مسئول دفاع از مظلومان و حمایت از ضعیفان می دانست .

حبیب الله بعد از چندی در باغ مستو فی الممالک در حسین

کوت به باغبانی مشغول شد و.هما نجا با دختر یکی از دهقانان ازدواج نمود . همینکه حکومت امانی رویکار آمد و باغ حسین کوت مستوفی الممالک محمد حسین خان که به اتهام دست داشتن در قتل امیر حبیب الله از طرف امان الله اعدام شد، مصادر گردید حبیب الله به کاکان بازگشت . باغ مذکور بعد ها به امیر سید عالم پادشاه فرای بخارا اعطاگردید و حبیب‌الله که گاهگاهی به‌انجامی رفت با امیرمذکور اشنای پیداکرد حبیب الله بعداء در خدمت ملک محسن کاکانی درآمد و بعد ها ملازم حاکم منطقه اش‌گردید. وقتی رژیم امانی رویکار شد مردم فکر می نمودند که ماسورین رشوتخور از بین خواهند رفت ، عدل و عدالت تامین خواهد شد ، داره بازی ها ور هزنی پایان خواهدیافت ، مردم دارای زندگی مرفه و آرام خواهند بود و هما نطوریکه مملکت در امور خارجی آزاد و مستقل گردید آزادی های شرعی افراد هم تضمین خواهد شد و هر تحول و بهبودی که روی کار خواهد آمد در چوکات دین و در سایه هدایت آسمانی خواهد بود و هما نطوریکه استقلال مملکت با بلند نمودن نعره الله اکبر و جهاد فی سبیل الله بدست آمد نظام اجتماعی مملکت هم در سایه احکام قرآن وسنت تنظیم خواهد شد . مردم افغانستان بعد از استقلال مملکت شان در بدست اوردن ازا دی برا دران شمال و مشرق مملکت نیز سهم خواهند گرفت . اما متاسفانه که رژیم اسب اش را به سوی قمچین نمود که هیچ تصور نمی شد .

بهر صورت در ابتدای رژیم امانی مبارزات مردم اسیای میانه شدید ترشد . در همین اثناء انور بیگ از راه المان و روسیه خود را به بخارا رسانیده و سرکرده‌گی عده از جوانان رشید و مجاهد اسیامیانه سر را عهده دار گردید . از افغانستان نیز مردم دسته دسته بدون اجازه حکومت به جهاد بخارا رفتند که حبیب الله نیز در الجمله بود.

طبعاء رشادت و دلیری او نظر جنرال ترکی را بخود جلب کرده بود . انور بیک او را به پاس شجاعت فوق العاده اش رتبه ضابطی داد . (۱)

در جمله تحولات جدیدی که در افغانستان رویکار آمدیکی هم اصلاح وضع اردوی افغانستان بود که ذکر مختصر ازان بعمل آمد . به اساس این برنامه هایکی هم تشکیل قطعه نمونه تحت نظر و سرپرستی جنرال های ترکی در مهتاب قلعه کابل بود . در قطعه مذکور جوانان نیرو مند و قوی را استخدام نموده مورد توجه خاص قرار گرفتند که باید این نمونه در سایر قطعات اردو نیز تطبیق میگردید . دراین وقت (۱۲۹۹) هـ ش نام حبیب الله نیز در جدول جلبی نفوس بر آمد . در سنه ۱۳۰۳ هـ ش وقتیکه قطعه نمونه از محاربه جنوبی فارغ شده واپس به کابل آمد حبیب الله جهت سپری نمودن ایام تعطیل عید قربان خواهان رخصتی شد اما صاحب منصبان به او اجازه رفتن را نداد . چون در تمرد و سرکشی مشهور بود خود سرانه تفنگ اش را برداشت از راه دشت قلعهٔ حاجی رهسپار کلکان شد .(۲) در همین روز ها فعالیت درزدها و را هزنان شدت یافته بود . دو نفر از را هزنان مشهور بنام (افضل واقا) در هر جا دهشت و هراس تولید نموده بودند و حکومت هم از دستگیری آنها عاجز بود لذا آنهارا قطاع الطریق معرفی نموده خون شانرا مباح اعلان کرد .

در همین دشت قلعه حاجی بود که حبیب الله با این دزدان روبرو شده با زبردستی عجیبی آنهارا کشته و تفنگ های شانرا با خود به خانه برد . بعد ها موضوع را به اطلاع حاکم رسانید . چون حاکم با

---

۱ - عیاری از خراسان -

۲- پښتانه د تاریخ په رڼاکی ۱۰۸۰

(افضل واقا) بستگی داشت باشنیدن این خبر سخت به غضب آمده خواست موضوع را طور دیگری جلوه دهد. حاکم (لا لا و پدر موسفیدش سقای شهیدان) را زندانی و از موضوع ذریعه تیلفون به وزارت داخله خبرداد که دو ملازم شخصی وی پس از چندین بار تلاش (افضل و اقا) را کشته و شخصی مشهور به (لالا) ملازم قطعه نمونه که با تفنگ دولت از رهزنان پشتبانی کرده بود نیز گرفتار شد [۱].

این نیرنگ حاکم رشوت خوردشمن مردم برای حبیب الله سخت نا گوار تمام شد. او در برابر خدمت و همکاری که با دولت کرد. مورد تهمت و سرزنش قرار میگرد. او که وظیفه سپا هیگری اش را در محاربه جنوبی صادقانه انجام داده از این به بعد از دولت فاصله میگیرد. تصمیم او بر این است که باید انتقام بیگرد.

حبیب الله بعد از چندی از زندان فرار نمود. این فراری سرکش که بی جهت زجرو شکنجه دیده بود و عقده ها داشت درپی جمع آوری رفقا شد. در همین وقت مردم هم به ستوه امده بوده انده. با دلایل مختلف از دولت انتقاد می نمودند. اعتراضات زیاد شنیده می شد. تا اینکه زمینه قیام در سرتاسر مملکت آماده گردید.

حوادث بد امنی شمال مانند سایر نقاط مملکت تیره گی پیدا کرد. در اواخر ماه عقرب راه کابل پروان غیر مصئون و وزارت حربیه سخت به تشویش بود. زیرا درین وقت نا ارامی های مشرقی هم شدت یافته بود و دولت نمیتوانست جلب و احضار عساکر را به اسانی انجام دهد. حکومت برای تأمین امنیت قوت های به انسوب فرستاد ولی در مقابل با او ضاع موفق نشد. حبیب الله هم که گاهی

۱ـ عیاری از خراسان

خود را در موقعیت خطرناک می یافت به کوه ها فرار نموده خود را پنهان می نمود .

حبیب الله یکی از شبها را در قریه با به خیل که در حومه چاریکار است سپری می نمود که از طرف قوای دولتی محاصره شد . او نا چار قلعه را آتش زده در هیاهیوی ان خود را نجات داد .

حکومت زیاد تلاش نمود که حبیب الله را دستگیر نماید اما او عقاب کوه شده بود . اردوی ضعیف دولت و مامورین دود له و متزلزل رژیم که فقط روز شماری میکردند نتوانستند او را دستگیر نمایند . چون دولت در این مسئله ناکام شد هیئت تنظیمه زیر ریاست احمد علی خان به سمت شمالی فرستاد تا از مردم بخواهد از همکاری با حبیب الله دست بکشند . زیرا دولت درک کرده بود که حبیب الله با مردم رابطه عمیق دارد . اگر نباشد چگونه میتواند همیشه از حملات عسکری نجات یافته پیش از وقت از وقایع مطلع میگردد ، تا آذوقه و ضروریات او تأمین شده گی می باشد .

در همین وقت قوای عسکری مطلع می شود که حبیب الله در قلعه حیدر خان است . قوای دولت خود را به انجا رسانده قلعه را محاصره نمود . حبیب الله بعد ازیکروز جنگ با رفقایش از قلعه فرار نمودند .

هیئت تنظیم با موسفیدان و خوانین وروشناسان در جبل السراج جرگه نموده را جع به اوضاع جاریه صحبت نموده احمد علی خان دریافت که تمام اهالی از دولت رنجیده اند لذا با دلداری آنها و وعده های بلند بالا پرداخت . درین جرگه بعضی فیصله ها بعمل آمد که یکی هم این بود که باید با حبیب الله مفاهمه شده باهم تعهدات نمأیم . مصوبات جرگه به کابل رسید ونظر به اینکه حکومت از طرف شینوار به تشویش و در

منتها مصروفیت بود تمام فقرات فیصله جرگه مذکور را قبول نمود .

وقتی حبیب الله از این موضوع مطلع گردید به ضعف دولت کاملاً مطمئن شد لذا به حملات اینجائی و انجائی اش دوام داد . او بار دیگر در سمت شمالی و لوله و تشویش پیدا کرد . هیئت تنظیمه قضیه را تیلفوناً بمرکز اطلاع داد از کابل برای رئیس تنظیمه خبر داده شد بهر نوعی که باشد باب مذاکره را با حبیب‌الله افتتاح و هر قسمی که میشود باوی فیصله دارند . هیئت مذاکره با حبیب الله تعین و نزد او فرستاده شده . حبیب الله هم پیغام را قبول نموده محل مذاکره درباغ (عارق) تعین شد .

د راین جلسه حبیب الله بیشتر از بی اعتمادی خودش بعهد های حکومت حرف می زد . ولی در نتیجه مفاهمه عهد و میثاق با شرایط مکملی که تماماً رنگ یک معاهده را داشت دربین رئیس تنظیم و حبیب الله وضع شد . و در حاشیه قرآن مجید نوشته و از طرف جانبین امضاً شد .

بعد از تمام شدن این عهد رئیس تنظیمه حبیب الله را با سرای خواجه آورده و تمام شدن این معاهده را برای وزیر حربیه اطلاع داد . ضمناً برای حکومت ضرورت این را که به حبیب الله ۸۲ میل تفنگ و کارطوس داده شود نهاد پیش نبود . ازین به بعد حبیب الله بخدمت حکومت در آمد و موظف گردید به جلب و احضار نفوس که در آنوقت رویلست گرفته شده بود توجه نماید .

فرامین هم فوراً از طرف امان الله وزارت حربیه و مالیه و رئیس تنظیمه شمالی برای دادن تفنگ و منظور نمودن معاش صادر گردید که در جراید همان وقت شایع وما در ذیل این فرامین را درج می نمایم :

عبدالعزیز خان وزیر حربیه !

حبیب الله و سید حسین بارفقای شان نزد علی احمد خان رئیس تنظیمه سمت شمالی آمده اطاعت نموده خود ها را بحکومت تسلیم و استدعای خدمت نمودند . یکصد میل تفنگ جاغوردار ۳۰۳ بور همرای فی تفنگ ۲۰ گده کارطوس برای شان منظور نمودم . (۱۸) میل تفنگ سرکاری نزد شان موجود است ۸۲ میل تفنگ دیگر را شما بریاست تنظیمه شمالی با کارتوس ان می فرستید که بصفت تحویل برای نفری مذکور ریاست شمالی بدهد .

احمد علی خان رئیس تنظیم شمالی !

قرانکریم که حبیب الله و سید حسین در حاشیه آن عهد کرده به شما سپرده و قرانکریم که شما در حاشیه آن امضاء و عهد با حبیب الله و سید حسین کرده اید زیارت و ملاحظه کردم . درست است . او را عفو کرده امضاء و عهد شما عیناً امضاء و عهد خود من است . آنها را اطمینان پوره بدهید باقی مواد و اقراریکه شما نموده اید منظور نمودم اقرار من است .

فرمان سوم بنام وزیر مالیه بود که معاش حبیب الله و سید حسین سالیانه فی نفر مبلغ ۳۰۰۰ افغانی و هر یک از نفری آنها ماهانه (۳۰) افغانی در بودجه شمالی علاوه شود . وقتی مردم از امضای این معاهده آگاه گردیدند به صفت حکومت متیقن شدند . از این به بعد هر کس به قدرت حبیب الله قائع وروحاً خود را در برابر او تسلیم میدیدند . نفوذ او روز بروز زیاد شده میرفت در حقیقت او حکومتی در حکومت بود .

در پانزده هم قوس اطلاعات برای رئیس تنظیمه رسید که وضعیت تگاب خیلی خراب و خیالات مردم به مخالفت حکومت است . حتی جناب اخند زاده صاحب تگاب ملا احمد الله هم از زمامدار

حکومت اظهار نا رضائی میکنند و این نا رضائی را مردم استناد گرفته اند . رئیس تنظیمه کوهستانرا گذاشته و بطرف تگاب حرکت کرد و در ۱۸ قوس به آنجا رسید . او از تمام مردم تگاب دعوت نمود تا در محلی جمع آوری نموده راجع به موضوعات مباحثه نمایند .

چندین هزار نفر از اهالی تگاب و جمع اکثیری از علماء در پیش روی محل حکومتی جمع شده صراحتاً اعلان کردند که ما از حرکت های لا دینی حکومت متنفر هستیم و هیچ نمیخواهیم که بطرفداری آن با دیکر اقوام که برادران ما هستند بجنگیم . این موضوع رئیس تنظیمه را و ارخطاء نمود . او فوراً مردم را رخصت داد تا کدام واقعه رخ ندهد . همین روحیه حتی در بین عساکر هم وجود داشت . آنها که از همین مردم بودند در طول چند سال گذشته راجع به حکومت زیاد شنیده بودند . آنها نمیخواستند بطرفداری حکومت که آزان مطمئین نبودند بجنگند لذا حملات مردم اکثراً بدون مقاومت پیش می‌رفت .

قرار دولت با حبیب الله صادقانه نبود . چون حکومت خطر مشرقی را جدی می‌پنداشت با حبیب الله عقد قرار داد نمود تا دفعتاً خود را از این ناحیه مطمئن ساخته توجه اصلی را به سمت مشرقی نماید . البته در وقت فراغت کار حبیب الله را هم میکرد .

حبیب الله که در این وقت در دفاتر حکومت هم رفت و آمد داشت در یکی روزها خبر عجیبی را شنید که واقعاً برایش تکان دهنده بود . حبیب الله در یکی از شعبات نشسته بود که امان الله با رئیس تنظیمه در تلفون مکالمه نموده راجع به پیمانش با حبیب الله حرف می‌زند . امان الله این معاهده را موقتی خوانده از او خواست با حبیب الله پیش آمد نهایت نیک داشته باشید . حبیب الله این موضوع را در اتاق دیگر در لین تمدیدی شنید . حبیب الله با وضع ارام از

حکومتی خارج شده خود را به رفقایش رسانیده موضوع را با آنها درمیان گذاشت . آنها فیصله نمودند که یگانه راه حل بر انداختن دولت است و بس .(۱) سید بهادر شاه ظفر درین مورد می‌نویسد : بعد ازین صلح تعریف و توصیف بچه سقاو و سید حسین در اخبار های کابل شروع شد . ولی با آنهم حبیب الله در مورد دیانتداری امان الله مظنون بود و چنین می‌اندیشید که شاید این صلح یک دسیسه برای دستگیری او باشد لذا در یکی از روز ها برای پادشاه تیلفون نموده خود را احمد علی معرفی نمود . حبیب الله به پادشاه گفت که بچه سقاو به اسارت ما در آمده و در یکی از اتاقها حبس و پیره برادر استاد است . رای حضور در مورد چیست . پادشاه فوراً گفت . این سگ را کشته و سرش را به کابل بفرستید . حبیب الله با شنیدن این کلمات فوراً خود را به پادشاه معرفی نموده حرف های زشت و رکیک به او زد . او فوراً رفقایش را جمع و بر فعالیت های اش آغاز نمود.(۲) در شام ۲۰ قوس همه رفقا در قلعه ملاویس الدین در کلکان جمع شده لنگوته در کمرا وبسته و او را بنام پادشاه شناختند .

روز پنجشنبه بیست و یکم قوس بادشاه کلکان با جمع کثیری از همر زمان اش سر راست به سرای خواجه که در آنجاء یک قطعه کوچک عسکری بود رفته با یک حمله ناگهانی همه را دستگیر و خلع سلاح نمود و سید حسین برای تصرف جبل السراج و تشکیل وضعیت مرکزی به چاریکار اعزام و مامور ساخت و خودش با نفری که داشت قصد حمله بر کابل را نمود .

1. Afghanistan's Foreign Affairs, Adamec, P. 143 / Fire in Afghanistan, P. 435.

۲ - پښتانه د تاریخ په رڼاکی ۱۰۸۳

از مدت یک ماه بود که خبر های شینوار به کابل سروده می‌شد و حواس مردم را از هر حیث افسرده ساخته بود. از طوالت این وقایع خاطرها ملول را زروی خبرها گاهی امید واری و گاهی مایوسیت در خبرها دیده می‌شد.

در وزارت خانه‌ها مصروفیت زیاد است. در شعبات وزارت حربیه گاهی از تعداد کارها و از دحام مردم جای قلم ماندن نبود. در شهر تنقیدات عجیبی از بی‌ترتیبی و رقابت ارکان وزارت حربیه گفته می‌شد. بحدیکه شنیدن این تنقیدها مستمع را به یاس می‌آورد و بصورت مستقیم در تشویش مردم در چنین وقت نازک می‌افزود.

کابل از نقطه نظر استعداد حربی بحد صفر بود. وزارت حربیه که محتاج افراد و یک اردوی قوی و منظم بود هیچ اقدامی نمی‌توانست. مخصوصاً واقعه چند روز قبل جگدلک که اقوام خوگیانی بر عساکر که در آنجا بودند حمله نموده کاملاً آن قوه را متشتت ساخته بودند. وزارت را مجبور ساخته بود هر چه عسکر متباقی که دارد بزودی طرف جلال آباد فرستاده از یک حمله بزرگتر جلوگیری نماید. بطور مجموعی در اغلب اردو های که وزارت حربیه درین وقت نا آرام و پر از اضطراب دیده بود روح ارتباط عسکریت موجود نبود زیرا همه آنها از افراد جلب احتیاطی دا و طلب و نوجلب شده بودند که در حقیقت از دیر مدت شده بود که تمرینات و حیات عسکری را گذشتانده بودند. علاوتاً عساکر مذکور که از بین همین مردم آمده بودند تحت تاثیر، تبلیغات که در سراسر مملکت در جریان بود آمده بودند و دلسوزی با دولت نداشتند. عساکر در اکثر موارد با خود میگفتند که آیا امر آن جنرال را بشنویم که ما را گرسنه درین سرمای سو زنده گذاشته و خود به بستر گرم لمیده؟ آیا از صاحب منصبی دفاع کنیم که قیمت

ذغال و مواد خوراک ما را در کیسه خود می‌ریخته ؟ بهر صورت مردم به خشم آمده بودند و هیچ قدرت مانع پیشروی آنها شده نمیتوانست . در یکطرف لشکر مصمم و قاطع مردم و در جانب دیگر اردوی متزلزل دولت . از یکطرف نعره های الله اکبر و از طرف دیگر صدای توپهای آتش افروز .

از باغ بالا احوال آمد که یکعده نفری مسلح بطرف شهر بطور هجو می‌روان اند . لشکر مردم بلا مانع داخل شهر شده اما وزارت محترم حربیه هنوز خبر ندارد . این خبر مدهش دهشت فوق العاده در وزارت پیدا کرد . هر طرف دویدن دویدن بود . یکعده نفری به قیادت معین حربیه (حبیب الله خان) از راه بینی نیزار روانه شدند . یکعده نفر پولیس مسلح بطرف گردنه کوه آسمائی رفته افغانان و عسکر شاهی که در کابل بود بطرف کلوله پشته فرستاده شد .

اما هنوز این‌ها در راه بودند که دفعتاً صدای فیرها از طرف شهرا را بلند شد . این صدای فیرهای بود که بین لشکر حبیب الله و (۱۸) نفر از شاگردان تعلیمگاه سواری که مکتب شان در شهرا را واقع بود رد بدل شد . گرچه تعداد آنها اندک بود اما انصافاً که برای نیم ساعت دلیرانه جنگیدند . همین بود حاصل تمام تلاش های جنرال های ترکی که میخواستند اردوی تعلیم یافته و با کفایت در افغانستان بوجود آرند .

در این دقیقه‌ها وکیل امان الله (محمد ولی) با بعضی نفری قطعه ارگ دوان دوان در سرک بطرف شهرا را روان شدند . عقب آنها عبدالعزیز وزیر حربیه با اراکین وزارت بهمان طرف رفتند . همه این‌ها روی هم رفته یک قطعه که تعداد آنها بیش از (۸۰) نفر نبود تشکیل و صورت مدافعه اختیار نمودند . آنها توانستند موقتاً مانع ورود مهاجمین به شهر گردند . روز به پایان رسید و تاریکی شب

همه را در نور دید .

در صبحگاه وقت شفق صدای فیرها بلند شد (۲۳ قوس - ۱۳ جنوری) محاربه شروع و آهسته آهسته شدت یافت . تنها مانع ورود به شهر قطعه شاهی بود . نفری را که داخل سرك عمومی شده بود و از عمارتهای شهرا را گذشته بودند پس پا ساخت . فداکاری قطعه مذکور باعث شد که قوای مردم تا به حدود (نو برجه) عقب نشینی نماید . آنها در هما نجا سنگر گرفتند . قراریکه وزارت حربیه میگفت (ناگهان به این حمله دچار شده است) برای مقاومت ترتیبات فوری آماده کرده نتوانست .

دو قول ارد و بدون از منصبداران کسی وجود نبود . همه عساکر با مردم پیوسته اند . وزارت حربیه در اثنای شب یکعده نفری مسلح تهیه کرده وقت طلوع آفتاب آنرا به محاذ رسانیده گویا حالا منطقه‌ها تعین و هر کس امید دارد بعد ازین شکست که قوای متهاجم خورده در اثر ترتیبات که وزارت حربیه گرفته است یا خواهد گرفت همه تا شام پراگنده شده اثری از آنها نخواهد ماند ولی هر چه آفتاب بالا شده میرود دهشت و حیرت افزونتر میشود و هیچ اثری از این ترتیبات نودیده نمیشود . در عسکر نه تصمیم جنگ و نه صدای حمیت است . هر کدام گوئی پیره محافظه است که بجای خود مانده کار طوس صرف میکند .

یک فروند طیاره یونکرس که پیلوت و کشاف آن مستخدمین افغانی بودند بعد از پرواز بطرف شهرا را در وقت فرود آمدن به شاخ یک درخت باغ ارگ تصادم کرده سوخت و سقوط کرد :

وزارت حربیه سلاح کوت را باز نموده به مردم سلاح توزیع می‌نمود . شام شد و فیر های که از دو طرف دوام داشت قدری خاموش گردید . اما در شهرآ را چنین وضعیت است که هر ساعت

بیم سقوط شهر می‌رفت .

شب بیست چهارم قوس آرام و هیچ صدای فیر نبود . سرما شدت یافت . علاوه بر تکلیفات طبیعی ، مهیا نبودن اذوقه زحمت را هر با شندگان سنگر هامی افزود . عسکر شاهی از نفری که بر قله کوه استحکام دارند شکایت دارند که آزان طرف بالای شان فیر می‌شود .

بر جسته ترین حالت در کابل انحلال و تشتت است . از وقتیکه دروازه های ارگ بسته شده افراد نه تنها حواس شان پریشان بلکه گوئی هر یک مکلفیت و فریضهٔ خود را گم کرده است . نمایان ترین چهره استفسار و استفهام است . ولی چه پیر سند ؟ یا چه بگویند ؟

هر چه پریشانی دیده می‌شود از ما لوف نبودن مردم به چنین اوضاع است . ملت که با انقلاب داخلی دچار نشده فرصت تشکیل انجمن‌ها یا علناً بحث کردن را در شئونات خود شان تمرین و عادت نکرده اند . تا امروز هر اقدام اجتماعی خواه رسمی صرف و یاملی صرف بوده حکومت شروع کرده بود . اگر کدام اقدام خیر خواهانه و اصلاحی هم صورت گرفته توسط فرمانها و از دربار بوده . مردم در سر نوشت شان نقش نداشته اند . هر چه بوده حکومت بوده و به همین سبب وقتیکه حکومت به مصیبت و شدت گرفتار شده در ملت کسی نبوده که بداند چه باید کرد . با آنکه فیصله این مشکل خیلی آسان بوده . یعنی اهالی کابل وقتیکه این پریشانی عمومی را حس کردند باید فوراً با حکومت همدست شده این حمله را دفع می‌نمودند یا اقلاً در بین حمله چی‌ها و حکومت حلقه مفاهمه گردیده نمیگذاشتند که مسئله از شب اول به دوم می کشید و یا وقتیکه خود شان هم در برطرفی امان الله همفکر بودند خلع شدن او و شانرا مطالبه کرده سلطنت دیگری را توسط میکردند . البته این خاصیت حکومت های فردی و آتو کراتیک می‌باشد .

حبیب الله از کوه دختر کافر و نو برجه و باغ بالا تا دامنه کوتل خیر خانه موضع گرفته . گویا نقاط حاکم شهر را بدست دارد . در حالیکه دولت در شهرآ را ، قلعه بلند ، کلوله پشته و تپه شیر پور شکل دفاعی اختیار کرده بود . بالای کوه‌ها عده از نفری قوم احمد زائی ، منگل و وزیری وغیره تمرکز یافته بودند اما این‌ها شکل تماشا چی داشتند و در صدد یک جنگ جدی به طرفداری دولت نبودند . چنانچه میر غوث الدین پسر جانداد خان که در قیام خوست با یکصد و پنجاه هزار روپیه کابلی جهت ایجاد تفرقه به سمت جنوبی رفته بود از سنگر فرار نمود .

به اساس اطلاع رسمی موثق حبیب الله در همین روز در حدود تپه که مقابل تپه شیر پور واقع است حاضر بود در آنجا بضرب چره (شرلیل) در بین شانه‌ها یش زخم خورد .

در بیستم دسمبر ۲۶ قوس امان الله از ارگ پیاده بر آمده در باغ عمومی بین یک جمع بزرگ نطق مفصل به این نقاط ایراد نمود . بعد از حصول استقلال یگانه ارزوی من معرفی کردن افغانستان در عالم بود . ولی این اغتشاشات ما را در نزد عالم می‌شرماند . آیا برای استقرا را منیت از کجا آدم بیاورم ؟ باید بهر حال امنیت را در ملک خود قایم سازیم . پس اسلحه که گرفته اید برای به همین مقصد استعمال کنید . چرا برای امنیت در میدان نبر امده خدمت نمیکنند . من بی‌حجابی را جبراً اعلان ننموده‌ام . . . . در خاتمه به ضعف اردو اشاره کرده گفت : بعد از این به عسکر اعتنا خواهم کرد .

نفری از بین مردم بعد از ایراد تمهید مختصر ، شکایات متعددی از کار داران نموده مخصوصاً وزیر دربار را تنقید نمود که مانع رسیدن صدای رعیت به شما می‌شود .

در بیست و هفتم قوس طیاره انگلیس بدون اجازه دولت افغانستان در فضای کابل و نواحی آن دوزرده اعلامیه ذیل را فروریخت :

ملت دوست و غیور متدین افغانستان !

خوب میدانید که برتانیه از زمان قدیم دوست و بهی خواه ملت و ملک افغانستان است و همواره ترقی و تعالی ملت و ملک افغانستان را به نظر استحسان و بهبودی جانبین ملاحظه کرده است و هیچ اراده ندارد که تا وقتیکه سفارت خانه برتانیه در کابل و قنسلگری های آن در جلال آباد و قندهار که حفاظت و احترام جمله سفارتها از احادیث معتبره و قوانین محترمه اسلامی و رواج بین المللی ثابت است مامون باشند در امور و شورش داخلی شما مداخلت نماید اما اگر به مامورین و عمارات قنسلگری‌ها و سفارت خانه برتانیه از طرف اعضای شما ملت تجاوزات بعمل آورده شود خاطر نشان کرده می‌شود که در انصورت حکومت برتانیه مکمل ترین انتقام هر قسم نقصان نسبت به مامورین و اموال سفارتخانه و قنسلگري هاي خود را خواهد گرفت .

دو سفارتخانه روس و انگلیس فوق العاده مصروف بودند . در هجد هم دسمبر ۱۹۲۸ پولیت بوریوی حزب کمونست روسیه فیصله نمود که در صورت لزوم ، روسیه حاضر است به امان الله پناه سیاسی بدهد. در همین حال یک آتشه نظامی اضافی به سفارت روسیه در کابل آمده شروع بکار نمود . در ۲۴ دسمبر ۱۹۲۸ قرار دادی بین مسکو و کابل به امضاء رسید که به اساس آن باید شانزده فروند طیاره جنگی و چند میل توپ تا اپریل آینده به افغانستان می‌فرستاد . در ۲۱ دسمبر ۳۰ قوس در حالیکه شهر کابل در محاصره بود امان الله عده کثیری از اعضای فا میل اش را به قندهار فرستاد . این اقدام پادشاه خیلی مضر بوده معنویات مردم و لشکر را سقوط داد زیرا اکثر یه

این حرکت را دلیل قناعت زمامدار به سقوط سلطنت خودش گرفتند .

در ۲۰ دسمبر در نتیجه یک حمله مرتب که از یک طرف مردم قومی و از طرف دیگر عسکر بالای کوه کافر ترتیب داده بودند فتح نصیب دولت شد . قوای حبیب الله باغ بالا را هم گذاشته بطرف ده کیپک فرار کردند و طرف شب از خیر خانه گذشته گویا تمام این دشت که میدان محار به بود بتصرف حکومت درآمد . در بغمان حاکم سقاوی را دستگیر و بحکومت سپردند . از این روز تا پانزدهم جدی واقعات خورد وکوچکی در کابل رخ داد . اما آنچه باید اجراسی شد بهره برداری دولت از پیروزی اخیرش بود اما وضعیت به نفع حبیب الله به خاموشی گرائید زیرا دولت هیچ اقدامی برضد او بعمل نیاورد .

در شانزده هم جدی علمای مشرقی و قندهار خواسته های شانرا بصورت کتبی به کابل فرستادند و تذکر دادند که مردم افغانستان با او کدام عناد شخصی ندارند . آنچه ما یه هراس و خشم مردم میگردد اقدامات غیر شرعی دولت می‌باشد . اگر دولت از اقداماتیکه باعث تحریک مردم گر دیده صرف نظر نماید مسئاله حل است .

پادشاه هم دریافت که مردم حاضر نیستند به تقالید غرب و تمدن وارداتی تسلیم شوند لذا اولین اقدام او برای اثبات آشتی اش با مردم این بود که با (عالیه) دختر سردار نصر الله (کاکایش) از دواج نمود تا به مردم نشان دهد که او حاضر است تعدد زوجات را که قبلاً منع قرار داده بود مجاز شما رد . همچنان اعلامیه ۱۸ فقره ای در تعدیل ریفورم طبع و نشر نمود و در این اعلامیه وعده داد که :

۱ - به حضرت سرور کائنات احترام خواهد شد .

۲ - مجلس اعیان تشکیل خواهد شد .
۳ - مدعی العموم مقرر خواهد گردید .
٤ - محصلات افغانی که به ترکیه رفته اند پس خواسته خواهد شد .
۵ - علمای دیو بند می‌توانند مثل سایر علما به افغانستان وارد شده میتواند .
٦ - دقت مخصوص در جلوگیری از رشوت ستانی خواهد شد .
۷ - در مسئله ستر ، برهنه کردن دست وروی منع است و هکذا خانم‌ها موی شانرا قطع نکنند .
۸ - شرط شهادتنامه برای علمای مدرس برداشته خواهد شد .
۹ - اخذ توزیع تذکره موقوف و بصورت قومی باشد .
۱۰ - به شراب نوش جزای سخت داده خواهد شد .
۱۱ - در هر حکومتی یک محتسب مقرر خواهد گردید .
۱۲ - تعطیل هفتگی از پنجشنبه به جمعه خواهد شد .
۱۳ - پوشیدن برقع چین دار را هرزن می‌تواند عوض لباس اروپائی باید پوشید .
۱٤ - شرط پیری و مریدی از نظامیان لغواست .
۱۵ - محصلین می‌توانند از دواج نمایند .
۱٦ - مکتب مستورات با مجلس وکلاء و اعیان معطل شد همچنان ریاست حمایت نسوان .
۱۷ - هرکس می‌تواند قرض بگیرد .
۱۸ - قید طرز لباس به عموم نیست . لباس جایز شرعی را هر کس میتواند پوشید .

چند روز بدین منوال سپری شد ولی در محاذات فرق بوجود نیامد . در شهر هیئت های مختلف برای خریداری اذوقه و غله مقرر

شده برای عساکر در محاذات می‌رسانند دیگر قصه نوی دیده نمی‌شود. اما شام روز ۲۳ جدی جنوری ۱۹۲۹ م منتها خطرناک شامی بود. ناگهان دمه و غبار غلیظی دشت را گرفت و این دمه پرده عجیبی برای پوشاندن حمله حبیب الله گردید. نفری او با استفاده ازین وضع با خاموشی خود را تا حدود خیمه‌ها که بر سر کوتل خیر خانه واقع بود رسانید و آنجا را به تصرف در آوردند. عده از عساکر به ده کیپک عقب نشینی و فرار نمودند و تعداد کثیری تسلیم حبیب الله شدند.

وقتیکه خبر عبور حبیب الله از خیر خانه رسید شهر کابل بار دیگر به امید فیصله نهائی بود زیرا مدت زیادی شده بود که با این وضع تا آرام شب و روز راحت شانرا از دست داده بودند. در ۲۴ جدی در عموم دوایر و نیز در شهر اعلان شد که در دلکشاه یک بیانیه رسمی قرأت می شود. ساعت یکنیم بعد از ظهر سردار عنایت الله معین السلطنه بر آمده و به یک طرف شان سر منشی استاده ورقه استعفای امان الله را از زمامداری و گذاشتن حقوق سلطنتی را به برادر شان سردار عنایت الله قرأت نمود.

ساعت نه بجه قبل از ظهر همان روز امان الله به سواری موتر با یک عده از افراد خاندانی و غیر خاندانی خویش طرف قندهار حرکت کردند.

میدان جنگ بیش از هر موضوع دیگری حواس مردم را پریشان ساخته بود. چون هر کس تبدیل شاه را میخواستند امیدان می‌رفت که وضع آرام گیرد. قرار بر این شد که وفد نزد حبیب الله رفته موضوع را به آگاهی اش برساند و او را به صلح دعوت نماید.

ارگ هنوز محصور و سرو صدای آزان بلند نمی‌شد. او ازه آمدن حبیب الله در باغ مهمانخانه شد. معین السلطنت که هیئت

صلح را به حبیب الله فرستاده بود شب را در ده کیپک گذشتانده و صبح بعد از اینکه با حبیب الله در باغ بالا اظهار بیعت وارد تمندی نمودند ، ناکام مراجعت نمودند .

امنیت شهر فوراً تأمین شد . به سفارتخانه های خارجی ابداً دست اندازی نشده بلکه بر اکثر آنها برای محافظت پهره مقرر شد . تلفات جانی در شهر واقع نشد . به استثنای ملازم قوماندانی طیاره .

در بیست پنجم جدی حبیب الله داخل کابل شده سرراست به باغ مهمانخانه رفت او در همان روز بیانیه به زبان عامیانه ایراد نموده به مردم اطمینان داد که واقعات ، رژیم گذشته تکرار نخواهد شد .

انتظامات امنیتی داخل شهر بدست سید حسین و برادرش حمید الله بود که در سرک‌ها و بازارها گردش کرده از بی‌نظمی جلوگیری بعمل می‌آوردند .

ارگ در یک حالت مدافعوی بسر برده و چهار اطراف آن از طرف قوای حبیب الله در محاصره بود . بین حبیب الله و معین السلطنه بعضی مفاهماتی راجع به تسلیمی ارگ دایر شده و وفد که در بین رفت و آمد داشت عبارت از حضرت محمد صادق مجددی و سردار محمد عثمان وعده دیگری بود و اخیراً موافقت نامه بر صفحه قرانکریم به این مضمون تحریر گردید که عنایت الله خان عهد میکند ابداً به مخالفت بچه سقاو و ملت افغانستان اقداماتی ننماید و از القای فساد و اغوا در وطن آلی الابد اجتناب میکند . عنایت الله خان تمام اولاد و عایله خود را با محمد ولی خان ، وکیل امان الله خان ، شاه مخلوع، عبدالعزیز خان وزیر حربیه و احمد علی خان با مبلغ که برای خرج سفر شان اعطاء شود در طیاره می‌برد . باید تمام مامورین ملکی و نظامی و افراد عسکری که در ارگ اند از مال و هستی خود مامون باشند لا اقل الی یک ماه بعد از این تاریخ با و شان اجازه

رفتن با عالیه داده شود.

در ۲۸ - جدی ۱۷ جنوری ۱۹۲۹. دو طیاره بزرگ انگلیس در میدان هوائی کابل فرود آمدند. در همان روز معین السلطنت با افراد خانواده اش به پشاور رفتند و حبیب الله در ارگ بر تخت سلطنت نشست و لقب خادم دین رسول الله را به او دادند.

حبیب الله مالک بلا متنازع تخت و تاج افغانستان نبود، در قندهار سردار امان الله و سردار عنایت الله دو پادشاه مخلوع در پی جمع آوری قوا بر آمدند تا اگر بتوانند به کمک ما ماخیل اش تاج از دست رفته را کماهی نمایند. در حالیکه امان الله در قندهار بود علی احمد خان، آن شخص مورد اعتماد شاه امان الله، اعلان پادشاهی داد. غلام نبی چرخی از طرف شمال به همراهش عده از عساکر با لشویکی وارد افغانستان شد تا اگر بتواند، امان الله را دوباره بر اریکه قدرت بنشاند از طرف جنوب جنرال محمد نادر که مدت شش سال را در خارج از وطن سپری نموده بود به همکاری و مشوره انگلیس و همراهی برادران عقده بدل اش از سرحد عبور نموده تا وطن را بزعم خودش از بحران نجات دهد.

در کابل آوازه عمومی افتید که علی احمد خان ترتیبات حمله را بر کابل دارد چون علی احمد خان که مورد انتقاد عمومی بود و هر کس میدانست که او یکی از علل سقوط رژیم امانی بود. امید پیروزی زیاد او نمی‌رفت. علی احمد خان در بین یاوران امان الله به شراب نوشی مشهور بود.

مجردیکه خبر سقوط پایتخت شایع شد علی احمد خان که قبلاً در جلال آباد آمده بود عده از خوانین همفکرش را بدور خود جمع نموده اعلان سلطنت نمود. چنین پنداشته می‌شد که او قبلاً با بعضی خوانین خفیتاً مفاهمه سلطنت خواهی خود را نموده از ایشان بعیت

و ترتیبات لازمه گرفته بود . وقتی او خیال هجوم بر کابل را در سر می‌پروراند . وفدی از طرف حبیب الله زیر ریاست پسر اخند زاده صاحب تکاب نزد علی احمد خان در جگدلک آمده پیغام او را که مضمون آن حسب ذیل بود به علی احمد خان تسلیم نمود :

چون مردم بمن بیشتر بعیت نموده اند و پایتخت را هم من بیشتر تصرف کردم ازینر و به سلطنت مستحقتر می باشم . اما علی احمد خان نپذیرفت .

گرچه بعصی از مستفدین که در اردوی وی بودند مانند محمد گل خان که پیشتر قوماندان قوای مشرقی بود و سید حسن خان کندک مشر ـ این ملحوظ را برایش گفتند که این وقت بعیت گرفتن نیست باید قبل از همه قدرت را بدست آورد . سخن انها را هم نپذیرفت به گرفتن بعیت ادامه داد .

بعد ها علی احمد قوای موجود در جگدلک را به طرف (سمچ های ملاعمر) روانه کرده و ذخایر که در جلال اباد بود در ۱۲ موترلاری بار نمود . وقتکه سلاح ها و موتر های مذکور بحدود هاشم خیل رسید از طرف عده از اقوام که مخالف علی احمد خان بودند چور شد و قوای که به (سمچ های ملاعمر) فرستاده شده بود و اکثریت ان کوهستانی ها بودند روبه فرار گذاشت این دو واقعه ما یوسیت را بر علی احمد خان متولی ساخت .

ملک محمد جان و ملک محمد شاه خوگیانی لشکر به کمک علی احمد خان ترتیب داده به طرف (سمچ های ملا عمر) فرستادند اما محمد شاه نسبت به عداوتکه با محمد جان داشت این مشارکت خوشش نیامده بصورت مخفیانه بطرف کابل آمده با حبیب الله مفاهمه نمود . حینکه محمد شاه واپس از کابل معاودت می‌نمود در راه باملک محمد جان مصادف شده در نتیجه جنگ خونین هر دو ملک کشته

و لشکر شان از ترس برادر کشی سر راست بخانه های شان رفتند .
علی احمد خان تقریبا در میدان منفرد ماند .

علی احمد خان نا امید شده بطرف لغمان و از انجا به کنر و بالاخره از راه مهمند به پشاور رفت در مهمند هم نسبت بوتل شراب که نزدش بود از طرف اهالی اذیت زیاد دیده بود . به این ترتیب یکی از داعیان سلطنت کم شد. علی احمد خان برای مدت چندی درهوتل (د ینز) پشاور زندگی داشت اما بعد از ورود محمد نا در و برادران اش امید بدست آوردن کمک از انگلیس را از دست داده به اثر دعوت علیا حضرت ما در امان الله به قندهار رفت . بعدا با خروج امان الله از قندهار وفتح ان شهر بدست سقاویان ، علی احمد خان را اسیر و به کابل فرستادند . حبیب الله علی احمد را به دار زد در وقت شورش مشرق وزارت حربیه یک غند عسکری مجهز از مزار شریف طلبیده بود . حینکه غند مذکور به کابل رسید چند روز بعد ان کابل بدست حبیب الله سقوط نمود و این قطعه را بعد از خلع اسلحه افراد آنرا چیزی بخشش داده مرخص نمود . افراد قطعه مذکور وقتکه به او طان شان در علاقه های مزار شریف رسیدند نظر به حسن معامله که به انها صورت گرفته بود وسیله خوب تبلیغات به نفع رژیم جدید گردیدند .

وقتکه نائب الحکومه مزار این تاثیر رادید برای جلوگیری از پیشرفت و انتشار خوشبینی اهالی نسبت به حبیب الله امر نمود تا هر چه نفری از کابل می ایند در تاشقرغان نظر بند نگاه داشته شوند . اما این چاره عوض فایده مضر واقع شد زیرا علاوه بر اینکه خود این نفری بند متاذی شده بودند عایله و اقوام انها هم وحتی عسکری مزار هم با مسئله اظهار تنفر نموده در نتیجه زمینه بطرفداری حبیب الله مساعد ترشد .

در کابل مرزا محمد قاسم نام که از معتمدین اهالی مزار شریف و در ایام امان الله حبس بود با عبدالرحیم خان نائب سالار و چند نفر بطور ریاست تنظیمه مزار شریف از طرف حبیب الله مقرر گردید. قبل از اینکه مامورین جدید التقرر به مزار برسند نائب الحکومه مزار فوراً یک کندک عسکر با توپ و جبا خانه کافی به حدود ایبک فرستاد تا این هیئت را دستگیر نمایند اما چون مرزا محمد قاسم که از متنفذین مزار بود نامه به کندک مذکور فرستاده انها را به همکاری دعوت نمود. کندک مذکور فورا تسلیم مرزا محمد قاسم خان شد قوای کمکی هم خود را تسلیم نموده و فرقه مشر مزار دستگیر گردید وقتیکه نائب الحکومه از موضوع مطلع گردید بطرف بلخ فرار نمود اما از طرف اهالی که سال ها از او زجر و تکلیف دیده بودند او را دستگیر و تسلیم مرزا محمد قاسم خان نمود. فرقه مشر و نائب الحکومه هر دو در (ده دادی) محبوس گردیدند.

در ٤ حوت ۱۳۰۷ ریاست هیئت تنظیمه در حالیکه تمام عسکری مزار شریف تابع و به فرمان او شده بود. داخل شهر مزار گردیده و به فعالیت های تبلیغاتی اش اغاز نمود. در او اخر ماه حوت تمام قصبات مزار اعلان بعیت داد.

دفعتاً در شهر مزار شریف آوازه شد که روس ها می ایند و در خاک ما داخل می شوند. این آوازه در تمام طبقات مردم هیجان تولید نموده ازهر طرف جوقه جمع شده خواهش شمولیت در مدافعه از خاک وطن می نمودند. لشکر های مردم بطرف بند راقچه سوق یافت تاجلو مهاجمین را بیگرند.

هنوز نو روز نشده بود که غلام نبی چرخی به (کلفت) که یک قطعه عسکری بود حمله نموده آنرا بتصرف خود در اورد. ٤ شب را در انجا سپری نمود و خیال داشت بر بلخ که قوای سقاوی در

در انجا مستقر بود حمله نماید . قوای رژیم جدید بطرف دولت اباد مرکز غلام نبی خان حرکت نموده در حدود (سلطان خواجه ولی) بین طرفین جنگ در گرفت غلام نبی فاتح گردید . حملات او که عساکر و رزیده روس را تحت فرمان داشت متوجه شهر مزار شریف شد . شهر مزار شریف هم فتح و ریس تنظیمه و نائب الحکومه رژیم حبیب الله فرار نمودند شهر بدست غلام نبی بود .

اطراف شهر مزار بین‌لشکر غلام نبی و حبیب‌الله تقسیم شده‌بود (ده دادی)شیر اباد قلعه های بوریائی از لشکر حبیب الله بود و لشکر غلام نبی در بابه یادگار ، عزیزآباد، قلعه هاجری‌و دروازه شادیان را سنگرقرار داده بود. بهرصورت‌لشکرغلام نبی درهر نبردفاتح و درحال پیشروی بود که سید حسین با چهار هزار جنگ او ران اش به ایبک رسید . سید حسین در جنگ که درین حدود با اشکر غلام نبی نمود شکست خورده بطرف بدخشان رفت تا قوت تازه بدست آورده وارد صحنه گردد .

پیشروی های غلام نبی دوام داشت‌که تلگرامی از طرف غلام صدیق چرخی که سابق سرمنشی بود به غلام نبی خان به این مفاد رسید . امان الله خان از خاک خارج شد شما هم باید از خاک خارج شوید .

در شب دهم جوزای ۱۳۰۸ غلام‌نبی هشت لک روپیه و دیگر اموال و قالین‌های راکه‌حمل انها ممکن‌بود باخود برداشته و باجمعیت خود بطرف روسیه رفت . سید حسین به تنظیم امور سمت شمال مؤظف گردید .

امان الله در صبح ۲۴ جدی ۱۳۰۷ از کابل برامد ، دو روز بعد به شهر قندهار مواصلت نمود . شاه مخلوع بمجرد و رود به شهر نطق مختصری به این مفاد ایراد نمود . برای اینکه دیگر بر سر

پادشاهی من خون ریزی برادران وطنم نشده و ازان جلوگیری شود من از سلطنت استعفا داده و پادشاهی را به برادر خود عنایت الله خان و اگذار شدم و از شماهم خواهش میکنم که به او بعیت نمائید تا وطن از یک خطر دیگر مصؤن بماند .

قندهاری‌ها در خطبه همان جمعه نام هیچ پادشاهی را یادنکردند و ازین و ضعیت معلوم می شد که ذهنیت عمومی در مقابل این حوادث در تردد مانده است . در ۱۹ جنوری (۱۹۲۹) تلگرام عنایت الله از پشاور به قندهار رسید که از خلع شدن شان حاکی بود . متعاقباً خود او هم به قندهار امد .

با انکه امان الله اسعفایش را از اسلطنت اعلان و بران تاکید نمود ، بین او و خوانین قندهار جاسات دایر میگردیدکه دران طرق تهیه لشکر جهت اسقاط رژیم کابل مورد بحث قرار میگرفت . امان الله در همان هفته اول تعدادی از روشناسان قندهار را در سلام خانه دعوت نموده اعلان نمود که قصد جمع اوری لشکر از هرات ، فراه و گرشک را دارد . لذا عازم انسوب خواهد گردید . اساعدهٔ از مردم از رفتن او به هرات مخالفت نموده حاضر شدند لشکری جهت همکاری او جمع آوری نمایند . عطا یا و تحفه های فراوان بین مردم توزیع میگردید .

در عین زمان دوکندک عسکر را که در قلات بود خواسته بعد از خلع سلاح انها را رخصت نمود و سلاح های شانرا به مردم توزیع کرد . به تعداد چهار هزار مرد مسلح اماده پیکارشد .

در ششم حمل امان الله از منزل باغ قندهار به همراهی لشکر های قندهاری فراهی و هراتی عازم غزنی شد . در ۲٤ حمل وقتکه اردوی تحت فرماندهی امان الله به (موشکی) رسید عبد الاحد خان که قبلاً در راس یک کندک لشکر قومی و اردوی منظم عازم قلات

شده بود لیاز محمد کندک مشر سقاوی را شکست داد و به دروازه غزنی رسیده بود .

در ۲۵ حمل اردو بحرکت افتاد و از قله های دور و نزدیک گاهگاهی حمله قرار می گرفت که فی الواقع این یکنوع اظهار تنفر و انزجار مردم نسبت به امان الله بود .

شهر غزنی که دران قوت های رژیم جابجا بود از طرف امان الله محاصره شد . جنگ از ۲۵ حمل تا به شش ثور با کیف وکان مختلف دوام داشت گاهی لشکر امانی وهم زمانی لشکر سقاوی برنقاط حاکم و تپه های اطراف شهر دست می یافتند . در اخرین روز نبرد ، معنویات اردو خیلی ضعیف و همه سرا سیمه معلوم می شدند . مخصوصاً ازبیم آمدن طیاره بیشتری بحث راندند . حادثه دیگری هم پیش امد . یکعده عساکر هراتی ارد و را گذاشته بطرف مساکن خود فرار نمودند .

ناگهان فرمان صادر شد که اردو باید حرکت رجعی کند . اردو خیمه و سامان خود را جمع کرده با تمام احساسات افسرده کن حالت شکست روان شدند . قبلاً یاد اورشدیم که اردو حین عبور از بعضی قرا مورد حمله قرار میگرفت . با انکه اردو قوی و مسلح بود باز هم مردم به مخالفت برخاسته به همان اردو قومی و مسلح زد و خورد نمودند حال باید تصورنمود که این اردوی پاشان و ور شکسته دوباره چطور از بین همان اقوام عبور خواهد نمود .

اردو مخفیانه رجعت کرد . لشکر حبیب الله از موضوع اگاهی نداشت لذا با سرعت زیاد میکوشید خود را به گوشه ای رسانیده و خود را از خطر نجات دهد .

. امان الله با اردوی شکست خورده اش دوباره وارد قندهار گردید . او در (رباط مهمند) تصمیم اخرین خود را اعلان کرد .

وان اینکه باید خاک وطن را گذاشته بطرف هند برویم . امان الله با افرادیکه باید باخود می برد درچهارم جوزا از رباط مهمند حرکت کرده و به قندهار اطلاع داده شد که عایله و افراد متباق که لازم بود از قندهار حرکت کنند و با ایشان در راه چمن یکجا شوند . بهمین ترتیب این دسته دل شکسته به قلعه جدید که نقطه اخرین سرحد مملکت است رسید . وقتکه از سرحد گذشته امان الله تنها توانست این قدر بگوید : این عاقبت دوره ده ساله من است که امروز از وطن مطرود می برایم . سایرین همه بادیده تر ترک وطن کردند و مجال حرف زدن نداشتند .

اما در کابل :

سمبول خشم و غضب مردم به قدرت رسیده بود . نماینده مردم بی بضاعت و زحمت کش که به معتقدات شان ارزش قایل بودند و در برابر استعمار و طرز فکر استعمار و تمدن وارداتی استعماری نفرت داشتند و گاه و بیگاه با آن مقابله نموده اند . نمیتوان به او لقب بیش از این داد . چه او شخص بی سواد و خمول بود . موج خشم مردم او را بالا آورد . سقا و زاده وظیفه بر انداختن و سقوط دادن را داشت تا وظیفه ساختن را . نمیتوان این بحران را انقلاب صحیح با تمام معانی آن خواند با آنهم این انقلاب با همه نواقص اش باید صورت میگرفت . از اینکه پروگرام و نقشه موجود نبود در ملت تفرقه و تشتت پیدا شد . گرچه مراد از انقلات نا بودی و سرنگونی حالت و اوضاع حاکم می‌باشد ولی همیشه قبل از اینکه موجود خود را برباد کنند آینده او روشنتر را نزد خود ترسیم میکنند .

بهر صورت برهنه پای محروم توانست دوره یکصد و هشتاددو ساله حکمرانی سردار انی را که عمر شان در برادر کشی سپری شد خاتمه داده او برای با راول در تاریخ افغانستان بحیث یکی از محرومین ملت قدرت را بدست آورد . البته این وظیفه مردم بود که باید با انتخاب شخص بهتر به حفظ انعام می‌پرداخت .

گرچه قصه های ساخته اند که او یک دزد مشهور و یک شخص ماجرا جوو نا مطلوب بود . بلی این خاصه تعصب است که انسان را کورخود و بنای مردم می‌سازد . حبیب الله هم از طرف هوا داران رژیم سابقه کوبیده شد هم از طرف سردار آن مدعی آینده

سلطنت . اهل قلم هم که با ناز و نعمت در دامن رژیم سابقه پرورش یافته بود از این جفا دریغ نور زید اکثریت قاطع از مورخین به این نظر اند که حبیب الله دشمن سر سخت مامورین دولت ، سرمایه داران و تجار سود خور بود و همیشه از آنها باج میگرفت اما بر فقرا و محرومین سخت مهربان و رحمدل بود .

او آنچه بدست می‌آورد در همین راه مصرف می‌نمود . اکثر صاحب نظر ان او را به (رابن هود) (Robin Hood) دزد مشهور قرن دوازده انگلیس تشبیه نموده میگویند که وضع رقت بار زندگی طبقه غریب او را وادار به این نمود که از تجار و سود خوران و دزد ان رسمی باج گرفته به داد بی نوایان برسد هیچکس این جرأت را ندارد بگوید که او یک دزد سود خور بوده که میخواست از راه دزدی پول بدست آورد و آنرا برای تزید مال و منال بکار اندازد . این‌ها این قدر ترحم هم ننمودند که این دزد را از دزد ان رسمی و رشوت خور آن دولت تمیز و یک برتری ضمنی میدادند .

چنین نبوده که حبیب الله با ایجاد بی امنیتی و اخلال گری یگانه عامل سقوط رژیم به اصطلاح ترقیخواه امانی بوده باشد که ما فقط از او استقاد بعمل اریم که همچو یک شخص نا مطلوب آن رژیم را سقوط داده و مملکت را در تاریکی قرار داد . قبل از آنکه حبیب الله به اقدام فیصله کن دست زند در سرحدات نا آرامی‌ها شدت یافته بود که آنهم نتیجه اعمال مامورین رشوت خور و خاین دولت بود . حتی در همان وقت قرار بود حبیب الله هما نطوریکه در قیام ۱۹۲٤ به نفع دولت خدمت نمود به خدمت دولت در اید اما این گناه و بی تدبیری شاه بود که مشت اش قبل از وقت باز شد ؛

عده از مردم هم او را در زمره عمال انگلیس به حساب می‌آورند تا بتوانند گناه نا آرامی‌ها و تلفات وارده را به دوش او بگذارند و

افکار عامه را از بی‌کفایتی‌ها وغیر مردمی بودن دو رژیم قبل و بعد از او منحرف سازند . آنچه راجع به رویداد های این دوره نوشته شده از دو طبقه مردم خارج نیست . یا هوا داران رژیم سابقه و یا طرفداران رژیم بعدی . رجال همفکر رژیم امانی طبعاً سعی بر این داشته اند نشان دهند که مخالفین آن رژیم اشخاص دزد ، رهزن ، علم دشمن ، مخالف ترقی و . . . . . بوده اند . اما حقیقت مسلم این است که ملت به ستوه آمده بود نا چار با او همراه و همنوا شدند به شکایت های روزانه پایان دادند :

همکاران رژیم بعدی نیز تلاش مشابه نموده اند . این‌ها خواسته اند نشان دهند که محمد نادر باید در همچو اوضاع به مملکت آمده وطن را نجات می‌داد . این ظلم ، این نارروا ، این تعدی و . . . . . لذا ناجی مملکت از عشرت و زندگی قصر های نیز صرفنظر نموده بخاطر خدمت آمده با آنکه او از نگاه فکری و اصول زندگی با امان الله مخالف نبود بر مردم افغانستان تحمیل گردید .

همانطوریکه او سمبول خشم مردم بود باید بر مبنای این خشم اجرا ات هم می‌نمود . مردم از وضع معارف و برنامه های تعلیمی ، ارسال دختران به خارج مردم را به هیجان آورده بود . مردم افغانستان علم دشمن و مخالف فرهنگ و تمدن نبوده اند بلکه آنها به نوع تعلیم که باید مردم افغانستان فرا میگرفت روی خوش نشان نمیدادند . لذا مکاتب برای دفعتاً مسدود شد البته این یک امر طبعی هم بود زیرا هیچکس و لو انقلابی و مترقی هم باشد تا برقراری صلح نمیتواند به تنظیم امور بپر دازد . قوانین موضوعه منسوخ و مردم از (لاتی گری) منع گردید .

به حبیب الله بعد از گذاشتن لنگوته برسرش لقب (خادم دین رسول الله (ص)) داده شد . این خود بیانگر یک حقیقت مهم تاریخی

است . ترجمان خواسته‌ها و ارزو های مردم . کسی باید باشد که به دین رسول الله (ص) خدمت کند . چنین نبود که مردم نسبت این که او یک عالم بزرگ و برجسته بود این لقب را برایش داده باشند . بلکه این به خاطری بود که نشان دهند آنها چه میخواسته اند .

همانطوریکه در زمان قیام مردم پکتیا اعلامیه‌ها و ابلاغیه‌ها به نشر رسید وطی آنها اهداف مردم و انگیزه های قیام شان تشریح گردید از طرف مشرقی هم این کار انجام یافت که ذکران در صفحات گذشت . خادم دین رسول الله (ص) هم موارد شکایت مردم از رژیم امان الله بیرون نویس نموده حکم تکفیر او را صادر نمود تا بمردم نشان دهد که خواسته های مردم همان مرضوعات معلوم است . فتوی مذکور از عده کثیری از علما و رجال برجسته رژیم امان الله و نزدیکان اش امضاء و تصدیق گردید .

از بس ملت به هیجان آمده بود در انتخاب رهبر هیچ توجه بعمل نیاوردند . چرا اینقدر هیجان ؟

در صفحات گذشته هر انتقاد مردم و اراکین دولت را در جایش بیان داشتیم اما خالی از فایده نخواهد بود که بر موضوع اندکی بیشتر روشنی اندازیم .

از آغاز دور زمامداری امان الله با وجود آن پیشرفت که در ظاهر اوضاع را اطمینان بخش نشان میداد رفته رفته یک حس جدائی بین ملت و حکومت تولید شده می‌رفت . این روح جدائی بر علاوه جریحه دار شدن احساسات مذهبی مردم و بعضی مخالفت‌ها و دلایل شرعی ، نتیجه دو علت عمده بود . یکی غلطی های مدحش اداره و صورت اجرا ات آن و دیگری دور افتیدن پروگرام های دولت از آرزو ها و احتیاجات عینی مردم .

غلطی های اداری متعدد و بی شمار در زمان سلطنت امان الله صورت گرفت و تا آخرین روزها دوام یافت . در طول این مدت دولت وعده های چرب و گرم زیادی به مردم داد اما اندکی بعد دیده شد که یکی از آنها جنبه عملی پیدا نکرد لذا دولت اعتبارش را از دست داد . مثلاً به عسکر وعده داده شد که به آنها ۲۰ روبیه معاش داده خواهد شد اما ۱۲ روپیه هم برای شان نرسید . وعده عفو باقیات که در اول سلطنت اعلان شد عملی نگردیده بلکه برعکس باقی دهان با زور سپاسی باقیات شانرا پرداختند . با اینکه اعلان شده بود که حکومت قانون است و هر چه به اساس حکم آن فیصله و اجرا میگردد از طرف خود زمامدار یا اراکین فرامین قانون شکن صدور و اجرا میگردید . مسئله وعده خلافی به حدی رسیده بود که حتی در فیصله جرگه های عمومی که با وکلای ملت می‌شد خلاف واقع می‌شد .

بهمین ترتیب مسئله معارف . بر علاوه مخالف دولت با مدارس در اجرات معارف چیز های بود که عملاً مردم را از معارف بیزار می‌ساخت . مثلاً جلب اطفال از جاهای دور دست مکتب که هر صبح و عصر فاصله ۳ ، ٤ کیلو متر راه راطی میکردند مشقت بار بود . مخصوصاً رفتن اطفال که سن شان بالا می‌بود و می‌توانست ممد و همکار پدرش در مزرعه گردد از طرف دهقان عامی و ساده که مفهوم مکتب را نمیداند استقبال نمگردید . اطفال به غیر حاضری آغاز می‌نمود که از طرف محصل‌ها و افراد پولیس مورد زجر و تعذیر قرار میگرفتند و حتی اکثر اوقات با گرفتن رشوت او را معاف می‌نمود. نتیجه منفی آن خود بخود واضح بود . مامورین دیگر شعبات که اهمال و رشوت خوری می‌نمودند هر چه بوده اثرات آن موقتی می‌بود اما اثر رشوت در کانون علم و معرفت که در اذهان نقش می‌بندد و قابل تلافی نیست . اگر معارف در طول ده سال جلب توجه مردم

زا بخود می‌نمود یقیناً با داشتن ۳۰ هزار تعلیم یافته و با سواد دولت می‌توانست یک لشکر بسازد . اما این موفقیت اندک بود .

علت دیگری که موجب نفرت یا پیدا شدن حس جدائی ملت از حکومت گردید مسئله مخالفت مواد پرورگرام های دولت با آرزو های ملت بود . این مطلب واضح است که برای ملت که زراعت و تجارت و صناعت و طرق مواصله آن محتاج به ترمیم و کار باشد پوشیدن شا پو و دریشی و یاد گرفتن رسومات دعوتها و تقالید بی‌ثمر بیگانه چه سودی داشت ؟ اگر انچنین اقدامات شفاهی و تبلیغی می‌بود باز هم ملت را بحد به بیزاری نمی‌رسانید ولی اگر مخصوصاً به جریانات اخیر دوره که شاه از سفر اروپا باز گشت نظر اندازیم در خواهیم یافت که به چه شدت این موضوعات مورد تطبیق قرار گرفت . مثلاً وقتیکه به پولیس‌ها امر داده شد که هر که را در سرک‌ها و معابر بی شاپو یادریشی ببینند از او جریمه بستایند و یا تبدیلی رخصتی روز جمعه به پنجشنبه .

همچنین در قضیه رفع حجاب چه غوغاها برپاشد که احیاناً خود زمامدار در سرک‌ها به تحقیر محجوبه‌ها می‌پرداخت . لذا مردم بجوش آمدند و هنوز سه سال نگذشته بود که در زیر اثر این چنین نفرتها بجوش آمده در سنه ۱۳۰۳ هـ.ش قیام نمودند . در انوقت نه بچه سقا و بود و نه مسئله دزدی و دزدان .

نه تنها همین . سؤ انتخابات در نقصانات اداری قسمت اهم بود چه همیشه در انتخاب مامورین عالی رتبه و پائین رتبه اولین و اساسی ترین ملاحظه که مراعات می‌شد اندازه اعتماد و منزلت شخصی بوده است و تا بر همین سبب قدر وظایف و لیاقت در بین سقوط کرد .

و طبعاً نتیجه همچو اقدامات و اجرا ات طوری بود که چونه

شخص مامور غالباً از نقطه نظر ملاحظات خصوصی و یا از نقطه نظر اعتمادی که بر او می‌شده ، عوض اینکه بطرف وظیفه و حسن اجرای آن توجه نماید تمام فکرش را متوجه جاب نمودن اعتماد و یا حفظ درجه فعلی می‌نمود . مامور متملق و بی کفایت در رأس اداره قرار گرفته و از ترقی و تمدن حرف می‌زدند . حتی وزراء که نه لیاقت داشت و نه کفایت بر همین اساس انتخاب میگردید . در مورد امضای معاهده راولپندی نمونه از همچو موارد را ذکر نمودیم . این روحیه که اشخاص بر اساس روح اعتماد انتخاب می‌شد مصیبت بزرگی بود . چه از یکطرف مامور شکایت روزانه مردم را رفع نمیتوانست و از طرف دیگر مانع بزرگ برای صاحبان استعداد و فهم و دانش گردیده بودند .

در نتیجه ، اهمیت وظیفه و تخصص و لیاقت ساقط شده اعتماد و شخصیات جای آنرا گرفته . عدم تفریق بین اشخاص کاری و بیکاره باعث فلاکت های زیاد گردید . اگر انتخاب از روی اندازه اعتماد که طبعاً خصوصیات نفسی را در بر میگرد همراه با باز خواست می‌بود انقدر عیب نداشت تا همین اشخاص اعتمادی لایق و کاری هم می‌شدند . ولی بد بختانه همه میخورد و کسی نمی‌پرسید . می‌برد و کسی نمی‌پرسید . و بالاخره غرق کرد اما کسی نپرسید . این سه مسئله اساس فساد اداری را در رژیم امان الله حاکم ساخته بود . مراعات اندازه اعتماد ، فقدان مسئولیت و باز خواست و عدم تفریق بین اشخاص کاری و بیکاره .

در جمله نواقص اداری قلت رجال کار را هم میتوان ذکر کرد. این قلت از نقطه نظر کمی اشخاص بلد به تشکیلات و ارداق جدید بود که از طرف متخصصین ترکی رویدست گرفته شده بود . این قلت مخصوصاً در وقتی زیاد احساس میگردید که کدام تشکیلات جدید

و نظامنامه رویدست گرفته می‌شد . بارها چنین تصادف کرده که برای کدام شخص بزرگ چندین وظیفه مختلف که هیچ با آن بلدیت نداشته ، داده شده .

اندازه استفاده‌های نامشروع یا خیریدو فروش خیرو مصلحت های عمومی‌و یا به عبارت عادی رشوت خوری‌و خورد و برد از بیان خارج است . گرچه ما نمی‌گوئیم‌که این مرض‌علت نداشت مثلاً حیات مامور از هیچ جهت تأمین نشده بود . نه از حیث اندازه معاش و نه از حیث تامینات منصب . با آنکه نظامنامه ترفیع و تقاعد مامورین وضع گردید ترفیع مامور باز هم به درجه اعتماد و لطف و مرحمت آمر صاحب تعلق داشت . یک کاتب ممکن بود تمام عمرش به کتابت می‌گذشتاند در حالیکه یک‌کاتب دیگر خواه به قوت چالکی و یا ذرایع نامشروع خود را به مراتب عالی می‌رسانید . همچنان مقدار معاش با نرخ های بازار ساز گاری نداشت و مامور نمیتوانست امرار معاش نماید ، باز هم با وجود اینکه این مجبوریت‌ها برای عموم مامورین نبود دست به خیانت می‌زدند . صرف نظر آزان ، هیچگاه مجبوریت گرسنگی را برای دزدی و در پیری کردن خیر و مصلحت مملکت مشروع نمیتوان شمرد . زیرا اگر معاش کفایت نمیکرد بهتر بود کار دیگری بیگرند و یا اینکه جمعیت متحدی ساخته مشکل شانرا به دلیل و یا حتی بقوت اتفاق ذریعه حکومت حل می‌نمودند .

طبقه عالی مامورین که طبعاً مسئولیت و جدانی آنها از هر حیث خیلی سنگین است بالنو به مرتکب جنایات می‌شدند . اینها تمام معافی امانت داری را در این جمع نمودند (که باید مخلص شاه باشیم) باقی هر چه ممکن می‌باشد چه در شعبات خرید و فروش ضروریات دولت و چه در تعین مامورین ماتحت خود و چه در فیصله قضایا و دعاوی مردم . غافل از اینکه اعمال خود شان حتی

بهمان نظریه خود شان مخالفت داشت . یعنی در واقع با شخص شاه هم خیانت کرده اند .

این اقتضای طبعی جوامع بشری است که افراد هر جامعه در انتخاب طرز و صورت زندگی عمومی و یا اداره و نظامات مملکت به طبقات مختلف تقسیم می‌شوند . مثلاً عده میگویند که صورت اداره باید قرار فکر و اراده ملت باشد ، عده دیگری طرفدار این می‌شوند که اداره را اشخاص معین بدست گیرند . آن صدا می‌زند که تعلیم و تربیه اولاد را همیشه حکومت باید متکفل شود . این میگوید اولاد حق شخصی پدراست هیچکسی‌نباید به آن دخیل باشد .

این اختلاف نظرها در بعضی جوامع منظم و در داخل جماعت های متشکل تبارز می‌نماید و در بعضی محیطها خفه میگردد . در محیط ما چون پروگرام اداری مقتضی این بوده که تنها باید نظریات دولت مقدم باشد و برای افراد و جماعتها مجاز نبود که افکار خود را تصریح کنند لذا طبعاً مطالب خود را در پرده خفا نشر می‌دادند .

چنانچه در اثنای قیام معلوم شد که سر زمین مشرقی میدان تخم پاشی چندین دسته بوده است و هر کدام برای پیشبردن نظریات خود اقدامات و تبلیغات که مؤید مقصد خودش بشود می نمود .

غالباً یک حزب و یادسته برای این کار میکرد که نظام افغانستان را به اصول جمهوریت و یا قریب آن تبدیل نماید . حزب دیگر با پروگرام حکومت موافقت نداشته تنها مجبوراً ساختن حکومت را به تبدیل پروگرام آرزو داشتند . اما یک فرقه هم بود که هر چه مخالفت داشتند با شخص زمامدار بود . ازینرو بعضی اشخاص معیین را برای اشغال سلطنت مدنظر گرفته تهیه یک شورش را می‌دیدند .

دسته های مختلف با نظریات مخصوص بوجود آمد . حکومت در راس همه چنین تشخیص نمود که خوانین، علماء و روحانیون یگانه مانع تطبیق برنامه های دولت است و به این فکر که علماً برای منافع شان ملت را به حال خودش میخواهند و نمیگذارند پیشرفت و بهبود در اوضاع اقتصادی و اجتماعی مردم به میان آید در پی تعقیب آنها شد . چه بذریعه توقیف معاشات و یاذریعه نطق‌ها و دیگر وسایل ممکن در سقوط دادن اعتبار این طبقه کوشیده شد . از هیچ گونه اقدامات خصمانه در هیچ فرصت مساعد صرفه نشده . حملات مختلف بر این طبقه مهم که علاوه برتاثیر و حرمت نام علم، ایجابات محیط مرکزیت و نفوذ ایشانرا بلند و ذی قدر باید داشته باشد ، وارد گردید . طبعاً آنها هم برای بقای شان به اقدامات مقابل دست زدند که حکومت را در انظار مرم حقیر و بیگانه جلوه دادند. اساسی ترین نکته در همین جا است که هر دو جانب برای نابودی یکدیگر کمربسته بودند .

دسته بندی ها و حزبیت های در بار هم در تسریع سقوط رژیم اثر قابل ملاحظه و بلکه اساسی داشت . دربار حلقه اهم ترین است که در مقدرات مملکت اثر دارد . زیرا دربار عبارت از همان دایره است که زما مدار اول در سرو عموم اختیار دارانیکه در حل و فصل شئونات مملکت ذی اهمیت هستند دور او شان باشند . علاوه بر امتیازاتیکه دربار داشت نه تنها ازین حیث که اهمترین مجافل محفل دربار و یا زنده ترین و با اقتدار ترین اشخاص مملکت در دربار است. بلکه علاوه بران چیزیکه حیات درباری را مشتثنا می سازد مخصوصاً از حیث مشغولیت همین نکته بود که دربار میدان یا صحنه عظیم شطرنج بازی حزبیت ها که متنفذین عظیم یعنی درباریان به جنبه ‌- های تقسیم بوده هر قسمت از خود نظریات داشته استغلال یا اقناع

اراده زمامدار را به نظریات خود سعی و جدو جهد داشتند . همیشه سعی هر جنبه این بود که صدور اراده شاه و یا قضایای را که تحلیل نماید از روی همان نظریات خودش باشد .

نتیجه این وضع این بود که باید زمامدار از فهم قضایا و درک حالت عمومی یا خصوصی بطور مستقیم دور باشد و این مجهود مشترک عموم حلقه های دور زمامدار بود . همه آنها سعی می نمودند که نباید زمامدار به شخص خود قضایا را مستقیما تشخیص نماید والا طبعاً به یک اساس بزرگ نظری آنها صدمه می زد . مثلاً یک شخصی عالم ها را در بیرون غرق و در بدر و خاک به سر میکرد و در داخل دربار این همه حرکت های اوذره از عظمت و رسوخ و اقتدارش کاسته نمی توانست . وقتیکه تحلیل می شد معلوم میگردید که پوشیده ماندن این همه معایب او نتیجه حمایت داری یکی از همان احزاب یافته می شد .

یا اینکه یک پروگرام که منتها غیر قابل تطبیق می بود و و شاید ملت را به فغان می آورد و صدای این فغان به هر جا می رسید اما در حدود دیوار های دربار که می رسید فوراً دسته های مخفی پیش شده صدا و آوازه را خاموش و گوش های اعلیحضرت را کرمی ساختند . چنانچه در مشرق بعد از آنکه شورش مشتعل شد و مردم دست به سلاح بردند حکومت از وضع مطلع گردید . قبل ازان هیچ خبری دربین نبود و اوضاع مملکت کاملاً ارام و قناعت بخش توصیف میگردید .

همین حلقه های دربار با حلقه های شورشی مستقیماً دست داشتند. گرچه افسانه های زیادی ساختند که به فلان نفر انگلیس سلاح داد و به فلان نفر چه کسی . در حالیکه سلاح ها خود حکومت به کسانی که از او چیزی ساخته می شد توزیع میگردید . مثلاً احمد علی خان

بنام تنظیم و اداره به کا پیسا رفته در انجا به حبیب الله بعیت نمود و تعهد کرد که هر نوع کمک مادی و معنوی به او خواهد کرد. همچنان احمد علی خان رئیس تنظیمه در کا پرسا و پروان با دهاره‌های دزدان تعهد اتی داشت و از دستگیری انها با بهانه های مختلف خودداری می‌نمود. در واقع خود دربار امان الله سبب اغتشاش و در گیری مردم گردید که ملت بار دیگر بجان هم افتیده رسم برادر کشی را بجا آوردند. چرا همه انتقادات را متوجه بچه سقا و سازیم؟ بیائید از خود رژیم اعلیحضرت تنقید نمائیم و حقایق را کما هو حقه بیان داریم.

این چند دسته گی ها به انواع مختلف در دربار امان الله از همان ابتدا اساس گذاری شده بود. مخاصمت دو فامیل طرزی که نماینده طرز فکر جوانان ترک و دشمن سر سخت انگلیس بود و فامیل مصاحبان یا نادر و برادرانش که دست پرورده انگلیس و طرفدار اصلاحات و نظریات امان الله بصورت تدریجی و همکاری با انگلیس بود تا اخر دوام یافت. هر دو دسته میکوشید به قیمت مصالح و منافع مردم برای رقیب دسیسه و توطئه بچینند.

همچنان اختلاف نظر طرزی یکی از مشروطه خواهان، و سردار عبدالقدوس خان صدر اعظم که مخالف مشروطه خواهی بود اظهر من‌الشمس می باشد. به نظر عبدالقدوس خان مشروطیت در افغانستان قابل تطبیق نبود. به نظر او مشروطیت در ترکیه و ایران به سببی مستحکم شد که مردم لذت آزادی را چشیده بودند و اما در افغانستان برعکس ترکیه و ایران مشروطیت ثمری نداد. او میگفت که برای این دولت کدام سردار نامدار یا ملای بیرقدار و یا خان با اعتبار بکار است. این نوع اختلافات عمیق فکری یک صدراعظم با وزیر خارجه اش طبعاً عواقب و خیم دارد که گناه آنرا هم به گردن

چند نفر دزد می گذارند .

نه اینکه صدر اعظم با وزیر خارجه و شخصی شاه اختلاف نظر اساسي داشت بلکه در حکومت مرکزی و ولایت کشور یک قسمت عمده مامورین دولت با حرف های جدید دولت مخالف و یک قسمت دیگر به دشمنان دولت مبدل شده می رفتند . این اوضاع به تدریج زمینه یک اختلاف خطرناک را تهیه می نمود که باید سال ها ادامه پیدا میکرد . مثلاً هنگامیکه دولت برای تنظیم عصری اردو متوجه و افسران ترکی مثل ضیأ بیگ وغیره را استخدام نمود . این ها یک جزء تام اردو را در مهتاب قلعه بدست گرفته و با نظم خاص و تعلیم و تربیه و تغذیه عسکر و افسر به شکل یک قطعه عصری در آوردند. این قطعه که نمونه کاملی برای تنظیم تمام اردو بود (قطعه نمونه) خوانده شد . در حالیکه از طرف افسران مخالف ، قطعه دیگری بنام (نمونه شکن) تشکیل یافت بالآخره قطعه نمونه از بین رفت و پلان غیر عملی ماند .

ساحه دشمنی و رقابت این دسته ها در دربار محدود مانده نمیتوانست . آنها مجبور بودند در حلقه های بیرونی هم برای خود یار و یاور پیدا نمایند . رهبر یکدسته با دزدان ارتباط پیدا میکرد و یا حتی خود داره های را تشکیل می دادند تا مخالفین و رقبا را توسط ان تهدید و ترور نماید سر دسته گروهی دیگر با اقوام ، قبایل ، خانها و ملک ها دوستی و اشنائی می نمود و به نوعی از انواع به آنها پول وغیره چیز های می داد و آنها را تطمیع می نمود . بهمین ترتیب مرکز رهبریت وا داره دسته های که خواهي نخواهي با هم در تصادم بودند خود دربار و درباریان امان الله بود .

به استثنای چند نفرا زاید یالیست های جوان که بنام جوانان افغان یاد می شدند مامورین و وزارای امان الله با اوهمکاری صادقانه

نداشتند . هریک از انها میکوشیدند دسته‌های شانرا تقویت نمایند ویا منافع فامیلی و اقارب شانرا تأمین نمایند . مثلاً محمد ولی خان که از طرف امان الله به حدی نوازش می شد در فکر تقویت پایه های سلطنت نبود . او مرد دوم مملکت بود . وقتیکه امان الله به اروپا رفت محمد ولی نائب السلطنت بود و حتی دو ماه بعد از مراجعت شاه به این منصب باقیماند . او در همان ابتدا به اساس اعتماد که امان الله بر او داشت در راس هیئتی به ممالک اروپا ئی رفت تا افغانستان را بحیث یک مملکت آزاد و مستقل به دنیا معرفی نماید . محمد ولی به پایتخت های مهم جهان مثل مسکو و واشنگتن سفر نمود و بحیث نماینده خاص امان الله پذیرا ئی شد . با این همه ناز و نعمت او با بچه سقاو همدست بوده و به او کمک می نمود .

محمد سمیع از دوستان و همدسته محمد ولی بود . جنرال محمد سمیع که اصلاً عرب بود استاد امان الله در مکتب حربیه هم بود . با انهم او نیز در توطئه های ضد امانی قسماً د خیل بود .

علی احمد خان نمونه دیگری ازین نوع اشخاص مورد اعتماد دربار امان الله است . هنوز امان الله در قندهار بود که او در مشرقی اعلان سلطنت داد . قوم هارا بجان هم انداخت و خود درنیشه شراب غرق بود .

فی الواقع امان الله تنها و بی کس بود . هیچکس برای دوام سلطنت او کار نمی کرد . هرکس در غم جان خود بود و میخواست دسته و داره خود را تقویت نماید . زوال همچو سلطنت های بی بنیاد طبعی بود و روی همین دلیل حبیب الله فقط با سه صد نفر توانست حکومتی را که فقط هشتاد نفر را به مقابله حاضر نماید

سرنگون سازد .

و طبعاً در این قیام عوامل طبعی نیز جای خود را داشته بدون اینکه اراده بادر ان دخلی داشته بوده باشند که خواه از دوره خیلی قدیم موجود داشته ویا در صد سال اخیر متجلی گردیده بود . تمام حکومت های قبلی بخاطر انتقام جوئی و قدرت طلبی به میان آمده بودند روح سحاوبات قومی و برادر کشی را درین مردم شدت بخشیدند . منازعات تسلط طلبی که مدت ها در صحنه سیاست مملکت صورت گرفته روح تفرقه قومی را شدت بخشیده بود . چه حکومت های گذشته در و قایع و اختلالات داخلی اعتماد خود را بجای اینکه برعسکر نمایند بالعکس سوقیات بر قومی تکیه داشتند اگر یک قومی بغاوت و سرکشی می نمود حکومت برای مطیع ساختن ان یک قومی را می پالید که با همان قوم سرکش از قدیم نفرت و نزاع داشته باشد . ویا اگر یک پادشا توسط کدام عموز اده اش به کمک کدام قومی از سلطنت خلع میگردید برای انتقام از قوم دیگری مدد خواسته دست به عمل مشابه می زد .

امان الله و مخصوصاً محمود طرزی که عمرش در تبعید و خارج از کشور سپری شده بود از این عینیت پوشیدند. انها قادربه درک انگیزه های منفعت جوئی و قدرت طلبی قومی نبودند و فکر می نمودند که مردم به قیام دست نخواهد زد . او حتی بعد از قیام مردم پکتیا هم حاضر نشد به تقویت مرکزی و رفع نقاضت دربار بپردازد لذا حکومت مثل کف سراب بود و در هر لحظه خطر نا بودی ان می رفت . همان طور هم شد . سلطنت امان الله سقوط کرد و رژیم جدیدی در کابل برسر اقتدار رسید :

اولین و ظیفه هر رژیم جدید استحکام قدرت و تامین امنیت مملکت می باشد . حبیب الله هم درین تلاش بود تا فعالیت

های بسته های مخالف یعنی هوا داران رژیم سابقه وعده از ماموزین و همکار ان دسته جوانان افغان، فارغ التحصیلان مکاتب که آینده شانرا تاریک می دیدرا خنثی و بی اثر سازد .

حبیب الله روی عوامل نژادی نمیتوانست پایدار باشد . این اولین بار بود که در تا ریخ افغانستان یک تاجک براو یکه قدرت تکیه زند لذا اقوام و قبایل که از نقطه فکری انقدر رسیده نبودند از همچو رژیم ها پشتبانی نمیتوانستند . انها که با رژیم امانی موافق نبودند میخواستند شخصی دیگری از سردار زاده ها و یکی از اقوام و قبایل را که به اساسات اسلام پابند باشد بقدرت برسانند اما جسارت و دلاوری حبیب الله این فرصت را از انها سلب نمود او فوراً برپایتخت حمله و انرا اشغال نمود در حالیکه در بین قبایل هنوز موضوع فیصله نشده بود .

هنوز وضع مملکت آرام نبود و دولت مجال فکر نمودن جوانب مختلف مملکت را بلست نیا ورده بود که جریده بنام حبیب الاسلام به نشر آعاز نمود . حبیب الله خواست از این طریق با مردم مفاهمه نماید . مثلاً در شماره (۸) مورخه ۲۶ - اپریل ۱۹۲۹ حبیب الا سلام مقاله به این مفاد به نشر رسید که خوبی وبدی نسبی است یک قوم ممکن محض به این خاطر که بعضی از منسوبین ان رجال برجسته بوده اند محترم باشد لاکن حضرت علی کرم الله وجهه می فرماید که تقوی کسبی است نه میراثی . با انهم مردم به همچو مسایل اهمیت موروثی می دهند . مقاله مذکور بعداً زندگی شاهان مشهور مثل سلطان با یزید عثمانی و اورنگزیب مغلی را مورد بررسی قرار داده می نویسد که با یزید بخاطر کشتن برادرش که بخاطر مسایل حکومتی بود قاتل قلمداد نگردید . همچنان (هنری) پادشاه انگلستان که در ابتدایکی از مشهور ترین قطاع الطریق

دنیا بود بعداً در زمره مهمترین پادشاهان دنیا بحساب می آمد . به این ترتیب او میخواست مردم را قانع سازد که افتخارات موروثی مملکت ارزش اشخاص شده نمیتواند . هرکس می تواند در زندگی مصدر خدمات نیک و عالی هم گردد .

وزیر خارجه رژیم حبیب الله عطاً الحق و شیر جان برادرش برای اعاده نظم وسر و صورت دادن امور مملکتی سعی زیاد نمودند فرمان افتتاح مجدد مکاتب که باید مطابق تعالیم اسلام باشد صادر گردید و امرشد تا عموم کار داران سابقه برسرکار های خود بیایند و دفتر ها باز شود .

در تابستان (۱۳۰۸) بعد از ناکامی تلاش های مخالفین رژیم در مشرقی ، مزار ، هرات ، قندهار ، غزنی وغیره جاها حبیب الله موقف مستحکمتری داشت. چارج دافیرانوقت جرمنی در کابل ون‌پلیسن (Von Plessen) در یاداشتهایش می نویسد که در کابل هیچنوع نا ارامی احساس نمیگردد . وضع آرام و حکومت بر اوضاع مسلط است . یگانه تشویش که حبیب الله داشت محمد نادر خان بود که از حوت ۱۳۰۷ به خوست آمده مشغول جمع آوری لشکر بود تابا حمله برکابل رژیم حبیب الله را سقوط دهد . البته اوقبلاً از طرف بچه سقاو دعوت شده بود تا به افغانستان آمده بحیث صدر اعظم ایفای وظیفه نمایدکه شرح ان بعد ها خواهد آمد .

موقعیت ستراتیژیکی افغانستان در طول تاریخ عامل مهم در روابط این مملکت با قدرت های خارجی بوده دول استعماری روس و انگلیس بصورت همیش با در نظر داشت این موضوع سعی ورزیده اند با هر رژیم که در افغانستان رویکار آمده ویا آواره شده اند صرف نظر از ماهیت ان روابط نیک و حسنه داشته باشند .

همینکه کابل بدست حبیب الله افتید حکومت انگلیس ظاهراً

اعلان نمود که در قتال رویداد های افغانستان بیطرف می باشد . مقامات به سفیرش درکابل اطلاع داد که حکومت اعلیحضرت قصدندار دباپشتبانی ویا همکاری بایکی از جوانب مدعی قدرت درافغانستان، در اموردا‌خلی‌ان مملکت مداخله نماید. حکومت ماصادقانه آرزوی بوجود آمدن یک حکومت نیرو مند دران مملکت را دارد و فقط درانوقت حاضر خواهد بود دوستی اش را با مردم افغانستان از طریق تمدید همکاری ها و معاونت های ممکن جهت ساختمان و انکشاف ان مملکت ثابت سازد .

اعلان بیطرفی از طرف انگلیس بخاطر رفع دو خطر صورت گرفت . اول اینکه انگلیس ها خواستند ازین طریق زمینه تبلیعات در داخل هند را ازبین ببرند و نگذارند در بین قبایل شک و تردید های در دست داشتن در رویدادهای افغانستان بوجود اید وامنیت انجامختل گردد . دوم اینکه این یکنوع اخطار به روسیه بود که ان مملکت باید خیال دست زدن در مسایل داخلی افغانستان را از سردور سازد . بیطرفی انگلیس تا زمانی دوام کرد که در افغانستان .چندین پادشاه ادعای سلطنت داشت . علی احمد خان در مشرقی امان الله شاه مستعفی در قندهار - نادر درجنوبی و حبیب الله درکابل . اما وقتیکه تعداد مدعیان سلطنت کاسته شد و فقط دو رقیب باهم مسابقه داشتند انگلیس ها در موقعیت حساس قرار گرفتند . درین وقت باید جانب یکطرف را میگرفتند ورنه منافع شان را از دست میدادند. البته انتخاب انگلیس ها از قبل محمد نادرخان بود تابتو انداز طریق بقدرت رسانیدن او در کابل امنیت سرحدی امپر اطوری شانرا تامین و روس ها که در زمان امان الله به افغانستان رخنه نموده در موقعیت ضعیف قرار دهند . البته همکاری انگلیس با نادر یکی از عوامل عمده سقوط رژیم حبیب الله بود .

عین سقوط کابل بدست حبیب الله هیچ یک از سفارتخانه های ممالک خارجی مورد حمله قرار نگرفت. طرفداران حبیب الله هیچنوع دست درازی برجان و مال خارجی هانمودند. او دستور داد که نفری خاص باید متوجه تامین امنیت تمام ادارات و سفارتخانهای ممالک خارجی باشند. در عین حال او به خارجی های که در زمان رژیم سابقه بصفت متخصص و همکار وغیره آمده و فعلاً به انها ضرورت نبود بشرط فرضدار حکومت افغانستان نباشند اجازه خروج داد.

با انکه کدام خطری متوجه اعضاي هیچیک از سفارتهای خارجی در کابل نبود سفارت انگلیس در کابل به اخراج خارجی ها و تخلیه سفارت های انها اقدام نموده سفیر انگلیس شخصاً سایر سفارا را تشویق می نمود که افغانستان را ترک نمایند.

در ۲۰ فبروری ۱۹۲۹ همفریز سفیر انگلیس در کابل به عطاءالحق وزیر خارجه رژیم حبیب الله اطلاع داد که حکومت انگلیس قصد دارد سفارتخانه اش را از کابل خارج نماید. این اقدام دولت انگلیس ضربه مهلکی بر رژیم حبیب الله بوده زیرا بیرون رفتن سفارتخانه های ممالک خارجی از افغانستان از یکطرف عدم علاقه و دلچسپی ان ممالک با رژیم بود واز جانب دیگر علامه ضعف و ناتوانی رژیم در برقرار نمودن امنیت داخلی که خود باعث عدم بر سمیت شناختنی ان از طرف سایر دول میگردند. عطاء الحق هر قدر کوشید همفریز را قانع سازد که دولت روز بروز بر اوضاع مسلط میگردد و بعیت نامه های ولایات مختلف کشور را به او نشان داد اما سفیر انگلیس حاضر نشد از نظرش بگردد.

چون زمستان شدید و میدان هوای کابل نسبت برف باری مسدود بود عملی شدن این برنامه برای چند روز معطل ماند. در دو

روز آینده ان (همفریز) تمام اسناد و اوراق سفارت انگلیس در کابل را اتش زد و به تاریخ ۲۵ فبروري که هوا خوب شد تمام اعضای ان سفارت در هشت طیاره عازم پشاور گردیدند و رحمت خان را بحیث نماینده انگلیس در کابل گذاشتند . همفریز در عین زمان این نظر را که جنگ داخلی افغانستان حد اقل برای دو سال ادامه خواهد یافت و درین مدت حیات خارجی ها خواهی نخواهی در خطر خواهد بود پخش می نمود و سایر سفار تخانها را تشویق می نمود که از اقدام انگلیس پیروی نمایند . همزمان با این تلاش ها وزارت خارجه انگلیس با وزارت های خارجه سایر ممالک در تماس شده او ضاع را نهایت زیاد خطرناک قلمداد نمود و ازان ممالک خواست لست اعضای سفارتخانه های شان در کابل را به همفریز بدهند تا در مورد اخراج انها ترتیبات لازم گرفته شود . این اقدامات دولت انگلیس به حال رژیم جدید که در تلاش بدست آوردن شناسائی رسمی دول جهان بود خیلی زیاد مضر واقع گردید . هیچیک از ممالک رژیم حبیب الله را بصورت (دی جور) بر سمیت شناختند این اقدام انگلیس از طرف سایر دول به منزله نیرنگ تلقی گردید . به نظر انها دولت انگلیس میخواست تمام سفارتخانه ها را به همین بهانه از کابل خارج ساخته بعداً تنها ان مملکت مثل سابق در کابل سفارتخانه داشته باشد . گرچه فرانسه و ایتالیا در مورد کدام انتقاد با انگلیس نداشتند اما دول ایران ، روس، ترکیه و المان درین مورد نظر و منافع خاص داشتند .

هیچ کدام از نمایندگان خارجی خوشبین رژیم حبیب الله نبود با انهم انرا بصورت فی الواقع یا (دیفکتو) شناختند . روسیه بالشویکی با امان الله هرگونه تعاون و همکاری نمود . اعزام قوای روس تحت قوماندہ غلام نبی چرخی و فعالیت پیلوتهای روسی در قوای هوائی

افغانستان به نفع امان الله کاملا هویدا بود . روسیه شوروی میکوشید امان الله را که قسمت اعظم اختلافات شان با او رفع شده بود، بقدرت برساند . زیرا منافع سیاسی روسیه ایجاب می نمود که بهر صورت ممکن دست اورد هایش را در افغانستان حفظ نماید . روسیه شوروی که بعد از سال ها تلاش توانسته بود به سطح سفارت با افغانستان روابط داشته باشد ودر انجا مراکز مخفی تبلیغاتی ایجاد نماید حاضر نبود از اقدام انگلیس در اخراج اعضای سفارت اش پیروی نماید . لذا روسیه حاضر نبود به وضعیت سال های قبل از رژیم امان الله باز گردد . در آنزمان روسیه حق بر قراری روابط با افغانستان را نداشت .

باوجود ده سال همکاری روس ها با امان الله و تهیه همکاری های تخنیکی و نظامی گاهگاهی ، آن مملکت نتوانسته بود از درجه نفرت و انزجار مردم افغانستان نسبت به روس ها بکاهد . هنوز مردم اشغال پنجده را که خاک اصلی افغانها بود از طرف روس ها فراموش نکرده بودند سر نگونی سلطنت های بخارا و خیوا توسطروسیه شوروی در خاطره ها زنده بود . اشغال در قد و تجاوز روس ها بر خاک افغانستان همه عوامل دشمنی افغانها و بالشکویکی ها بود . و بالاخره طرفداری از رژیم امان الله با خشم مردم مواجه شده بود . درجه نفرت مردم افغانستان نسبت به روس را بلند برد .

مطبوعات روسیه بصورت متواتر بر حبیب الله تاخت و تازمی نمود . روز نامهای روسیه حبیب الله را نماینده انگلیس خوانده او را متهم می نمود که بخاطر تأمین منافع انگلیس بقدرت رسیده است . مقالات متعدد در این مورد به نشر رسید که چطور حبیب الله از زیر کدام درخت سلاح بدست اورد و از طرف کدام ملابه جهاد ضد امانی تشویق می شد . این واقعات را غبار در اثرش

زیاد نقل نموده است .

روزنامه ازوستیا Isvestia در ۲٦ فبروری ۱۹۲۹ (همفریز) را مسئول تمام رویداد ها قلمداد نموده نوشت (زنگی کارش را کرد) دو روز بعد همین روز نامه حبیب الله را نماینده انگلیس خوانده نوشت که هدف نهائی برتانیه کبیر تجزیه افغانستان به هند حوزه تخاصم می باشد که در نتیجه ان نیرو و توانائی انها در جنگ داخلی را به تحلیل گذاشته قدرت مقابله از هند برتانیوی و امپریالیزم انگلیس را از دست خواهند داد .

خوف بیشتر روس ها این بود که مبادا حبیب الله بعد از استحکام سلطنت اش با امیر سید عالم پادشاه فراری بخارا و ابراهیم بیک همدست شده بربخارا حمله نماید . همچنان روس ها امکانیات نزدیکی و دوستی حبیب الله را روی علایق نژادی با تاجک های ما ورالنهر پیش‌بینی نموده انرا خطر جدی برای استعمار شان در اسیای میانه تلقی می نمودند .

روس‌ها ازنگاه تیوریکی نیز با حبیب‌الله دشمن بودند. بالشویکی-ها با عقیده خود دوره های تاریخی رژیم امان الله را مترقی ترمی پنداشتند . به نظر روس ها رژیم لیبرال و بورژوازی امان الله نسبت به‌حکومت حبیب‌الله که‌خود را خادم دین خوانده‌بود بیشتر موردقبول بود لذا شبکه های تبلیغاتی روسیه رژیم حبیب الله را نماینده تاریکی های قرون وسطی قلمدادنموده‌و انرا ارتجاعی خواندند انهارژیم‌جدید را یک اتحاد فیودال ها خوانده آنرا آله دست استعمار انگلیس معرفی نمودند .

در مجموع موقف روس ها در قبال رویداد های آنزمان افغانستان خصمانه بوده و حاضر نبودند سقوط رژیم امان الله قبول نمایند و قیام مردم را اعتبار ملی بخشند . بلکه انگلیس را یگانه عامل

ان می دانستند و این هم به خاطری بود که هر نوع تحول به نقص منافع تحول به نقص منافع ستراتیژیکی روس ها بود .

گرچه روس تمام اعضای سفارت شان را از کابل خارج نساختند اما لیونایده ستارک سفیر کبیر روسیه در کابل در اواخر سلطنت حبیب الله به روسیه فرا خوانده شد عوض اش کرنیل رکس Colone Ricks را بحیث چارج دا فیر به کابل گذاشت .

ترکیه والمان طبعاً طرفدار امان الله بودند زیرا این دو مملکت نیز بخاطر حسن نظر امان الله نسبت به این ممالک توانسته بودند سفارتخانه در کابل داشته باشند . اکثریت همکاران فنی ومتخصصین خارجی راکه امان الله استخدام نموده بود تبعه این دو مملکت بودند .

ترکیه در قسمت اصلاحات عسکری و تهیه نظامنامه ها نقش اساسی داشت . منافع ترکیه عثمانی در طول جنگ جهانی اول در افغانستان که به دروازه هند مسمی گردیده بود مهم و حیاتی بود و ارزش ان برای ترکیه جدید هم کمتر ازان نبود . ترکیه از طریق هوا داران اش بر افغانستان مسلط بود و منبع تمام افکار جدید که باعث غوغا گردید بحساب می‌آمد . دسته جوانان افغانستان و جوانان ترکیه که تحت قیادت اتا ترک به قدرت رسیدند همنظر و همفکر بودند لذا اتحاد و همبستگی شان طبعی بود . بعد از انکه امان الله به ترکیه رفت و با مصطفی کمال ملاقات نمود روابط مملکتین بیش از بیش نیک و حسنه گردید . مصطفی کمال به امان الله توصیه نمود که باید برای پیروزی اش در تطبیق برنامه ها بنیه نظامی اش را تقویت نموده تعداد لشکر را از دیاد بخشد . بهمین خاطر در پنجم جنوری ۱۹۲۹ هیئت نظامی ترکی تحت ریاست جنرال کاظم بیک به قندهار رسید در این وقت امان الله از سلطنت خلع شده بود . این

واقعه برای ترک ناگوار تمام شد.

به همان اندازه که مردم از امان الله ناراض بودند از ترک ـ ها نیز شکایت داشتند. حضور مشاورین نظامی و حقوقی ترکی با اختیارات نا محدود برای قدرت طلبان دربار و دسته های مخالف طرزی خوش آیند نبود. همچنان وضع قوانین و نظامنامه های برای مردم. تعداد کثیری از مردم با ترک ها بخاطر اینکه خلافت را ازبین برده رژیم (سکیولرستی) را در مملکت شان رویکار نموده اند دشمنی داشتند.

باوجود همه این مخالفت ها یوسف حکیم بیگ سفیر ترکیه در کابل تصمیم گرفت که در افغانستان باقی بماند. حبیب الله هم تمام کاروائی های ترک ها را نادیده گرفته روابط اش را با ترکیه قطع نکرد زیرا او به شناسائی دول خارجی ها ضرورت مبرم داشت و میخواست بهر ترتیب شود شناسائی (دیجور) و قطعی ممالک خارجی را بدست ارد.

جرمن ها بر خلاف سایر ممالک روی انگیزه های اقتصادی افغانستان را ترک نگفتند. حکومت (و یمار ـ Weimar) المان که تازه به افغانستان مبلغ شش ملیون مارک قرضه داده بود حاضر نبود صحنه را ترک گوید. علاوتاً عده کثیر از فنکاران المانی در کابل بودند و نمی خواستند افغانستان را ترک نمایند بنا بر این فیگل ـ (Feigel) وزیر مختار ـ المان در کابل بوظیفه اش ادامه داد و همینکه او د چار مریض گردید ون پلین (Von Plessen) جاگزین اوگردید.

بصورت عموم دور روابط خارجی افغانستان دو رقیب استعماری روس و انگلیس از اهمیت بیشتر برخوردار بوده و نوع روابط ذات البینی آنها بر اوضاع داخلی افغانستان اثر مستقیم داشته. سایر ممالک که از همجواری افغانستان دور بوده اند عوامل مهم بحساب

لمی آمدند .

حکمرانان افغانستان در قرن بیست درک نمودند که همین دو مملکت باعث نا ارامی های داخلی افغانستان بوده اند لذا در پی بر قراری روابط با ان ممالک که از نقطه نظر سترا تیژیکی نمیتوانند چیزی از افغانستان بدست ارند شدند . په همین خاطر فکر دوستی په آلمان - فرانسه ایتالیا وغیره از زمان حبیب الله و بعداً امان الله شدت یافت تا بتوانند ازینطریق حضور روس و انگلیس را در افغانستان تعدیل بخشند . همچنان استفاده از قدرت مالی و تخنیکی ممالک سوم و چهارم که منافع سیاسی کمتری در افغانستان داشتند سهل تربود .

حوادث سمت جنوبی

حبیب الله بعد از فتح کابل درپی تحکیم قدرت اش در سایر نقاط مملکت برآمد . در هر جا زد و خورد های بین اقوام و قبایل در جریان بود . مخصوصاً در سمت مشرق که علی احمد خان تمام اقوام را بجان هم انداخته بود . به نظر او یکی از راه های که می توانست به این زد و خورد ها پایان دهد دعوت و جلب همکاری محمد نادر بود که در شهر نیس Nice (در جنوب فرانسه) زندگی می نمود . لذا عبدالعزیز خان سابق سفیر افغانی در روم ، ایران و احمد شاه خان رانزد او فرستاده از او خواهش نمود که به کابل آمده در اعاده نظم ملی همکاری نماید . عبدالعزیز مامای محمد هاشم و سردار احمد شاه پسر کاکای نادر بودند. آنها در ششم فبروری (۱۹۲۹) به پشاور و از آنجا ذریعه قطار آهن به بمبئی رفتند . در همان روز یکه این دو نفر از بمبئی عازم فرانسه بودند (نهم فبروری) سه برادر از بندر مارسیلی Marseille فرانسه ذریعه کشتی طرف افغانستان حرکت نمودند . آنها در راه از هم ردو بدل شدند و قبل از ملاقات هیئت اعزا می حبیب الله روی بر نامه ای آمدنی بودند اما بخت با آنها یاری نموده اعزام این هیئت باعث شد که ارتباط او را با انگلیس تحت الشعاع قرار دهد. چون بچه سقا و شخص بی سوادی بود به عواقب همچو اقدامات توجه نداشت . این بزرگترین اشتباه بود که او مرتکب شد .

در سیزدهم فبروری وایسرای هند به پیل Viscount Peel صدر اعظم انگلستان نامه نوشته اظهار نمود : بصورت عموم من فکر می نمایم بر خلاف تبلیغات که بر ضد ما براه اتتیده واقعات به نفع

ما صورت میگرد. امید وارم (نادر) را بدون بلند شدن سر و صدای ضد انگلیس درینجا دریابیم و یقیناً وضع طوری معلوم می شود که او مورد قبول همه واقع خواهد شد. حتی بچه سقا و هیئتی برای دعوت او فرستاده است که البته در آینده ما میتوانیم به این استناد خود را تبره نمایم که در ماجرا دست نداشته ایم.(۱)

محمد نادر و برادرانش(محمد هاشم و شاه ولی) در ۲۳ فبروری ذریعه کشتی انگلیس (قیصر هند) با داشتن ویزای سیاسی به بندر بمبی رسیدند.(۲) او شان از طرف فریک مامور اعزا می هند برتاینوی استقبال گردیدند. در عین حال تلگرامی از طرف وایسرای هند عنوانی محمد نادر به بمبی مخابره گردیده طی آن از اینکه او خود نتوانست از مهمانان عزیز استقبال نماید معذرت خواسته شده بود. محمد نادر چند روز در بمبی باقی ماند تا اوراق را که باید دربین قبایل پخش شود چاپ و یا خود حمل نماید.

محمد نا در از طریق دهلی عازم پشاور شد و در آنجا با ((همفریز) سفیر سابق انگلیس در کابل و علی احمد خان ملاقات نمود. محمد نادر و همریز پنج سال قبل در کابل باهم دیده بودند. آنها از همان اوان باهم دوستی و صمیمت داشتند.

عطأ الحق وزیر خارجه رژیم سقاو به (همفریز) در پشاور تلگرام نمود که محمد نادر را ذریعه طیاره به کابل بفرستد تا بصفت صدر اعظم افغانستان وظیفه وطن دوستی اش را انجام دهد. خود وزیر

۱- Fire in Afghanistan, p. 501-2.

۲- Reform and Rebellion in Afghanistan, p. 182.
From : Secret Telegram from Foriegn office, Kabul, No. 32, Feb. 2, 1929.

خارجه میدان هوائی شیر پور را بابیرق های افغانستان مزین ساخته بود تا از محمد نادر شخصاً پذیرا ئی نماید اما تلاش های او جا ئی را نگرفت . محمد نادر با تصمیم قبلی اش می دانست چه کند . اوبا (R.R. Maconachei) ماکوناکی ، نماینده سیاسی انگلیس در کرم ملاقات نموده بعد از مذاکرات مفصل به سمت خوست روان شد . ماکوناکی بعد ها اولین سفیر انگلیس در دربار محمد نادر مقرر گردید .

وقتیکه محمد نادر در پشاور بود نامه امان الله نیز برایش رسید و به او امر نمود که باید به قندهار بیاید .

عزیزانم محمد نادر محمد هاشم – و شاه ولی :

من متیقنم که در اخبارات مطالعه نموده اید که چه بلا و مصیبت از اثر شورش سنگو خیلی های شینوار که بعد ها سایر اقوام نیز با انها پیوستند برسر افغانستان نازل شده. من فکرمی‌کردم که این مصیبت با استعفای من دفع خواهد شد لذا معین السلطنت را در کابل گذاشته خود به قندهار آمدم . چون معین السلطنت قوای در اختیار نداشت مجبوراً کابل را برای بچه سقاو و سایر معاندین گذاشته خود بقندهار آمد .

در قندهار مردم من را مجبور نمودند که دوباره اعلان پادشاهی دهم و معین السلطنت هم به نفع من استعفاداد . بدینوسیله به شما اطلاع می دهم که قوای نظامی قندهار از من پشتبانی می نماید و قوتهای که از سردم هرات – و قندهار تشکیل یافته عازم غزنی اند . من ذریعه تلگراف اطلاع یافتم که شما در هند هستید لذا به شما فرمان میدهم که از طریق چمن به قندهار بیائید . اگر از ینطریق ممکن نباشد از کدام راه دیگری از راه های جنوبی به قندهار بیائید .

جنرال به همچو نامه ها و دعوت ها اهمیت نمیداد . او در (۷) مارچ از پشاور به کرم رفته مدتی با ماکوناچی زندگی می نمود . نماینده سیاسی انگلیس در کرم حین مذاکرات اش با محمد نادر به او اطمینان داد که قبایل مشرقی و جنوبی رهبریت او رامی پذیرند و حاضر اند او را بصفت امیر شان انتخاب نمایند . محمد نادر از (ماکوناکی) پرسید که موقف روس در این شورش چیست ؟ او در جواب گفت که روس ها نمیخوا هند بصورت علنی درگیر ماجرا شوند اما انها پول فراوان از طریق افراد و تجار به امان الله می پردازند تامنبع اصلی پرداخت پول مخفی بماند . البته انگلیس ها هم چنین کار را می نمودند. کمک های انگلیس به محمد نادر از طریق یکنفر از تجار مشهور هندی بنام (حکیم) صورت میگرفت .

حبیب الله منشی خاص اش (شاه محمود برادر محمد نادر) را قبلاً به سمت مشرقی اعزام نموده بود تا اختلافات ذات البینی اقوام را که ذریعۀ علی احمد خان شدت یافته بودو دست مردم بخون برادر رنگین بود حل و انها را به بیعت دعوت نماید . وقتکه محمد نادر به کرم رفت .

حبیب الله بار دیگر کوشید با او مفاهمه نماید . شاه محمود بایک بسته از خشت های طلا و یک مشت پول به پاره چنار نزد محمد نادر رفت و نامه حبیب الله بچه سقاو را به او تسلیم داد . اما نادر این دعوت را نیز قبول نکرده برادرش را وظیفه داد تا همراه با محمد هاشم با اقوام سمت مشرقی در تماس اید .

در هشتم مارچ ۱۹۲۹ یا ۱۹ حوت ۱۳۰۷ هـ ش محمد نادر وارد خوست گردید . در این وقت حکومت و نظام دولتی از قبل منحل شده بود . اقوام و قبایل در بین شان اندکی کشیدگی داشتند اما قیام عمومی بر ضد دولت برپا نشده بود زیرا انها در سال ۱۹۲۴

تلفات زیاد دیده و شدیداً سر کوب شده بودند. این بار در انتظار بودند تا از ضعف دولت بصورت کلی مطمئن گردند. اولین منطقه که به قیام دست زد اهالی چمکنی بود. انها با راول در سوم قوس ۱۳۰۷ بر چهاونی عسکری حمله نمودند اما عساکر تسلیم نشدند. چون پایتخت شدیداً تحت فشار بود کدام کمکی به انها نرسید ناچار در پانزد هم جدی تسلیم لشکر مردم محلی شدند.

خبر های مشرقی و سقوط چهاونی چمکنی مردم جنوبی را تشجیع نمود. دو مین منطقه که دست به قیام زد اهالی جاجی بود. اقوام حسن خیل و احمد خان به اتفاق قوم های مجاور بر مرکز حکومتی و عسکری علی خیل هجوم برده آنرا بتصرف خویش در آوردند.

در گردیز مردم محلی سعی براین داشتند که نظم عمومی را مختل نسازند. چندین وفد از اقوام دور و پیش به گردیز آمده از انها به قیام دعوت نمودند اما انها موافقت ننمودند.

وقتیکه خبر سقوط پایتخت به تمام نقاط مملکت رسید مردم گردیز به حیرت افتادند که سقاو کیست؟ ایا او حقیقتا چنانچه حکومت امانی معرفی نموده بود یکنفر دزد و راهزن است؟ یا اینکه براستی یک عجیبه زمان؟

درین وقت محمد صدیق کوهستانی، (برادر شیر جان رکن اعظم و وزیر دربار حبیب الله) رئیس کل قوای جنوبی حکومت امانی بود. محمد صدیق به گرفتن بیعت بنام حبیب الله خادم دین رسول الله به فعالیت آغاز نموده بعد از تلاش های زیاد توانست بعضی از نماینده های قوم های سلیمان خیل، جدران و طوطا خیل را به کابل بفرستد. همچنان نماینده قوم احمد زای ها به گردیز آمده از انها در خواست ارسال نماینده به کابل و اعلان بعیت به حبیب الله را نمود. این

موضوع و مسئله تقسیم سلاح جبا خانه ای حکومتی بین گردیزی ها و احمد زائی ها تا دیر زمان مورد مناقشه بوده سبب تفرقه و جنگ های زیادی گردید .

وقتیکه محمد نادر وارد خوست شد فقط چهار روز برای عیدفطر باقی مانده بود . محمد نادر از طرف نور محمد خان غند مشر و محمد خان غند مشر و محمد سرور خان حاکم اعلای خوست استقبال گردید ایام عید فرار سید و زمینه ملاقات با اقوام و قبایل مساعد شد. محمدنادر باحیله و نیرنگ خاص به تبلیغات ضد سقاوی شدت بخشیده انها را به اتحاد و همکاری در مقابل سقاو زاده و رژیم اش دعوت می نمود. چون حکومت مرکزی وجود نداشت اقوام و قبایل مخالفت های دیرینه شانرا رو یکار نموده بین هم در جنگ و جدال بودند . قوم و زیری های مهاجر که از زمان استقلال افغانستان به خوست آمده بودند با اقوام منگل و علی شیر بر سرزمین های که حکومت برای شان بخشیده بود نزاع داشتند . محمد نادر خان به خاطر اینکه توانسته باشد همکاری انها را بدست ارد فوراً بین انها صلح نموده قوم وزیر مهاجرت قبول کرد که (ازین زمین ها و تمام حقوقیکه در انها داریم صرفنظر کرده ازینجا خارج می شویم .)

چون این مسئله به نفع سیاست نادر فیصله شد هوا داران او علی الفور مسئله بعیت و همکاری با اوراه مطرح نمودند. اقوام مذکور هم بعد از گرفتن تعهدات از محمد نادر همکاری شانرا اعلان نموده عزم کردند که حکومت تاجک را که همه او را دزد و رهزن معرفی نموده بودند بر اندازند . کارها تقریباً تمام شده بود . تنها دو مشکل هنوز مطرح بود . یکی انکه از کدام راه باید رفت و دیگر اینکه با کدام اقوام حرکت نمود . بالا خره قرار بر این شد که محمد نادر باعده از جدرانی ها از راه جدران و شاه ولی خان به

همراهی قوم منگل از طریق دره منگل برگردیز حمله نمایند ، و شاه محمود از راه جاجی خودرا به لوگر برساند .

دفعتاً بین اقوام صبری و منگل بر سر تقسیم سلاح و مهمات جنگ در گرفت . همچنان فردای آن (ه حمل) بین دو جناح قوم جدران یعنی دری خیل و قوم ببرک بر سر همین موضوع جنگ بوقوع پیوست . در همین روز چهاونی خوست توسط عده از اقوام چورشد . این حوادث همه قصدی بود . عده از مردم میخواستند که از اجرای برنامه های محمدنادر ممانعت بعمل آورده با محمد صدیق فرقه مشترکه بخاطر تحکیم سلطنت حبیب الله در جدوجهد بود همکاری داشتند .

محمد صدیق با سلوک نیک که با مردم نموده بود طرفداران زیادی در سمت جنوبی داشت . با همه مشکلات و موانع که بر سر راه بود قوای محمد نادر بتاریخ هفت حمل عازم گردیز گردید . او در طول راه به مخالفت های شدید و حملات متواتر مردم دری خیل زرمت ، سر روضه و کتواز مؤاجه گردید . گویا متحد ساختن تمام اقوام و سوق انها در برابر حبیب الله کارسهل هم نبود . زیرا آنها از رژیم امانی سخت رنجیده بودند و محمد نادر را هم یکی از همان مهره ها میدانستند و حاضر نبودند به تبدیل اشخاص اکتفاء نمایند عده دیگری هم چنین فکرمی نمودند که نادر به نفع امان الله دست به فعالیت زده میخواهد او را دوباره برتخت بنشاند اما آنها ازین ناخبر بودند که او از طرف خطرناکترین استعمار بین المللی ماموریت داشت .

قوای نادری که از یک تعداد اقوام و چند قطعه عسکری حکومتی متشکل بود در ۲٤ حمل به ابراهیم خیل به فاصله چهار کروهی گردیز رسیده در بالا ده مرکز گرفتند . در انجا هم زد و خورد های شدید داخلی بوقوع پیوست که باعث پریشانی خاطر

محمد نادر خان گردید .

در بیست و نهم حمل طیاره ای از کابل آمده اوراق چاپی حاوی پیام حبیب الله را بر شهر گردیز فروریخت . اوراق مذکور محمد نادر و امان الله را در یک ردیف قرار داده انها را عمال خارجی و طرفداران نظریات غرب معرفی نموده بود و برای اثبات قول اش سکونت شش ساله محمد نادر در فرانسه و زندگی قبلی او را در شهر دیره دون هند دلیل آورده بود . در همین اثنا طیاره مذکور سقوط نمود .

در روز های که محمد نادر و شاه ولی در پکتیا مشغول جمع آوری لشکر بودند شاه محمود در ننگرهار همین ماموریت را داشت . در ننگرهار محمد گل خان مهمند رئیس کل قوای سمت مشرقی از قبل با محمد نادر ارتباط داشت و طبق دستور او کار میکرد . محمد گل خان مهمند خود یکی از مخالفین امان الله بود و نمیخواست به نفع رژیم او کار کند . چنانچه در قیام مردم شینوار تذکر یافت که او عوض اینکه عملاً کدام اقدامی نموده از قیام مردم جلوگیری نماید به بهانه اخذ دستور و مشورتهای لازم عازم کابل گردید . عده از گماشتگان او در غیابش حتی به تشویق مردم می‌پرداختند . وقتیکه او از کابل برگشت قیام مردم شدت یافته بود .

شاه محمود و محمد گل مهمند بعد از تلاش های زیادی توانستند عده از اقوام را با خود همنوا ساخته آنها را آماده فرستادن و فدی به جنوبی نمایند . به تعداد یکصد و سی نفر از اقوام مشرقی به سرکردگی محمد گل خان بتاریخ ۳ حمل وارد جنوبی شدند . این واقعه خیلی مهم و تاریخی تلقی گردید زیرا بار اول بود که عده از اقوام این دو سمت با هم به تفاهم رسیده یک هدف مشترک برای شان تعین می‌نمودند .

در آیا مکه محمد نادر مشغول جمع آوری قوا و ایجاد تفاهم در بین اقوام جنوبی و مشرقی بود حبیب الله هم جداً در پی تلاش استحکام رژیم اش برآمد . روز سوم ثور بود که میر غوث الدین خان که چندی قبل با محمد نادر بیعت نموده بود آمده ورود لشکر حکومت به التمور اطلاع داد . محمد نادر به سرکردگی قوایش بطرف تیره حرکت کرد . ولی به گردیز رفت تا به تنظیم امور اداری و بوجود آوردن یک مرکز بپردازد و وفد مشرقی هم به این قصد که باید آزان سمت بر کابل حمله نمایند رخصت شد .

محمد نادر اطلاع یافت که لشکر سقاوی در منطقه درویش در در نزدیکی پاد خواب شانه لوگر متمرکز گردیده است لذا او بعد از عبور از کوتل تیره بطرف چرخ لوگر رفت . میر غوث الدین احمد زائی که در ابتداء با امان الله همکار بود و بعداً مخفیانه با حبیب الله بچه سقاو تعهد داشت نیز با محمد نادر همراه بود . او به بهانه اینکه با مردم چرخ روابط نیک ندارد به آنجا نرفت . گویا او نقشه ای با خود داشت . لشکر سقاوی که در درویش بود تحت فرماندهی (پنین بیگ) افسر بزرگ سقاوی قرار داشت .

جنگ در پنجم ثور بین یک قطعه قوای سقاوی و احمد زائی‌ها در شاه مزار لوگر آغاز یافت . چون سلاح و مهمات کافی در اختیار لشکر قومی نبود به شکست مواجه شدند . البته علت اصلی شکست مصنوعی ، میر غوث الدین بود زیرا حبیب الله به میر غوث الدین منصب نائیب سالاری وعده نموده بود و هم مقادیر هنگفت کمک‌ها به او داده. محمد نادر با مشاهده این حالت و شکسته به طرف گردیز فرار نمود . او در طول راه مورد حمله قوم تغر گرفته نزدیک بود اسیر گردد اما با عجله تام گریخت .

محمد نادر با قوای باقیمانده اش عقب نشینی نموده به (سجنگ)

رفته در آنجا مرکز گرفتند . قوای فاتح (پنین بیگ) بعد از حصول خاطر جمعی از طرف چرخ . دبر و درویش متوجه خوشی شده آنرا که از تصرف قوای شاه محمود برادر محمد نادر خارج ساخت . شاه محمود قبلاً مؤظف بود از طریق جاجی به لوگر رفته قوای دشمن را از عقب مورد حمله قرار دهند . اما نسبت عدم ارتباط منظم این نقشه عملی نشد .

لشکر متشتت جنوبی که عده آن خیلی محدود بود در سنجگ که در حوالی میرزکه واقع است مرکز گرفته بود . مر قدر افراد از اقوام را که محمد نادر بدور خود جمع نموده بود پراگنده شد . حالت یائس و نا امیدی حاکم است باید دوباره اقدام و لشکر جمع نمود .

مردم جرأت را از دست داده بودند و حاضر نمی‌شدند با نادر خان تعهد قطعی نمایند که با او در اسقاط رژیم حبیب الله همکاری خواهند کرد . اما محمد نادر با نیرنگ خاص در یکی از اجتماعات مردم حکومت حبیب الله را بیش از حد مضر و خطرناک معرفی نموده چنین وا نمود ساخت که حبیب الله بعد از استحکام سلطنت اش اقوام جنوبی را بدون انتقام نخواهد گذاشت لذا بهر ترتیب که می‌شود باید از بین برود .

در همین وقت محمد صدیق خان فرقه مشر که بعد از شکست لشکر نادر به کابل فرار نموده بود دوباره در رأس لشکر بزرگی به سمت جنوبی آمده تا با محمد نادر مقابله نماید . به محمد صدیق منصب ریاست تنظیمه جنوبی و نایب سالاری داده شده بود . همزمان ورود محمد صدیق به درویش ، فقیر محمد خان احمد زائی به نفع حبیب الله به تبلیغ پرداخته اقوام جنوبی را به بیعت دعوت می‌نمود و به آنها می گفت که آنچه محمد نادر و برادر انش در باره حبیب الله

میگوید همه دروغ و بی اساس می‌باشد . آنها نباید فریب گفته های او را بخورند .

وقتیکه حبیب الله از وضع متشتت جنوبی و شکست محمد نادر اطلاع یافت مولوی عبدالطیف یکی از مهاجرین هندی را نزد محمد نادر فرستاده او را به بعیت دعوت نمود و از او خواست که بخاطر ارضای هوس اش به برادر کشی‌ها شدت نبخشد . اما محمد نادر این دعوت را نپذیرفت و نماینده حبیب الله را رخصت نمود .

چندی بعد حبیب الله بار دیگر هیئتی نزد محمد نادر فرستاده از او خواست از عزم اش منصرف گردد هیئت دو می‌عبارت بود از علی شاه خان ، اسد الله برادر امان الله ، و مولوی عبدالطیف . اسد الله که خواهر زاده محمد نادر می‌شد به ما مایش پیشنهاد صلح ها حبیب الله نمود اما محمد نادر حاضر نشد به این کار دست زنند لذا هیئت ناکام وعدهٔ از آنها به کابل مراجعت نمود .

در آیامیکه محمد صدیق در رأس قوای بزرگی به سمت جنوبی اعزام شد سایر مدعیان سلطنت از مملکت خارج شده بودند . مزار ، هرات ، قندهار ، مشرقی ، کابل همه بدست حبیب الله بود لذا خواست با اعزام این قوای بزرگ مسئله جنوبی را یکطرفه نماید . چون تلاش صلح خواهانه حبیب الله اثری نبخشید ، محمد صدیق به اهالی گردیز اخطار داد که اگر فوری تسلیم نشوند مورد حمله قرار خواهند گرفت . همان بود که گردیز مورد حمله لشکر حکومت قرار گرفت .

قوای حکومتی تا شهر گردیز پیشرفته تمام نقاط حساس و قلعه های مستحکم را تسلیم شدند . اما بعد از اندک مدت به عقب نشینی مجبور شدند . محمد صدیق که درین محار به جراحت برداشته بود به سهاک رفته در آنجا مرکز گرفت وقتیکه حبیب الله از شکست

محمد صدیق خبر شد خود در رأس قوای کومکی به طرف جنوبی حرکت کرده خواست آخرین رقیب اشتی ناپذیرش را خود از پا در آورد ، حبیب الله را ساً بطرف کوتل تیره رفت تا در آنجا سنگر گرفته شهر گردیز را مورد حمله قرار دهد اما او هنوز به سنگر نرسیده بود که از طرف عده از اقوام محاصره شده مجال حمله بر گردیز را نیافت لذا با چالاکی عجیبی فرار نموده ذریعه موتر خود را به کابل رسانید .

این پیروزی غیر مترقبه برای محمد نادر مفاد زیادی نمود . بار دیگر او امیدوار گردید علی الفور از موقع استفاده کرده اقوام را دعوت نمود تا پلان حمله و پیشروی را بسنجند . درین وقت دو مشکل مطرح بحث بود . یکی خیال حمله بر سهاک که محمد صدیق خان در آنجا مرکز گرفته بود و دیگری فکر هجوم بر کابل . اما قبل از همه تصمیم بر این شد که باید بر سهاک حمله نمود . جنگ به شدت دوام داشت که قوای تازه دم سقاوی به لوگر رسید . این قوای کومکی به سرعت تمام خود را به سهاک که در چند کیلو متری گردیز واقع است رسانید . لشکر اقوام منگل احمد زائی و طوطا خیل را که در این وقت به طرفداری محمد نادر می‌جنگیدند منهزم ساختند . اهالی سهاک پیش قدمی کرده تا حدود رباط سرکاری که تقریباً دو کیلو متر از گردیز فاصله دارد رسیدند . شاه ولی خان که قوماندهٔ قوای اقوام مذکور راعهده دار بود نامه به محمد نادر در سجنگ فرستاده صحنه های تا ثرو شکست قوای اش را چنین بیان داشته است :

باکمال تأسف عرض میکنم کهدر نتیجه منحار به بی سروپا و بی انتظامیکه اقوام دربین خود جاری کرده بودند گردیز در معرض خطر است و در این دقیقه های که این سطر ها را مینویسم خطر سقوط

دقیقه بد قیقه نزدیک شده می رود اگرچه من یک یا دوساعت قبل باید گردیزرا میگذاشتم ولی چون در پیش روی خود یک منظره رقت اور دارم و ان عبارت از هجرت نمودن اهالی گردیز از مسکن های خود شان می باشد که منتها مرا محزون می سازد . . . . مهاجمین لحظه به لحظه خود را به گردیز نزدیک و مدافعین که میجنگند قدم بقدم مثر از امروز صبح پس شده می روند .(۱)

در همین گیرو دار محمد نادر بطرف جاجی رفته خواست ان اقوام را متحد و از قوت شان استفاده بعمل ارد . بعد از مذاکرات طولانی یک لشکر از اقوام جاجی تحت قوماندہ شاه محمود طرف دو پندی رفت ویک وفد به گردیز تاپلان جنگ را متفقاً ترتیب دهند . مهمتر از همه اینکه معاهده ای به شرح ذیل بین اقوام در حاشیه قرا نکریم تحریر وبه امضأ رسید که از هر حیث دارای اهمیت بود :

ما اقوام منگل ، احمد زائی ، جاجی ، گردیز در بین خود ها مدعی داری نداشته و متفقاً باتفاق دیگر اقوام افغانستان برای پیدا شدن و انتخاب یک پادشاه صحیح عمل میکنم . ملک وزیر خان جاجی را به منزله حاکم و سر کرده ما اقوام انتخاب می نمائیم و از هر طایفه به تعداد ۴۰ نفر بزیر دستی حاکم مذکور مقرر می کنیم تا لشکر اقوام را جمع اوری نمایند و هر فردو هر قوم با احترام به او امر سر دار والا سپه سالار صاحب ، مکلف می باشد . اگر کسی ازین عهده تخلف نمود به دادن سه هزار روپیه جریمه مجازات خواهد شد علی هذا اگر کسی به مال ویا جان دیگر تعرض نماید قیمت مال دو چند از او گرفته خواهد شد و اگر به جان تعرض نمود قصاص می شود .

---

۱ - نادر افغان ۳۰۳ - برهاالدین کشککی .

یک تعداد لشکر از عموم اقوام برای محافظت گردیز تعین شده باقی یک لشکر عمومی دیگر بالشکر جاجی که زیر قیادت جناب جرنیل صاحب شاه محمود خان اقا است می فرستیم . اگر کسی خلاف این عهد رفتار نمود کلام خدا خصم او باشد .

(امضای عموم نماینده های اقوام)

این رویداد موفقیت بزرگی برای محمد نادر بود زیرا او تا حال باهمه تلاش هایش نتوانسته بود در برابر حکومت حبیب الله به کدام پیروزی نایل اید . اما ازین به بعد امید پیروزی اش بیشتر گردید .

در سمت مشرقی هم نزاع و کشمکش بین اقوام و قبایل انجا به شدت دوام داشت تا انکه در ششم شوال جرگه ای به اشتراک سران اقوام افتتاح و در نتیجه ان (۹) ماده ذیل فیصله گردید :

۱ - احدی از اهالی مشرق بدون جرگه و مشوره اقوام به کابل رفته نمیتواند . هرکه نزد بچه سقاو به مشوره رفته بود پنج هزار روپیه ناغه قومی را ادا خواهد کرد .

۲ - اسلو الیکه در انقلاب تا راج شده انرا علماً بموا عظه نصائح وقوه ملی به حقدار آن مسترد سازد .

۳ - یک جرگه اقوام مشرقی نزد سردار محمد نادر خان سپه سالار بغرض اتحاد با اقوام جنوبی برود .

۴ - انچه منازعات بین افراد قبایل است از امروز معطل باشد. من بعد هر که برعلیه برادر دیگر اقدام کرد مال و جان او را تلف کرد علاوه بر رضیه حقدار و قصاص قتل ناغه سنگین قومی را ادا نماید .

۵ - درغایت اتحاد بااقوام جنوبی یک جرگه اقوام مشرقی به کابل خواهد رفت تابا نماینده های سایر اقوام وطن در ضمن

لویه جرگه که در خصوص انتخاب امام (پادشاه) به اصول صحیح مذاکره نماید .

۶ - هر که از سواد جرگه عدول نماید مبلغ پنجهزار روپیه ناغه قومی را تادیه خواهد کرد .

۷ - مرکز اقوام مشرقی خوگیانی تعین شده .

۸ - برای ریاست اصلاحات مشرقی ، جناب سردار محمد هاشم خان انتخاب شدند و مقرر شد که قرار هدایت جناب شان راه وحدت خود را خواهیم پیمود .

۹ - جناب نائب سالار صاحب مرکز خود را در خوگیانی اتخاذ فرمایند و برای حل و فصل منازعات تکلیف دوره را هم گوارا بفرمایند .

جرگه هده براین (۹) مواد تقرر گرفت و برای شش ماه سنگ تعهدی گذاشتند . بعد از آن قبایل رخصت شدند .

گرچه جرگه مذکور اصلاً برای رفع منازعات اهالی مهمندو سرخ رود تشکیل شده بود اما محمد هاشم خان با ز رنگی عجیبی ازان بهره برداری سیاسی نموده تمام مواد قرار داد راطوری ترتیب داد که گویا دیگر هیچ مسئله نیست مگر اینکه بر انداختن حکومت سقاو .

چون این قرار داد جوابگوی نیاز واقعی مردم نبود نمیتوانست با تحریر اوراق کاغذ مشاجرات مردم راحل و فصل نمود . اطلاع رسید که بین پاینده محمد خان جبار خیل و حاجی سعید الله خان مستی خیل در سرخ رود منازعه شدید جاری است چنانچه ٤١ نفر جوانان درین حادثه کشته شدند. از خوانین مهمند اطلاع رسید که مادر جرگه هده حاضر نبوریم لذا تمام مواد قرار داد مورد پسند مانمی باشد . همچنان بین قریه دولت شاهی و حاجی دولت خان جنگ های خونین واقع شد . بهمین ترتیب نزاع مردم سرخ رود خوگیانی .

بهر صورت افسون هاشم خان کاری افتاد و عدۀ از اقوام حاضر به همکاری شدند . عده از مردم حاضر شدند به جنوبی رفته ازهمکاری خود به محمد نادر اطمینان دهند .

و در بین اقوام دو سمت اتحاد بمیان ارند . هنوز وفد مشرقی در جنوبی بود که خبر فرار امان الله شایع گردید . این اطلاع برای محمد نادر و برادران اش خیلی مفید واقع شد زیرا انها متیقن گردیدند که با بوجود آوردن اتحاد بین اقوام سرحدی خواهد توانست به سهولت حکومت حبیب الله را براندا زد .

اندکی بعد تر وفد مشرقی از جنوبی بازگشت و به تبلیغات آغاز نمودند که بین اقوام جنوبی اتحاد کامل بوجود آمده و مردم مشرقی باید باهم متحد شوند که برکابل حمله نمایند . در همین اثنأ بود که وفد مردم جنوبی از طرف شاه محمود به مشرق رسید تا در بین لشکر کشی ها هر دو سمت هم آهنگی بوجود اید . درین زمان محمد نادر در سجنک و شاه ولی در گردیز از قوای سقاوی شکست خورده بوده وضع جنوبي نا مطمئن بود .

عده از مردم خوگیانی بعد از مفاهمه با محمد هاشم در قدم اول طرف کابل حرکت نمودند . انها از تیزین حرکت و خود را به چکری کابل رسانیدند . در حصه منار چکری جنگ شدید بوقوع پیوست که در ابتدأ لشکر مشرق موفق بود اما بعد ها به شکست مواجه شد .

بعد ها گند مک از طرف قوای دولتی محاصره شده میخواستند وفد جنوبی را دستگیر نمایند اما وفد مذکور فرار نموده لشکر اقوام بعد از چهار روز محاصره گندمک در سرخ رود با قوای دولت به مقابله پرداخته بعد ازدوشبانه روز جنگ شدید لشکر مردم پراگنده شده بطرف خانه های خود عزیمت نمودند . نظام امور مختل و اقوام

نزد محمد هاشم آمده خواستند بحواشی کوهها رفته و عایله خود را بدر کنند تابا دابه اسارت قوای دولتی نیفتند . مردم همه پراگنده شده محمد هاشم طرف سفید کوه و از انجا به پشاور فرار نمود و از انجا بطرف قندهار رفت تا مردم انجا را بر ضد حکومت بشوراند .

محمد گل خان مهمند هم فرار نموده به جنوبی نزد محمد نادر رفت . به این ترتیب فعالیت های عمال نادر در مشرقی به ناکامی و پراگندگی مواجه شد و آن سمت بدست حکومت افتید .

قبلاً تذکر دادیم که محمد نادر در جاجی از مردم تعهدات در حاشیه قرانکریم گرفت و از انجا برمر و صورت دادن قوت های قومی با اطمینان کمی بیشتر برآمد . اولین اقدام بعدی ، سوق دادن یک عده افراد تحت قیادت شاه محمود بطرف دو بندی بود . همچنان شاه محمود و فدی به مشرقی ارسال نمود که شرح ان گذشت .

محمد نادر عده از افراد را بسیج و پلان حمله برگردیز را ریختند در (۲۳) اسد بین قوای حکومتی و قوت های اقوام درگردیز جنگ واقع شد . قوای دولتی در بالا ده مرکز گرفته مواضع دشمن را زیر اتش گرفتند و بالاخره توانستند انها راوادار به عقب نشینی نمایند . اقوام مهاجم به مرکز اولی شان یعنی مرزکه رفتند و گردیز و سنگر های قبلی دو باره بدست قوای حبیب الله افتید . در واقع میرزکه یک مرکز بود که شاه محمود قوت های قومی را در انجا بسیج نمود و دو بندی مرکز دیگری بود که ناظم ان شاه ولی مقرر گردید . خود ، محمد نادر در علی خیل جاجی به اجرای امور می پرداخت با این همه معاهدات و تماس ها و پرداخت مبالغ هنگفت پول محمد نادر به تهیه قوت های قومی و مقابله انها با حکومت کابل موفق نبود لذا نا چار از اقوام وزیر و اورکزئی ماورای سرحد التماس

کومک نمود . عده زیادی از این اقوام بعد از موافقت انگلیس ها از سرحد عبور نموده خواستند به کومک محمد نادر بیایند اما درخوست با مقاومت شدید هوا داران رژیم حبیب الله مواجه شدند اما لشکر وزیر انها را شکسته و بطرف جاجی حرکت نمودند .

لشکر وزیر در دوهم میزان به علی خیل رسید محمد نادر بعد از استقبال آنهالشکر مذکور را به دو دسته تقسیم نمود . دسته اول تحت قوماندە شاه محمود که وظیفه محاصره و سقوط گردیز را داشت قرار گرفتند و دسته دومی تحت قوماندە شاه ولی که از مرکز حملات اش را متوجه کابل ولوگر ساخته بود ، در آمد .

شاه ولی از ششم میزان به بعد از دو بندی طرف لوگر متوجه شده بعد از جنگ و زد و خورد های متعدد در خوشی ، محمد اغه و تنگی و اغجان در چهار دهم میزان به چهار اسیاب رسیده خود از طریق چهل ستون و ستون دیگری از راه بنی حصار بر کابل حمله نمودند . در شا نزد هم میزان ارگ محاصره گردید . با انکه (پردل) سپه سالار سقاوی در لوگر برای نجات کابل کوشید اما فایده نبخشیده در یک برخورد باشاه ولی ، پردل به قتل رسید . ارگ مورد حلمه توپ های ثقیل قرار گرفته مرمی های ان به دروازه جنوبی اصابت نمود و راه عبور برای لشکر شاه ولی با زشد .

مقاومت حبیب الله از درون ارگ نیز قوی بود . فیرهای توپ ها و انداخت مرمی ها از مرچل های ارگ ، شاه ولی را به وحشت انداخته بود اما با الاخره در نزدهم میزان - ۱۳ اکتوبر ۱۹۲۹ حبیب الله از سمت شمال ارگ فرار نمود . ارگ که سمبول قدرت بود بدست شاه ولی افتاد .

در بیست و سوم میزان محمد نادر هم از علی خیل جاجی آمده

از طریق چهل ستون وارد ارگ شاهی کابل گردید .

گرچه ظاهراً محمد نادر انتخاب پادشاه را به خوش ملت می دانست اما علی الفور از طرف عده از گماشتگان اش بنام اعلیحضرت خوانده شد و زمام امور مملکت را بدست گرفت .

بقیه داستان را از مولف (عیاری از خراسان) بشنوید .

مردی که دولت نیرو مند و جوان را با دست تهی سرنگون کرده بود اطمینان داشت که سال ها می تواند با اسلحه مدرن و رزمندگان تجربه دیده پیکار رادوام بخشد .

مانند عقاب تیر خورده و خشمگین به اشیا نش بازگشت . در ارگ جبل السراج در پای کهسار بلند برف پوشیده حصاری شد . انجا که هر سنگی سنگری و هر پیچ و خم اش مأمن استواری بود .

وی غافل بود که چه بسا نیرو های چیره دست که در برابر یک دسیسه از پا نشسته، غافل بود که صحنه تغییر کرده. وی دیگرآن سر باز قلعه گشای دشمن شکن نیست که مردم از طنین گولوله تفنگ اش صدای حق دین بشنوند .

غافل بود که رهائی از زندان و شکستن زنجیر های فولاد سهل است اما رهائی از زندان مسئولیت های پادشاهی سخت دشوار می باشد .

غافل بود که هر پیمان شایسته اطمینان نیست .

همینکه وفدی مرکب از روحانیون و سرداران با پیمان او و توقیع در قرآن بوی رسیدو از زبان ملکه محبوب اش نیز پیام جعلی به آن ضمیمه گردید .

بر قرآن بوسه زد و عازم کابل شد .

محمد نادر خان فاتح در تالا رموقت دربار به انتظار وی بود .

وزرای گذشته و نو به دور حلقه زده بودند .
چه بهت آفرین و دلچسپ منظری که انجا بود ؟ !

فاتحی باریش سیاه و سفید و عینک های براق دستار محرابی برسر و لباس شیک فرانسوی برتن با سوابق درخشان سالاری و جلال و شکوه سرداری و شهرت دیپلوماسی برکرسی کامیابی و ظفر تکیه زده . و اینک دشمن که چند بار اورا هزیمت داده وتخت و تاج را از عشیره اش با شمشیر گرفته و با سادگی روستائی و شهامت را ستین سربازی در برابرش استاده است . کسیکه می توانست سال ها درد سر محمد نادر خان را فراهم سازد اینک از مرگ حتمی نهر اسیده و به پیمان وی اعتماد نموده بپای خود آمده است تا بیشتر خون مسلمانان هم وطن اش ریخته نگردد .)

الحق این است حسن نیت نسبت به اولاد وطن . با انکه او چند ین بار به محمد نادر دعوت و وعده مقامات عالی و اختیارات نا محد ود را داد اما آن سپه سالار بخاطر که عارش می آمد که قیادت سقاو زاده را که ازبین توده ها برخاسته بود قبول نماید . او حاضر نشد از برادرکشی دست بردارد در ظرف (۷) ماه از آغاز ورود تا اشغال تخت چقدر مردم کشته و زخمی شده باشند . اما سقا زاده به اولین پیغام اولبیک گفت بپای خود نزد او آمده نخواست هموطنان اش بیش از این در نارامی به سربرند .

مولف می افزاید :

چنان اعصابش ارام است که گویا او را به مهمانی خوانده اند .
هنوز بارقه نگاه در چشمش چون چشم عقاب می در خشید .
او ایمان داشت که تاج در اختیار پادشاه پادشاهان است . بهر که خواهد می بخشد و از هر که خواهد باز می گیرد .
هر قدر محمد نادر اصرار کرد بنشیند (خادم دین) ابا آورد

همه بادیدگان از حدقه برآمده منتظر بودند این دربار خونین به کجا منتهی می شود و انکور فروش بی سواد چگونه از گذشته پوزش می طلبد .

وقار ومتانت او کر سی نشان دربار را به دهشت ورعب افگنده ، بوده و کس یارای ان نداشت که سوی او تیز نگرد .

مگران نگاه دقیق که از ورای شیشه عینک سرا پای اورا در اندرز میکرد و می دید قهرمان ساده دل چه اسان به دام وی افتاده .

خادم دین متین و آهسته رفت و مهر پادشاهی را که با زنجیر نقره از گردنش اویخته بود رو بروی محمد نادر خان بر میز نهاد .

انگاه مانند پادشاهی که به رعایای فرمان برش خطابه ایراد کند چنین به سخن آغاز کرد : خدایاتو گواه باش با همه خطراتیکه از چهار جهت افغانستان را تهدید میکرد من باغبان زاده بی سواد آنرا سلامت و بدون کم و کاست به این محمد نادر خان تسلیم میکنم. البته اراده تو چنین رفته بود . سپس خطاب به محمد نادر خان گفت :

زینهار ازین و زیرانی که دور تو حلقه بسته بلی بلی میگویند احتراز کن امان الله خان را بازی دادن مرا فریفتند ترا نیز فریب خواهند داد .

چون درینجا رسید رویش را به یکی از وزراء سابق گردانید و گفت :

مگر چنین نیست ؟

سخنان وی چنان تاثیر افگنده بود که آن وزیر بی اختیار بپا خاسته دست ها را به سینه نهاده سرش به رسم تعظیم فرود آورده و تصدیق کرد .

بلی قربان چنین است .

پنداشته بود هنوز پادشاه است .

شاید تبسم آخرین بود که به لبان قهرمان دیده شد .

سپس به سخنان خود ادامه داده گفت :

اما در باب رفقایم قصاب نخواهی بود که بکشی . بازرگان نیستی که بفروشی . مانند جوانمردان به پیمان خود وفا کنی در باب خودم خواهش ندارم .)

اما این قصاب از جوانمردی و عیاری چیزی نمیدانست . وفا به عهد و احترام به قرآن که درآن امضاً و توقیع‌شده بود در سیاست سیاست بازان جای نداشت .

او حاضر نبود عفو را بر انتقام ترجیح دهد لذا خادم دین را در پای دیوار شمالی (ارگ) به قتل رسانیده حمید الله شیر جان با ۱٤ نفر از رفقایش را نیز به این سرنوشت گرفتار ساخت .

ومن الله التوفیق

۲۲ میزان ۱۳٦۳ هـ ش

کمپ جلوزی ـ پشاور

ماخذ

1. Fire in Afghanistan, Rhea Talley Stewart.
2. Afghanistan's Foreign Affairs to the Mid-Twentieth century, Adamec.
3. Who is who of Afganistan, Adamec.
4. Millitary Report on Afghanistan, General Staff, India.
5. Reform and Rebellion in Afghanistan, pauleda.
6. The Emergence of Modern Afghanistan V.Georian.
7. Mohammad Ali (Life and work), S.Moinul Haq.
8. Life and Time of Mohammed Ali, Afzal Iqbal.
9. The Life of Abdur Rehman Amir of Afghanistan, Vol.1.
10. The Politics of Afghanistan, Richard S.Newell.
11. Afghanistan Highway of Conquest, Arnold Fletcher.
12. Afghanistan 1900-1923, Ludwig W.Adamec.
13. Writings and Speeches of Maulana Mohammad Ali, Afzel Iqbal.
14. Indian Khilafat Movement-1915-1933, Pak. Publisher Ltd.Karachi.
15. The Khilafat, Maulavie M.Barakatullah.
16. Afghanistan, Louis Dupree.
17. Afghanistan (Some New Approaches), George Grassmuck and Ludwig W.Adamec.

۱۸ - بغاوت افغانستان بچه سقاء کی دلچسب حالات زندگی ، تالیف مولانا اغا رفیق .

۱۹ - پښتانه د تاریخ په رڼاکی ، سید بهادر شاه ظفر کاکا خیل .

۲۰ - افغانستان در مسیر تاریخ ، غلام محمد غبار .

۲۱ - فیصله نمبر (۵) لویه جرگه ۱۳۰۹ افغانستان ، چاپ کابل مورخ اول حمل ۱۳۱۰ .

۲۲ - مقالات محمود طرزي ، روان فرهادي .

۲۳ - مطبوعاتوته یوه کتنه ، محمد کاظم اهنگ و دوکتور محمد ظاهر صدیق .

۲۴ - معرفی روزنامه ها، جرایده و مجلات افغانستان ، مایل هروي .

۲۵ - جنبش‌هاي اسلامی وملی درمقابل کمونیزم روس , نوشته فضل الریم ، ترجمه ثابت .

۲۶ - استعماربالشویك و اسیاي مرکزي ، سید رسول .

۲۷ - امانا فغان ، ۶۲ - حوت ۱۳۰۴ ه ش .

۲۸ - امان افغان ، ۱۶ - حوت - ۲۱ - شعبان ۱۳۴۴ ه ق .

۲۹ - امان افغان ، ۱۵ قوس ۱۳۰۴ ه ش .

۳۰ - افغان پادشاه ، محمد حسین خان بی ای (علیگ) رئیس تدریسات عمومی افغانستان ، چاپ لاهور .

۳۱ - عیاری از خراسان ، خلیل‌الله خلیلی .

۳۲ - نادر افغان ، برهان‌الدین کشککی .

۳۳ - سیر ژورنالیزم در افغانستان ، فرهنگ .

۳۴ - افغان مجاهد .

د افغانستان د مجاهدینو اسلامي اتحاد فرهنګي کميټې چاپ شوي آثار

دعوت او بغاوت — ترجمه: جانباز سرفراز
ضرورت انسان به اسلام — شهراني
وثائق سري — فائز
جهاد، شهادت، پيروزي — مؤلف محمد عثمان (حنيف)
جنګ هاى پارتيزاني — ابو طارق (مسافر)
ديني جواهر — کدیخیل
انقلاب در انقلاب — محمد نسیم (فقیري)
اسلامي نظام — مؤلف: کشاف
راه اعتدال در مسائل اختلافي — ترجمه: محمد نسیم (فقیري)
د مجاهد پیغام — مؤلف: شهرت ننګیال
سپیڅلې ژوند — ترجمه: حقیار
حل سیاسي معضله افغانستان — محمد طاهر صدیق
از اتحاد اسلامي مجاهدين افغانستان پاسداري کنيم — هیروي
د اسلامي انقلاب هنداره — ستانیزی
ظاهرشاه راحتی که از قتل کیبزی — شهاب
نظام جهاد — فروغګر
آینده افغانستان مربوط اتحاد ما ست — محمد طاهر صدیق
مجموعهٔ اشعار غمګین — غمګین

تحقیق نما شناسهٔ اسلامي — ترجمه:
جهاد در راه اسلام — بشار
په افغانستان کی روان اسلامي جهاد — شهرت ننګیال
تهاجم روس بر افغانستان — سید رسول
حل معضله افغانستان — سید رسول

د چاپ لاندې کتابونه:

ګیلې — ک.ل
فردي دعوت — ترجمه: جانباز سرفراز
اولو العزم پیغمبران — قاضي فضل غني (کامه وال)
تکافل مستضعفين در جهان اسلام — فاطمي
سوشیالیزم یا اسلام — ترجمه: فاضل
راز داري جنګ از ديدګاه اسلام
پاسخ به اعتراضات پيرامون تعدد زوجات پيامبر (ص)
دانش جویان
السيرة النبوية — نوشته: سید رسول